

وضعیت سنجی

مجموعه پنجم

نویسندگان : ابوالحسن بنی صدر

ژاله وفا

تاریخ انتشار کتاب : آذر ۱۳۹۷

این مجموعه از تاریخ

۲۰ خرداد ۱۳۹۵ برابر ۲ ژوئن ۲۰۱۶

تا

۴ آذر ۱۳۹۵ برابر ۲۴ نوامبر ۲۰۱۶

انتشار یافته است

انتشارات انقلاب اسلامی

وضعیّت سنجی

مجموعه پنجم

نویسندگان : ابوالحسن بنی صدر

ژاله وفا

تاریخ انتشار کتاب : آذر ۱۳۹۷

این مجموعه از تاریخ

۲۰ خرداد ۱۳۹۵ برابر ۲ ژوئن ۲۰۱۱

تا

۴ آذر ۱۳۹۵ برابر ۲۴ نوامبر ۲۰۱۶

انتشار یافته است

انتشارات انقلاب اسلامی

فهرست

- ۷ روش وضعیت سنجی و ویژه‌گی‌های آن
- ۱۰ وضعیت سنجی صد و یکم:
- ۱۰ کارگران زیر بار سختی طاقت شکن زندگی و شلاق و نبوغ خامنه‌ای؟!
- ۱۸ وضعیت سنجی صد و دوم:
- ۱۸ ترورها
- ۲۴ وضعیت سنجی صد و سوم:
- ۲۴ دو نامزد سری جانشینی خامنه‌ای و تشدید بحران
- ۳۴ وضعیت سنجی یک‌صد و چهارم:
- بیرون رفتن انگلستان از اتحادیه اروپا و اثر آن بر افزایش یا کاهش فشار بر رژیم ولایت فقیه
- ۳۴ وضعیت سنجی یک‌صد و پنجم:
- ۴۳ بحران آب و مافیای آن ایران را خواهد بلعید!
- ۴۳ انویسنده: ژاله وفا
- ۴۳ وضعیت سنجی یک‌صد و ششم:
- نقش دولت‌ها و نهادهای غیر قانونی در نظام ولایت فقیه در ایجاد فاجعه‌های زیست محیطی
- ۵۵ انویسنده: ژاله وفا
- ۵۵ وضعیت سنجی صد و هفتم:
- ۶۹ بیابان زدایی و نقش ایرانیان در آن
- ۶۹ انویسنده: ژاله وفا
- ۶۹ وضعیت سنجی یک صد و هشتم:
- ۱۰۳ دست آویز کردن فسادها بجای ریشه یابی آنها!
- ۱۰۳

- ۱۱۱ وضعیت سنجی صد و نهم:
- ۱۱۱ گستردگی تنگنا ساز؟
- ۱۱۹ وضعیت سنجی یکصد و دهم:
- ۱۱۹ خوشنوی که به جان هستی ایران و ایرانیان افتاده است
- ۱۲۸ وضعیت سنجی یک صد و یازدهم
- ۱۲۸ ایران در حلقه آتش جنگ:
- ۱۳۵ وضعیت سنجی یک صد و دوازدهم:
- ۱۳۵ حمله مغول وار نظام ولایت فقیه به آثار باستانی و ملی ایران
- ۱۳۵ نویسنده: ژاله وفا.....
- ۱۴۸ وضعیت سنجی صد و سیزدهم:
- آثار تاریخی تخریب شده در نظام ولایت فقیه و کمبود بودجه سازمان میراث فرهنگی
- ۱۴۸ نویسنده ژاله وفا
- ۱۴۸ وضعیت سنجی صد و چهاردهم.
- فساد مالی در سازمان میراث فرهنگی و مفقود شدن ۴۷ هزار عنوان کتاب و ۱۵ هزار برگ سند!
- ۱۶۷ نوشته ژاله وفا
- ۱۶۷ وضعیت سنجی صد و پانزده:
- جراحی پلاستیک صورت تهران! ضعف قانونی و فساد که منجر به تخریب ۸۰۰ خانه قدیمی با ارزش در ظرف ۱۵ سال در پایتخت شد!
- ۱۸۰ نوشته ژاله وفا
- ۱۸۰ وضعیت سنجی صد و شانزده:
- وضعیت خانه‌های باستانی و زیبا در شهرستانها دستخوش سهل انگاری، کمبود بودجه میراث فرهنگی و سودجویی مالکان خصوصی هستند:
- ۲۰۲

- نوشته ژاله وفا ۲۰۲
- وضعیت سنجی صد و هفده ۲۱۹
- قاجاق عتیقه، دستبرد به ذخایر تاریخ تمدن ایران ۲۱۹
- نوشته ژاله وفا ۲۱۹
- وضعیت سنجی یکصد و هیژدهم: ۲۳۰
- نقش استراتژیک دستگاه اداری در رشد و نیز ضد رشد: ۲۳۰
- وضعیت سنجی یکصد نوزدهم: ۲۳۷
- اکتبر سورپرایزها که هزینه‌های سنگین آنها را مردم ایران و نیز امریکائیان می‌پردازند: ۲۳۷
- وضعیت سنجی یکصد و بیستم: ۲۴۴
- چرا اقتصاد ایران به واردات وابسته است و قربانیان مدار بسته ای که میان اقتصاد کشور با اقتصادهای مسلط پدید آمده است؟ ۲۴۴
- وضعیت سنجی یکصد و بیست و یکم: ۲۴۹
- استبداد فراگیر در حال بنا: ۲۴۹
- وضعیت سنجی یک صد و بیست و دوم: ۲۵۶
- سه قلب معنی در باره انقلاب: ۲۵۶
- وضعیت سنجی یک صد و بیست سوم- ۲۶۵
- انتخابات امریکا: در مدار بسته بد و بدتر، بدتر انتخاب شد و در واقع، بدترین انتخاب شد: ۲۶۵
- وضعیت سنجی یکصد و بیست و چهارم: ۲۷۵
- رژیم ولایت فقیه مقاومت ایران را در برابر انیران از میان برد و می‌برد/ فرار مغزها ۲۷۵
- وضعیت سنجی یکصد و بیست و پنجم: ۲۸۵
- فرار دهندگان مغزها کیانند؟ ۲۸۵

در نگارش این وضعیت سنجی پژوهشگری نیز شرکت دارد..... ۲۸۵

روش وضعیت سنجی و ویژه‌گی‌های آن

وضعیت سنجی نخستین، به تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۹۲ انتشار یافته‌است. و اینک، ما در ۱۵ مهر ۱۳۹۷ هستیم. بنابراین، نخستین ویژه‌گی وضعیت‌سنجی، وقتی واقعیت نزدیک به همان‌که واقع شده‌است، سنجیده می‌شود، این‌است که زمان، آینده، بر صحت آن شهادت بدهد. و می‌دهد.

اما برای این‌که زمان صحت آن را تصدیق کند، می‌باید که ویژه‌گی دومی نیز داشته باشد و آن این‌است که حاصل شناسایی امرهای واقع و در رابطه قراردادن آنها به ترتیبی باشد که امرها خود زبان بکشایند و واقعیت را همان‌سان که واقع شده‌است گزارش کنند. بنابراین، امرهایی که مطالعه می‌شوند، امرهای واقع مستمر باید باشند. شناسایی این امرها، بنوبه خود، به ویژه‌گی‌ها که دارند، باید انجام بگیرد.

بنابراین، زمان و مکان یک وضعیت سنجی، هم زمان و مکانی است که، در آن، وضعیت سنجیده می‌شود و هم زمان و مکان مداومی است که گذشته و حال و آینده را در بر می‌گیرد. بنابراین، ویژه‌گی سوم را نیز می‌یابد و آن این‌است: یک وضعیت سنجی را هر زمان بخوانی، می‌باید آن را شناسایی وضعیت همان زمان بیابی. چنان‌که پنداری از وضعیتی آگاهت می‌کند که، وضعیت حال حاضر، زمانی است که در آتی.

بدین‌قرار، ویژه‌گی چهارم یک وضعیت سنجی که به روش علمی انجام بگیرد، این‌است که ساختار رابطه‌ها مستمر باشد. آیا باید بنابراین باشد که ساختارها تغییر نمی‌کنند؟ نه. اما برای این‌که ساختاری تغییر کند، باید امرهای مستمر در رابطه صفت مستمر را از دست بدهند. برای مثال، ولایت مطلقه فقیه و سلطه حزب سیاسی مسلح بر کشور و امرهایی از این دست، دیگر نباشند. باوجود این، رابطه‌های امرهای واقع مستمر، بنابر مداخله رویدادها که می‌توانند امرهای واقع مستمر نباشند، تغییر می‌کنند. اطلاع‌ها و داده‌ها می‌توانند صحیح نباشند. بدین‌خاطر است که

وضعیت سنجی به دقتی تا حد وسواس و شیکبایی بسیار در تناقض زدایی از اطلاعاتها و داده‌ها و شناسایی رویدادهای تغییر دهنده یک وضعیت، نیاز دارد.

بدین قرار، کار وضعیت سنج یافتن نتیجه‌ها و پی‌آمدهای قطعی و محتمل است: امرهای واقع در رابطه می‌باید، پیشاپیش، وضعیتی را گزارش کنند که پی‌آمد وضعیت موجود می‌شود. این قسمت کار است که خود محک درستی یا نادرستی یک وضعیت سنجی است. هرگاه روش علمی بکار نرفته باشد، وضعیت سنج یا وضعیتی را مطالعه نمی‌کند که حاصل وضعیت مورد مطالعه است و یا مسائلی را که یک وضعیت پدید می‌آورد را ناگفته می‌گذارد و یا این دو کار را می‌کند و زمان به نادرستی کارش شهادت می‌دهد. بنابراین، ویژه‌گی پنجم وضعیت سنجی این می‌شود: هر وضعیتی آستن وضعیت بعدی است و مسائلی را پدید می‌آورد که باید شناسایی شوند.

و نیز، وضعیت سنجی وقتی هم به بعدی از ابعاد واقعیت اجتماعی می‌پردازد، برای مثال، بعد اقتصادی، نمی‌تواند با غفلت از بعدهای دیگر انجام بگیرد. بدین خاطر، هر وضعیت سنجی در برگیرنده بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. بدین ترتیب که بعد مورد مطالعه، می‌باید خاصه‌های بعدهای دیگر را نیز گزارش کند. از این رو، کار وقتی دقیق است که یک گروه دانا به ابعادهای گوناگون واقعیت اجتماعی انجامش دهند. دست‌کم وضعیت شناس، از آنان، پرسیدنی‌ها را بپرسد. در نگارش این وضعیت سنجی‌ها، شماری از همکاران شرکت کرده‌اند و اغلب آنها را می‌تواند کار جمعی تلقی کرد.

اما وضعیت سنجی برای شناسایی تنها نیست، بلکه باید این امکان را به ما بدهد که راه‌کار و یا راه‌کارهای بایسته را بیابیم و پیشنهاد کنیم. و نیز باید بتوانیم بکاربرنده راه‌کار را نیز بیابیم. هر راه‌کاری را هرکس یا هر مقامی نمی‌تواند بکار برد. و این ویژه‌گی ششم یک وضعیت سنجی به روش علمی است. چنانکه مسئله ساز، مسئله حل کن نمی‌شود. بسیار اتفاق می‌افتد کس یا جمعی که توانا به بکاربردن یک راه‌کار است یا هستند، بدان تن نمی‌دهد یا نمی‌دهند. از این رو است که وضعیت‌های فرآورده ویران‌گری‌ها و آستن ویران‌گری‌ها، استمرار می‌جویند. بدین خاطر است که مسئولیت وسایل ارتباط جمعی بسیار سنگین است. زیرا هم باید جریان آزاد اندیشه‌ها و دانش‌ها و داده‌ها و اطلاع‌ها را برقرار کنند و هم توانایی و سئولیت کس و کسانی را مرتب خاطر نشان کنند که توانا به بکاربردن راه‌کارها برای تغییر هستند.

این ویژگی‌ها و روش‌شناسی در همان حال محکی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهند برای آزمودن وضعیت‌سنجی‌ها که می‌خوانند.

۱۵ مهرماه ۱۳۹۷

ابوالحسن بنی‌صدر

وضعیت سنجی صد و یکم:

کارگران زیر بار سختی طاقت شکن زندگی و شلاق و نبوغ خامنه‌ای؟!*

۲۰ خرداد ۱۳۹۵ برابر ۲ ژوئن ۲۰۱۶

* امرهای واقع سخن می‌گویند:

■ در ۱۵ خرداد ۱۳۶۸، خامنه‌ای برخلاف قانون اساسی و با جعل نامه و قول و نسبت دادن آنها به خمینی، «رهبر» شد. به مناسبت سالروز آغاز «رهبری» خامنه‌ای، حمید رضا مقدم فر، «مشاور فرهنگی» سپاه پاسداران، او را نابغه‌ای خوانده است که ایران را «در سخت‌ترین دوران تاریخ رهبری کرده است». اما راستی این است که شرکت در هرچه سخت‌تر کردن وضعیت کشور، وضعیتی که با پیروزی انقلاب (پیروزی در مرحله نخست که پایان دادن به سلطنت استبدادی بود)، آسان‌ترین وضعیت باید می‌شد، نبوغ در قدرت پرستی و کشف و بکار بردن شیوه‌های جدید خشونت را طلب می‌کند. در حقیقت، خامنه‌ای هنوز رژیم شاه از میان نرفته، در خشونت‌گری پیش‌گام شده بود: صدور دستور کشتن دو تن.

بنابر خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، او از خمینی «فتوای ترور سران ارتش» را گرفته بود. گل بر گلوله پیروز شد و فرمان بی‌محل شد. با وجود این، بعد از انقلاب و پس از آنکه سرلشگر قری به ریاست ستاد ارتش رسید و از این مقام استعفاء کرد، ترور شد. گفتند سرلشگر قری را فرقان ترور کرد. اما او تنها کسی نبود که با خمینی سابقه داشت و کشته شد. قری یکی از کسانی بود که به خمینی پیغام داده بود اگر به امریکا حمله نکنید و جلب نظر آنها را بکنید، آنها مانع تغییرات سیاسی در ایران

نمی شوند. در روزهای اول انقلاب، رابط بقائی با خمینی نیز کشته شد. خود او نیز در زندان، «وزن کم کرد». چنانکه بهنگام مرگ، از آن هیکل چاق که او داشت، هیکلی ۳۵ کیلویی به زیر خاک رفت. علی امینی هم که کشته نشد، در تبعید مرد. و از پیروزی انقلاب بدین سو، خامنه‌ای در تمامی خشونت‌گری‌های رژیم ولایت مطلقه فقیه شرکت داشته است. یک چند از مهمترین موارد:

- گروگان‌گیری و معامله بر سر گروگان‌ها (اکتبر سورپریز) و
- جنگ ۸ ساله که به قول آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان، در سود انگلستان و غرب بود. لذا ایجاد شد و ادامه یافت. و

- ایران‌گیت‌ها که افتضاح‌ها بودند که با از پرده بیرون افتادن فروش محرمانه اسلحه به رژیم خمینی از سوی کشورهای امریکا و انگلیس و اسرائیل و فرانسه و آلمان و سوئد و اتریش و ایتالیا و اسپانیا و پرتقال، عالم‌گیر شدند. و

- شرکت در کودتای خرداد ۶۰ و اعدام‌های دستجمعی دوران خمینی. در آنچه به اعدام‌های ماه‌های اول بعد از کودتای خرداد ۶۰ مربوط می‌شود، پیشنهاد پایان دادن به اعدام‌ها از سوی مهدوی‌کنی، توسط خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و احمد خمینی رد می‌شود (عبور از بحران از هاشمی رفسنجانی). و

- ترورها در درون و بیرون مرزها که بعنوان نمونه: یک فقره آن، ترور عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران به همراه عبدالله قادری آذر در وین است؛ و یک فقره نیز ترور صادق شرفکندی، دبیر کل بعدی حزب دموکرات کردستان ایران به همراه چند تن دیگر از سران حزب، در رستوران میکونوس، واقع در برلین. دومی، موضوع رسیدگی قضائی شد و دادگاه به این نتیجه رسید که سران رژیم، یعنی خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی آمران جنایت بوده‌اند. و

- ترورها و قتل‌های سبعانه که داریوش و پروانه فروهر و محمد جعفر پوینده و محمد مختاری و مجید شریف و پیروز دوانی و احمد تفضلی و علی اکبر سعیدی سیرجانی و احمد امیر علائی و ملا محمد ربیعی و.... قربانیان آن جنایت‌ها بودند. اتوبوس نویسندگان در سفر به ارمنستان که قرار بود به دره پرتاب شود، به سنگ‌گیر کرد، و گرنه آنها دستجمعی کشته شده بودند. و یکسری ترورهای دیگر در داخل خارج.

- ایجاد بحران اتمی که کارش به قرارداد وین کشید و قرارداد وین، ایران را به ۱۰۵ تعهد گرفتار کرد.
- گرفتار کردن ایران به جنگ در منطقه که در توجیه

آن، خود او گفت: اگر در سوریه نجنگیم، باید در کرمانشاه و همدان بجنگیم. و شمخانی، دبیر شورای امنیت ملی، گفت: شرکت ایران در جنگ سوریه، بنابر وحی خداوند به «امام خامنه‌ای» است. و

• شرکت در تقلب در انتخابات از مجلس اول بی‌عد. در اواخر حکومت محمد خاتمی، خامنه‌ای سرمهندس شد و کار مهندسی انتخابات را خود بر عهده گرفت. احمدی نژاد را بعنوان رئیس جمهوری تحمیل کرد و بمدت ۸ سال، کشور به آتش خشونت های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بسوخت. هم طبیعت ایران و هم جامعه ایرانی را بیابانی کرد که همچنان به آتش خشونت می‌سوزد:

• دو بار، مقام های رژیم از گم شدن پول کشور سخن گفتند: بار اول، تحقیق مجلس به این نتیجه رسید که ۱۰۵ میلیارد دلار پول کشور گم شده است. این گم شدن در دوره «رهبری» خمینی و «ریاست جمهوری» خامنه‌ای بود. بار دوم، مقام های حکومت روحانی از گم شدن ۱۰۰ میلیارد دلار در دوره حکومت خامنه‌ای/ احمدی نژاد، سخن رانند. این بار، خامنه‌ای، «رهبر» و احمدی نژاد، «رئیس جمهوری» بودند. در هر دو دوره، در فهرست جهانی کشور های فاسد، ایران در ردیف فاسدترین کشورها بود. اما کشاندن بانک ها به ورشکستگی، برآستی نیاز به نبوغ در فسادگستری و ویرانگری دارد:

• در ۱۷ خرداد ۹۵، خبرآنلاین بنابر گزارش مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی (کلیک کنید) نوشت: "گزارش یک نهاد پژوهشی برای اولین بار ورشکستگی بانک های کشور را تأیید کرده است. گرچه در این گزارش هم تلاش شده با عبارت هایی مانند "توقف فعالیت"، این شرایط را واقعیتهایی "غیرعلنی" بنامند. نهادهای رسمی تمایلی به برملاء شدن آن ندارند.

کارشناسان مرکز پژوهش‌ها معتقدند شرایط حاد و بحرانی بانک های کشور محصول عدم مقاومت بانک مرکزی طی سال های گذشته در برابر موانعی است که بر سر راه نظارت این نهاد بر بانک ها وجود داشته است. اگر چه نویسندگان این گزارش ترجیح داده اند بجای واژه «ورشکستگی» از عباراتی مانند «توقف فعالیت» استفاده کنند، ولی در بخش های مختلف این گزارش وضعیت سیستم بانکی کشور «بحرانی» ارزیابی شده و نتیجه ای که هر خواننده ای می تواند از مجموع گزارش مرکز پژوهش ها، (تحت عنوان فرعی «حقایق آشکار شده»)

بگیرد، چیزی جز ورشکسته بودن بانک های کشور نیست. ... کارشناسان مرکز پژوهش های مجلس با بررسی شرایط بانک های کشور در این سه موضوع این گونه نتیجه گرفته اند که «براساس شواهد موجود چنانچه در شرایط کنونی، بانک مرکزی قصد داشته باشد به سه نوع توقف مذکور در عمل رسیدگی کند، باید بسیاری از بانک های کشور را با توجه به شرایط ترازنامه، نقدینگی و نحوه رعایت مقررات بانکی از پیش متوقف شده محسوب کرد». غالباً توقف نقدینگی بارها برای بانک های کشور ایجاد شده، لکن باز بودن گزینه استقراض از بانک مرکزی ولو با نرخ های بالا، مانع از آشکار شدن این پدیده شده است. در صورتی که بانک مرکزی در گذشته اقدامات مرتبط با برخورد با توقف نظارتی را به نحو مناسبی پیگیری می کرد، شاید در حال حاضر شاخص های مرتبط با توقف ترازنامه ای و توقف نقدینگی بانک ها بدین میزان پدیده توقف را در نظام پولی و بانکی کشور هشدار نمی داد.

بدین سان، کارشناسان مرکز پژوهش ها معتقدند شرایط حاد و بحرانی بانک های کشور محصول عدم مقاومت بانک مرکزی طی سال های گذشته در برابر موانعی است که بر سر راه نظارت این نهاد بر بانک ها وجود داشته است. از سوی دیگر البته بانک مرکزی نیز در مقاطع گوناگون در انجام وظائف نظارتی خود دچار قصور و تقصیر شده است".

دانستی است که بار اولی که بانک های کشور گرفتار ورشکستگی شدند، در سال پایان رژیم پهلوی بود. غارتگران دارایی های بانک ها را غارت کرده و از کشور خارج کرده بودند. آن بار، بنی صدر، در مقام وزیر دارایی و اقتصاد، و همکارانش، با تجدید نظام بانکی و تغییر اداره و روش و تغییر ساخت اعتبارات و اندازه ایجاد آنها و جلب اعتماد مردم به نظام بانکی، آنها را از ورشکستگی رهانندند. چنان اساس محکمی ایجاد کردند که برغم فساد مستمر و بی کفایتی مداوم مدیریت، بانکها به حیات خود ادامه دادند. اما سرانجام، فساد و سوء مدیریت و وسیله چپاول شدن نظام بانکی (ایجاد اعتبار با هدف خورد و برد، دادن وام های نجومی به صاحبان قدرت و وصول نشدن آنها و رکود اقتصادی که وام گیرندگان را از بازپرداخت وام ها ناتوان کرده است و وسیله فرار سرمایه ها شدن و...)، نظام بانکی را گرفتار ورشکستگی کرده است.

• گزارش آسیب های اجتماعی که «تکان دهنده» توصیف شده است، هنوز در وسائل ارتباط جمعی رژیم مطرح نشده، موضوع وضعیت سنجی ۹۴ مورخ ۴ اردیبهشت ۱۳۹۵ شد. در وضعیت سنجی ۹۸ نیز بار دیگر به این مهم پرداخته شد.

و

• خشونت که فقر است چنان فراگیر شده است که ۹۵ درصد مردم کشور در اضطراب و دلهره معیشت روزانه خویشند. و

• خشونت که زنان قربانیان آنند، در دوران «رهبری» او تشدید شد. نه تنها جنبش زنان بطور مداوم سرکوب شد، بلکه کار به فروش دختران کشید. و

• بیکاری تنها خشونت نیست که جوانان کشور بدان گرفتارند و خامنه‌ای که مسئول اول فقر و بیکاری و خشونت، سه بلائی است که به جان ایرانیان افتاده است، اینک می‌گوید: از بیکاری هر بیکار شرمند است. چنانکه پنداری خود او هیچ نقشی در بیکاری و فقر و خشونت که هستی ایرانیان را می‌سوزاند، ندارد.

• کارگران بیش از همه گرفتار خشونت فراگیر هستند: آنها که بیکار نمی‌شوند، دستمزد خود را مرتب دریافت نمی‌کنند. اعتصاب و اعتراض بخاطر عقب افتادن پرداخت دستمزدها، گاه بمدت چند ماه، امر واقعی روزمره شده است. رکود اقتصادی که سبب شده است صنایع با نیمی از ظرفیت خود و کمتر از آن کار کنند، هم سبب بیکاری کارگران، و هم موجب کاهش دستمزد آنها گشته است. و تورم نیز از توانایی خرید دستمزد آنها می‌کاهد.

بنابر گزارشی که ما از عسلویه دریافت کرده ایم، کارگران تأسیسات نفت و گاز این منطقه، برآستی در جهنم زندگی می‌کنند. نه تنها بدین خاطر که هوا گرم و اسباب کار در منطقه داغ و کم آب فراهم نیست، بلکه بدین خاطر نیز که سپاه پاسداران شخصیت و منزلت کارگران را با خشونت سوزان می‌سوزاند. شلاق زدن کارگران که خبر آن از دیوار سانسور عبور کرده و در مطبوعات رژیم، انتشار یافته است، بلحاظ خشونت، به پای خشونت که فقر و بیکاری است نمی‌رسد؛ اما بلحاظ تحقیر انسان و تجاوز به کرامت و منزلت کارگر، خشونت غیر قابل تحمل است:

*** شلاق زدن به کارگران یادآور دوران به بیکاری بردن انسان ها و زیر شلاق به کار مجبور کردن آنها است:**

۱۸ خرداد ۹۵، این خبر منتشر شده است:

«بعد از شلاق زدن کارگران معدن آق دره؛ کارگران بافقی هم حکم شلاق گرفتند. یک نماینده کارگری با اعلام این خبر که کارگران معدن زغال سنگ بافق حکم شلاق گرفتند، گفت: این نوع برخوردها مصداق عدم انجام تعهدات سازمان بین المللی کار و بند «ه» ماده ۵۷ قانون برنامه پنجم توسعه کشور است. تقریباً ۱۰ روز پیش بود که برای کارگران معدن طلای آق دره، حکم شلاق اجرا و با اعتراضات بسیار تشکل های کارگری و نهادهای مردمی مواجه شد. پس از این اتفاق، وزیر کار هم با دادستانی کل کشور مکاتبه کرد و درخواست پیگیری فوری این موضوع را داشت. اما این غائله به همین جا ختم نشد تا اینکه مدیرکل اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان آذربایجان غربی، نیز به دستور علی ربیعی از سمت خود عزل شد.

دربارهٔ صحت و سقم خبر صدور حکم شلاق برای کارگران معدن زغال سنگ بافق، فرامرز توفیقی مشاور مجمع عالی نمایندگان کارگری گفته است: متأسفانه خبر حکم شلاق کارگران معدن زغال سنگ صحت دارد، وی اظهار کرد: موضوع حکم شلاق و حبس برای کارگران معدن بافق نیز صحیح است و تنها تفاوت این حکم با کارگران آق دره، حالت تعلیقی آن است. از منظر حق اعتراض صنفی و درخواست نیز مصادیق بارز عدم انجام تعهدات در قبال بند «ه» ماده ۵۷ برنامه پنجم توسعه و مقابله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار ILO است.

این نماینده کارگری خاطر نشان کرد: اینگونه برخوردهای قضائی با مباحث صنفی، راه را برای نارضایتی زیرپوستی در جامعه هموار کرده و به دنبال آن موجب ناهنجاری های عدیده در جامعه خواهد شد. **بروز بد اخلاقی های اجتماعی، هنجارشکنی، خودکشی، درگیری و در نهایت ناسالم شدن روابط کار بین کارگر و کارفرما را به دنبال دارد.**

در حقیقت، تا زمانی که قشرهای زحمتکش از توانایی خویش غافل هستند و خویشان را ناتوان می انگارند، واکنش آنها به خشونت فراگیری که رژیم و استثمار کنندگان بر آنها تحمیل کرده اند، فعل پذیرانه است و در اشکال انواع آسیب ها و نابسامانی های اجتماعی بروز می کند. اما زمانی که از غفلت بدرآمده و توانایی خویش را بازیابند و دریابند که افزایش مداوم خشونت ها و فراگیر شدن آنها ناشی از ناتوانی رژیم تحمیل کنندهٔ اقتصاد مصرف و رانت محور، و ترس این رژیم از

سقوط است، فعال می شوند و با نیروهای محرکه اجتماعی دیگر، زنان و جوانان، از جمله قشر درس خوانده که می تواند وجدان علمی عموم زحمتکشان را ارتقاء دهد و بیان استقلال و آزادی را همگانی کند، اتحادی پایدار و توانا به ایجاد تغییر را پدید می آورند.

در حقیقت، هرگاه رژیم از ثبات خویش اطمینان داشت، با توجه به اینکه قشرهای زحمتکش وسیع ترین قشرهای جامعه را تشکیل می دهند، برای یافتن پایگاه اجتماعی وسیع، در پی اقتصاد تولید محور و ایجاد ثبات در زندگی اقتصادی و نیز در زندگی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی این قشرها می شد. در جامعه، اقدام به خشونت زدایی و ایجاد امکان برای مشارکت جمهور مردم در اداره امور خویش می کرد. حتی دیکتاتوری های «اجتماعی» (جانبدار برخورداری قشرهای زحمتکش از کار و مسکن و آموزش و پرورش و بیمه های اجتماعی) نظیر رژیم ناصر در مصر و رژیم قذافی در لیبی، در دورانی که «ناسیونالیسم عرب» جامعه های عرب را به جنبش در آورده بود، دایره خشونت را به قشرهای زحمتکش گسترش نمی دادند. یک ماه پیش از مرگ، ناصر همکاران خویش را گرد آورد و به آنها گفت: هرگاه ما خود دموکراسی را برقرار نکنیم، رژیم ما استبداد دست نشانده ای خواهد شد و دست آوردهایمان را بر باد خواهد داد. او مجال نیافت که دموکراسی برقرار کند و دو جانشین او، رژیم او را در استبداد وابسته و پر فساد و خشونت گستر از خود بیگانه کردند. جنبش مردم مصر، رژیم مبارک را از پای درآورد. اما نتوانست به استبداد دولت پایان بدهد. رژیم نظامی السیسی بی ثبات و خشونت گستر و وابسته است. کودتای او با دریافت پول از دولت سعودی ممکن شد. او در داخل بی پشتیبان است و بناگیزر، با تکیه به قدرت های خارجی و خشونت گستر، باید بر سر پا بماند، اما در کمال تزلزل. برخی گفته اند که السیسی بر آن است که، در سیاست داخلی، به راه ناصر، و نه سادات و مبارک، برود. اما رژیم ناصر، در رژیم سادات و مبارک از خود بیگانه شد. در شرایط امروز، بازگشت به رژیم ناصر ناشدنی است. تنها مفر موجود، بازگشت به مردم سالاری است که مصریان، زودتر از کشورهای مسلمان دیگر، برقرار کرده بودند.

رژیم ولایت مطلقه فقیه نیز سرنوشت دیگری جز سقوط ندارد. شعار این رژیم، از روز نخست، حفظ خود ولو به قیمت به روز سیاه نشانیدن مردم ایران (حفظ نظام اوجب واجبات است) بود. این تقدم مطلق قائل شدن است که زور را وسیله اصلی

حکومت کرد و ملاتاریا را عامل گسترش خشونت و فقر و فساد گرداند. جنایت و خیانت و فساد رویه اصلی رژیم شد و تا امروز، هرگونه کوششی برای رها کردن رژیم از این سه سرطان ناموفق بوده است. مگر جنبش مردم ایران، پیش از آنکه حیات در وطن ما ایران ناممکن شود، به یمن حقوقمندان دولت و برخوردار شدن ایرانیان از حقوق، ایران و دولت را از این سه سرطان برهاند.

وضعیت سنجی صد و دوم :

ترورها

۲۷ خرداد ۱۳۹۵ برابر ۱۶ ژوئن ۲۰۱۶

این روزها، در اغلب کشورهای منطقه و غرب، بساط انواع ترور گسترده است. در امریکا، یک تبعه افغانی تبار این کشور، بنام عمر متین، یک باشگاه شبانه همجنس‌گرایان را به خون کشید. در جا، ترامپ، نامزد ریاست جمهوری از حزب جمهورخواه، مقصر را نه دسترسی آسان به انواع اسلحه و ایدئولوژی سلطه‌گر که توجیه‌گر بکار بردن زور، از رهگذر کینه و نفرت که بنوبه خود بیانگر تمایل شدید به سلطه‌گری و قدرتمنداری است، که «اسلام‌رادی‌کال» خواند. خبرهای ضد و نقیض بسیاری در باره عمر متین و اتصالش به داعش و طالبان و القاعده منتشر شدند. اما روز بعد، خبرهای دیگری حاکی شدند از این‌که او خود نیز همجنس‌گرا بوده و هیچ‌یک از داعش و طالبان و القاعده را نمی‌شناخته و فرق میان آنها را نمی‌دانسته است.

بدیهی است آقای ترامپ که بذر نفرت و کینه می‌کارد و این کار را بنام امریکائی که سلطه‌گر است می‌کند، نمی‌خواهد دریابد که عادی شدن طرد بخاطر نفرت و بیشتر از آن، فکر راهنمای او که سلطه‌گری را تجویز می‌کند، کشتن بخاطر نفرت را بیار می‌آورد. در جمع، هیأت حاکمه امریکا هم نیازی نمی‌بیند بدانند که ترور انواع دارد و همه انواع آن در رابطه مسلط - زیر سلطه کاربرد دارند. و نمی‌خواهد بفهمد و نمی‌گذارد مردم امریکا بدانند که رابطه مسلط - زیر سلطه بدون ترور برقرار نمی‌شود و دوام نمی‌آورد. نمی‌داند و نمی‌گذارد امریکائیان بدانند زیرا به ترور نیازهای چند گانه دارد:

*** رابطه سلطه‌گر - زیرسلطه و ترور:**

همچنان تکرار می‌کنیم که قدرت یک رابطه است میان دو طرف. رابطه‌ای که به یکی از دو طرف موقعیت مسلط و به دیگری موقعیت زیر سلطه می‌دهد. اما این رابطه هرگاه ترکیبی از زور (= نیروئی که جهت ویران‌گری یافته است) با نیروهای محرکه دیگری چون علم و فن و سرمایه و ... ایجاد نشود و بکار نرود برقرار نمی‌شود و برجا نمی‌ماند. این ترکیب بکار می‌رود تا که هر یک از دو طرف را در موقعیت خویش نگاه دارد. ترور یکی از شیوه‌های بکاربردن این ترکیب از سوی هر دو طرف است. ترور برانگیزنده‌ها دارد که روش‌های دیگر بکار بردن این ترکیب ندارند:

۱. برانگیزنده‌ها به ترور:

- نفرت و کینه بیش از اندازه بدین‌خاطر که ترور کننده یا کنندگان، بدون آن نمی‌تواند و یا نمی‌توانند ترور را توجیه کنند. از این‌رو، بمیزانی که نفرت و کینه ورزشی القاء می‌شود، ترور بیشتر می‌شود. و
- از یاد بردن خشونت‌زدائی، بنابراین، بکار نبردن قواعد خشونت‌زدائی و در عوض، سنگین شدن جو خشونت. و
- همگانی شدن زبان قدرت گویای خدائی جستن قدرت که از خود واقعیت ندارد. آنچه از آن قابل مشاهده است، تخریب روزافزون نیروهای محرکه و ویران شدن و ویران کردن دو طرف رابطه مسلط - زیر سلطه است.

- تبعیض‌ها بخصوص وقتی با بکاربردن زور اعمال می‌شوند. و
- تحقیر وقتی همگانی و همه‌جانبه می‌شود: تحقیر یک قوم، یک ملت، یک نژاد، یک مرام، یک دین وقتی با خشونت روزافزون انجام می‌گیرد و همراه می‌شود با
- نا برابری روز افزون آن هم از رهگذر بهره‌کشی از زیر سلطه.
- اندیشه راهنما تجویز کننده سلطه‌گری و بکار بردن ترکیب نیروهای محرکه برای سلطه یافتن. این اندیشه راهنما نمی‌تواند در ترکیب نیروهای محرکه با زور شرکت کند. زیرا قابل ترکیب نیست. در عوض، تنها این اندیشه راهنما است که ترورها را توجیه و مجاز و در مواردی واجب می‌گرداند. پرسش مهم که همواره

از طرح شدنش جلوگیری می‌شود، بنابراین، پاسخ نیز نمی‌یابد، این است: کدام اندیشه راهنما ترور را توجیه می‌کند، اندیشه راهنمای از آن مسلط یا اندیشه راهنمای از آن زیر سلطه؟ اگر هر بار که تروری انجام می‌گرفت، این پرسش بعمل می‌آمد و پاسخ درخور را می‌یافت، بسا جامعه‌های در رابطه، مشکل و راه‌حل آن را می‌شناختند. پاسخ پرسش این است:

۲. چسانی توجیه ترور:

این اندیشه راهنما یا مرام سلطه‌گر است که ترورها را توجیه و مجاز می‌گرداند. زیرا زیر سلطه وقتی دست به ترور می‌زند که می‌خواهد از نوع سلطه گر بگردد. فانون، در «دوزخیان روی زمین» و «پوست سیاه صورتک‌های سفید»، توضیح می‌دهد که چه سان زیر سلطه همه کار می‌کند تا که همان موقعیت را بیابد که سلطه‌گر دارد. بنابراین، خود عامل القای ایدئولوژی مسلط در مرام خویش می‌شود. راستی این است که ولو قشر مسلط زیر سلطه به سراغ سلطه‌گر می‌رود و خود را در اختیارش می‌گذارد، اما این سلطه‌گر است که بکاربردن ترکیب نیروهای محرکه با زور را آغاز می‌کند و کارسازترین ترکیب را او بکار می‌برد و توجیه بکار بردنش را نیز او می‌سازد. زیر سلطه، توجیه را از سلطه‌گر اخذ و در مرام خود وارد می‌کند. در حقیقت، چون می‌خواهد همانند سلطه‌گر بگردد، مرام خویش را با آنچه از مرام سلطه‌گر اخذ می‌کند، از خود بیگانه می‌سازد.

بدین قرار، امثال آقای ترامپ با دروغ حقیقت را می‌پوشانند. حقیقت این است که زیر سلطه، توجیه‌های خشونت را از مرام سلطه‌گری که امریکا بمثابة سلطه‌گر است، اخذ می‌کند. اسلام هراسی و اسلام ستیزی او و همانند هایش جز پوشاندن اندیشه راهنمای سلطه‌گر که سلطه‌گری و بکاربردن ترکیب نیروهای محرکه با زور را بر ضد زیر سلطه‌ها توجیه می‌کند، نیست. قرآن، کتاب حقوق ذاتی حیات است و همه قواعد خشونت زدائی را در بر دارد. القاعده و داعش و طالبان و... از قرآن نیست که تروری را توجیه می‌کنند که بکار می‌برند. این توجیه را از اندیشه راهنمای سلطه‌گر می‌گیرند. روش‌ها و وسیله‌های ترور را نیز از سلطه‌گر می‌آموزند و می‌گیرند و بکار می‌برند. اینان چون خویشان را در مدار بسته با مسلط زندانی می‌کنند، راهکار دیگری جز همانند شدن با

سلطه‌گر نمی‌بینند. ناگزیر، توجیه‌های اخذ شده را در اندیشه راهنمای خود وارد می‌کنند.

۳. انواع ترور:

یکچند از ترورهائی که سلطه‌گر و زیر سلطه بکار می‌برند، همانند و پاره‌ای نیز ناهمانند هستند:

۳/۱. ترور نوع جسمی و نوع اخلاقی - روانی دارد که دومی بس ویران‌گتر است و بیشتر سلطه‌جوها بکار می‌برند.

۳/۲. ترور سیاسی (از میان برداشتن رقیب سیاسی از راه ترور اخلاقی و یا جسمی و بسیار ویران‌گتر، ترور اخلاقی - روانی اکثریت بزرگ = اکثریت خاموش برای این که بترسند و از پرداختن به سیاست و عمل به حقوق شهروندی خودداری کنند) و ترور اقتصادی (بیشتر سلطه‌جوها بکار می‌برند و از آن، تخریب امکان‌های لازم برای فعالیتهای اقتصادی است که از راه انواع خرابکاری‌ها انجام می‌گیرد) و ترور فرهنگی (ایجاد ترس شدید از اندیشیدن و بسا تحقیر فرهنگ «بومی» و ترور دانشمندان و ترور رهبران مذهبی اقلیت و بسا اکثریت و...) و ترور اجتماعی (ترورها با این هدف که «دون انسانها» حقوق ذاتی حیات خویش را مطالبه نکنند. زنان و کارگران و اقلیت‌های قومی و نژادی و دگرباشان و... قربانیان این نوع ترور هستند).

۳/۳. ترور نوع فردی و نوع گروهی دارد. همواره یک فرد نیست که قربانی ترور می‌شود. اینک ترورهائی که یک گروه همگون و یا ناهمگون قربانی آن می‌شوند، روزافزون شده‌اند.

۳/۴. بلحاظ وسیله‌ای که در ترور بکار می‌رود، ترورها انواع سرد و گرم (با سلاح سرد یا با سلاح گرم) را پیدا می‌کنند. ترور سرد تنها با سلاح سرد انجام نمی‌شود، با سم و میکروب و سربه نیست کردن هم انجام می‌گیرد.

۴. ترور از موقعیت مسلط و ترور از موقعیت زیر سلطه دست‌آویزها و توجیه‌های یکسان ندارند:

۴/۱. ترور از موقعیت زیر سلطه این دست‌آویزها را می‌یابد:

• رهائی از موقعیت زیر سلطه. و

- معامله به مثل حق هرکس است و عمل به مثل ذیحق ترور نیست. و
- ترور تنها سلاح مؤثری که زیر سلطه در اختیار دارد.
- ۴/۲. ترور از موقعیت مسلط این دست‌آویزها را پیدا می‌کند:
- حفظ موقعیت مسلط. و
- برداشتن مانع از سر راه بسط ترقی که جهان شمول است. و
- مبارزه با تروریسم بین‌الملل. و
- گسترش قلمرو دموکراسی در سطح جهان.
- ۴/۳. توجه‌ها که سلطه‌گر می‌تراشد:
- اقتضای عمل به مسئولیت جهانی. و
- دفاع از شیوه زندگی. از دروغ‌های بزرگ که غرب ساخته است، یکی این است که تروریستها (داعشی و القاعده‌ای و...) شیوه زندگی کشورهای «رشد یافته» را بر نمی‌تابند. مقامات این کشورها عملیات تروریستی خود را دفاع از شیوه زندگی در برابر تروریستها می‌انگارند. غافل از این که زیر سلطه تجویز ترور را از ایدئولوژی سلطه‌گر اخذ می‌کند. نه تنها اسلحه، بلکه روشهای ترور را نیز از سلطه‌گر اخذ می‌کند.
- فراگیر کردن قانون ترقی در جهان. همان ترقی که کشتی آن اینک به گل نشسته است. و
- بنام دین و مرام. از جنگ دوم بدین سو، این نوع ترور را در سطح جهان، اسرائیلی‌ها باب کردند و دیگران از آن‌ها اخذ کردند. و
- ترور بنام قومیت و با توجیه دفاع از قومیت. این توجیه و توجیه زیر را بیشتر قوم‌ها و گروه‌بندی‌های اجتماعی در موقعیت زیر سلطه انجام می‌دهند:
- ترور بنام سنت.

۵. نیازها به ترور:

- نیازها به ترور زاده رابطه مسلط – زیر سلطه هستند و عمده‌ترین آنها عبارتند از
- ۵/۱. نیاز سلطه‌گر و سلطه‌جو به ترور:
 - نیاز حکومت‌کنندگان به برخورداری از حمایت جامعه خویش و
 - توجیه بکار بردن زور در بیرون از مرزهای ملی. و

- تحدید و تهدید آزادی‌ها.
- حفظ موقعیت خود بمثابة سلطه‌گر و پوشاندن این نیاز با «مبارزه با تروریسم».
- ۵/۲. نیازهای گروه‌های سلطه‌جو در جامعه‌های زیر سلطه به ترور:
- هرچه سنگین‌تر کردن جو ترس در جامعه بطور مداوم. و
- حذف از رهگذر تقسیم به دو و حذف یکی از دو که از راه ترور جسمی یا اخلاقی انجام می‌گیرد. و
- ایجاد رابطه ستیز و سازش با قدرت مسلط. این نیاز را رژیم‌هایی چون رژیم ولایت مطلقه فقیه دارند و بهای سنگین آنرا مردم ایران و مردم کشورهای گرفتار دولتهای جبار پرداخته‌اند و می‌پردازند.
- بدین قرار، ترور بمثابة امر واقع مستمر فرآورده رابطه مسلط - زیر سلطه است. توجیه خود را از بیان قدرتی اخذ می‌کند که مرام سلطه جو است. مبارزه با ترور واقعیت پیدا نمی‌کند مگر به رها شدن از رابطه مسلط - زیر سلطه و خشونت زدائی در جامعه‌های گرفتار رابطه مسلط - زیر سلطه، به سخن دیگر، در سطح جهان، بنابر این، جانشین کردن بیان قدرت بمثابة اندیشه راهنما، با بیان استقلال و آزادی بمثابة اندیشه راهنما.

وضعیت سنجی صد و سوم:

دو نامزد سری جانشینی خامنه‌ای و تشدید بحران

۳ تیر ۱۳۹۵ برابر ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶

نخست سخن هاشمی رفسنجانی و تهدید سلیمانی و کشف گروه ترور و بحران سازی برای روحانی و ادامه توأم با شدت حمله به قرارداد وین (برجام) را فهرست کنیم. چرا که هم زمانی آنها گویایی دارد:

*** پرسش از هاشمی رفسنجانی و پاسخ او و تهدیدهای سلیمانی و سپاه:**

■ رفسنجانی به سؤال روزنامه قانون، که اینک توقیف است پاسخ گفته است:

• قانون: گویا از قبل کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی گزینه‌های رهبری را مشخص و درباره آن‌ها بحث می‌کنند و در این اواخر آیه‌الله هریسی اعلام کرده که این کمیسیون‌ها گزینه‌هایی را شناسایی کرده‌اند، آیا کسی گزینه شده است؟

* هاشمی رفسنجانی: این جزو قوانین آیین نامه داخلی مجلس خبرگان است که هیأت رئیسه کمیسیونی برای آینده نگری دارند و گزینه‌هایی را که صلاحیت عمومی دارند، بررسی و حتی با آنها صحبت و مذاکره می‌کنند. یعنی این کمیسیون هیچ تصمیمی نمی‌گیرد، فقط بررسی می‌کند. آینده نگری اداره یک جامعه ایجاب می‌کند که اگر روزی رهبری به هر دلیلی نباشند، باید کسی انتخاب شود. این کمیسیون در مقطعی پس از مذاکره با چند صد نفر، دو نفر را به صورت سری معرفی کرده. در دوره بعدی خبرگان هم افرادی مشخص شدند. دو سه نفر

متخصص دارند مطالعه می‌کنند. به افراد نمره می‌دهند تا اگر روزی لازم شد، در خبرگان مطرح می‌شود که البته همه این مباحث و مسائل برای روز مباداست.

۱۱- در ۳۱ خرداد ۹۵، «سردار» قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، شیخ بحرین را با لحنی بس تهدید آمیز و با این جمله‌ها تهدید کرد:

«به نظر می‌رسد آل خلیفه از حرکت مسالمت آمیز مردم سوء استفاده کرده و برآورد دقیقی از خشم مردم ندارد. یقیناً آنها می‌دانند تجاوز به حریم آیه‌الله شیخ عیسی قاسم خط قرمزی است که عبور از آن شعله‌ای از آتش را در بحرین و سراسر منطقه پدید خواهد آورد و برای مردم راهی جز مقاومت مسلحانه باقی نخواهد گذاشت. قطعاً تاوان آن را آل خلیفه پرداخت خواهد کرد و نتیجه آن جز نابودی این رژیم سفاک نخواهد بود. حامیان آل خلیفه بدانند اهانت به آیه‌الله شیخ عیسی قاسم و استمرار فشارهای بیش از حد به مردم بحرین سرآغاز انتفاضه خونینی است که عواقب آن بعهدۀ کسانی خواهد بود که به گستاخی حکام بحرین مشروعیت می‌دهند».

• در ۱ تیر، سپاه پاسداران بیانیه تهدیدآمیز خود را انتشار داد: «زودی بنیان‌های رژیم آل خلیفه فرو خواهد ریخت، در این بیانیه از جمله آمده است: اقدام نابخردانه آل خلیفه علیه شیخ عیسی قاسم موجب شکل‌گیری قیامی ویرانگر علیه رژیم وابسته و حاکم بر این کشور خواهد شد».

۱۲- در ۱ تیر، علوی، «وزیر» واواک در باره خبر دستگیری «تروریست‌ها»، توضیح داده است:

«سلسله عملیات دستگیری تروریست‌ها از مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۹۵ آغاز و آخرین ضربه‌های اطلاعاتی در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۹۵ بر این گروه وارد شده و تعداد ۱۰ تروریست تکفیری وهابی در تهران و سه استان مرزی و مرکزی کشور دستگیر شده‌اند و هم‌اکنون بازجویی از تروریست‌ها و روند پیگیری‌های اطلاعاتی و عملیاتی در داخل و خارج از کشور به طور هم‌زمان و همه‌جانبه ادامه دارد».

عملیاتی که تروریست‌ها برنامه ریزی کرده بودند، در قالب بمب‌گذاری و انفجار از راه دور، عملیات انتحاری، انفجار خودرو حامل مقادیر انبوهی مواد انفجاری و با هدف انفجار در مراکز تجمع و پرتدد مردم بود که با هوشیاری سربازان گمنام امام زمان (عج) ناکام ماند. آنها ۵۰ هدف انفجاری را شناسایی کرده بودند و مواد منفجره برخی از اهداف را آماده کرده و برخی دیگر را در حال تهیه، تدارک و دریافت بودند.

«حقوق‌های نجومی» دست‌آویز حمله شدید به روحانی و حکومت او از سوی شاخه وسائل ارتباط جمعی وابسته به خامنه‌ای است. رسالت مدعی است که حکومت خاتمی بانی پرداخت این حقوق‌ها بوده است و روزنامه آفتاب مدعی است حکومت احمدی‌نژاد و شخص رحیمی، معاون اول احمدی‌نژاد که اینک زندانی است، بانی تعیین و پرداخت این حقوق‌ها بوده است. راستی این است که یورش تبلیغاتی به پرداخت «حقوق‌های نجومی» دو هدف را تعقیب می‌کند، ایجاد بحران برای روحانی و تضعیف حکومت او و پوشاندن فسادهای بزرگ و اقتصاد رانت محوری که دستگاه ولایت فقیه بانی آن است.

در ۳۱ خرداد ۹۵، شب هنگام، خامنه‌ای از شاعران و هنرمندان و وسائل ارتباط جمعی خواست مردم را از «خیانت‌های امریکا به برجام» آگاه کنند. پیش از او، مهدی طائب گفته بود: برجام مرده به دنیا آمد.

- پیش از آن، خامنه‌ای در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه، فعالیت سیاسی را بر مخالفان نظام ممنوع کرد. و در دیدار با شاعران و هنرمندان، گفت نباید به هنرمندانی که در خدمت «انقلاب» نیستند، میدان داد.

بنابر طرح مجلس نهم، در واپسین روز عمر خود، اطلاعات سپاه موقعیت قانونی بعنوان ضابط دادگستری و «تحقیق و تفحص» درباره کسانی را جست که می‌توانند در رژیم ولایت مطلقه فقیه به مقام‌های ارشد گماشته شوند.

■ آمار منتشر شده از سوی آنکتاد (کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل) نشان می‌دهد ایران در سال ۲۰۱۴ تنها توانسته ۲ میلیارد و ۱۰۵ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کند. (گزارش ۲۰۱۵)

• تسنیم ۲۸ خرداد ۹۵: بر اساس برآوردهای کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل ۲ میلیارد و ۵۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران طی سال ۲۰۱۵ انجام شده است که این رقم نسبت به سال قبل از آن ۲/۶ درصد کاهش داشته است.

پیش از اینکه به چرایی سخن گفتن هاشمی رفسنجانی از تعیین دو شخص بعنوان جانشین بپردازیم، به رابطه این موضع‌گیری‌ها و «اطلاع‌رسانی» و اوآک بپردازیم:

* موضع‌گیری‌ها و «اطلاع‌رسانی» و اوآک در رابطه با یکدیگر و امرهای واقع دیگر چه واقعیتی را آشکار می‌کنند:

موضع‌گیری‌ها و «اطلاع‌رسانی» وزیر و اوآک و گزارش کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، با وجود رقم ناچیز آن (۲ میلیارد و ۵۰ میلیون دلار)، در رابطه با یکدیگر، زبان باز می‌کنند و واقعیت‌های زیر را فاش می‌گویند:

۱. تضعیف و تحدید روزافزون روحانی و حکومت او. و

۲. گسترده‌تر شدن بازهم بیشتر قلمرو اعمال ولایت مطلقه خامنه‌ای. امر واقع این است که در حکومت‌های خاتمی و روحانی بود و هست که «اصلاح» در متحقق شدن ولایت مطلقه فقیه، انجام گرفت و می‌گیرد. با موقعیت قانونی اطلاعات سپاه، سامانه سرکوب در اختیار خامنه‌ای کامل می‌شود: «قوه قضائی»، خاصه «دادگاه انقلاب» و سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی. و

۳. وزارت خارجه رژیم نیست که متصدی سیاست کشور در کشورهای خاورمیانه است. بلکه این فرمانده سپاه قدس و به دنبالش، سپاه است که سیاست کشور در منطقه را تعیین و خود نیز اجرا می‌کند. این سیاست جز تهدید به زور و «به آتش

کشیدن تمامی منطقه» نیست. در دنیا، نسبت به دولتی که رئیس جمهوری و وزیر خارجه اش، تسلیم سکوت منفعلانه ای هستند، چگونه می اندیشند؟ کدام سرمایه گذار است که حاضر به سرمایه گذاری در کشوری شود که در جنگ منطقه شرکت دارد و تازه منطقه را تهدید می کند که اگر به شیخ عیسی قاسم تعدی شود، به آتش کشیده خواهد شد!

۴. در معرض توسعه بودن گستره جنگ و خشونت در منطقه. در همان حال، که قوای ایران نقش نیروی زمینی روسیه را در سوریه بازی می کنند، بطور روز افزون، ایران کم اختیارتر و امریکا و روسیه با اختیارتر می شوند. و

۵. بعد از «انتخابات» مهندسی شده (عارف را رئیس یک کمیسیون نیز نکردند)، عزم خامنه ای بر بستن بازهم بیشتر فضا در داخل و نیز در بیرون از مرزها و نیز در رابطه با امریکا، جزم ترمی گردد. و

۶. خامنه ای و سپاه که اینک نقشی بازهم بیشتر یافته اند، اصرار می ورزند جو ترس را سنگین نگاه دارند. در حقیقت، خبر کشف «گروه تروریستی که قصد دارند در ۵۰ شهر کشور انفجارها سازمان دهند، این هدفها را تعقیب می کند:

- مردم ایران باید بطور مداوم گرفتار سه ترس بمانند: ترس از تبدیل شدن کشور به سوریه و ترس از استقرار تروریسم در کشور و ترس از رژیم سرکوب گر. و
- تشدید تنش در منطقه، دقیق بخواهیم، تشدید بحران جنگ و ترور در منطقه. بدین خاطر که ترور فرآورده روابط قوا میان قدرت هایی است که بر سر «نفوذ بر منطقه» و «ابرقدرت» شدن، خصومت بایکدیگر را رویه کرده اند. و
- واواک نیز هم به حکومت روحانی - در گذشته نیز نسبت به حکومت های خاتمی و احمدی نژاد - و هم به مردم ایران، پاسخگو نیست. مرتب خبر از کشف تیم ترور و تیم توطئه می دهد و تا امروز، هرگز هویت هیچ یک از آنها بر مردم ایران معلوم نشده است. پس هدف از «اطلاع رسانی» تنها داخلی نیست، خارجی هم هست: اگر در سوریه نجنگیم، باید در شهرهای ایران بجننگیم (توجیه سخن خامنه ای که

گفته بود: اگر در سوریه نجنگیم، باید در کرمانشاه و همدان به جنگیم). باوجود این، واقعیتی را باز می‌گوید:

۷. رویارویی خصمانه با دولت سعودی و متحدانش، ایران را نه تنها در خارج از مرزها که در درون مرزها، در شرق کشور (سپاه خبر از کشتن ۵ تن در بلوچستان می‌دهد) و در غرب کشور (باز سپاه خبر از کشتن ۵ تن از افراد پژاک می‌زند) و در ۵۰ شهر کشور (قول وزیر واواک) گرفتار عملیات مسلحانهٔ مزمن کرده است. مزمن، زیرا از گروگان‌گیری بدین سو، ترور یکی از تنظیم‌کننده‌های رابطه میان رژیم و کشورهای منطقه و نیز غرب شده است. و

۸. آگاه کردن مردم از خیانت‌های امریکا به برجام، یعنی اینکه قرارداد وین، باوجود سپردن ۱۰۵ تعهد- و این است خیانت واقعی به کشور و مردم آن - نتیجه‌ای که مدعی بودند، بیار نیآورده است. و چون رژیم استبداد مطلقه انتقاد ناپذیر است، پس این امریکا است که باید خیانت‌هایش به برجام تبلیغ شود. اما آیا بنا بر قرارداد وین، امریکا تعهدی بر عهده گرفته بود؟ نه. پذیرفته بود سعی کند نگذارد کنگره مانع از به حال تعلیق درآوردن تحریم‌های مربوط به برنامه اتمی بگردد. این کار را نیز انجام داده است. بنا بر قرارداد، امریکا متعهد نشده بود بانک‌ها را به همکاری با ایران راضی کند. نپذیرفته بود سرمایه‌گذاران را به سرمایه‌گذاری در ایران برانگیزد. و آنچه او با ما و دیگر مقام‌های امریکا می‌گویند، تا بخواهی عبرت آموز است:

• او با ما: ما پیروزی بر ایران را بدون شلیک یک گلوله بدست آوردیم. و
• آدام زوبین، قائم مقام وزیر خزانه داری امریکا می‌گوید: **تحریم‌های باقی مانده که بسیار هم قدرتمند هستند، زمانی برداشته می‌شوند که ایران، در حوزه‌های موشکی و منطقه‌ای و حقوق بشر تغییر محاسبه بدهد.**

بدین قرار، مردم را باید از خیانت خامنه‌ای و دستیاران او در استبداد تبهکار و خائن به ایران آگاه کرد. هرگاه ایران دولتی حقوقمدار بیابد، از امریکا جبران زیان‌های مالی و غیر مالی است که باید مطالبه کرد. و

۹. خامنه‌ای اینک مطمئن است که جانشین خویش را خود انتخاب می‌کند. خمینی نخواست جانشین خود را خود انتخاب کند. نخست قرارش این بود که منتظری

جانشین او شود. اما افشاگری های منتظری سبب شد که او را به استعفاء از قائم مقامی ناگزیر کند. بعد از او، هاشمی رفسنجانی و احمد خمینی، با جعل قول و نامه، خامنه‌ای را رهبر کردند. بعدها معلوم شد که قرار بر این گذاشته بودند که خامنه‌ای بمدت ۵ سال مقام رهبری را تصدی کند. در این مدت، احمد خمینی درس بخواند و اجازه اجتهاد بگیرد و رهبر شود. اما او را کشتند. بنابر قول «مقام امنیتی» رژیم، سردار مشفق، فرزند او، حسن خمینی، وقتی خود را مجتهد دانست، به خامنه‌ای مراجعه کرد که حق را به حق دار بازگردانید. همین مراجعه است که سبب مطرود شدن او شد. هاشمی رفسنجانی او را علامه خواند و برانگیختش تا که نامزد عضویت در مجلس خبرگان بگردد. هدف او، زمینه ساختن برای «رهبر» کردن حسن خمینی بود. اما کار او سبب شد که شورای نگهبان حسن خمینی را حتی فاقد صلاحیت برای عضویت مجلس خبرگان بداند. و

۱۰. حاصل این همه این است که دولت پول برای سرمایه گذاری ندارد. پول دار شدگان نیز ترجیح می دهند سرمایه ها را از ایران خارج کنند و سرمایه داران خارجی نیز به سرمایه گذاری در ایران رغبت نکنند. و این، باوجود لقمه لذیذ نفت و گاز.

*** چرا هاشمی رفسنجانی از برگزیده شدن دو تن برای جانشینی خامنه‌ای می گوید؟:**

خطای هاشمی رفسنجانی در محاسبه و افتادش در دام و پوشش شدنش برای مهندسی انتخابات، و اینکه حاصل «انتخابات» دو مجلس خبرگان و «شورای اسلامی» ترکیبی مطلوب خامنه‌ای شده است، سبب شده است که او نگران بگردد. اینک دیگر می داند که خامنه‌ای مصمم است جانشین خود را خود برگزیند. برگزیده او مطلوب سپاه نیز هست و نظر «مراجع» قم نیز اثر گذار نیست. از اینرو می گوید: کمیسیون مأمور گزینش جانشین «رهبر» با چند صد نفر مذاکره کرده و دو تن را برگزیده است. نام آنها سری است. بدین قرار،

۱. دو نفری که برگزیده شده اند، شرایط مقرر در قانون اساسی را دارند. یعنی، برابر اصل ۱۰۹، «رهبر» باید برخوردار باشد از اول صلاحیت علمی لازم برای افتاء در

ابواب مختلف فقه و دوم عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام و سوم بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است.»

۲. بنابراین، «بینش فقهی و سیاسی» این دو تن از صدها تنی که با آنها گفتگو شده، نیز قوی تر است.

اما چرا باید هویت آنها بر مردم معلوم نباشد، زیرا- امر بسیار مهم- مردم کاره ای نیستند و تمایل آنها فاقد اثر است. وگرنه، هویت آنها نمی توانست سری باشد. اما این دو تن چه کسانی می توانند باشند؟:

۳. آن دو تن از دید هاشمی رفسنجانی نامطلوب نیستند. اگر نه، با لحن تصویب کننده از آنها سخن نمی گفت. او، هم با لحن تصویب کننده از آنها صحبت کرده است، و هم گفته است با چند صد نفر صحبت شده است. یعنی آن دو برگزیده چند صد روحانی است. نوعی اخطار به خامنه‌ای که نشاندن دیگری به جای آن دو، جانشین او را فاقد صلاحیت و اعتبار و در نظر مردم آلت فعل سپاه جلوه می دهد.

۴. و ج. پاک نژاد، واقعیتی را یافته و در نوشته خود، زیر عنوان «سی و یکم خرداد شصت، روزی که ایران در مسیر استبداد افتاد»، آورده است: همه آنها که زیر عنوان چپ («دوران طلایی امام!») و سازندگی و اصلاحات و اصول گرایی و اعتدال و امید بر ایران حکومت کرده اند و ایران بیابان، حاصل حکومت آنها است، در کودتای خرداد ۶۰ شرکت کرده اند. بنابراین، جانشین خامنه‌ای از میان این کسان برگزیده می شود. الا اینکه

۵. آنها که هشتاد سال و بیشتر دارند، احتمال انتخاب شدنشان بسیار کم است. از جمله معلوم است که در صورت مرگ خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی به این مقام برگزیده نمی شود. و

• در میان جوانان، «رهبر» شدن حسن خمینی، نیازمند تغییر اساسی توازن قوا در رژیم است. در توازن فعلی، او اقبالی ندارد. در این توازن قوا، مجتبی خامنه‌ای

«انتخاب» شدنی است، الا اینکه نزد مردم منفور است و هرگاه بنا بر دهن کجی با مردم و چند صد روحانی بگردد که گزینش دو تن نتیجه گفتگو با آنها است، او، هم از آغاز، گرفتار نفرتی بسیار شدیدتر از نفرت مردم از پدر او می‌شود. و

• شیخ صادق لاریجانی و شاهرودی نیز بعنوان جانشین خمینی مطرح هستند. اما در مجلس خبرگان، شیخ صادق لاریجانی، برای تصدی نایب رئیسی مجلس نیز رأی نیاورد. شاهرودی نیز معاون دوم شد. تا این زمان، هیچ یک از این دو، مطلوب فرماندهان سپاه نیستند. و

• دیگر «روحانیان» دین به قدرت فروخته، کسانی نیستند که مجلس خبرگان با ترکیبی که یافته است به آنها رأی بدهد و منتخب آن، پذیرفته سپاه و حوزه های دینی باشد. ولو موافقت حوزه ها تعیین کننده نباشد.

۶. کسانی که هاشمی رفسنجانی نگران برگزیده شدنشان به «رهبری» است، «روحانیان» نزدیک به خامنه‌ای هستند. برای آنها زمینه سازی نیز نشده است و نمی‌شود. و

۷. جامعه امروز ایران طالب ادامه ولایت مطلقه فقیه نیست. از این رو، بر فرض که خامنه‌ای جانشینی پیدا کند، یا آلت فعل سپاه است، و یا کسی است که به قول منتظری، به نظارت بسنده می‌کند. بنابراین، آن دو کسی که هاشمی رفسنجانی از برگزیده شدنشان سخن می‌گوید، از سنخ دوم هستند. اما محمد خاتمی نیست، برای اینکه ترکیب کنونی مجلس خبرگان او را بر نمی‌گزیند و مطرود خامنه‌ای نیز هست و شرائط قانونی اساسی را فاقد است. ولو از خامنه‌ای باسوادتر است.

راست بخواهیم، هاشمی رفسنجانی می‌داند که آن دو تن، هرکس بوده اند، دیگر مطرح نیستند. از این رو می‌گوید: «در دوره بعدی خبرگان هم افرادی مشخص شدند. دو سه نفر متخصص دارند مطالعه می‌کنند. به افراد نمره می‌دهند تا اگر روزی لازم شد، در خبرگان مطرح شود.»

بدین قرار، «روحانیان» قدرتمدار در خدمت رژیم، مستعمل و بی اعتبار شده اند و احتمال قوی می‌رود که بعد از خامنه‌ای، یا کسی از قماش مجتبی خامنه‌ای را «رهبر» می‌کنند و او گرفتار انزوا و مخالفت همگانی می‌شود، و یا «رهبر» اسم

بی مسمی می‌شود. نقش مردم تعیین کننده است، بشرط اینکه خواست کنونی مردم،
«ما بالغ ایم و ولی نمی‌خواهیم»، به جنبش همگانی سرباز کند .

وضعیت سنجی یک‌صد و چهارم :

بیرون رفتن انگلستان از اتحادیه اروپا و اثر آن بر افزایش یا کاهش فشار بر رژیم ولایت فقیه

۱۰ تیر ۱۳۹۵ برابر ۳۰ ژون ۲۰۱۶

روی کاغذ، تحریم‌ها به حال تعلیق درآمده‌اند، اما در عمل، ایران همچنان تحت فشار است. این فشار سبب رکود اقتصادی و شدت گرفتن فقر مردم و ناتوانی آنها از خرید مایحتاج روزانه است. از دو راه حل، یکی از طریق مردم، و دیگری از راه تسلیم به فشار خارجی، کماکان رژیم به راه دوم می‌رود. نخست در خبرها و توضیح خبرها که از ایران دریافت کرده ایم، تأمل کنیم:

* خبرها و توضیح خبرها :

۱- به دنبال فشار غربی‌ها به رژیم برای باز ایستادن از دخالت در کشورهای خاور میانه، ظریف، «وزیر» امور خارجه، بدنبال گفتگوهایش با کشورهای اروپایی، حسین امیر عبداللہیان را از معاونت وزارت امور خارجه، در امور خاورمیانه، برکنار کرد و جای او را به جابر انصاریان داد.

در پی این برکناری، سپاه و سردار قاسم سلیمانی، و حتی بروجردی در مجلس، این کار وزارت امور خارجه را انتقاد کردند.

• دو فرض، فرض موافقت خامنه‌ای، و فرض برکناری بدون اطلاع قبلی او:

۱. فرض اول، برکناری عبداللہیان با موافقت خامنہ‌ای بوده است: **عبداللہیان** عضو اطلاعات سپاہ قدس بوده و از طریق او، سپاہ سیاست خود را در منطقه اعمال می‌کرد. ہرگاہ برکناری او با موافقت خامنہ‌ای انجام شدہ باشد، بدان معنی است کہ فشار غرب بہ ایران در بارہ انطباق کامل جستن سیاست رژیم در منطقہ با سیاست غرب زیاد شدہ و رژیم برای اینکہ بتواند گرہ از مشکل تحریم ہا باز کند، مجبور بہ تغییر رویہ و در نتیجہ، برکناری عبداللہیان شدہ است. و شخص خامنہ‌ای با این کار موافقت کردہ است. سکوت او گویای موافقت است.

۲. فرض دوم، این برکناری، راساً توسط وزیر امور خارجہ و با حمایت روحانی انجام گرفتہ است. در این صورت، مخالفت سپاہ و دیگران گویای آن است کہ خامنہ‌ای و دستیاران او، همان رویہ را بکار می‌برند کہ در بارہ قرارداد وین بکار بردند: نخست دستیاران او وارد عمل می‌شوند، و اگر ضرورت پیدا کرد، خود او ہم سخن دو پهلویی خواهد گفت. چون برکناری معاون یک وزارت خانہ در حوزہ اختیارات رئیس جمہوری و وزیران او است، خامنہ‌ای دخالت نمی‌کند، اما دستیاران او وادار بہ مخالفت می‌شوند.

■ چرا سردار سلیمانی اعتراض و تہدید می‌کند؟:

- دلیل اول این است کہ حسین امیر عبداللہیان از اعضای اطلاعات سپاہ قدس است و بہ وزارت امور خارجہ تحمیل شدہ بود. مانند سفرای ایران در کشورہای عراق و سوریه و یمن و بحرین ... و مقام ہای سفارت خانہ ہای ایران در این کشورہا و کشورہای دیگر جہان.
- دلیل دوم این است کہ احتمالاً نعیم قاسم از نیروہای کاملاً مرتبط با سپاہ قدس است و لغو تابعیت وی در بحرین می‌تواند موجب دستگیری و یا اخراج او گردد. ہزینہ آن برای سپاہ قدس سنگین است .
- دلیل سوم این است کہ سپاہ قدس در یمن نیز نتوانستہ است برای حوثی ہا مشکل گشا باشد. در عوض، بدین خاطر کہ برای جنگ جنایتکارانہ دولت سعودی با مردم یمن دست آویز شدہ است، مشکل ساز نیز شدہ است. تہدید سلیمانی، پوشاندن ضعف است .

• دلیل چهارم این است که سردار سلیمانی که مدعی بود در سوریه، حرف اول را «ایران» می زند و شمشانی هم گفته بود حضور نظامی ایران در سوریه، وحی خداوند به خامنه‌ای است، اینک، باید توضیح بدهد چرا قوای ایران در سوریه تنها نقش پیاده نظام قوای روسیه را پیدا کرده است؟ چرا هر تصمیمی را که امریکا و روسیه می گیرند، اجرا می کند؟

• دلیل پنجم این است که بنابر قول برخی ها، سلیمانی دارد زمینه نامزد ریاست جمهوری شدن خود را آماده می کند. البته بعید است. زیرا از دید رأی دهندگان، ریاست جمهوری او بمعنای ورود کامل ایران در جنگ منطقه است. بنابراین، آن بخش از رأی دهندگان هم که در دادن رأی شرکت می کنند، به او رأی نمی دهند. مگر اینکه «برادران سپاه و بسیج» و ... بخواهند «انتخابات» را طوری مهندسی کنند که قاسم سلیمانی ریاست جمهوری بیابد.

حاصل سخن اینکه، زیر فشار کشورهای غربی، خامنه‌ای مجبور است از مداخلات سپاه در منطقه بکاهد و تن به کاری بدهد که ارگان های تبلیغاتی او «برجام منطقه ای» می خوانند که همان منطبق کردن سیاست رژیم با سیاست غرب در منطقه است. تا مگر از راه گفتگو، مشکل تحریم ها حل گردد.

سخن جان کری، وزیر خارجه امریکا که سی ان ان انتشار داد (۲۹ ژوئن ۲۰۱۶) بسی گویا است. او گفت: حضور ایران در عراق برای جنگ با داعش مفید است. ایران بر داعش متمرکز شده است و ما منافع مشترک داریم.

■ تحریم و وضعیت اقتصادی مردم:

تحریم ها، وضعیت اقتصادی مردم را به شدت تحت تأثیر قرار داده اند و هم اینک که ماه چهارم سال جاری است، دولت نتوانسته است افزایش حقوق کارمندان و بازنشستگانی را پردازد که قرار بود از ابتدای امسال پردازد.

اگر کار بر همین منوال پیش برود، کل بازار از رونق خواهد افتاد. وضعیت چنان است که بعضی از مغازه ها می بندند. مغازه داران دلایل را بر می شمارند:

- دلیل اول این است که مردم توان خرید ندارند.
- دلیل دوم این است که دولت به شدت برای دریافت مالیات ها فشار وارد می کند.
- دلیل سوم این است که گرانی اجناس، از جمله برنج، حبوبات، لبنیات موجب شده تا مردم شکم هاشان را با نان و سیب زمینی و ... سیر کنند. زیرا برنج در طول

همین چند ماه اخیر حدود ۷۰ درصد افزایش قیمت پیدا کرده است. از قیمت گوشت که می‌پرس.

با بررسی که انجام شد، معلوم شد که تقریباً همه کسبه، وضعیت خود را سخت توصیف می‌کنند. می‌گویند: از ابتدای امسال تا به حال، در حال دادن ضرر هستیم و از وضعیت موجود بسیار ناراحت و نگرانیم. اگر کار بر این نحو پیش برود، چاره ای جز بستن دکان های خود نداریم.

■ بالاخره، با پایان گرفتن کار انتخاب رؤسای کمیسیون‌ها، دیگر جای تردید باقی نماند که رأی رأی دهندگان، هیچ تأثیری در تغییر وضعیت مردم در جهت بهبود ندارد. زیرا بعد از اینکه هیأت رئیسه مجلس با انتخاب ۷ «اصولگرا» و ۵ «اصلاح طلب» تشکیل شد، در انتخاب رؤسای کمیسیون‌ها، از ۱۲ تن، ۱۰ تن از «اصولگراها» و تنها ۲ نفر از «اصلاح طلبان»، ریاست کمیسیون‌ها را یافتند. یعنی اینکه در عملکرد مجلس تغییر زیادی صورت نخواهد گرفت. زیرا طرح‌ها و لوایح باید ابتدا در کمیسیون‌ها مورد بررسی، و بعد در دستور جلسه علنی قرار گیرند.

* خبرها که ما از بغداد و بیروت بدست آورده ایم:

■ فرستاده‌خامنه‌ای با فرستاده‌نتان یاهو، در قبرس، در گفتگوهای مداوم هستند.

■ دولت سعودی در تقلاي آن است که به هر قیمت، «جهادی»ها را وارد ایران کند و اینان در شهرهای بزرگ، بخصوص در تهران، انفجارهای بزرگ ایجاد کنند.

■ دولت سعودی به گروه‌هایی از بلوچ و کرد برای جنگ در شرق و غرب کشور، پول می‌دهد.

■ قرار بر ترور سران حزب دموکرات کردستان ایران در کردستان عراق است.

■ کلینتون نیاز به پیروزی بر داعش در عراق و سوریه قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا دارد. بسا بدین خاطر است که کری حضور ایران در عراق را مفید می‌خواند.

■ در ۸ تیر ۱۳۹۵، «سردار» باقری، جانشین «سردار» فیروزآبادی شد. اهمیت این جانشینی هم بدین خاطر است که باقری- نام اصلی او محمد حسین

افشردی - اطلاعاتی و از دوستان حسین طائب است. رئیس ستاد کل شدن او، با مجموعه قوای سرکوب که اینک در اختیار خامنه‌ای است، ربط پیدا می‌کند. و هم بدین لحاظ که فیروزآبادی در جمعی از سران سپاه بود که می‌خواستند جعفری را از فرماندهی کل سپاه برکنار کنند و اینک، پیش از پایان دوره فرماندهی جعفری، خود او برکنار شد. دانستی است که باقری کسی است که دو سال پیش، طرح عملیات بر ضد کومله را تهیه و در خاک عراق به اجرا گذاشت. و نیز او در شمار «سرداران» سپاه بود که به خاتمی نامه نوشتند و او را تهدید به کودتا کردند.

موضع‌گیری و خبر و تحلیل‌های زیر، با دو دسته خبرهای بالا ربط پیدا می‌کنند و آنها را گویاتر می‌کنند:

* حسن نصرالله و خامنه‌ای و تهدید کلینتون و تیول‌داری جدید و تعهد ایران و قوه قضائیه سالب امنیت و آزادی:

■ نخست، حسن نصرالله بود که در علن گفت: پول و اسلحه را ایران به حزب الله لبنان می‌دهد. پیش از آن، از بیروت، اطلاع کسب کرده بودیم که او بخاطر تلفات سنگین حزب الله در سوریه و سیاستی که رژیم ولایت فقیه درپیش گرفته است، سخت شاکی است. در ایران، می‌گویند او با مخالفان قرارداد وین، («برجام») همداستان است و با اطلاع از گفتگوهای جدی برای برداشتن واقعی تحریم‌های بانکی، گفته است ما پول و اسلحه را از ایران می‌گیریم. سخن او واجد اهمیت بسیار است، زیرا:

- قانون تحریم حزب الله توسط امریکا، از ۱۵ آوریل سال جاری مسیحی، ۲۰۱۶، به اجرا گذاشته شده است. از اینرو، هم اریک شولتز، سخنگوی کاخ سفید و کنش‌شان داد، و هم کلینتون، نامزد ریاست جمهوری از حزب دموکرات امریکا:
- اریک شولتز (معاون مطبوعاتی کاخ سفید امریکا) گفته است: «ما می‌دانیم که ایران از تروریسم حمایت می‌کند و ما می‌دانیم که ایران حامی حزب الله است. به همین دلیل است که شدیدترین و جدی‌ترین تحریم‌هایی را که تاکنون وجود داشته، علیه ایران اعمال کرده ایم. از این رو مهم است که ایران توجه داشته باشد به اینکه

رفتارش موجب چنین واکنشی شده است. فعالان و نهادهای مالی به رفتار ایران می نگرند. اگر ایران بخواهد به حمایت مالی از تروریسم ادامه دهد و از تأمین مالی حزب الله دست بردارد، مسلم است که این رفتار، پیامدهایی خواهد داشت. فعالان و نهادهای مالی مایل نیستند با کشوری وارد معامله و تجارت شوند که دست به چنین اقداماتی می زند».

• هیلاری کلینتون نیز گفته است: باید اسباب فشار به ایران را بیشتر کرد.

۱- ارگان های تبلیغاتی وابسته به خامنه‌ای می‌گویند: حکومت روحانی تعهد کرده است قوانین امریکا در باره مبارزه با پول شویی و حمایت از تروریسم (گروه ویژه اقدام مالی ژ (FATF - را اجرا کند. هرگاه به این تعهد عمل کند، دیگر قادر به حمایت مالی و تسلیحاتی از حزب الله لبنان و دیگر گروه هایی که از رژیم پول و اسلحه می‌گیرند، نخواهد شد. از قرار، این ارگان ها خود را به فراموشی زده اند. چرا که خط و ربط رژیم در سیاست خارجی را «رهبر» تعیین می‌کند و بنابراین، چنین تعهدی را او باید تصویب کرده باشد.

۱- اما حقوق های «نجومی»، بخشی ناچیز از خورد و برد از راه «تیول داری» جدید، یا همان اقتصاد مصرف و رانت محور است. سرمقالهٔ دنیای اقتصاد (۸ تیر ۹۵)، زیر عنوان «عبور از تیول داری»، به قلم میرزا خانی، بسیار گویا است:

ایرانیان در هفته های اخیر با دو خبر مهم اقتصادی شگفت زده شدند: خبر اول حاکی از پرداخت های نجومی در بخش دولتی بود، و خبر دوم از تعطیلی ارج، یکی از برندهای معتبر اقتصاد معاصر ایران حکایت داشت. برای مردم این سؤال مطرح شده است که چگونه می شود از محل ادارهٔ بنگاه های دولتی که اکثراً وضعیتی مشابه «ارج» دارند، پرداخت های کلان به مدیران دولتی، نیمه دولتی و شبه دولتی صورت پذیرد؛ اما هیچ ارزش افزوده ای از این بنگاه ها در جامعه به چشم نخورد؟

اقتصاد ایران، مشابه هیچ کدام از دو نوع سیستم اقتصادی به مفهوم رایج آنها نیست. بلکه چیزی است شبیه «سرمایه داری دولتی»، و شاید هم نوعی «تیول داری مدرن». «در تیول داری سنتی، مدیریت بخشی از سرزمین مادر، با حفظ حاکمیت و مالکیت دولت مرکزی، به تیول داران واگذار می شد که تقریباً به مفهوم واگذاری اختیار جان و مال رعایای این مناطق بود و تیولداران نیز متقابلاً متعهد به

انتقال بخشی از عواید ناشی از باج و خراج دریافتی خود به دولت مرکزی بودند. فقر و فلاکت، نتیجه محتوم این فرآیند معیوب بود. در «تیولداری مدرن»، بنگاه های دولتی جایگزین این قطعات سرزمینی شده اند و دقیقاً به همین دلیل، افرادی که امتیاز مدیریت این بنگاه ها را از دولتمردان دریافت می کنند، تقریباً تعهد و مسئولیت چندانی برای حفظ سرمایه های مادی و انسانی بنگاه ندارند و حرف شنوی آنان در خصوص ترکیب هیأت مدیره و مدیران زیرمجموعه و پروژه های مربوطه، به معیار اصلی تبدیل می شود.

راهکار اصلی، عبور از اقتصاد تیول داری و قطع ارتباط منفعتی همه صاحب منصبان با کسب و کارهای مرتبط با حوزه مسئولیتی خود است. فیش های نجومی فقط گوشه ای از امتیازات و جاذبه های نهفته در بخش دولتی را به نمایش می گذارد که بر ضد سرمایه گذاری و اشتغال آفرینی، عمل می کند. کسب و کار هم زمان برخی از صاحب منصبان در حوزه مسئولیتی خود، یا راه اندازی کسب و کار از محل منابع دولتی با لباس بخش خصوصی، یا تبدیل بنگاه های دولتی به تیول های در حال زوال، گونه های دیگری از سوء استفاده هایی است که ریشه در سیستم اقتصادی غیرمسئولانه دارد.

۱- و در ۸ تیر ماه، در «همایش قوه قضائیه»، روحانی گفته است: «برای تحرک جدی در بخش اقتصاد، قوه قضائیه باید با همه وجود به حمایت قوه مجریه بیاید. در غیر این صورت ما به اهداف خود در جذب سرمایه داخلی و خارجی، رونق اقتصادی و تأمین اشتغال میلیونی نمی رسیم».

او وجود ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار بیکار و بیش از ۴ میلیون دانشجویان یادآوری کرد و هشدار داد که این آمار می تواند خطری اجتماعی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی برای جامعه ایران باشد. او جلب اعتماد سرمایه گذار را منوط به وجود امنیت قضائی دانست و گفت: «عاملان و آمران حمله به سفارت یک کشور روشن هستند و مردم منتظرند ببینند چگونه اجرای حکم این افراد خودسر به سمع و نظر آنها می رسد». او تأکید کرد که هیچ کس سرمایه گذاری نمی کند، یا فناوری به داخل کشور نمی آورد، مگر اینکه به قوه قضائیه اعتماد داشته باشد.

• در جا، شیخ صادق لاریجانی، سخنان او را سخیف خواند!

* داده ها و خبرها و موضع گیری های بالا در رابطه با یکدیگر، زبان باز می کنند و می گویند:

۱. امریکا به انتخابات ریاست جمهوری مشغول است. هرگاه بنا بر این نباشد که میراث اوپاما به دست ترامپ بیفتد و در دست نامزد کنونی حزب دموکرات باقی بماند، نیاز به دو موفقیت دارد: موفقیت در مورد قرارداد وین که «برجام» خوانده می شود، و موفقیت در جنگ های خاورمیانه، بخصوص در جنگ های عراق و سوریه. انطباق سیاست رژیم در منطقه با سیاست امریکا و پیروزی نظامی، همان دست آوردی است که کلinton بدان نیاز دارد.

۲. رأی ۵۲ درصد انگلیسی ها، در همه پرسى ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ و ناگزیر شدن دولت انگلیس به خارج کردن این کشور از اتحادیه اروپا و اصرار شدید اروپا که این خارج شدن در اولین فرصت انجام بگیرد، گویای بیم شدید از بحران و بی ثباتی است. انگلستان ضعیف شد. بخصوص که با خطر جدا شدن اسکاتلند و ولز و گال و ایرلند شمالی هم روبرو است.

۳. از این وضعیت، هرگاه ایران دولتی حقوق مدار می داشت، می توانست در کامل کردن استقلال همه جانبه خود و کمک به کشورهای منطقه برای بازیافتن استقلال و آزادی، سود جوید. اما ایران، گرفتار رژیم ولایت مطلقه فقیه است.

خبرها و موضع گیری ها می گویند که این رژیم بغایت ضعیف است. اقتصاد مصرف محور و رانت محور، بقول دنیای اقتصاد، «تیول داری جدید»، مردم کشور را گرفتار فقر سیاه کرده است. نبود استقلال و آزادی و منزلت حقوق، و بود نا امنی ها که حتی روحانی نیز از آن می نالد، و وجود حزب سیاسی مسلح (سپاه) که دولتی در دولت است، این رژیم را ناگزیر از انطباق جستن با سیاست غرب می کند، یعنی امریکا. چراکه در غیر این صورت، خطر صدور بحران و بی ثباتی به ایران جدی است. ما همواره هشدار داده ایم رژیم ولایت فقیه است که ایران را گرفتار وضعیت سوریه و عراق می کند. و اینک، باقری، کسی که در ۸ تیر، رئیس ستاد کل شد، خبر می دهد زد و خوردها در کردستان ۵ سال است جریان دارد. بنابراین، رژیم

خبرهای زد و خوردها را سانسور می‌کند تا همانند شاه سابق، «ایران را
جزیره ثبات» بخواند و بباوراند.

وضعیت سنجی یک‌صد و پنجم:

بحران آب و مافیای آن ایران را خواهد بلعید!

از : ژاله وفا

۱۷ تیر ۱۳۹۵ برابر ۷ ژوئیه ۲۰۱۶

انقلاب اسلامی در هجرت: ایران جزو کشورهای خشک جهان است. علاوه بر این که کشور ما، کم آب است، بارش‌ها نیز در آن نامنظم است. میانگین بارش در ایران ۲۴۸ میلی‌متر در سال است. در حالی که میزان بارش در آستارا ۲۰۰۰ میلی‌متر و در طبس ۵۰ میلی‌متر است، میزان متوسط بارش در ایران سالانه ۲۴۸ میلی‌متر یا ۴۱۳ میلیارد متر مکعب است. این میزان یک سوم متوسط بارش در جهان (۸۳۱ میلی‌متر) و در آسیا (۷۲۲ میلی‌متر) است. به این ترتیب در حالی که یک درصد جمعیت جهان در ایران زندگی می‌کنند، سهم ایران از منابع آب تجدیدپذیر فقط ۳۶ صدم درصد است. از ۴۱۳ متر مکعب بارش سالانه ۲۶۹ متر مکعب هم به اشکال مختلف از دست می‌رود. بیش از ۹۳ درصد از آب باقیمانده صرف کشاورزی آن هم به شکل غیرعلمی و فنی می‌شود. ۱/۷ درصد به صنعت و معدن اختصاص می‌یابد و بقیه به مصارف دیگر می‌رسد. دانستن این درصدها از این‌رو حائز اهمیت است که بروز بحران آب، آنها را دستخوش تغییر می‌کند و سازمان‌های بین‌المللی هشدار می‌دهند که با افزایش جمعیت در ایران، این کشور در سال ۲۰۲۵ درگیر بحران جدی آب خواهد شد.

*** عوامل تشکیل دهنده بحران آب در دهه‌های آینده ایران:**

کمبود آب، افزایش جمعیت، بالا رفتن سطح زندگی و بهداشت و افزایش جمعیت شهری و مهاجرت از روستاها منجر به هر چه بیشتر شدن مصرف آب در وطن ما شده است. و نیز کمبود مواد غذایی در دهه های آینده بحرانی را پیش روی ایران قرار می دهد که چشم اندازش از هم اکنون تیره است. البته مهار چنین بحرانی به کار و همت مردم ایران بستگی دارد که تا چه حد برای حفظ مایه حیاتی که آب است، بکوشند. در مصرف آن اسراف نکنند و این مایه مایه حیات را نگاهداری کنند. و نیز به سوء مدیریت و غارت منابع آب توسط مافیای آب پایان دهند.

اختلافی که چند سال پیش بین استان های یزد و اصفهان بر سر چشمه زاینده رود رخ داد، فراتر از یک اختلاف منطقه ای و بین استانی است. بیانگریک بحران بزرگ ملی و فراتر از آن بین المللی است. براساس گزارش سازمان ملل در آینده نزدیک ۳۱ کشور جهان با کمبود آب مواجه خواهند شد. این گزارش از ایران به عنوان یکی از بزرگترین کشورهای درگیر بحران آب در آینده نام می برد. سرانه آب از ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ مترمکعب در دهه ۳۰ شمسی به حدود ۲۰۰۰ مترمکعب در شرایط حاضر رسیده است و در صورت تداوم روند کنونی به کمتر از ۱۰۰۰ مترمکعب در سال ۱۴۰۰ خواهد رسید.

*** حفر ۳۰۰ هزار چاه غیر مجاز و ممنوعیت بهره برداری از ۳۰۷ دشت ایران:**

متأسفانه طی سال های گذشته آنقدر چاه غیرمجاز در ایران حفر شده است واز چاه های مجاز، برداشت افزون بر ظرفیت کرده اند که افت و کسری مخازن آب از اندازه بیرون شده است. کار به جایی رسیده است که به گفته محمد جواد سروش، مدیرکل دفتر آب و خاک سازمان حفاظت محیط زیست ایران: "از ۶۰۹ دشت که در کشور وجود دارد، در حدود ۳۰۷ دشت، توسعه و بهره برداری از آبخوان ها ممنوع شده است. در ایران ۴۰۰ هزار چاه مجاز کشاورزی و ۳۰۰ هزار چاه غیرمجاز کشاورزی در حال برداشت آب هستند. چاه های کشاورزی

در ۳۵ سال اخیر به طور عمده بیش از میزان مشخص شده در پروانه بهره‌برداری خود آب برداشت کرده‌اند."

روزنامه آرمان در تاریخ ۱۹ خرداد گزارش داده است که از میزان ۹۵ تالاب کشور حدود ۴۰ تالاب بین ۵۰ تا ۹۰ درصد دچار خشکی خارج از روال طبیعی شده‌اند. به عنوان مثال، دریاچه ارومیه در استان آذربایجان غربی ۹۰ درصد، گاوخونی استان اصفهان ۹۰ درصد، پریشان در شهرستان کازرون در استان فارس ۸۰ تا ۹۰ درصد و مهارلو در استان فارس ۱۰۰ درصد خشک شده‌اند. برخی دریاچه‌ها مانند چغاخور و گندمان در استان چهارمحال و بختیاری و ولشت در منطقه کلاردشت در استان مازندران نیز حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد خشک شده‌اند.

* کاهش ۵۰ میلیارد مترمکعبی آب کشور:

حمید چیت‌چیان «وزیر» نیروی دولت روحانی در ۸ بهمن ۹۴ اعلام کرد: «در سال‌های اخیر متوسط آب کشور از ۱۳۰ میلیارد متر مکعب به بیش از ۸۰ میلیارد متر مکعب رسیده است». وی همچنین با اشاره به «کاهش بیش از ۴۰ میلیارد متر مکعبی منابع آب در ایران» گفته است: «باید در مصرف و سبک زندگی خود تجدید نظر کنیم و خود را با شرایط محیطی جدید تطبیق دهیم». آنچه "وزیر" نیرو گفته صریح‌ترین اظهار نظر مقامات رسمی نظام حاکم و در عین حال شدیدترین و نگران‌کننده‌ترین گفته در باره وقوع تغییر اقلیمی در ایران است. حتی در بدبینانه‌ترین گزارش‌ها، نوشته‌ها و اظهارنظرها در باره بحران آب در ایران تاکنون به حداکثر ۲۰ درصد کاهش در بارش‌های جوی اشاره شده بود. اما اکنون وزیر نیرو اعلام می‌کند واقعیت دو برابر بدبینانه‌تر از آن است که تاکنون تصور می‌شد.

اما مساله برداشتهای بی رویه از منابع آبی و نیز صادر کردن مجوز چاههای عمیق، همچنین سد سازیهای غیر علمی و فن‌شناسانه بر رودخانه‌ها و نیز تخصیص و توزیع بودجه و سوبسیدهای بی‌جای آب و... همه و همه به سوء مدیریت و بی‌کفایتی حکومتها در نظام ولایت فقیه هم حکومت رفسنجانی و هم حکومت خاتمی و هم حکومت احمدی نژاد و هم حکومت روحانی باز می‌

گردد. و باز گذاردن دست مافیای آب برای به جیب زدن سودهای میلیاردی است.

انقلاب اسلامی در هجرت: در این زمینه افشاگریهای ۳ متخصص و استاد دانشگاه در رشته‌های جغرافیا و محیط زیست را بترتیب نقل می‌کنیم که شجاعت بیان حقیقت را به مردم داشته اند. این سه متخصص دلسوز هر یک به مافیای آب، بر سوء مدیریت، ندانم کاری، بی برنامه‌گی، اسراف و تغلل مسئولین نظام جمهوری اسلامی در حل مساله کم آبی و هرز رفتن آب کشور تصریح می‌کنند.

■ دکتر محمد حسین پاپلی یزدی جغرافیدان و محقق و استاد دانشگاه فردوسی مشهد در همایشی در ۱۷ دی ماه ۹۴ مطالب مهم ذیل را با تکیه بر وجود سرطانی بنام مافیای آب اظهار داشته است (فیلم این سخنرانی در یوتوب موجود است):

«مسئولینی که در باره آب حرف می‌زنند یا نمی‌دانند و یا نمی‌خواهند در باره اصل قضیه و اسرار مگوی آب و پشت پرده آب بحث کنند. ۳۰ سال تمام تنها ۳ درصد بودجه وزارت نیرو در باره آب بوده است. این که می‌گویند ۷۰۰ هزار چاه زده ایم و دشتهای خشک شده است. برای این است که در آب زیر زمینی و کنترل آب زیر زمینی شرکت‌های گردن کلفت مشاور نمی‌توانستند بروند طرح‌های میلیاردی بگیرند. آنجا پول نبوده است. اما ۹۷ درصد پول آب رفته در آب‌های سطحی. رفتند سد بسازند چون می‌لاردها پول در آن است. رفتند شبکه بسازند چون می‌لاردها پول در آن است. صنایع بسیار بسیار بزرگی پشتش چرخیده است. یک مافیای بسیار پیچیده حول محور "اقتصاد آب" در ایران تشکیل شده است. همه این حرفها و جلسات و صحبتها از جمله این جلسه که الان اینجا نشسته ایم خیمه شب بازی است. آنقدر این مافیا پیچیده شده که مثل ماهی که در آب است و شنا می‌کند و یا مثل ما که در هوا هستیم و معنی هوا را نمی‌فهمیم، بنده و دکتر داوری و علی زاده و... معنی آن مافیا را نمی‌فهمیم چون داخلش نیستیم بازیچه آنها هستیم.

باید افشا کنیم و بگوییم که این سرطان وجود دارد. تو سرطان داری. این سرطانش دزدی و مافیا و قاچاق و پول درآوردن شرکت‌های عظیم است پشت آب. (تشویق حضار) همان معاون وزیر مرا که این حرفها را می‌زنم راه نمی‌دهد

بروم در اتاقش ، آن آقای که شرکتی گردن کلفت دارد و هزارها میلیارد تومان در آب سود برده تا پایین آسانسور می آید جلوییش که این آقا آمد ! الان چه کسانی دنبال این هستند که آب از تاجیکستان بیاورند ؟ ۲۶ - ۲۷ "نماینده هستند . شما نماینده مردمید ؟ قانون گذارید ؟ یا تاجر آب هستید ؟! هیچکس نیست حرفی به اینها بگوید . همه می خواهند به آنها بچسبند تا یک پولی هم گیرشان بیاید . شجاعت هم آخر لازم است . باید گفت آقای وزیر نیرو توی این آب دارد میلیارد ها دزدی می شود . لااقل عقده من استاد که حل می شود . لااقل من می توانم بگویم نادان نیستم . هی می گویند تقصیر مردم است . فرهنگ مردم را باید درست کرد ! نخیر فرهنگ آن گردن کلفتیایی که آن بالا نشسته اند باید درست شود . اصولا مدیران میانی جراتش را ندارند . خدا شاهد است اگر یک مدیر میانی (در حد مدیر عامل شرکتها) بخواهد پا توی کفش این مافیا بکند ، صبح برش می دارند .

* منفعت مافیای آب در مصرف زیاد و بی رویه آب است:

دکتر پاپلی ادامه می دهد : **مافیای آب پولش از کجا می آید ؟ پولش از مصرف می آید. نه از کاهش مصرف.** آبی که از سد دوستی به مشهد می آید متر مکعبی ۳۸۰۰ تومان تمام می شود. دولت متری ۱۰۰ تومان می فروشد . خیلی بفروشد متر مکعبی ۵۰۰ تومان . یعنی ۳۳۰۰ تومان دولت به آب سوبسید می دهد .

ولی هیچ برنامه ای برای مهار و یا کاهش مصرف وجود ندارد . یعنی متری ۳۳۰۰ تومان سود میبرند ولی حتی ۳۳ ریال و یا ۳۸ ریال هم حاضر نیستند بپردازند برای فرهنگ سازی کاهش مصرف . چون اگر کاهش بدهند مصرف آب را بهشان ضرر میرسد. با همه این دعوها حتی شب نشینی امشب سر پوستین ملا نصرالدین است . خدا حافظ !

دکتر محمد حسین پاپلی یزدی همچنین در گفتگویی با مسعود فراستی ، می گوید: «معمولا در کشورها باید ۴۰ درصد منابع آب سطحی اش کنترل شود . حالا ما در منطقه خشکیم میگوییم خوب ۵۰ درصد ولی اکنون بالای ۹۰ درصد آبهای سطحی را کنترل کرده ایم سد ساخته ایم. اصلا فکر کرده اند ایا

اینهمه سد لازم است؟ اصلا چرا ساختیم؟ یعنی مشاورین ما که اینهمه توانایی تکنولوژیکی دارند و می توانند سدهای بزرگ بسازند نمی دانستند که وقتی این همه سد را در ارومیه می سازند مشکل پیدا می کند؟! ما دچار یک نوع سردرگمی تصمیم گیری شده ایم. و خوب عده ای هم در آن کاسبی می کنند. یعنی محیط زیست و کمبود آب و کمبود بنزین تبدیل شده به کاسبی یک عده ای. دوستانی داریم که وقتی میگویم مصرف آب را باید بیاوریم پایین، دم گوش من می گویند ای آقا تو چقدر حرف میزنی! کاهش مصرف در آب خوب یعنی کاهش در آمد برای ما. شرکتهای بزرگ که دنبال تامین آبند خوب سودشان را در مصرف آب می بینند. در همه چیز همینطور شده. در هر چیزی مصرف بالا باعث شده تا چرخش اقتصادی پیدا شود. مثلا ما. سد می سازیم، شبکه درست می کنیم، رودخانه را مهار می کنیم، کشاورزی می کنیم، پنبه می کاریم (من دادم یکی از دانشجوییم تا در تتر فوق لیسانسش بیاورد.) تا آخر کار سالانه این پنبه تبدیل بشود به میلیونها متر پارچه. آن هم ۳۳۰ میلیون متر پارچه ای که تبدیلیش می کنیم به شعار، رویش مینویسم مثلا "رحلت عباس علی روشکی را تسلیت میگویم". یا "مقدم عالیله خانم رابه مکه تبریک می گویم". حالا هم که پنبه را کم کرده ایم رفته ایم برنهای پلاستیکی را جانشین کرده ایم یعنی معدن کشف می کنیم، گاز میاوریم از زمین بیرون و پتروشیمی درست می کنیم تا اخر کار رویش بنویسیم رحلت فلان کس را تسلیت میگویم و مقدم میهمانان را تبریک می گویم. فرهنگ اسراف اصلا فرهنگ ما نبوده است.

من یزدی هستم اساس فرهنگ یزد و اصفهان بر اساس مقتصد بودن بوده است. این فرهنگ کل کشور بود. مردم ما اگر اسراف می کردند با این طبیعت خشک نابود می شدیم. ما الان اگر مواد غذایی از خارج نیاید با مشکل جدی و با قحطی روبرو هستیم. این تماش دست مدیریت و سوء مدیریت و چند گانگی مدیریت ما است.

اما ۳ هزار سال است که مردم مصرف آب را بلد بوده اند. تا ۴۰ و ۵۰ سال پیش هیچ کاری در کشور نبوده که:

۱ - خدا محور نبوده. از تو حرکت از خدا برکت. بنابراین کار از من و نعمت و انتظار افزایش در آمد از طرف خداوند. کار می کردی تا خدا برکت بدهد. الان سلام می کنی می گوید چقدر می دهی تا جوابت بدهم!

۲- هیچ کاری در این مملکت نبوده که فردی باشد. مثلا گله داری. اگر مشارکت در گله داری نباشد آدمهای فقیر نابود می شوند. مثلا یکی در دهی ۵ تا گوسفند دارد نمی تواند که کارکشاورزی اش را ول کند برود ۵ تا گوسفندش را بچرخاند. این گله داری عالی ترین نوع مشارکت در ایران است. مثلا از ۱۳ فروردین امسال شروع می شود تا ۱۳ فروردین سال بعد. بارها شده که دوستان به من خبر داده اند که توی ده و گله داری دو نفر دعویشان شده و کشته شده اند ولی گله سر جایش است یعنی در طول یک سال این مشارکت را داریم و سر سال در ظرف یک روز بهم می ریزد و دوباره مشارکت جدید شکل می گیرد. جامعه ما طوری حرکت می کرده که همه کارها مشارکتی است و در عین حال طوری بوده که ضعیفترین آدمها امکان زیست پیدا کنند. مسائل حول آب یکی از مشارکت ترین کارها است در ایران. شما دقت کنید. در فارسی، آبیاری ترجمه آن نیست. آبیاری در ایران مفهوم دارد خوب دقت کنیم در ایران irrigation به لغت آبیاری یعنی (آب + یاری) یعنی بدون یاری آبی در کار نیست! در ایران، در آسیاب، در زراعت و کشت و کار و... عالی ترین نوع مشارکتها را می بینیم. اصناف ما با هم همینطور بودند و اگر کسی ورشکست می شد کمک و مساعدت می کردند تا دوباره پا بگیرد. کشور ما شاهد همزیستی مسالمت آمیز مردم با دینهای مختلف است. ملتی که با هم زیست می کرده و اساس کارش بر مبنای تعامل و تساهل و قبول همدیگر بوده با مشارکت توانسته پایدار بماند. مشارکتهای کلان در هنگام جنگها هم پیش می آید. دلاور ترک و بلوچ و کرد و ترکمن صحرای ما می رود جبهه کسی هم نمی گوید من شیعه ام من سنی ام من یهودیم و یا زرتشتی.

در زندگی و کار روزانه یک مشارکت داریم یک کنترل. مثلا در زراعت اگر در دهی واحد تقسیم آب ۲ دقیقه باشد برای یک مزرعه، در ۱۲ شبانه روز، این نیازمند نظمی دقیق است. این مدیریت و نظم را در مدرنیسم، (تازه مدرن نشده) از دست داده ایم. ما مردم بسیار خوبی داریم. تاریخ غنی و تمدن خوب و طبیعت قوی داریم. مشکل ما تصدی گری است. دولت بیش از حد در همه امور دخالت می کند. سه هزار سال است که مردم دولت را می چرخاند، حالا ۷۰-۸۰ سال است نفت پیدا شده و دولت می خواهد مردم را بچرخاند. و نه خودش را می چرخاند و نه مردم را!

انقلاب اسلامی در هجرت : شجاعتی که استاد پاپلی یزدی در بیان تخریب طبیعت ایران انهم بقصد هرچه فربه کردن مافیا که سپاه پاسداران و بسیج و اعضای هزار فامیل تشکیل دهنده اقلیت حاکم بر ایران را تشکیل میدهد و کوشش وی برای بیدار کردن ذهن مردم خصوصا تربیت دانشجویانی مسئول و متعهد به حقیقت ، قابل تحسین است . در بازگفتن حقایق وی تنها نیست .

■ و دکتر کردوانی که به پدر علم کویر ایران معروف است نیز نظرات نسبتا مشابهی دارد. وی در یک گفتگو با شبکه خبر کانال ۶ بصراحت خطاب به مسئولین حکومتی می‌گوید:

چرا نمی‌فهمید دیگر آب نیست؟! مرتب مرا به کنفرانس دعوت می‌کنید اما نمی‌روم چون دیگر فایده ای ندارد و کار از سمینار و کنفرانس گذشته است. دشتهای کشور نشست کرده اند . **بطور مثال سطح آب در جهرم ۵۷۰ متر ، در رفسنجان ۴۵۰ متر و در شهریار ۳۰۰ متر پایین رفته است.**

در جلسه دوم این گفتگو سخنان وی صراحت بیشتر دارد و شدیدالحن تر می‌شود. وی در این جلسه هشدار می‌دهد: « تا ۵۰ سال آینده در ایران جنگ بین استانها و شهرها بر سرآب علنی خواهد شد. بحران آب ایران را خواهد بلعید». امروز میدان واقعی جنگ در حوزه آب است! امریکا و هسته ای و عربستان و یمن تهدید دراز مدت نیست. این بحران آب است که واقعا امنیت ملی ایران را تهدید کرده است.

کردوانی می‌افزاید: مردم ایران فرهنگ مصرف درست اب را بلد بودند چرا که توانسته اند سه هزار سال با اقلیم خشک و کم آب ایران کنار بیایند. جنگ خزنده آب هم اکنون به گونه "خزنده و آرام" شروع شده و فقط اخبار آن منتشر نمی‌شود. در حال حاضر این جنگ بصورت پراکنده رخ می‌دهد. اما تا ۵ سال آینده شاهد جنگ فراگیر آب در داخل شهرها و بین مناطق و استانها خواهیم بود و این خطری است که امنیت ما را تهدید می‌کند و بعضی سیاستمداران چشم خود را به روی ان بسته اند!

و نیز، اهم سخنان دکتر کاظم کردوانی در همایش "بحران آب در اقتصاد مقاومتی" در ۲۱ مهرماه ۹۴ از این قرار است: «طبق قانون ظروف مرتبط -

در یاچه یک حوزه آبریز هست که به دلیل پست بود آن تمام آبها به آن ریخته می شود. ولی با افزایش چاهها در منطقه (حفر بیش از ۸۸ هزار حلقه چاه در منطقه آذر بایجان شرقی) - منابع آب زیرزمینی ما پایین تر رفته است. بنابراین اگر حتی آب هم به دریاچه ریخته شود دیگر امکان احیای دریاچه وجود ندارد. "من ۳۲ سال پیش عبارت « غارت آب» را استفاده کردم. این مساله را در رابطه با حفر چاههای غیرمجاز در رفسنجان پیش بینی کردم. منطقه ای که تنها می توانست ۴۰ حلقه چاه داشته باشد در حال حاضر تعداد چاههای غیر مجاز آن در دو سال قبل به ۱۶۵۰ حلقه چاه رسیده بود. به همین خاطر سالی ۵۰۰ هکتار از اراضی آنها در حال خشک شدن می باشد.

کردوانی با تاکید به جدی بودن بحران آب مجددا اعلام کرد من ۳۰ سال پیش این اخطار را داده ام ولی وزارت نیرو شاید ۳ سال است که این مساله را اطلاع رسانی کرده است. در حال حاضر بعضی از دشتهای ما به دلیل احداث چاههای زیاد ممنوعه شده اند ودشت هایی که هنوز هم احداث چاه در آنها انجام می شود، دشت های کوچکی مانند کلار دشت هستند. ولی متاسفانه ممنوعیت از ایجاد احداث چاه را فقط برای کشاورزان انجام دادند این در حالی است که شهرها هنوز هم اقدام به حفر چاه می کنند ومهاجرت کشاورزی از اینجا شروع شد و ناگهان سیل عظیمی از جمعیت روستایی به سوی شهرها هجوم آورد. بعد از برداشت های بی رویه آب چاههای نیمه عمیق به عمیق تبدیل شد و عمق چاههای ما در جهرم- رفسنجان- شهر ری...) به ۵۷۵ متر رسید و هرچه هم عمق چاهها بیشتر شد آب شور هم پیشروی خود را آغاز کرد.

* چاه ها عامل مهم کم آبی:

کردوانی افزود: وجود این چاهها عامل نابودی قناتها در مناطق گرم و خشک بودند. چاههای آرتزین به چاههای معمولی تبدیل شدند. موجبات خشک شدن دریاچه ها را فراهم کرد (یکی از دلایل خشک شدن زاینده رود وجود همین چاهها بوده است) بیابانها را بوجود آورد و دیگر در بسیاری از مناطق ایران مبارزه با بیابان زدایی از طریق کشت گیاه وجود ندارد. چرا که سطح آب این

مناطق بسیار پایین رفته است و گیاهانی که برای بیابان زدایی کاشته شده اند در حال خشک شدن هستند. زمین نشست پیدا کرد که در اینجا دیگر فاتحه آب را باید خواند. چرا که زمینی که نشست کند اگر ۵۰ سال هم بارندگی داشته باشید باز هم نمی توان این ضایعه را جبران کرد. چرا که منافذ زمین بسته می شود و دیگر قدرت نگه داری آب را ندارد. البته نشست زمین خسارت های دیگری نیز به بار می آورد شکستن لوله های آب و گاز- ریزش پلها (کرمان)- کج شدن دکلهای (ورامین) و... را به همراه داشته است. در اولویت بندی استفاده از آب ابتدا آب را به شهرها دادند. بعد به صنعت و کشاورزی و خانه های روستایی. این شد که دیگر نتوانستند برای باتلاقها و تالابها آبی در نظر بگیرند و عامل نابودی محیط زیست را فراهم کردند. کردوانی وضعیت آب خطه مازندران را از لارستان هم بدتر اعلام کرد چرا که ۹۰ درصد مردم مازندران در حال حاضر از آب زیر زمینی استفاده می کنند.

انقلاب اسلامی در هجرت: همچنین خانم دکتر فاطمه ظفرنژاد در گفتگویی صریح در پاسخ به سئوال های سایت زیست بوم، به مسائلی اشاره کرده است که میزان نگرانی از نبود مدیریت بر منابع آب و فقدان برنامه گذاری برای مهار خشک سالی را افزایش می دهد:

■ دکتر ظفرنژاد در باره ناهمخوانی بسیاری از صنایع بزرگ نظیر فولادسازی با منابع آب داخلی می گوید: «گسترش صنایع ناسازگار با زیست بوم مانند صنایع فولاد در اصفهان، یزد، کرمان و فلات مرکزی کار اشتباهی بود که همچنان هم ادامه یافته است. صنایع فولاد باید کنار خلیج فارس ساخته می شد تا از آب اقیانوس استفاده کند نه از آب کوه رنگ و سرشاخه های کارون اما این گسترش ناسازگار صنایع به سبب این بود که صنایع خود را موظف به تامین آب نمی دیدند و می دانستند که دستگاه ناکارآمدی مانند وزارت نیرو بالاخره با راهزنی حقه باه کشاورزان و به شیوه رفاقتی آب برای صنایع ناسازگارشان تامین خواهد کرد.» او این روش را «راهزنی» می خواند و می گوید: «این راهزنی حقه باه ها ادامه خطرناکی یافته و تاکنون سالانه یک میلیارد مترمکعب از آب کارون از سرشاخه ها منحرف می شود. با طرح سد و انتقال بهشت آباد ۱/۲ میلیارد

مترمکعب دیگر انتقال خواهد یافت تا در کرمان صنایع ناسازگار فولاد درست شود و در یزد و اصفهان شاهد توسعه ناپایدار و نابومی بیشتری باشیم. ساخت این خط سرنوشت کارون را با خشکی ابدی گره خواهد زد. به اعتقاد او، همین روند منتهی به بحران بی‌آبی کارون و ایجاد مشکل برای مردم خوزستان شده است.

* اعمال مدیریتی برپایه الگوی ناسازگار با شرایط بوم شناختی:

این کارشناس امور آب معتقد است که توسعه ناپایدار و مدیریت برپایه الگوی ناسازگار با شرایط بوم‌شناختی ایران عامل مهمی برای مشکلات امروز است: «از ۶ دهه پیش مدیریت آب کشور برپایه یک الگوی ناسازگار با بوم‌شناخت این سرزمین بنا شده که ساخت‌وساز بتنی و سدسازی را تنها شیوه مدیریت آب می‌داند. ما در جریان یک گسست عمیق از دانش ژرف ایرانی، مدیریت سخت‌افزاری را به آب، به منابع طبیعی، به جوامع بومی مولد و به کشاورزان تحمیل کردیم. درحالی‌که آب و منابع طبیعی را باید با لحاظ کردن موازین بوم‌شناختی و به‌شیوه نرم و سازگار با محیط و نیز در مشارکت با صاحبان اصلی آب‌ها و حقا به‌ها یعنی کشاورزان و جوامع بومی مولد، مدیریت کرد. برای جلوگیری از هدررفتن این منابع کمیاب در اقلیم خشک ایران، همان‌گونه که «حاسب‌کرجی» متوفی به ۴۱۰ هجری در کتاب استخراج آب‌های پنهان آورده، باید آن را در زیر زمین هدایت کرد تا با کمترین هدررفت بیشترین منافع را برای کشور داشته باشد.»

به عقیده وی «ما فی‌ال‌آب» گذشته از کوری مصلحتی به کوردلی ناشی از امتیازات پول‌سالاری هم مبتلاست. پس برچنین هیولای خطرناکی که به‌علت فساد از هر رئیس جمهور یا رئیس مجلسی زورمندتر است جز با اجماع ملی نیروهای مردمی، حرکت متناسب و آگاهانه همه دستگاه‌ها و نهادهای ملی و مذهبی و جز با مشارکت همه قوا نمی‌توان غلبه کرد.

در شماره آینده وضعیت سنجی، نمونه‌های این قبیل سوء مدیریتها و تعلق‌ها را بررسی می‌کنیم.

وضعیت سنجی یک‌صد و ششم:

نقش دولت ها و نهادهای غیر قانونی در نظام ولایت فقیه در ایجاد فاجعه های زیست محیطی

از : ژاله وفا

۲۴ تیر ۱۳۹۵ برابر ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۶

انقلاب اسلامی در هجرت: در وضعیت سنجی قبل (شماره ۱۰۵) ، از منظر سه متخصص امور آب و جغرافیا و محیط زیست، آقایان دکتر کردوانی و دکتر پاپلی یزدی و خانم فاطمه ظفر نژاد، به بررسی مساله کم آبی و خشکسالی و کاهش ۵۰ میلیارد مترمکعب آب کشور و حفر ۳۰۰ هزار چاه غیر مجاز و ممنوعیت بهره برداری از ۳۰۷ دشت ایران و نابودی تالابها و نیز وجود پر قدرت مافیای آب و اصرار بر مصرف هر چه بیشتر آب در ایران برای واریز کردن منافع به جیب مافیا و نیز ندانم کاریها و تعلل ها و بی برنامهگی و همکاری دولتها در نظام ولایت فقیه با مافیای مالی- نظامی حاکم بر ایران پرداختیم. در وضعیت سنجی کنونی (۱۰۶) به بررسی تبعات زیست محیطی این فجایع و نیز ذکر نمونه های این فجایع و نیز نقش دولتها در بروز این فجایع می پردازیم:

*** در ایران مطابق برآورد شرکت آب و فاضلاب، دانشکده محیط زیست دانشگاه تهران:**

الف - ۳۵ میلیارد مترمکعب آب در مسیر انتقال هدر میرود. در حالی که این رقم در دنیا ۹ تا ۱۲ درصد است

ب - ۶۰۰ میلیارد تومان بودجه سالانه برای بازسازی شبکه آبرسانی مورد نیاز است

ج - ۴۰ درصد از شبکه آب کشور فرسوده است

د - ۱۳ درصد از کل هدر رفتن آب در ایران به دلیل فرسودگی شبکه است

• نتایج وتبعات وخیم برداشت بی رویه آب از سفره های زیر زمینی:

انقلاب اسلامی در هجرت: برداشت بی رویه آب از سفره های زیر زمینی باعث افت سطح آب و متراکم شدن لایه ها و رسوبات می گردد. همین پدیده باعث نشست سطح زمین به صورت ناگهانی در سفره های ماسه ای و یا به صورت تدریجی در سفره های رسی می شود. این امر به صورت بالقوه می تواند باعث مشکلاتی مانند ایجاد درز و شکاف در سطح زمین، تخریب ابنیه و راه ها، لوله زایی و بالا آمدن لوله های آب از سطح زمین، تغییر شیب رودخانه ها و جاده ها، فرو رفتن تدریجی دکل ها و سازه ها، ریزش جداره چاه ها، تغییر شیب زمین و افزایش سیل خیزی مناطق، بگردد. با نشست سفره ها در صورتی که بارندگی هم صورت بگیرد، قابلیت آبرگیری سفره کم می شود. از طرفی، نشست سفره، دیواره آن را هم می شکنند و وقتی سطح آب پایین می آید به نحوه دیگری هدر می رود. پوشش گیاهی مراتع از بین می رود و گیاهانی که از آب زیرزمینی استفاده می کردند از بین می روند. همچنین حفر چاه های عمیق بیش از اندازه متعارف باعث خشکیدن قنات ها میشود. همانگونه که قنات ها در ۳۶۰ ده ورامین خشک شده اند. این اتفاق در جنوب خراسان، یزد و اصفهان هم رخ داده است.

همچنین خشکسالی در تخریب پوشش گیاهی و فرسایش خاک و بیابان زایی نقش مهمی را ایفا میکند. هم اکنون میزان تخریب پوشش جنگل مراتع روزانه به بیش از ۱۵۰۰ هکتار رسیده است و میزان فرسایش نیز به ۴ میلیارد تن در سال یعنی ۷/۵ برآبر حد مجاز آن در جهان رسیده است.

لازم به تذکر است که با تخریب یک مترع خوب به مترع فقیر مقدار سیلاب ۳۶ برابر افزایش پیدا می کند و میزان بیابانزایی ناشی از این عوامل سالیانه حدود ۱۶۵۰۰۰۰ هکتار بوده است و در سی ساله اخیر ۳۰٪ به سطح بیابانها اضافه شده است

بگفته مهندس «محمدزاده لاری» معاون حفاظت و بهره برداری منابع آب شرکت آب منطقه‌ای خراسان رضوی: از حدود ۶ میلیارد مترمکعب بهره برداری آب از سفره‌های زیرزمینی تنها در استان خراسان یک میلیارد مترمکعب کسری مخزن ایجاد می‌کند. این مهم به معنای آن است که ما هر ساله یک میلیارد مترمکعب اضافه تر از مخازن برداشت می‌کنیم و همین اضافه برداشت سبب تخلیه آب بین ذرات خاک و آبرفت‌ها شده و به مرور با نشست آبرفت و تراکم لایه های زیرزمینی شاهد نشست زمین هستیم. بگفته وی در کشورهای در حال توسعه ایران سرآمد همه کشورها در کسری مخزن و بحران آب های زیرزمینی است و حتی با هیچ یک از کشورهای در حال توسعه قابل مقایسه نیست.

همچنین بگفته دکتر کردوانی: «آن قدر در تهران چاه حفر شده که بعضی جنگل کاری‌ها با خطر خشکی مواجه شده است. بطور طبیعی با حفر چاه ۲۰۰ متری کشاورزی صرفه اقتصادی ندارد. زیرا آب سفره تمام می‌شود و در نتیجه کشاورزان درختان را قطع و تبدیل به زغال می‌کنند. اتفاقی که در «باروس» و «خفر» استان فارس رخ داد. چنانکه جهرم که بزرگ‌ترین تولیدکننده میوه بود نیز اینک تولیدکننده زغال است. یک سوم آب تهران از آب‌های زیرزمینی تامین می‌شود و این باعث نشست زمین‌های تهران شده است. در نتیجه این اتفاقات، آب‌های شور به سمت چاه‌ها پیشروی کرده‌اند. اتفاقی که در رفسنجان و به عنوان نمونه در روستای «انار» رخ داده است. وضع به گونه‌یی است که اگر فکری برای آب کرمان و رفسنجان نشود، محصول پسته در خطر قرار می‌گیرد و در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده درختان پسته خشک خواهند شد. در رفسنجان در جاهایی ناچار شده‌اند تا در ۲۰۰ یا ۲۵۰ متری و حتی ۳۰۰ متری زمین، چاه حفر کنند. آب‌ها در این منطقه بخاطر زیاد بودن نمک شکل دوغ پیدا کرده‌اند با این روند در این منطقه میزان بازدهی درخت از ۱۰ کیلو به پنج کیلو کاهش می‌یابد و تا ۱۵ سال دیگر قسمت زیادی از رفسنجان دیگر وجود نخواهد داشت.»

*** نقش حکومت‌های رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد در عدم مراقبت از برداشت های بی‌رویه از سفره های زیر زمینی و حفر چاه های عمیق غیر مجاز:**

انقلاب اسلامی در هجرت: در سالهای گذشته از درآمد نفت به درستی برای توسعه کشاورزی مدرن و مهار آب‌های طبیعی استفاده نشد. همچنین در سال‌های گذشته در بخش کشاورزی تامین زیرساخت‌ها، یکپارچه کردن اراضی و اجرای قانون جلوگیری از تقسیم شدن زمین‌های کشاورزی با توجه به افزایش درآمد کشور موقعیت طلایی داشتیم که دولتهای مربوطه به آن توجه نکردند.

بخش عمده مدیریت آب کشور بر عهده وزارت نیرو است. اما چند وزارتخانه (نیرو و جهاد کشاورزی) و چند سازمان دیگر عملاً بخشی از وظایف مدیریت آب را انجام می‌دهند. نه تنها در برنامه‌گذاری و اجرای برنامه‌ها، هماهنگی کافی، موثر و همگرا بین مجموعه عوامل دخیل موجود نیست و این امر به هم پیوستگی مدیریت آب را کاملاً مخدوش می‌کند، بلکه دوگانگی مدیریت تولید و مصرف آب در کشور موجب شده است که وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی بعضاً یکدیگر را به سوء مدیریت متهم کنند. از سوی دیگر فقدان قوانین جامع و همه سونگر که متناسب با تحولات مدیریت آب کشور و نظام بهره برداری از منابع آب به صورت رسمی و قانونی باشد از حلقه‌های مفقود مدیریت آب کشور است. از نمونه‌های سوء مدیریت در دولت‌های نظام ولایت فقیه اینکه، به عنوان مثال، بسیاری از صنایع کشور بدون هماهنگی در جایی پایه گذاری شده اند که دسترسی کافی به آب ندارند. یا در بخش کشاورزی وظیفه احداث شبکه‌های آبیاری و زهکشی فرعی بر عهده وزارتخانه دیگری است. وزارت نیرو شبکه‌های اصلی پای سدها را می‌سازد اما شبکه‌های فرعی را احداث نمی‌کند. لذا همچنان آبیاری زمین‌های کشاورزی به طریقی سنتی انجام می‌شود و اهداف و فواید گرانبهایی که برای ساخت سازه‌های آبی مد نظر بود محقق نمی‌شود. مدیریت عرضه آب بر عهده وزارت نیرو است و پر مصرف ترین بخش آب کشور، بخش کشاورزی است.

• ایرانیان ذخیره هزار ساله آبهای زیر زمینی را ۳۰ ساله تمام کردند:

محمد درویش عضو هیئت علمی موسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور طی مصاحبه‌ای در اردیبهشت ۸۹ با خبرگزاری مهر گفت: آبی که ایرانیان در طول ۳۰ سال گذشته از منابع آب زیرزمینی برداشت کرده اند برابر با ذخیره آب

سفره‌های زیر زمینی در هزار سال گذشته است. در ۱۵ سال گذشته عمق برداشت آب از ذخیره‌گاه‌های زیرزمینی به پایین ترین سطح خود رسیده و منابع آبی سفره‌های زیرزمینی ایران رو به پایان است.

۱۵ سال مورد اشاره وی مربوط میشود به مسئولیت وزارت نیرو در ۸ سال دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی. همچنین دشت رفسنجان - یکی از بزرگترین مخازن آب زیرزمینی مناطق کویری کشور - در سال ۱۳۵۳ با کمتر از ۵۰۰ حلقه چاه به عنوان دشت ممنوعه اعلام شد تا دیگر در آن دشت و بالادست آن چاهی حفر نشود. ولی طبق آمار سال ۱۳۷۹ (دوران ریاست جمهوری خاتمی و وزارت حبیب الله بی طرف بر وزرات نیرو)، تعداد چاه‌های پروانه دار در این دشت ۱۳۷۰ حلقه گزارش شده است. یعنی بیش از دو و نیم برابر تعداد چاه‌های زمان اعلام ممنوعیت دشت! بعلاوه، در بالادست این سفره نیز حفر چاه مجاز ولی مضر به پایین دست تا همین اواخر ادامه داشته است؛ مثلاً در دشت بردسیر.

همچنین حسین آبراهیمی مدرس دانشگاه در مصاحبه با روزنامه خراسان در مهرماه ۱۳۹۰ (همانا در سالهای آخر دولت احمدی نژاد) معتقد است: در همین سال با وجود این همه دغدغه باز هم برابر اعلام معاونت حفاظت و بهره برداری شرکت مدیریت منابع آب ایران ۳ هزار و ۸۴۱ مجوز حفر چاه برای آب شرب، جابه جایی چاه‌های کشاورزی و کف شکنی آن‌ها صادر و از این محل ۳۱۳ میلیون مترمکعب آب استحصال شده است.

• تبعات و هزینه‌های سر سام آور برای ساختن سدهایی که اغلب همچون سد گتوند به فاجعه زیست محیطی تبدیل میشوند:

نامجو «وزیر» نیرو در حکومت احمدی نژاد در یک مصاحبه یادآور شد که قبل از انقلاب در کشور تنها ۱۳ سد توسط پیمانکاران خارجی ساخته شد. اما بعد از پیروزی انقلاب، بیش از ۵۰۰ سد بلند در کشور ساخته شده است. به گفته عباس محمدی مدیر دیده بان کوهستان‌های ایران، در مصاحبه خود با دویچه وله: یکی از دلایل گسترش سدسازی در ایران، منافع سرشاری است که سدها برای پیمانکاران و مدیران امضا کننده قراردادها ایجاد می‌کنند. سدهای موجود ایران، با هزینه سنگینی که به کشور تحمیل کرده‌اند، تنها ۵ درصد برق

ایران را تامین و حدود ده درصد اراضی کشاورزی را آبیاری می‌کنند. اما ایجاد همین سدها سبب شده است که تمام رودخانه‌های مهم ایران آسیب ببینند. این کنشگر زیست محیطی می‌افزاید ما در ایران حدود ۳۰۰ شرکت سدسازی داریم. در جایی مثل بلوچستان که رودخانه در آن وجود ندارد، حدود ۳۰ تا ۴۰ سد در دست ساختمان است. در کویر مرکزی ایران، جایی که تنها ۱۰ تا ۱۲ درصد آب کشور در آن جاری است، بیش از ۲۰۰ سد ساخته شده یا در دست احداث است. برای برخی محافل تنها ساخت و ساز مهم است، نه نتیجه‌ای که از این ساخت و سازها حاصل می‌شود. منبع سایت ایران نیوز پیر ۱۳۹۰ / ۷ / ۳

• دکتر کردوانی در زمینه تبعات سد سازیهای غیر استاندارد چنین می‌گوید:

«این سدهایی که داریم الان می‌سازیم هم بی‌فایده است. عمر مفید سد ۵۰ سال است. رفته رفته کم می‌شود. سد سفید رود را که ساختند تا برای ۵۰ سال، هر سال بتواند برای ۱۷۰ هزار هکتار از دشت گیلان را آبیاری کند. اما نمی‌تواند. اقداماتی که قرار بوده است انجام دهند، نکردند. چون سدهای بزرگ را نمی‌توانند پاک کنند، سدهای کوچک را پاک می‌کنند. سد کرج را چکار کنند، گل و لایش را بیاورند بیرون؟ کجا بریزند؟ اقداماتی باید انجام بدهند که سد کرج و لتیان دیر پر شوند. دانشجوی من دارد می‌رود شمال. زنگ می‌زند که استاد سد کرج پر پر است و از لیش آب می‌خواهد بیرون بریزد. گفتم: می‌بخشید ۴۰ متر آن لجن است و بالای آب است. سد دز که ۲۰۳ متر است، ۸۰ مترش گل است. این سدها تا چند سال دیگر پرمی شوند. دیگر سد نیستند. بدبختی هم می‌آورند. چه بدبختی‌هایی! الان که سد ساختیم آمدند پائین دستش، زمین‌هایی که سیل می‌رفت، شهرداری گرفت و همه را خانه ساخت. وقتی سد پر شود، این سد مسیر اولیه اش را می‌خواهد. همه این زمین‌هایی که خانه ساخته اند، می‌رود زیر آب. کما این که ۵ سال پیش اتفاق افتاد. نه روزنامه هاجرات کردند بنویسند و نه تلویزیون آن را طرح کرد. سد کرج پر شد. آب را باز کردند و رفت شهریار. چندین خانه و آدم را آب برد.»

اغلب سدها با وجود هزینه‌های نجومی، درآمدهای منسوب به آنها راستی آزمایی نشده است. و برای صدور مجوز ساخت سد کمتر از نقطه

نظر کارشناسی بررسی می‌شود. من باب نمونه، در یک آبخیز کوچک یا در یک زیرحوضه که چند سد بزرگ در آن وجود دارد سد تازه‌ای تصویب می‌شود. در حالی که سیمای مصرف نشان می‌دهد آبی پشت سد جمع نخواهد شد مگر فاضلاب شهرهای بالادست (سد ژاوه).

همچنین بررسی‌های توجیه مالی-اقتصادی سدها با نگاه تخصیص و هزینه مؤثر انجام نمی‌شود. نه به تجربه بومی و نه به تجربه سایر کشورها اهمیتی داده نمی‌شود. فجایع زیست محیطی ایجادشده از ساخت یک سد مانع از تصویب ساخت سدهای دیگر با همان ویژه‌گی‌ها بدون درس گرفتن از تجربه نمی‌گردد. از این منظر که بنگریم هدررفت منابع مالی ملی در این بخش زیاد است. اصرار در ساخت سدهای پرهزینه که اغلب در انحصار سپاه پاسداران است، باعث شده که قنات‌های فعال و مؤثر با هدررفت بسیار کم آب و هزینه‌های نگهداری بهره برداری کم‌تر از سدها، کورشوند و به جای آن سدهای پرهزینه ساخته شوند تا همان اراضی را آبیاری کنند که قنات‌ها می‌کردند (سدهای نهرین طبس، بارنیشابور...).

نمونه بارز دیگر در ندیدن هزینه مؤثر، ساخت سدهای برق‌بایی است که هزینه آنها با نیروگاه‌های گازی قیاس ناپذیرند.

امین جیریایی مدیر عامل نیروگاه مفتاح شهر همدان معتقد است که این نیروگاه توان تولید ۲۴ هزار مگاوات برق در روز را دارد که این میزان در حال حاضر به ۷ هزار مگاوات در روز کاهش یافته است. و با ۳۰ درصد ظرفیت خود فعالیت دارد و ۲ واحد از نیروگاه مفتاح همدان به سبب کمبود آب از مدار تولید خارج شده است! نیروگاه مفتاح ۲۰ سال پیش و در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی بکار افتاد و با وجود انتقادات زیادی که میزان نیاز این نیروگاه به آب برابر با ۱۸ میلیون متر مکعب است. و از ۱۵ سال گذشته با مشکل کمبود آب روبه‌رو بوده است که این امر به طور مستقیم بر تولید برق نیز تأثیر دارد و این در حالی است که استان همدان تنها نیروگاه مفتاح را برای تولید برق دارد.

همچنین سد کارون ۴ که بلندترین سد بتنی دو قوسی ایران است دچار آسیب شد و در اذر ۹۲ ترکی در عمق ۱۳۰ متری از تاج سد و در عمق ۱۱۰ متری از سطح آب و با ابعاد ۱۳ تا ۱۴ متر و عرض آن تا ۲ میلی متر خورد.

این سد در دوران ریاست جمهوری خاتمی و دوران وزارت حبیب الله بی طرف (که از دانشجویانی بود که دست به گروگانگیری اعضای سفارت امریکا زدند. او از پایان سال ۱۳۷۳ به عنوان مجری طرح های سد و نیروگاه کارون ۳ و ۴ در وزارت نیرو مشغول به کار بود. و نیاز از سال ۱۳۷۶ و در تمام مدت دوره اول و دوم حکومت خاتمی (۱۳۷۶ تا مردادماه ۱۳۸۴) وزیر نیروی کابینه وی بود) ساخته شد. کارفرمای آن مؤسسه توسعه منابع آب و نیروی ایرانو پیمانکار آن شرکت جهاد توسعه منابع آب (شرکت زیر مجموعه خاتم الانبیا) و مشاوره مهتاب قدس بودند.

دکتر کردوانی در این زمینه می گوید: بی تدبیری و غیرکارشناسی بودن تصمیمات مسئولان نیز به مشکل کم آبی دامن زده است. به عنوان نمونه در کردستانی که سالانه ۵۰۰ میلی متر بارندگی دارد و دارای پنج رود است؛ رودهایی که تأمین کننده ۲۰ درصد آب مورد نیاز هستند، اما امروز آب این استان به دیگر مناطق منتقل شده و خود کردستان با مشکل کم آبی روبه رو شده است. یا مسئولان کشور صنعت پتروشیمی، فولاد و آلومینیوم را به بندرعباس برده اند، چنین صنعت هایی به آب زیادی نیاز دارد و از سوی دیگر، بندرعباس با مشکل تأمین آب جدی روبه رو است، چرا باید چنین تصمیماتی اتخاذ شود. استانی که حتی در تأمین آب شهروندان خود نیز درمانده است، چگونه آب این صنایع را تأمین کند؟! امروزه افرادی هستند که ماشین زیر پایشان سه میلیارد تومان قیمت دارد. اگر بنزین لیتری صد هزار تومان هم باشد، مجبور هستند آن را خریداری کنند. زیرا ماشین سه میلیاردی بدون بنزین بدون استفاده خواهد بود. همین وضعیت را در مورد کارخانه ها شاهد هستیم، کارخانه هایی که آب ندارند و صاحبان آن برای جلوگیری از تعطیل شدن آن، خواهان انتقال آب هستند.

• هدر رفت آب های سدها :

تبخیر سالانه مقدار زیادی آب از مخزن سدها (تبخیر سالانه بیش از ۳۰ میلیون مترمکعب از سد کرخه که معادل حجم یک سد بزرگ است) و نیز مصرف نامناسب آب به سبب یارانه آن، مصادیق بارز هدررفت منابع است. ساخت سدها مصرف کنندگان را به مصرف و هدررفت بیشتر آب کشانده است.

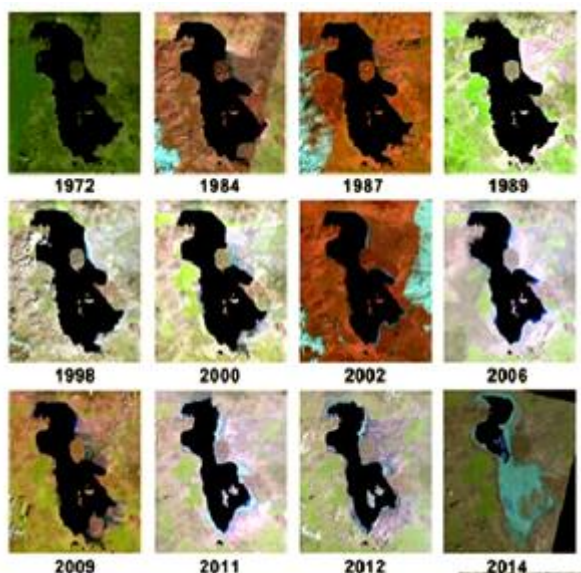
آب خیزها که از مهم‌ترین جلوه‌های کوهستانی کشورند تخریب شده‌ان. چون حاشیه بسیاری از سدها به ویلاسازی اختصاص یافته و به ناهنجاری‌های هم پیوند با زمین خواری دامن زده‌است (سد حنا در اصفهان، سد طالقان با رشد عجیب قیمت اراضی حاشیه دریاچه آن در اندک زمان، و...). ساخت سدها به تالاب‌ها و دریاچه‌های کشور آسیب زیادی زده است (تالاب چغاخور، دریاچه ارومیه و...). جنگل‌ها در اثر ساخت سدها آسیب زیادی دیده‌اند (سدهای منگل، البرز، تجن، سفیدرود، سفارود....، و نیز کانال سراسری چالوس سردآبرود به‌عنوان چهره تلخ دیگری از مدیریت سازه‌ای آب). خاک بسیاری از دشت‌های کشور در پی انحراف آب آسیب دیده و زهدار شده است (پایین دست سد زرینه رود و...).

حقوق فردی و اجتماعی جوامع بومی آب خیزها و سیلاب دشت‌ها، در سایه سدسازی و انتقال حوضه به حوضه، نقض شده‌است. ساکنان مخزن سدها غالباً ناخواسته از روستاهای خود رانده شده‌اند. مبالغ پرداختی برای خرید زمین کشاورزی و خانه مسکونی جایگزین به هیچ روی پاسخگو نیست.

اسماعیل کهرم کارشناس محیط زیست همایش مدیریت بحران‌های شهری معتقد است: ما با بهای بسیار گران نابودی محیط طبیعی کشور، قهرمان سد سازی شدیم. دنیای امروز به سد سازی پشت کرده‌است. در حالی که کشور ما این فعالیت را به جد پیگیری و به آن افتخار می‌کند!

وی با بیان اینکه مسوولان ترکیه دریاچه ارومیه را به عنوان یک درس عبرت به معاونان و وزرای خود نشان می‌دهند، افزود: اینجا است که دل هر ایرانی می‌شکند و اشکش جاری می‌شود. چرا باید ما درس عبرت باشیم؟ چگونه توانستیم دریاچه‌ای با ۱۶۷ کیلومتر طول و ۳۷ تا ۵۴ کیلومتر عرض را بخشکانیم؟ خشکی دریاچه ارومیه یعنی ما توانستیم پنج هزار مترمربع پهنه آبی را از آب خالی کنیم. این کارشناس ارشد محیط با اشاره به دریاچه هامون در جنوب شرقی کشور گفت: هامون زمانی ۲۴۰ هزار هکتار وسعت داشت و تعداد پرندگانش بزرگ‌ترین رکورد ثبت تعداد پرنده را در منطقه داشت، من تعداد پرندگان این دریاچه را ثبت کردم یعنی ۷۲۰ هزار پرنده که در منطقه بی‌نظیر بود. اما امروز باید با نهایت تأسف بگویم در هفت سال گذشته فقط تعداد اندکی پرنده در این دریاچه زندگی می‌کنند و امروز اعلام می‌کنم هامون هم در حال

مردن است با آن خداحافظی کنیم. کهرم به اعتراض کارشناسان به سد گتوند اشاره کرد و گفت: اکثر کارشناسان ساختن این سد را درست نمی‌دانستند و چندین بار نیز اعلام کردند. اما این سد ساخته شد و زمین‌های کشاورزی، دامداری و چاه‌ها و باغ‌های تمام مردم منطقه نابود شد. گورستان هزار ساله بختیاری از بین رفت و امروز تنها دستاوردش حل شدن تپه‌های نمکی در این سد و شور شدن کارون است



تصویر: تغییرات سطح دریاچه ارومیه در چهار دهه گذشته از دید ماهواره ناسا- نتیجه تحقیقات تیم ده نفره دانشمندی از ایران، امریکای شمالی و انگلستان

وی با اشاره به اینکه ما با بهای بسیار گران نابودی محیط طبیعی کشور قهرمان سد سازی شده‌ایم، تاکید کرد: دنیای امروز به دو چیز پشت کرده است، یکی سد سازی و دومی انرژی اتمی که کشور ما هر دو این فعالیت‌ها را به جد پیگیری و به آن افتخار می‌کند!

انقلاب اسلامی در هجرت: واگذاری پروژه‌های سدسازی به ۳۰۰ شرکت سدسازی وابسته به سپاه پاسداران، در زمره کلاهبرداری‌ها و چپاول سازمان یافته دارائی‌های کشور توسط نظام ولایت فقیه بشمار می‌آید. در ایران سدسازی بویژه

از زمان ریاست جمهوری علی اکبرهاشمی رفسنجانی شدت یافت و بودجه و سرمایه‌های کلانی باین امر اختصاص یافت. متأسفانه نه ترازنامه ۵۵۴ سد موجود روشن است و نه اهداف ۶۰۴ سد دیگری که در حال مطالعه است، مشخص است. مدیریت سدها در نظام ولایت فقیه غیر علمی و غیر اقتصادی است و با ضوابط متعارف مدیریت سالم همساز نیست. سد سازی یک سرمایه گذاری سنگین می‌باشد و فقدان یک شیوه علمی در مدیریت، جززیان مالی و خسارت اقتصادی و اجتماعی و بومشناسانه نتیجه دیگری نخواهد داشت. اغلب منافع شرکتهای وابسته به سپاه را سیراب می‌کند.

• فاجعه سد گتوند که از زمان آنگیری تقریباً ۱۷ میلیون تن نمک از این سد خارج و وارد کارون می‌شود:

سد گتوند پایین‌دست‌ترین سد مخزنی رودخانه کارون است که در تاریخ ۹۰/۰۵/۰۶ توسط احمدی نژاد افتتاح شد. این در حالی بود که از دو سال پیش از آن تاریخ، بسیاری از اساتید حوزه آب و زمین‌شناسی به‌ویژه اساتید دانشگاه اهواز خواستار توقف روند اجرا و ساخت این سد شدند. آن‌ها علت مخالفت خود را وجود تپه نمکی به نام گچساران اعلام کردند که در امتداد مخزن این سد وجود داشت

ساختن سد موجب می‌شد آب شیرین کارون پس از تجمع در پشت سد، به صورت آب شور از سد خارج شود. پیامدهای فاجعه‌بار این مساله بر زمین‌های پایین سد آشکار بود. سد گتوند در استان خوزستان که خشت اول آن کج گذارده شد، یک فاجعه زیست محیطی برای جنوب ایران را رقم زده‌است. سدی که تنها دستاوردش امروز شور کردن کارون است، باید به «موزه عبرت محیط زیست» تبدیل گردد.

اصرار بر ساختن سد گتوند که به عنوان «پرهزینه‌ترین» سد ایران شناخته شده، هنگامی قابل فهم می‌شود که بدانیم چه نهادهایی در آن دخیل هستند. کارفرما: شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران. مشاور: شرکت مهندسی مشاور مهتاب قدس (وابسته به آستان قدس رضوی) و پیمانکار: گروه سپاسد (وابسته به قرارگاه خاتم الانبیا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

در ابتدا مسئولان متولی ساخت سد گتوند، تمامی ادعاهای مطرح شده را رد کردند و گفتند: سازند نمکی گچساران در محدوده این سد وجود ندارد. آن‌ها پس از رسانه‌ای شدن مشکل نمک در محدوده سد، هنگامی به وجود نمک اعتراف کردند که عملاً میلیاردها تومان بودجه صرف شده بود و تخریب یا عدم آبیگری سد با سئوالات بیشتر و «آبروریزی» همراه می‌شد.

مسئولان سد گتوند در صدد برآمدند تا با ساخت دیواری حائل از خاک رس که اصلاً «پتوی رسی» نامیده می‌شود از برخورد آب با نمک‌های سازند گچساران جلوگیری کنند و بار دیگر بدون توجه به صحبت‌های کارشناسان که ساخت این «پتوی رسی» را بی‌فایده می‌دانستند، این پروژه نیز آغاز و با صرف هزینه‌های کلان انجام شد.

کار ساخت سد گتوند و «پتوی رسی» در میان تمامی اعتراضات به اتمام رسید و با حضور محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری وقت این پروژه آبیگری شد. با آبیگری سد، فاجعه زیست‌محیطی وارد فاز جدیدی شد که می‌تواند سرنوشت خوزستان را تغییر دهد.

تنها ۱۰ روز از زمان آبیگری سد نگذشته بود که خبر رسید شکاف‌هایی در «پتوی رسی» ایجاد شده و نمک‌های سازند گچساران وارد دریاچه سد گتوند شده است. و این آغازی بر مصائب استان خوزستان و رودخانه کارون بود.

با نشست بیش از ۵ متری «پتوی رسی»، در صورت وارد شدن تنها بخشی از صدها میلیون تن نمک موجود در معدن به رودخانه کارون، شوری این رودخانه می‌تواند به چند برابر شوری خلیج فارس برسد.

میزان نمک حل شده در عمق پایین دریاچه پشت سد گتوند اکنون بیش از ۱۰ برابر شوری آب اقیانوس برآورد می‌شود. (نمک اقیانوس ۲۸ تا ۳۰ گرم در لیتر است، ولی در لایه‌های تحتانی سد گتوند به ۳۰۰ گرم در هر لیتر می‌رسد). رودخانه کارون که در طول سالیان گذشته آب شیرین با شوری (EC) حداکثر ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلی موس در آن جریان داشت، اکنون از زمان آبیگری سد گتوند تقریباً ۱۷ میلیون تن نمک از این سد خارج شده و وارد کارون می‌شود.

زمین‌هایی که تحت آبیاری سد گتوند هستند بیش از ۴۲۰ هزار هکتار است که محصولات متنوع از قبیل گندم، ذرت و نیشکر در این زمین‌ها کشت می‌شوند. تداوم شور شدن آب سد گتوند و آبیاری با آب شور تولید و عملکرد

کشاورزی منطقه را نابود می‌کند و در کمتر از چند سال زمین‌های زراعی پایین دست سد گتوند شور و غیرقابل کشت می‌شوند.

یکی از اهداف تعریف شده برای سد گتوند «تولید انرژی برق آبی به میزان ۴ هزار و ۵۰۰ گیگا وات در سال (ظرفیت نیروگاه دو هزار مگاوات) است. افزایش میزان خوردگی در توربین‌ها مهم‌ترین آسیبی است که ورود آب شور به آن ایجاد می‌کند و دیری نخواهد گذشت که کار توربین‌ها تعطیل می‌شود.

اخبار «غیررسمی» منتشر شده در رسانه‌های ایران حکایت از آن دارد که شرکت خارجی گارانتی کننده تأسیسات نیروگاه سد گتوند، با استناد به اینکه قرار بود میزان شوری آب ورودی به نیروگاه ۴۰۰ باشد و اکنون میزان شوری در بهترین حالت ۱۶۰۰ است، از گارانتی کردن تأسیسات سر باز زد. با این حال با پافشاری طرف ایرانی مقرر شد تا نهایتاً تأسیسات به مدت دو سال (تا پایان دولت دهم) گارانتی شوند.

انتقال آب شور سد گتوند به خلیج فارس، اکوسیستم محدوده ورودی لوله و نهایتاً مناطق کم عمق اطراف را بشدت تحت تاثیر قرار داده و حیات آبریان را با خطر روبرو خواهد کرد.

کلانتری وزیر اسبق کشاورزی در دوران رفسنجانی در مورد سد گتوند بر روی کارون می‌گوید: «مهندس مشاور در پروژه سد گتوند وقتی که وابسته به وزارت نیرو بود در پاسخ به اعتراض به اینکه اینجا گنبدهای نمکی (گچساران) هست، گفت که ما با کشیدن پتوی رسی روی گنبدهای نمکی این را جبران می‌کنیم و ۱۳۰ میلیارد تومان هم همزمان با احداث سد روی گنبدهای نمکی پتوی رسی کشیدند اما با اولین آبیگیری از سد شهید عباس‌پور به سد گتوند تمام این پتوها از بین رفت.»

کلانتری همچنین می‌گوید: «در دوران احمدی‌نژاد که تابستان ۹۰ می‌خواست این سد را افتتاح کند، من این را خدمت ایشان گفتم، اما گفتند اشتباه جا به جا شدن سد در زمان دولت خاتمی اتفاق افتاده است و این کار را زمان آقای حبیب الله بی طرف، آقای اردکانیان انجام داد. گفتم این اشتباه اول بود که تمام شده است، اشتباه دوم را شما انجام ندهید، به عنوان دفاع از کشاورزان، آبیگیری نکنید، آب شیرین را شور نکنید. یعنی با آب شیرین هم این کار را کردیم.»

دروضعیت سنجی یک صد و هفتم به راه حل‌هایی که متخصصان امور برای رهایی از بحران بی‌آبی توصیه میکنند و نیز بهینه‌سازی مصرف آب می‌پردازیم.

وضعیت سنجی صد و هفتم:

بیابان زدایی و نقش ایرانیان در آن

از: ژاله وفا

۱ مرداد ۱۳۹۵ برابر ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۶

توجه: در ذیل این وضعیت سنجی، فهرست اسامی مؤسسه های زیست محیطی که در ایران تشکیل شده و فعال هستند، ضمیمه شده است.

انقلاب اسلامی در هجرت: در دو وضعیت سنجی قبل به مشکل خشکسالی و کم آبی در کشورمان ایران و عملکرد غلط و بی برنامه‌گی و مسئولیت‌نشاسی دولت‌ها در نظام ولایت فقیه و نیز متولیان متعدد آب در نظام حاکم و عدم هماهنگی و رفع مسئولیت از خود در برخورد با پدیده خشکسالی و کم آبی و حمایت از مافیای آب و نیز نیاز مافیای آب به مصرف هر چه بیشتر آب برای کسب در آمد بیشتر، پرداختیم. با وجود این، نادیده نباید گرفت که الگوی مصرف آب (همچنین برق و گاز و حتی وقت!) و مصرف ما مردم ایران در بخش‌های مختلف، الگویی غیربهبوده و سرشار از ناکارآمدی است.

مصرف بی رویه به علت ارزانی و عادت به مصرف غیر صحیح، باعث اتلاف آب و انرژی کشور شده است. صرفه جویی، در لغت به معنی اندازه نگهداشتن در خرج یا منابع است که در مقابل آن اسراف به معنی از حد میانه خارج شدن و تبذیر به معنی بیهوده خرج کردن است.

در حقیقت صرفه جویی، در حد تعادل نگاه داشتن نیاز و برآوردن آن با حداقل تخریب منابع است. استفاده بجا از منابع، به هیچ رو به معنای عدم استفاده از منابع نیست. این سخن که «خدا داده است برای اینکه مصرف کنیم و یا کیفیتش را ببریم»

سخنی نابجا است و فکر راهنمای عمل های موجب همان بلایی است که بر سر آب و دیگر منابع کشور آمده است.

متأسفانه، دلواپسی برای معضل آب، فقط در سطح حرف باقی مانده و هنگامی که کار به مرحله عمل می رسد، خبری از صرفه جویی و به اندازه مصرف کردن این مایع حیاتی نیست. آمارها به صراحت گواهی می دهند که متأسفانه صرفه جویی در مصرف مواد حیاتی در جامعه رویه نگشته و اسراف بر خلاف آموزه های دینی و اخلاقی، رویه روزانه ما ایرانیان شده است. آنچنان که کشاورز ایرانی همچنان با شیوه های قدیمی آبیاری می کند، کارواش ها (خودروشویی ها) با آب شرب ماشین می شویند و نسل جوان هم تا جایی که از دستش برمی آید آب را به جوی و فاضلاب می سپارد.

در واقع، به دلایل متعدد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، انتظار مصرف بهینه و بجا و به اندازه و متعادل انرژی و آب، در ایران، وطن ما، برآورده نگشته است. شاهدیم که بر اثر غارت آب های زیرزمینی با حفر چاه های عمیق هر چه بیشتر، تعداد بسیار زیادی از قنوات کشور که راه حل ابتکاری مخصوص ایران برای استفاده بهینه از آب در کشاورزی طی قرون بوده است، خشک شده اند و سرمایه های اقتصادی، اجتماعی و تاریخی عظیمی که طی چندین هزار سال بر پایه آنها شکل گرفته بود، نابود گشته است.

وزارت نیرو که متولی حفظ منابع آب های زیرزمینی کشور به شمار می رود، با صدور مجوز حفر چاه های جدید در دشت هایی که خود، آنها را از حیث برداشت آب، ممنوعه و با تراز منفی اعلام کرده بود، بخش بزرگی از منابع آبی چندین هزار ساله کشور را خشکانیده است.

پس، تکیه به درک خود مردم و راه حل یابی اساسی و مشارکت ملی و تعویض نظام سیاسی ناکارآمد برای این معضل بزرگ، تنها چاره و راه پیش روست.

*** برای روشن مشاهده کردن میزان هدر رفتن بی دلیل آب و نیز مصارف نامتعارف در بخش های کشاورزی و صنعت و خانگی به آمار ذیل توجه نماییم:**

■ درحالیکه فقط ۱۵ درصد ایران زیر کشت است، ۹۲ درصد آب کشور در کشاورزی مصرف می‌شود (به نظر دکتر کردوانی در پاسخ به استدلال برخی در باره لزوم عدم کاشت گندم در ایران در زیر توجه بفرمایید)

■ مصرف خانگی آب، ۷ درصد

■ مصرف صنعتی، تنها یک درصد است

این در حالیست که فقط ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی ایران را کشاورزی تشکیل می‌دهد و حدود ۱۷ درصد نیروی کار کشور در این بخش اشتغال دارند.

■ به گفته حمید رضا جانباز مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب ایران، ۲۴ درصد آب آشامیدنی کشور به دلیل فرسودگی شبکه (۱۳ درصد) و آبیاری فضای سبز (۱۱ درصد)، هدر می‌رود. در تهران اتلاف آب بیشتر است و به ۳۱ درصد می‌رسد.

■ بطور نمونه مصرف سرانه آب (لیتر در روز) در شیراز ۱۵۵ لیتر، در قم ۱۶۶ لیتر، در خوزستان ۲۳۴ لیتر بوده، در حالی که در ظهرون عربستان ۸۷ لیتر، در مکزیک ۱۰۰ لیتر و در مالزی ۹۰ لیتر است.

■ در بخش آب کشاورزی مصرف جهانی صیفی جات ۷۰۰۰ تا ۱۰۵۰۰، چغندر قند ۵۵۰۰ تا ۷۵۰۰ و ذرت ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰ متر مکعب در هکتار است، حال آنکه در کشور ما صیفی جات ۱۷۹۰۰، چغندر قند ۱۰۰۰۰ تا ۱۴۰۰۰ و ذرت ۱۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ متر مکعب در هکتار است

■ ۱۷ استان ایران که سه-چهارم مساحت کشور را در بر می‌گیرند، با مشکل بیابان زایی مواجهند. غالب معادن و صنایع اکتشاف، استخراج، پالایش و غنی سازی اورانیوم ایران در همین منطقه واقع هستند.

■ نیروگاه هسته ای بیش از روش های دیگر صنعت تولید برق، آب شیرین مصرف می‌کند، مثلاً مصرف یک نیروگاه ۱۰۰۰ مگاواتی از این نوع، روزانه بین ۳۵ هزار تا ۶۵ هزار متر مکعب است و نیروگاه های هسته ای از دلایل بحران آب بخصوص در مناطق مرکزی است.

در کنار الگوی نادرست مصرف در خانه ها، برخی کارشناسان بحران آب را محصول ناکارآمدی سیاست های کلان تر می دانند و معتقدند کشاورزی ناکارآمد، افزایش جمعیت و مدیریت سنتی آب، بیشتر از الگوی مصرف در ایجاد بحران نقش دارند. برخی کارشناسان مدیریت سنتی آب را مشکل اصلی می دانند و معتقدند "سیستم های سنتی، حدود ۵۰ درصد آب های آشامیدنی شهرها و روستاها را به

فاضلاب تبدیل می‌کند. برخی از کارشناسان نیز مشکل افزایش جمعیت را یکی از دلایل کم آبی در ایران میدانند. با این حال در چند سال اخیر سیاست رژیم ولایت فقیه از کنترل جمعیت به افزایش جمعیت تغییر کرده و کارشناسان معتقدند بی تردید منابع آبی ایران جوابگوی افزایش جمعیت نیست.

انقلاب اسلامی در هجرت: توجه خوانندگان محترم را به این مهم جلب می‌نمایم که خشکسالی می‌تواند بهترین سیاست‌ها و برنامه‌گذاری‌ها را غیرعملی سازد، مگر آنکه افراد هر جامعه در برخورد با این پدیده به یک توافق اصولی برسند. افرادی که خشکسالی را تجربه می‌کنند، دارای اختیارات محدودی برای مقابله با آن هستند. مقابلهٔ جمعی توسط تمامی افراد (چه آنها که خشکسالی را تجربه کرده‌اند، و چه آنها که تجربه نکرده‌اند) بهترین راه حل برای مشکل است. درک تفاوت نیازهای منطقه‌ای و استانی به مادهٔ حیاتی آب، بایستی بجای ایجاد تنش و درگیری بین ساکنان مناطق و استان‌های مختلف، نوعی همبستگی و تشخیص اولویت نیاز را در بین مردم ایران برانگیزد.

* هزینه‌ها و عوارض خشکسالی:

یکی از علل عدم علاقه مندی برای برنامه‌گذاری خشکسالی زدایی، عدم اطلاع مردم از ابعاد ضرر و زیان‌های خشکسالی است. معمولاً گمان می‌رود که میزان ضررهای ناشی از خشکی کمتر از سوانح غیرمترقبه (که معمولاً واضح‌تر و در دوران کوتاه تری اتفاق می‌افتد) می‌باشد. در مقام مقایسه، ضررهای خشکسالی در زمان طولانی تری توزیع می‌شود. زمانیکه به ضررهای واقعی خشکسالی پی برده شود، این ضررها می‌تواند ضررهای ناشی از حوادث غیرمترقبه را ناچیز جلوه دهد. برای مثال در استرالیا بین سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۷۵ ضررهای خشکسالی ۴ برابر ضررهای ناشی از دیگر سوانح طبیعی غیرمترقبه بوده است. شایان توجه است که ضررهای غیرمستقیم ناشی از خشکسالی، بسیار بیشتر از ضررهای مستقیم آن هستند، اما به دلیل ماهیت پراکندگی و کم‌رنجی آنها، امکان تشخیص و ارزیابی آنها مشکل است و اغلب ناشناخته می‌مانند. اصولاً تصادفی بودن خشکسالی و کاهش سریع علاقه مندی عمومی به مسائل خشکسالی بعد از شروع بارش باران و منابع

محدود برای برنامه‌گذاری، برآورد ضررهای غیرمستقیم حاصله از خشکی را کمتر ضرور می‌سازد. تا زمانی که هزینه‌ها و ضررهای پراکنده و کم‌رنگ خشکسالی تعیین و مشخص نگردند، مسئولین و تصمیم‌گیرندگان و خصوصاً مردم آگاهی همه‌جانبه‌ای از ضررهای خشکی پیدا نخواهند کرد.

• ملاحظات سیاسی و فساد دستگاه حاکمه:

ملاحظات سیاسی و نیز طرز فکر صاحب امتیازان و رانتخواری و فساد و بسط ید مافیا در اداره کشور، مانع از درک واقعیات و مسائل خشکی و اعلام به موقع به مردم و در نتیجه مانع از تهیه و تدوین برنامه‌های لازم برای روبرو شدن با این پدیده است. از اینرو، بدیهی است که تا دولتی حقوقمدار و منتخب واقعی مردم بر سر کار نباشد، نمی‌توان از رژیم ولایت فقیه که خود مسأله‌ساز است، انتظار حل مسأله خشکی و کم‌آبی ایران را داشت. تنها یک دولت حقوقمدار است که در برخورد صحیح با پدیده خشکی و به حداقل رساندن ضررهای آن، هرگونه ملاحظات سیاسی را چه در ایجاد سازمان‌های وابسته، و چه در تعیین مسئولین و مدیران مربوطه، زمان‌آختر به عموم، نظارت بر اجرای برنامه‌های پیشنهادی و چگونگی هزینه کردن اعتبارات تخصیص‌یافته، تهیه و تدوین قوانین اضطراری، و برآورد صحیح از میزان خسارات مستقیم و غیرمستقیم خشکسالی، کنار مینهد و تنها ملاحظه‌اش نجات وطن و رعایت حقوق شهروندان می‌شود.

انقلاب اسلامی در هجرت: علاوه بر نیاز به برنامه‌گذاری صحیح در زمینه نیازهای کشاورزی کشور و نوع کشت و میزان نیاز جمعیت ایران به محصولات کشاورزی و تجدید نظر در آن سری از شیوه‌های سنتی کشاورزی که منتهی به هدر رفتن و هرز آب می‌شوند، و نیز احیای دوباره شیوه‌های سنتی که کشاورزان بومی طی قرون متمادی در مناطق خشک ایران با رعایت حق طبیعت در کشاورزی خود بکار می‌گرفته‌اند، همچون احیای سیستم آبیاری و تقسیم آب توسط قنات ایران، استفاده از تجربیات نوین بشر در آبیاری، همچون آبیاری قطره‌ای و نیز سپردن ابتکار در صرفه‌جویی بدست خود مردم و قطع ید مافیای آب و ... حائز اهمیت هستند. به ذکر یک نمونه مهم استفاده بهینه از آب همانا آبخیزداری می‌پردازیم:

* آبخیزداری، یکی از راهکارهای رهایی از کم آبی و خشکسالی:

آبخیزداری (Watershed Management) علم و هنر برنامه‌گذاری مستمر و اجرای برنامه برای مدیریت منابع حوزه‌های آبخیز، اعم از طبیعی، کشاورزی، اقتصادی و انسانی، بدون ایجاد اثرات منفی در منابع آب و خاک می‌باشد. به عبارت دیگر آبخیزداری طراحی و مدیریت حوزه به منظور حفاظت و استفاده صحیح و پایدار از منابع طبیعی با توجه ویژه به منابع آب و خاک است.

■ وقتی می‌شنویم که گنجایش سد سفید رود از ۸۲.۱ میلیارد متر مکعب پس از ۸ سال به ۹۰۰ میلیون متر مکعب رسیده است و سفید رود در هر دقیقه ۶۰ تن خاک و روسوب در پشت این سد جمع می‌کند و این جز لطمه به عرصه سد سازی و عرصه اقتصادی کشور نمی‌تواند باشد. برای جلوگیری از این فاجعه‌ها، باید از فرسایش خاک در حوزه‌های آبخیز بالا دست که آب خود را به این رودها می‌ریزند، جلوگیری کرد.

■ وقتی به گفته رئیس سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری «با اجرای هر هکتار آبخیزداری می‌توان ۵۰۰ متر مکعب آب جدید تولید کرد، ضمن آنکه اجرای هر هکتار عملیات آبخیزداری از ۵/۶ تن فرسایش خاکی و رسوب جلوگیری می‌کند. و در نبود عملیات آبخیزداری، به اندازه ای رسوبات پشت دریاچه سدها جمع می‌شود که به طور میانگین هر سال معادل یک سد بزرگ از ظرفیت سدها کاسته می‌شود» توجه می‌کنیم، به اهمیت کار آبخیزداری بیشتری می‌بریم

* وضعیت موجود در حوزه‌های آبخیز کشور:

از نظر طبیعی، کشور ایران به ۶ حوزه کلان، ۳۰ حوزه آبخیز اصلی (سفید رود، کرخه، کارون، اترک و غیره) و ۱۰۱۸ حوزه آبخیز فرعی (کرج، الموت رود، طالقان رود و) تقسیم شده است.

از مجموع ۱۶۴ میلیون هکتار مساحت حوزه‌های آبخیز کشور، حدود ۹۰ تا ۹۵ میلیون هکتار آن مربوط به مناطق کوهستانی و شیب‌دار و حدود ۶۹ تا ۷۴ میلیون هکتار آن مربوط به مناطق کم شیب و دشت‌ها است. حدود ۹۱ میلیون هکتار از عرصه‌های حوزه‌های آبخیز (۵/۵۵ درصد از سطح کشور) سیل خیز است که این

عرصه ها در تولید روان آب سطحی نقش دارند، به طوری که سالانه بیش از ۲۲ میلیارد متر مکعب روان آب مستقیم و سریع تولید می کنند که در تشدید فرسایش و ایجاد سیلاب های مخرب مؤثر بوده و در شرایط موجود حدود ۴۲ میلیون هکتار از سطح کشور (معادل ۴۶ درصد) دارای شدت سیل خیزی متوسط تا خیلی زیاد است..

همچنین به دلیل تخریب جنگل ها و مراتع، ساخت و سازهای بی رویه، فرسایش آبی در سطح کشور طی ۳ دهه اخیر روند افزایشی داشته که در سطحی معادل ۱۲۵ میلیون هکتار (۲/۷۶ درصد از کل کشور) صورت می گیرد که خارج از مدت طبیعی آن است. به دلیل تشدید فرسایش خاک و افزایش سیل خیزی، میزان رسوب دهی حوزه های آبخیز روند افزایشی داشته و معادل ۲۳۶ میلیون متر مکعب در سال برآورد شده است.

از منظر دیگر با توجه به شرایط اقلیمی خاص ایران، کشور شاهد مشکلات عدیده ای نظیر کم آبی است که با تشدید روند فرسایش، میزان نفوذ پذیری خاک و در نهایت روان آب های سطحی مخرب افزایش می یابد

در این حالت حدود ۶ میلیارد متر مکعب بر حجم روان آبی مستقیم اضافه شده و غالباً غیر قابل استفاده است، در حالی که با برنامه ریزی و مدیریت آبخیز داری و تقویت دبی (پده، کمیت) پایه رودخانه ها، با بهره برداری از حداقل ۳۰ درصد این حجم آبی، می توان ۱۸۰ هزار هکتار اراضی زراعی را آبیاری کرد.

ملاحظه می کنیم که آبخیزها که از مهم ترین جلوه های کوهستانی کشورند، متأسفانه تخریب شده اند، چون حاشیه بسیاری از سدها به ویلا سازی اختصاص یافته و به ناهنجاری های هم پیوند با زمین خواری دامن زده است (سد حنا در اصفهان، سد طالقان با رشد عجیب قیمت اراضی حاشیه دریاچه آن در اندک زمان، و ...). ساخت سدها، به تالاب ها و دریاچه های کشور آسیب زیادی زده است (تالاب چغاخور، دریاچه ارومیه و..). جنگل ها در اثر ساخت سدها، آسیب زیادی دیده اند (سدهای منگل، البرز، تجن، سفیدرود، شفارود....، و نیز کانال سراسری چالوس سرداب رود به عنوان چهره تلخ دیگری از مدیریت سازه ای آب). خاک بسیاری از دشت های کشور در پی انحراف آب، آسیب دیده و زهدار شده است (پایین دست سد زرینه رود و ...)

حقوق فردی و اجتماعی جوامع بومی آبخیزها و سیلاب دشت ها، در سایه سدسازی و انتقال حوضه به حوضه، نقض شده است. ساکنان مخزن سدها، غالباً ناخواسته از روستاهای خود رانده شده اند. مبالغ پرداختی برای خرید زمین کشاورزی و خانه مسکونی جایگزین، به هیچ روی پاسخگو نیست.

طرح جایگزین سکونت و معیشتی برای آنها اجرا نشده، و پژوهشی در باره سرنوشت واقعی آنان انجام نشده است. همچنین است نقض حقوق کشاورزان حوضه آبخیزی که بدون بررسی، حق آبه شان به حوضه دیگری منتقل شده و در روندی چند ساله به خالی شدن روستاهای حوضه انجامیده است.

همچنین است نقض حقوق کشاورزان سیلاب دشت هایی که در پی ساخت سدها و انحراف آب در بالا دست ها، آبخوان و سفره زیرزمینی آنها تهی شده و حق آبه آنها در نظر گرفته نشده است. این آسیب ها به تولیدکنندگانی وارد شده که همان برقرار کنندگان امنیت غذایی پر ارزش کشورند، اما هیچگونه امکان احقاق حق ندارند.

*** با هم به راه حل های ارائه شده توسط دکتر کردوانی در زمینه مصرف بهینه آب، خصوصاً در بخش خانگی توجه کنیم:**

آب شرب مصرف خانگی در ۳ بخش آشپزخانه، حمام و حیاط می تواند مورد استفاده قرار گیرد، بنابراین الگوی مصرف باید داشته باشیم. از سوی دیگر، درحال حاضر، ۴ شیوه مصرف آب، از جمله اسراف در مصرف، خسیسی در مصرف، استفاده بهینه از مصرف و هدر دادن آب، وجود دارد که ما ایرانی ها، اولی یا آخری هستیم و هیچ زمان، تعادل را رعایت نمی کنیم. بعضی ها ممکن است فکر کنند که صرفه جویی، خساست است. حال آنکه بنابر خساست نیست، بلکه بر درست زندگی کردن است.

ایران همیشه با مسئله کمبود آب مواجه بوده، هست و خواهد بود. ما باید خودمان را آماده کنیم که با شرایط سخت تر از اینهم مدارا کنیم. میزان بارندگی منطقه ما یک سوم میزان بارندگی دنیاست و کشاورزی مهمترین فعالیت ما بشمار می رود. به همین دلیل به آب بیشتری نیاز داریم. چرا که ۹۰٪ آب کشور صرف کشاورزی میشود.

دکتر کردوانی معتقد است: جامعه ای که آب زیاد مصرف می‌کند، آب بیشتری هم آلوده می‌کند. ما بهترین و گواراترین آب دنیا را داریم و با ندانم کاری و عدم برنامه‌گذاری صحیح، آن را به بدترین آب تبدیل می‌کنیم. او می‌افزاید: صرفه جویی، حساست نیست، بلکه استفادهٔ بهینه و به اندازهٔ نیاز است.

مورد دیگر صرفه جویی در ادارات است. در بسیاری از ادارات و سازمان‌ها به دلیل داشتن فضای سبز، مصرف آب، بی‌رویه است و هیچ تعهدی در قبال صرفه جویی آب ندارند.

دکتر کردوانی درباره اینکه به چه وسیله می‌توان مصرف آب را به میزان زیاد کاهش داد، می‌گوید: فرهنگ، مهمتر از خود صرفه جویی است، ما فرهنگ صرفه جویی نداریم. صرفه جویی نکردن، تجدد و تمدن نیست، عین بی‌فرهنگی است. هر روز با برداشت بی‌رویه از منابع زیرزمینی، آب شیرین در حال اتمام و از طرف دیگر در حال شور شدن می‌باشد. با این برداشت بی‌رویهٔ منابع زیرزمینی در مدت ۱۰ الی ۱۵ سال آینده، سفره‌های آب زیرزمینی به اتمام می‌رسد.

در مورد راهکارهای خروج از این وضعیت باید گفت روش مصرف را باید عوض کرد و از سوی دیگر، باید مانع توسعهٔ بدون برنامه‌گذاری شد. خشک شدن چاه‌ها، رودها و دریاچه‌ها و همچنین بیابانی شدن ایران، تبعات و پیامدهای مختلفی به دنبال دارد که نمونهٔ آن بروز ریزگردهاست. زمین‌های کشاورزی استان‌های مختلف، از جمله اصفهان که طی ۲۰ سال گذشته در آن کشت صورت نگرفته، اکنون معضل ریزگردها را تشدید کرده است. در این زمینه هشدارهای بسیار زیادی داده شده است. اما گوش شنوایی برای آن نیست، به عنوان مثال هشدار دادیم ۹۰ درصد چاه‌های رفسنجان باید بسته می‌شد، ضمن اینکه در دههٔ ۶۰ هم هشدار داده بودم در این منطقه باید فقط ۴۰ چاه فعال شود، اما ۳۵۰ چاه زده شد و اکنون شاهد هزار و ۶۵۰ حلقه چاه در این منطقه هستیم که به دنبال این امر، سالانه ۵۰۷ هکتار باغات رفسنجان در حال خشک شدن است.

در حال حاضر، تبدیل آب شور به شیرین نیازی نیست، بلکه باید از همین آب موجود به نحو احسن استفاده کرد. به طور مثال از آب فاضلاب می‌توان فضای سبز را آبیاری کرد. و یا از آب باران استفاده کرد، به طور مثال با ساخت یک آب‌انبار می‌توان به خوبی از همان مقدار کم ریزش نزولات جوی در طول سال بهره‌برداری کرد. و در مرحله آخر می‌توان با احداث کارخانهٔ آب شیرین‌کن توسط انرژی

خورشیدی، آب شرب مصرفی را در مناطقی که با کمبود آب مواجه اند، جبران کرد. دولت باید کارخانه آب شیرین کن بگذارد و آب را شیرین کند. آب دیگر نیست.

* اقداماتی که باید انجام دهیم:

- آب فاضلاب را باید تصفیه کنیم، تهران رود ندارد. اما سه رود فاضلاب دارد، از این آب می توان در فضای سبز استفاده کرد. البته این درحالی است که برخی کشورها، آب فاضلاب را برای آشامیدن تصفیه می کنند.
- دومین اقدامی که باید انجام دهیم، جمع آوری آب های سطحی است، به عنوان مثال همدان ۳۳۰ میلی متر بارندگی دارد، اما آب در این استان کوهستانی، جیره بندی می شود.
- استفاده از آب شور نیز باید مورد توجه قرار گیرد، در حال حاضر در قم کارخانه آب شیرین کن راه اندازی شده است. البته ناگفته نماند بعضی ها از دستگاه های آب شیرین کن استفاده می کنند که سرطان زا است، وزارت نیرو باید بهترین و استانداردترین دستگاه را معرفی کند.
- وزیر جهاد کشاورزی در ماه های گذشته اظهار نظری کرده است مبنی بر اینکه گندم به آب زیادی نیاز دارد. بنابراین در ایران نباید کشت شود و کشت آن باید در کشورهای دیگر انجام شود. اکنون ۵۰۰ هزار هکتار از زمین های خارج کشور توسط ایران کشت می شود، پرسش بنده این است که در دنیا نمونه بیاورید که چنین کاری شبیه ما انجام می دهند. همین کارشناسان، مملکت را به این روز انداخته اند. در حال حاضر برخی کشورها از رطوبت ۳۰ درصدی، آب می گیرند، اما ما به دنبال مصرف بی رویه آب هستیم. از سوی دیگر، شاهد تجارت آب هستیم، به گونه ای که امروز آب کشاورزان را خریداری می کنند و به کشورهای دیگر صادر می کنند.

انقلاب اسلامی در هجرت: توجه خوانندگان محترم را جلب می کنیم که فروش آب کشور در حکومت خاتمی باب شد و تفاهم نامه انتقال آب از ایران به کویت به امضای حبیب الله بی طرف، «وزیر» نیرو در حکومت خاتمی و شیخ احمد فهد الجابر الصباح، وزیر انرژی کویت، رسید که بر اساس آن ایران می بایست روزانه ۲۱۰ میلیون گالن آب آشامیدنی مصرفی معادل ۹۰۰ متر مکعب به کویت صادر

کند. تصمیم گرفته شد که انتقال آب از رود کارون با استفاده از یک خط لوله به طول ۵۴۰ کیلومتر و به قطر ۲ متر ۷۰ سانتی متر در خشکی و قطر یک متر و ۴۰ سانتی متر در زیر آب دریا و به طول ۳۳۰ کیلومتر از سد کرخه تا سواحل ایران، و بقیه از زیر دریا در منطقه موسوم به "الزور کویت صورت گرفته و امتداد یابد. اینک، برای جلوگیری از هرز و هدر رفتن ماده حیاتی آب و نیز مصرف بهینه، راه کارهایی ارائه می کنیم:

* الگوی مصرف بهینه آب بر اساس ۱۳۰ لیتر برای هر نفر در روز:

- جدول استاندارد مصرف آب آشامیدنی بر اساس ۱۳۰ لیتر برای یک نفر در روز:
 - استحمام ۴۳ لیتر، نظافت خانه و آبیاری باغچه ۵/۸ لیتر
 - دستشویی ۲۶ لیتر، کولر و تهویه ۵/۴ لیتر
 - لباسشویی ۵/۱۷ لیتر، آشامیدنی و غیره ۵/۴ لیتر
 - پخت و پز ۱۳ لیتر، ظرفشویی ۱۳ لیتر
- روش هایی که در خانه، محل کار و یا در سطح شهر می توان برای عمل به این الگو بکار برد، به شرح زیر پیشنهاد می شود:
- موقع مسواک زدن، شیر آب تصفیه شده را باز نگذارید.
- آب پخش کن دوش حمام را با نوع جدید آن (سردوش مصرف) تعویض کنید.
- برای آب دادن به درختان، درختچه ها، بوته ها و گل ها از روش آبیاری قطره ای استفاده کنید.
- برای استحمام، باز نگاه داشتن دوش آب را به کمتر از ۵ دقیقه برسانید. با این روش ماهیانه حدود ۴۰۰۰ لیتر آب صرفه جویی خواهد شد.
- بهتر است برای شستن سبزی ها، ابتدا آنها را در ظرفی بخیسانید و سپس آب بکشید.
- از جریان آب به منظور آب شدن یخ گوشت یا دیگر مواد غذایی منجمد استفاده نکنید، برای آب شدن یخ مواد خوراکی منجمد، آن را در هوای آزاد قرار دهید.
- هنگام استفاده از دستشویی، شیر آب را به طور مداوم باز نگذارید. چون جریان دائم آب، موجب هدر روی آن می شود.

- اگر دوش حمام شما در کمتر از ۲۰ ثانیه یک ظرف ۴ لیتری را بتواند پر از آب کند، در آن صورت حتماً آن را با یک سردوش کاهنده مصرف، عوض کنید.
- برای نظافت حیاط بجای مصرف آب، بهتر است از جارو استفاده کنید.
- تمام لوله ها، اتصالات و شیرها را به طور مرتب کنترل کنید تا از نشتی آب جلوگیری شود.
- لوله های آب منزل خود را عایق بندی کنید، عایق کاری لوله های گرم، روشی است که هدر دادن آب قبل از خروج آب گرم را کاهش می دهد.
- ماشین های لباسشویی معمولاً مقدار زیادی آب مصرف می کنند. بنابراین صبر کنید تا مقدار لباس های کثیف به اندازه ظرفیت کامل ماشین برسد.
- یک بطری پر از آب یا یک کیسه نایلونی پر از شن و کاملاً دربسته را در مخزن آب مستراح (فلاش تانک) قرار دهید تا مصرف آب را در هر بار کشیدن سیفون کاهش دهید.
- آب خنک مورد مصرف خود را همواره در یخچال نگهدارید تا هرگاه که یک لیوان آب خنک می خواهید، مجبور نباشید شیر آب را برای مدت زیادی باز بگذارید، یا ابتدا چند قطعه یخ در لیوان قرار دهید و سپس شیر آب را باز کنید.
- به کودکان آموزش دهید تا با بستن به موقع شیر، آب را هدر ندهند. در مراکز آموزشی و مدارس به اطفال و دانش آموزان محدودیت منابع آب و روش های صرفه جویی در مصرف آن را آموزش دهید.
- به جای شستن خودرو با شیلنگ آب، از یک سطل آب هم می توان استفاده کرد.
- هنگامی که در جایی غیر از منزل خود اقامت دارید، مثل هتل ها، اماکن اداری، مؤسسات آموزشی و ... به صرف این که قبض آب را شخص دیگری پرداخت می کند، آب را اسراف نکنید و در صرفه جویی آن بکوشید.
- اکنون که کمبود آب در شهر احساس می شود، لزومی به شست و شوی پیاده روی جلوی مغازه و منزل نیست.
- هنگام احداث ساختمان از کارگران ساختمانی بخواهید از آب تصفیه شده استفاده نکنند.
- زمانی که سرگرم آب دادن باغچه و گل های منزل هستید، با شنیدن صدای زنگ تلفن یا زنگ در، ابتدا شیر آب را ببندید و بعد به آنها پاسخ دهید.
- تا حد امکان از آب شرب برای فضای سبز استفاده نشود.

- باغچه را در شب یا صبح زود آبیاری کنید تا از تبخیر آب جلوگیری شود.
- نصب کولر در سایه و با استفاده از پوشش مناسب و جلوگیری از نشت آب کولرهای آبی، باعث صرفه جویی زیاد در مصرف آب می شوید.
- زمانی که به مسافرت می روید، ضرور است که شیر فلکه بعد از کنتور آب را ببندید تا از وقوع هرگونه حادثه پیشگیری شود.
- هرگونه اتلاف قابل توجه آب را (شکستگی لوله ها، باز بودن لوله ها، هدرروی آب در هر نقطه) به مرکز ارتباطات مردمی (تلفن ۱۲۲) اطلاع دهید.
- هنگام شستن ظروف بجای اینکه شیر آب را کاملا بر روی ظرف ها باز کنید، از جریان کم آب برای شستشوی آن ها استفاده نمایید و برای خیساندن ظروف موقع شستشو با یک آب پاش کوچک آن ها را بخیسانید. این روش باعث ذخیره آب بین ۸۰۰ تا ۲۰۰۰ لیتر در ماه می شود
- استفاده از ماشین ظرفشویی تا حد قابل توجهی مصرف آب خانگی را کاهش می دهد. به طوری که یک دست ظروف ۱۴۴ پارچه را اگر با دست بشویم ۸۵ لیتر آب مصرف می شود. در حالی که همین تعداد در ماشین ظرف شویی تنها به ۱۶ لیتر آب نیاز دارد و در برخی مدل ها کمتر از ۱۰ لیتر آب مصرف می شود.
- تعویض واشر شیر آب برای جلوگیری از چکه کردن آب، کار دشواری نیست. شیر آبی که در هر ثانیه یک بار چکه می کند، سالانه ۶۰۰۰ لیتر آب را هدر می دهد که همین میزان آب می تواند آب مصرفی روزانه ۴۰ نفر را تأمین کند.

* کمپین مردمی یک قطره آب:

در خاتمه به معرفی یکی از کمپین های مردمی برای جلوگیری از هدر دادن آب بنام "کمپین یک قطره آب" می پردازیم.

یک قطره آب یک کمپین برای مقابله با بحران آب در ایران است. این کمپین جهت افزایش آگاهی راجع به این بحران و تلاش برای صرفه جویی در آب تشکیل شده است. از همه هموطنان تقاضا داریم به این کمپین مردمی و نیز هر نوع سازماندهی و ابتکار سازنده مردمی بپیوندند و حمایت خود را از آن اعلام دارند.



خطرا!

**از ذخیره‌ی آب ایران
فقط، چند، قطره، باقیست.**

من حامی کمپین «یک قطره آب» هستم.
حرکت با هدف جلب توجه جامعه به بحران کمبود آب ایران.



adropofwater.ir

#کمپین یک قطره آب را به اشتراک بگذارید. 

سایت انقلاب اسلامی حمایت خود را بدینوسیله از کمپین یک قطره آب
اعلام می دارد.

و در ذیل دنوشته مسئولین این کمپین در باره لزوم آگاهی جمعی ما
هموطنان از خطری که ایران را با کمبود آب تهدید می کند را می آوریم:

از چند نفر از هموطنان، «بابا دلتون خوشه» هایی را بارها و بارها شنیدیم که:
«آقا! اصلاً ۸۰ درصد هدر رفت آب ایران توی بخش کشاورزی یه و آبی که تو
خونه ها هدر میره هیچ تأثیری تو این خشکسالی نداره. حالا شما چی میگی این
وسط؟» این سؤال پیش از آنکه به مسئله کمبود آب مرتبط باشد، خبر از یک رخوت
مزمّن اجتماعی می دهد. اینکه در لحظه برخورد با هر جریان اصلاحی، آیه یأس را
می خوانیم، و تمام حس و حالی که در گوشه و کنار جامعه مان و در لایه ها و
طبقات مختلفش، می توان آن را دید.

صاحبان این حس و حال، به علل مختلف (موجه و غیر موجه) نسبت به کارکرد
حرکت های اجتماعی بدبین شده اند و بدون اینکه راه حل جایگزینی در ذهن داشته
باشند، صرفاً آن را نفی می کنند. و هرگز توضیح نمی دهند که اگر همه این کارها بی

اثر است، چه باید کرد؟! چنین دیدگاهی تمام تلاش های کوچک، اما ناب و بی جایگزین مدنی در جامعه را یکسره بی اثر می انگارد، بدون آنکه ببیند دیگر جوامع از هزاران مشکل، با این تلاش ها افتان و خیزان عبور کرده اند و بی آنکه بدانند تا جامعه ای از درون و از آدم هایش متحول نشود، هرگز به صورت کلان تغییری نخواهد کرد. بی آنکه بدانند هدر رفتن آب از شیر خانه، گرچه با میزان هدر رفت آب در کشاورزی قابل قیاس نیست، اما از یک جنس است. مقدارش گرچه بسیار متفاوت، اما ماهیتش یکی است.

۸۰ درصد که هیچ، اگر ۹۹ درصد آب در بخش کشاورزی هدر رود، این دلیل نمی شود که شیر آب خانه ما باز بماند! اگر ایران سیراب ترین سرزمین جهان شود، این دلیل نمی شود که ایرانیان منابع خود را بی پروا مصرف کنند... آیا مردم در کشورهای پر آب دنیا شیر آب را باز می گذارند و مسواک می زنند؟

سهم یک کمپین در جلوگیری از خشکسالی بیش از آنکه پرکردن ذخایر آب کشور باشد، حساس کردن آدم های آن است. چرا که جامعه ای که به مسئله ای چنین روزمره، ملموس و ساده حساس نیست، هرگز از پس کارهای بزرگتر بر نمی آید. دستاورد ما در دوران بحران آب، چیزی بیش از قطرات آب است. دستاوردمان پراکندن آگاهی است. و نا آشنایی زدایی از واژه «مسئولیت» و تمرین چگونه با یکدیگر صحبت کردن است. چطور مشکل مشترکمان را بررسی کنیم و برای آن به دنبال راه حل بگردیم. دستاورد ما ساختن محیطی است که در آن درک کنیم جادوی ارتباط درست را یافته ایم.

ما به اندازه قطرات حیاتی آب، به چنین تجربه و درکی محتاجیم. به هرچه حساس تر شدن نسبت به مسئولیت اجتماعی خویش. به زدودن این انگاره کهن که «خانه ما از پای بست ویران است». و به رسیدن به این باور که: به میزانی که خود برای اصلاح خود و پیرامون خود کوشیده ایم، می توانیم توقع آبادانی و فردای بهتر داشته باشیم. یک کمپین می تواند به جامعه ای که در و دیوار آن پر از حرف های خوب است، دوباره، از نو و به شیوه ای خلاق یادآوری کند که ما در مقابل محیطی که در آن زندگی می کنیم، مسئولیم. و این اندازه مسئولیت ما نیست که اهمیت دارد، بلکه مهم خود آنست.

ما در یادگیری گفتگوی جمعی راهی طولانی پیش رو داریم. پیش از آنکه در قلب بحران های اجتماعی، احساسات بر ما چیره شود، نیازمند آنیم که در چنین

بسترهایی همفکری و گفتگو و تفاهم و مدنیت را تمرین کنیم. و دست از عادت کهن «غر زدن انفعالی» برداریم.

انقلاب اسلامی در هجرت: برای آنکه بدانیم و از دانستنش شاد و امیدوار بگردیم، فهرست انجمن ها و مؤسسه ها که در ایران برای بازگردان سلامت به محیط زیست تشکیل شده اند را بعنوان ضمیمه، می آوریم. شمار آنها، با توجه به جمعیت و طبیعت ایران، هنوز باید باز و باز بیشتر شوند:

* معرفی مؤسسات غیردولتی زیست محیطی در ایران:

فهرستی که در زیر می آید، سازمان های غیردولتی (انجمن های مردم نهاد) هستند که دارای وب سایت یا وب لاگ هستند. البته در زیر این فهرست هم تلاش شده است تا حداقل اسامی انجمن های بدون وب لاگ یا وب سایت نیز درج گردد. طبیعی است که این فهرست کامل نیست و بتدریج از زمانی که ایجاد شده است در حال کامل شدن است. تهیه این فهرست در سیزدهم تیرماه ۱۳۹۰ آغاز شد و تاکنون ۱۸۰ انجمن در آن وارد شده اند. انجمن هایی که دارای صفحه فیس بوک هستند، در این فهرست وارد نشده اند. در زیر این فهرست اصلی، یک فهرست فرعی برای انجمن هایی است که وب لاگ یا وب سایت ندارند و در زیر آن فهرست انجمن ها به تفکیک استانها است که بتدریج در حال تکمیل شدن است. تکمیل آن نیاز جدی به کمک و همکاری شما دارد:

انجمن احیای سریع هامون پاک (چورا)

انجمن ارزیابی محیط زیست ایران

انجمن اندیشه ورزان برنا (عسلویه و نایبند)

انجمن بوم پژوهان

انجمن پاسداران محیط طبیعی ایران

انجمن پایشگران محیط زیست ایران- پاما

انجمن پزشکی کوهستان ایران

انجمن پیشگامان خورشید استهبان

انجمن ترنم تپش طبیعت ء قم

انجمن جبهه طبیعت
انجمن جنگلبانی ایران (جامعه جنگلبانی ایران)
انجمن جوانان وارث زمین
انجمن حافظان محیط زیست بادرود
انجمن حامیان محیط زیست ابوزیدآباد- شهرستان آران و بیدگل
انجمن حفظ محیط کوهستان
انجمن حمایت از حیوانات ایران
انجمن حمایت از طبیعت ایران
انجمن حمایت از قوهای مهاجر سرخ رود
انجمن حمایت از محیط زیست ارسباران
انجمن حمایت و توسعه محیط زیست محمودآباد (آذربایجان غربی)
انجمن دوچرخه سواران اسپادانا
انجمن دوچرخه سواران رشت
انجمن دوستداران حیوانات و محیط زیست
انجمن دوست داران دماوند کوه
انجمن دوستداران شهر و طبیعت شوش
انجمن دوستداران طبیعت آران و بیدگل
انجمن دوستداران طبیعت سبزوار
انجمن دوستداران طبیعت فریدونشهر
انجمن دوستداران طبیعت و محیط زیست ایذه
انجمن دوست داران محیط زیست
انجمن دوستداران محیط زیست اردکان
انجمن دوستداران محیط زیست نطنز
انجمن دوستداران محیط زیست و حیات وحش
انجمن زیست محیطی بلوط لرستان
انجمن زیست محیطی حیات سبز مرند
انجمن سبزبانه- پاژین
انجمن سبزچیا- مریوان
انجمن سبزاندیشان تبریز

انجمن سبزاندیشان خنجین (استان مرکزی)
انجمن شوکای کرمانشاه
انجمن صنفی راهنمایان گردشگری استان تهران
انجمن صیانت از مجتمع بام خرم آباد
انجمن طبیعت ایران
انجمن طبیعت نوردان ایران (تهران)
انجمن طرح سرزمین
انجمن علمی آموزش محیط زیست و توسعه پایدار ایران
انجمن علمی بیابان
انجمن علمی جنگل‌بانی ایران
انجمن علمی زیست شناسی دانشگاه قم
انجمن علمی شیلات دانشگاه آزاد اهواز
انجمن علمی محیط زیست دانشگاه آزاد اردبیل
انجمن علمی محیط زیست دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز
انجمن علمی مهندسی و مدیریت پسماند ایران
انجمن عمران محیط زیست شهرستان دماوند
انجمن غارنوردان و غارشناسان ایران
انجمن کاوشگران جوان زمین ارومیه
انجمن کوهنوردان ایران
انجمن کوهنوردان ایران- شهر سلطانیه (زنجان)
انجمن کوه نوردان ایران- گروه دیده بان کوهستان
انجمن کوه نوردان ایران- نمایندگی زنجان
انجمن کوه نوردان ایران- نمایندگی سمنان و مهدی شهر
انجمن کوهنوردان ایران نمایندگی گچساران
انجمن کوه نوردان ایران- نمایندگی مراغه
انجمن کوهنوردان بروجرد
انجمن کوهنوردان شهرستان خرم آباد
انجمن کوهنوردان مهاباد
انجمن کوهنوردان همدان

انجمن گردشگران ایران
انجمن متخصصان محیط زیست ایران
انجمن محیط زیست آسان ساری
انجمن محیط زیستی تسنیم- بروجن
انجمن مدیریت سبز ایران
انجمن نسیم سراب آناهیتا- کنگاور
انجمن نوای آب و محیط زاگرس- شهرکرد
انجمن ورزش های طبیعی ایران
انجمن یوزپلنگ ایرانی
باشگاه کوهنوردی آوا- شیراز
بنیاد درخت و کودک
تشکل دوستداران آوای طبیعت منطقه ۲۲ تهران
تشکل دوستداران و حافظان طبیعت ساوه و زرندیه
تشکل زیست محیطی آهونواز قاین
تشکل مردم نهاد زیست پویان زاگرس (الیگودرز- استان لرستان)
تشکل همیاران طبیعت تبرستان (روستای اسبوکلا)
جبهه سبز ایران
جبهه سبز همدان
جمعیت اتحاد سبز استان سمنان
جمعیت حامیان زمین
جمعیت حفظ و احیاء محیط کوهستان (پراو)
جمعیت داوطلبان سبز
جمعیت دوستداران طبیعت و میراث نجف آباد
جمعیت دوستداران محیط زیست (طبیعت یاران)
جمعیت دیده بان طبیعت شاهرود
جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست
جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست آذربایجان غربی
جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست اصفهان
جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست تنکابن

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست خراسان
 جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست خوزستان
 جمعیت زنان و جوانان حافظ محیط زیست گیلان (جمعیت زنان مبارزه با آلودگی
 محیط زیست گیلان) - رشت
 جمعیت کویر سبز کاشان
 جمعیت ناجیان آب
 خانه جوان فرید - روستای کفشگیری گرگان - استان گلستان
 خانه فرهنگ بوم گردان پارس - شیراز
 خانه فرهنگ و توسعه پایدار
 رفتگران طبیعت ایران (به فیس بوک مراجعه کنید - با ۳۲ صفحه - یک صفحه
 برای رفتگران طبیعت اصلی و ۳۱ صفحه برای ۳۱ استان).
 رفتگران طبیعت ایران
 سازمان مردم نهاد اکوتور
 سازمان مردم نهاد دروازه های سبز پارس - تهران
 سازمان مردم نهاد دوستان محیط زیست منطقه ۲۲ دریاچه شهدای خلیج فارس
 سازمان مردم نهاد دوستداران طبیعت سبز کره زمین - بجنورد
 شبکه سازمان های مردم نهاد زیست محیطی و منابع طبیعی مازندران
 شورای هماهنگی سمن های محیط زیستی شمال ایران
 کانون آشنایی با حیات وحش
 کانون انسان پاک - زمین پاک
 کانون پژوهش و حفاظت از طبیعت پایدار "محیط بان"
 کانون پیام آوران صلح و دوستی (باشگاه جهانگردی صلح)
 کانون پیام طبیعت سبز - پیام نور تاکستان
 کانون دوستداران حیوانات (مرکز نگهداری از حیوانات بی سرپناه - پناهگاه وفا)
 کانون دوستداران محیط زیست دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی
 کانون دوستداران میراث فرهنگی و طبیعی ایران
 کانون دیده بانان زمین
 کانون سبز فارس (کانون پژوهش و شناسایی زاگرس)
 کانون سبز یاران دنا

کانون عالی گسترش فضای سبز و حفظ محیط زیست
 کانون کوهنوردان اوراز مهاباد
 کانون گردشگران جوان ایران
 کمیته محیط زیست بنیاد مهر همدان
 کانون مهرآفرینان دامنه های سبز- اسفراین
 گروه پرنده نگری طرلان
 گروه حامیان منابع طبیعی و دوستداران محیط زیست روانسریه له ور
 گروه دوستداران طبیعت رفسنجان
 گروه دوستداران محیط زیست دانشگاه صنعتی شریف
 گروه دیده بان کوهستان و انجمن کوه نوردان ایران
 گروه زیست محیطی خانواده سبز تبریز
 گروه زیست محیطی همیاران طبیعت آذربایجان در شهرستان نقده (آذربایجان
 غربی)
 گروه زیست محیطی یاشیل میشو- شهرستان شبستر
 گروه سهم من از طبیعت (سماط)- یزد
 گروه کوهنوردی خزر چالوس
 گروه کوهنوردی کلکچال
 گروه کوهنوردی و طبیعت گردی نمونه
 گروه یاوران محیط زیست سیمه دره شهر
 گنجینه پشتیبان زیست بوم ایران
 مرکز ارتقاء آگاهی های زیست محیطی بنیاد پرفسور حسابی
 مرکز صلح و محیط زیست
 مؤسسه آموزشی و گردشگری آوای ارسباران
 مؤسسه آوای طبیعت زاگرس (کرج با دفتری در مشهد)
 مؤسسه احیاگران طبیعت شهرستان شازند (استان مرکزی)
 مؤسسه اندیشه انسان شهر
 مؤسسه ایده نو دوستدار هرمزگان (محیط زیست و اکوتوریسم)
 مؤسسه ناگربین بهشت گمشده
 مؤسسه بهار ثمین الوند (شهرستان بهار استان همدان)

مؤسسه پژوهشگران توسعه پایدار ء آذربایجان غربی
مؤسسه تحقیقات محیط زیست و طبیعت گردی آوای طبیعت زاگرس- کرج
مؤسسه تخصصی مطالعات پلنگ آسیایی
مؤسسه توسعه پایدار و محیط زیست (سنستا)
مؤسسه توسعه پایدار هرمد
مؤسسه دوچرخه سواران حامی طبیعت
مؤسسه حامیان طبیعت پاک
مؤسسه حیات سبز سرزمین
مؤسسه حیات وحش میراث پارسیان
مؤسسه خزنده شناسان پارس
مؤسسه دستورکار ۲۱ پارسیان
مؤسسه زیست محیطی جهان نما- استان گلستان ء شهرستان کردکوی
مؤسسه زیست محیطی حامیان طبیعت قهستان
مؤسسه زیست محیطی طراوت بهار
مؤسسه سبزاندیشان اراک
مؤسسه سبز پژوهان الوند همدان
مؤسسه سبزکاران گیلان
مؤسسه طبیعت پژوهان زیما
مؤسسه طنین طبیعت تیرگان
مؤسسه فرهنگ و توسعه پایدار ایرانیان (کفشدوزک)
مؤسسه فرهنگی زیست محیطی اتحاد کارون
مؤسسه کاوشگران حیات وحش پارت
مؤسسه کیمیای سبز (مرکزی)
مؤسسه نبض سبز حیات همدان
مؤسسه هستی سازان الوند- همدان
مؤسسه یاوران سرزمین آریا- تهران
نهضت سبز زاگرس (تشکل زیست محیطی)- یاسوج
همیاران زیست سبز (سازمان غیردولتی)
هیلو- جنبش علفزار کرمانشاه

* سایت های آموزشی و علمی مرتبط:

بوم مزرعه همرسی (تسهیل ارتباط کودک و طبیعت و تسهیل ایجاد مزارع اجتماعی)
دانشنامه پرندگان ایران
دانشنامه پستانداران ایران
دانشنامه ستاره شناسی ستاره پارسی
سفرهای سبز کودکانه پروژه سفرهای آقای کرم (تسهیل ارتباط کودک با طبیعت)

فهرست فوق در تاریخ نوزدهم فروردین ۱۳۹۴ توسط سعید نوری نشاط با هدف اطلاع رسانی در باره تشکل های زیست محیطی کشور روزآمد شده است. آخرین انجمن هایی که اضافه شده اند، انجمن احیای سریع هامون (چورا) و شورای هماهنگی سمن های زیست محیطی شمال کشور بوده است. لطفاً کمک کنید که این فهرست کامل تر شود. در صورت تمایل به کپی این فهرست، لطفاً منبع را همراه با لینک وبلاگ و با کاربرد "به همت سعید نوری نشاط" ذکر کنید.

• انجمن هایی که از آنها وب سایت یا وبلاگی نیافته ام:

انجمن زنان طرفدار توسعه پایدار محیط زیست
انجمن توسعه زیست بوم پاک
جمعیت پویندگان خزر
گروه کوهنوردی بردول
مؤسسه کاوشگران طبیعت دنیا

* فهرست تفکیکی استانی:

در این بخش هم مایل هستیم که یک فهرست تفکیکی از انجمن های محیط زیستی فعال در سطح استان ایجاد شود که نیاز به همکاری همگان دارد. کمک

کنید که این فهرست ها بتدریج تصحیح و تکمیل شود (این فهرست کامل نیست- کمک کنید کامل شود):

۱. انجمن های استان آذربایجان غربی:

انجمن حامیان طبیعت ارومیه
انجمن حمایت و توسعه محیط زیست محمودآباد
انجمن زیست محیطی شانلی سلدوز
انجمن زیست محیطی یاشیل داغ سلدوز
انجمن کاوشگران جوان زمین ارومیه
انجمن مردمی کوهنوردی نقده
تشکل دوستدار طبیعت سبز کره زمین
جبهه سبز نقده
جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست آذربایجان غربی
مؤسسه پژوهشگران توسعه پایدار- آذربایجان غربی
مؤسسه مدافعان محیط زیست بوکان

۲. انجمن های استان آذربایجان شرقی:

انجمن حمایت از محیط زیست ارسباران
انجمن حیات وحش و آبزیان ایران (آقای مسعود)
انجمن زیست محیطی حیات سبز مرند
انجمن سبزاندیشان تبریز
انجمن علمی محیط زیست دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز
جمعیت حیات سبز سهند
گروه زیست محیطی یاشیل میشو- شهرستان شبستر

۳. انجمن های استان لرستان:

انجمن حامیان جنگل های لرستان
انجمن خبرنگاران حامیان محیط زیست در لرستان (در حال اخذ مجوز)
انجمن دوستداران طبیعت و محیط زیست لرستان
انجمن زیست محیطی بلوط لرستان
انجمن صیانت از مجتمع بام خرم آباد
انجمن کوهنوردان شهرستان خرم آباد
انجمن متخصصان محیط زیست زاگرس
انجمن ویرداران طبیعت لرستان
بنیاد آفتاب لرستان (خرم آباد)
تشکل مردم نهاد زیست پویان زاگرس (الیگودرز- استان لرستان)

۴. انجمن های استان مازندران:

شبکه سازمان های مردم نهاد زیست محیطی و منابع طبیعی مازندران
انجمن دوست داران دماوند کوه
انجمن مهرورزان زمین پاک ساری
انجمن محیط زیست آسان ساری
انجمن کوهنوردان ساری
توسعه بهشت پنهان ساری
انجمن یاوران زمین بابل
ساکنین حرم سبز فردوس بابل
انجمن کوهنوردان بابل
انجمن پویندگان افق سبز بابل
انجمن پژوهندگان سبز بابل
جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست قائم شهر
کانون طبیعت و سلامت قائمشهر
انجمن کوهنوردان قائمشهر
توسعه پایدار قائمشهر
انجمن توانمندسازی پارسیان قائمشهر

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست تنکابن
کانون اندیشه و جسم تنکابن
انجمن مهرگان طبیعت نکا
انجمن حمایت از حیوانات بابلسر
دوستاناران محیط زیست بابلسر
کانون حفاظت از محیط زیست سفیر دانشگاه بابلسر
گروه کوهنوردی خزر چالوس
انجمن گردشگری ورزشی چالوس
انجمن کوهنوردان آمل
مؤسسه دیار سبز آمل
کانون تامتان دوراندیش آمل
دوستاناران میانکاله
انجمن دوستاناران سبز زاغمرز
تشکل همیاران طبیعت تبرستان (روستای اسبوکلا)
انجمن فرزندان زمین پاک داریکلاه
رفتگران طبیعت مازندران
کانون ساحل سبز مازندران
جمعیت نگاه سبز رامسر
انجمن لارکوه لاریجان
انجمن سبز اندیشان گلوگاه
نماینده آسان شجر گلوگاه
حافظان محیط زیست و منابع طبیعی داریکلاه
همیاران طبیعت جنگل مرس سی سنگده
حافظان منابع طبیعی و محیط زیست بهشهر
انجمن دوستاناران طبیعت و محیط زیست شهر رستمکلا
انجمن حمایت از قو های مهاجر سرخ رود
انجمن حمایت از قو های مهاجر محمود آباد

۵. استان خراسان جنوبی:

مؤسسه کاوشگران حیات وحش پارت

۶. انجمن های استان همدان:

مؤسسه سبز پژوهان الوند همدان
مؤسسه بهار ثمین الوند (شهرستان بهار استان همدان)
انجمن کوهنوردان همدان
کمیته محیط زیست بنیاد مهر همدان

۷. انجمن های استان خوزستان:

مؤسسه فرهنگی زیست محیطی اتحاد کارون
جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست خوزستان
انجمن علمی شیلات دانشگاه آزاد اهواز
انجمن دوستداران شهر و طبیعت شوش

۸. انجمن های استان کردستان:

انجمن سبز بانه و پاژین
انجمن سبز چیا - مریوان
مؤسسه مدافعان محیط زیست بوکان

۹. انجمن های استان کرمانشاه:

انجمن شوکای کرمانشاه
هیلو - جنبش علفزار کرمانشاه
جمعیت حفظ و احیاء محیط کوهستان (پراو)
جمعیت دوستداران دالاهو

انجمن نسیم سراب آناهیتا - کنگاور

۱۰. انجمن های استان مرکزی:

مؤسسه سبز اندیشان اراک
انجمن سبز اندیشان خنجین (استان مرکزی)
مؤسسه احیاگران طبیعت شهرستان شازند (استان مرکزی)
مؤسسه کیمیای سبز (مرکزی)

۱۱. انجمن های استان سمنان:

انجمن کوه نوردان ایران - نمایندگی سمنان و مهدی شهر
جمعیت اتحاد سبز استان سمنان
جمعیت دوستداران محیط زیست گرمسار
جمعیت دیده بان طبیعت شاهرود
مؤسسه شاهوار زیست - شاهرود
مؤسسه طنین طبیعت تیرگان

۱۲. انجمن های استان فارس:

انجمن پیشگامان خورشید استهبان
انجمن دوستداران طبیعت و محیط زیست ایذه
انجمن دوستداران میراث فرهنگی، گردشگری و محیط زیست پاسارگاد
باشگاه کوهنوردی آوا - شیراز
خانه فرهنگ بوم گردان پارس - شیراز
کانون سبز فارس (کانون پژوهش و شناسایی زاگرس)
مؤسسه ۱۳ فروردین کازرون

۱۳. انجمن های استان یزد:

انجمن دوستداران محیط زیست اردکان
جمعیت واقفین سبز- یزد
گروه سهم من از طبیعت (سماط)- یزد

۱۴. انجمن های استان خراسان رضوی:

انجمن دوستداران طبیعت سبزوار
مؤسسه آوای طبیعت زاگرس (کرج با دفتری در مشهد)
جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست خراسان
جمعیت ناجیان آب
مؤسسه زیست محیطی طراوت بهار

۱۵. استان خراسان شمالی:

کانون مهرآفرینان دامنه های سبز- اسفراین

۱۶. انجمن های استان اصفهان:

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست اصفهان
جمعیت دوستداران طبیعت و میراث نجف آباد
انجمن حافظان محیط زیست بادرود
انجمن حامیان محیط زیست ابوزیدآباد- شهرستان آران و بیدگل
انجمن دوستداران طبیعت آران و بیدگل

۱۷. انجمن های استان کرمان:

انجمن بهاران سبز رابر (کرمان)
انجمن حامیان پرندگان زمین

انجمن غارنوردی و غارشناسی استان کرمان
باشگاه کوهنوردان امید استان کرمان
خانه کوهنوردان کرمان
گروه دوستداران طبیعت رفسنجان
گروه کوهنوردی جوپار کرمان
مؤسسه خیریه ستارگان طبیعت
هیئت کوهنوردی کرمان

۱۸. انجمن های زیست محیطی استان تهران:

انجمن احیای سریع هامون پاک (چورا)
انجمن ارزیابی محیط زیست ایران
انجمن بوم پژوهان
انجمن دنیای سالم
انجمن پایشگران محیط زیست ایران- پاما
انجمن پرندگان ایران (دانشنامه پرندگان ایران)
انجمن پیشگامان هدف سبز
انجمن تمدن سبز
انجمن جنگلبانی ایران (جامعه جنگلبانی ایران)
انجمن جوانان حافظ زمین (دامون)
انجمن جوانان وارث زمین
انجمن حامیان محیط زیست
انجمن حفظ محیط کوهستان
انجمن حمایت از حیوانات ایران
انجمن دروازه های سبز پارس
انجمن دوچرخه سواری پروانه سبز
انجمن دهکده سبز
انجمن شهر خرم و آباد
انجمن صنفی راهنمایان گردشگری استان تهران

انجمن طبیعت ایران
انجمن طبیعت گران برنا
انجمن طرح سرزمین
انجمن علمی آموزش محیط زیست و توسعه پایدار ایران
انجمن عمران محیط زیست شهرستان دماوند
انجمن غارنوردان و غارشناسان ایران
انجمن یاوران طبیعت
انجمن یوزپلنگ ایرانی
تشکل دوستداران آوای طبیعت منطقه ۲۲ تهران
جمعیت حافظین محله سبز
جمعیت حامیان زمین
جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست
خانه فرهنگ و توسعه پایدار
کانون آشنایی با حیات وحش
کانون انسان پاک‌ء زمین پاک
کانون بازنشستگان حفاظت از محیط زیست
کانون دوستداران محیط زیست دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی
گروه بچه های آب
گروه دیده بان کوهستان ء انجمن کوه نوردان ایران
گروه کوهنوردی آذرخش
گروه کوهنوردی و طبیعت گردی نمونه
مرکز ارتقاء آگاهی های زیست محیطی بنیاد پرفسور حسابی
مرکز صلح و محیط زیست
مؤسسه آموزشی و گردشگری آوای ارسباران
مؤسسه آوای مرغ حق (گروه پرنده نگری طرلان)
مؤسسه آوای وحش پرشیا
مؤسسه اندیشه انسانشهر
مؤسسه توسعه پایدار و محیط زیست (سنستا)
مؤسسه توسعه پایدار هرمد

مؤسسه توسعه روستایی سبز
مؤسسه چراغ راگا
مؤسسه حامیان طبیعت پاک
مؤسسه حیات وحش میراث پارسیان
مؤسسه خزنده شناسان پارس
مؤسسه فرهنگ و توسعه پایدار ایرانیان (کفشدوزک)
مؤسسه کاوشگران طبیعت دنیا
مؤسسه کوهستان سبز
مؤسسه مهرگان پرتو پژوه
مؤسسه طبیعت پژوهان زیما
مؤسسه طنین طبیعت تیرگان
مؤسسه یاوران سرزمین آریاء تهران

۱۹. انجمن های استان اردبیل:

انجمن علمی محیط زیست دانشگاه آزاد اردبیل

۲۰. انجمن های استان البرز:

مؤسسه آوای طبیعت زاگرس (کرج با دفتری در مشهد)

۲۱. انجمن های استان ایلام:

گروه یاوران محیط زیست سیمره دره شهر

۲۲. انجمن های استان بوشهر:

انجمن اندیشه ورزان برنا (عسلویه و نایبند)

۲۳. انجمن های استان چهارمحال و بختیاری:

انجمن محیط زیستی تسنیم (بروجن)
انجمن نوای آب و محیط زاگرس - شهرکرد

۲۴. انجمن های استان زنجان:

انجمن کوهنوردان ایران - شهر سلطانیه (زنجان)
انجمن کوه نوردان ایران - نمایندگی زنجان

۲۵. انجمن های استان سیستان و بلوچستان:

انجمن حافظان سبز تفتان (تمندان) - خاش

۲۶. انجمن های استان قزوین:

...

۲۷. انجمن های استان قم:

انجمن ترنم تپش طبیعت - قم
انجمن علمی زیست شناسی دانشگاه قم

۲۸. انجمن های استان کهگیلویه و بویراحمد:

نهضت سبز زاگرس (تشکل زیست محیطی) - یاسوج

۲۹. انجمن های استان گیلان:

انجمن آوای سبز صومعه سرا
انجمن دوچرخه سواران رشت
جمعیت زنان و جوانان حافظ محیط زیست گیلان (جمعیت زنان مبارزه با آلودگی
محیط زیست گیلان) - رشت
مؤسسه سبزکاران بالان

۳۰. انجمن های استان گلستان:

خانه جوان فرید - روستای کفشگیری گرگان - استان گلستان
مؤسسه زیست محیطی جهان نما - استان گلستان - شهرستان کردکوی

۳۱. انجمن های استان هرمزگان:

مؤسسه ایده نو دوستدار هرمزگان (محیط زیست و اکوتوریسم)

وضعیت سنجی یک صد و هشتم:

دست آویز کردن فسادها بجای ریشه یابی آنها!

۷ مرداد ۱۳۹۵ برابر ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۶

«حقوق‌های نجومی» که برآن ، ماجرای فساد در بانک ملت (۸ میلیارد تومان جا به جا شدن) و فسادهای دیگری که رو می‌شوند، افزوده می‌شود همچنان دست‌آویز حمله به حکومت روحانی است. در ۴ مرداد، شیرزاد، در مصاحبه با فرارو، گفته‌است: مخالفان روحانی برای ناتوان کردن او و حکومتش، قرار بر رو کردن پرونده‌های دیگر دارند و می‌خواهند برای او، «واترگیت» ایجاد کنند. (واتر گیت نام افتضاحی است که نیکسون، رئیس جمهوری امریکا بیارآورد. او فکر می‌کرد سند ارتباط او با سران ویتنام جنوبی برای جلوگیری از صلح پیش از انتخابات ریاست جمهوری، در ساختمان حزب دموکرات نگاهداری می‌شود. گروهی را شبانه، برای دزدیدن آن سند، وارد ساختمان کرد. ماجرا لو رفت و او ناگزیر از استعفاء شد).

بدین‌قرار، فاسدان بزرگ که سرمایه ۸۰۰ میلیارد دلاری درآمد نفت را خورد و برد کرده‌اند، اینک دست به حمله متقابل زده‌اند. بنابر آنچه مشاهده می‌شود، حمله متقابل آنها کارساز نیز شده است. زیرا حکومت روحانی و حامیانش نه تنها نسبت به فسادها که اقتصاد رانت محور ، بعد از ولایت مطلقه فقیه، بزرگ‌ترین آنها است، سکوت گزیده‌اند، بلکه خویشان را در موضع دفاعی نیز قرارداده‌اند. و جمهور مردم نیز همچنان نقش تماشاچی را بازی می‌کنند. حتی نمی‌پرسند: آیا حقوق‌ها و برداشت‌های «نجومی» گویای فراگیر شدن فسادها هستند و یا تنها فسادی است که پنداری تازه بروز کرده‌است!

از این‌رو، بجاست یکبار دیگر فسادها را شناسائی و ریشه یابی کنیم:

* فسادها و ریشه آنها:

ترکیبی از پول و زور و علم و فن و این و آن ماده، یک ترکیب ویرانگر می‌گردد. این ترکیب چون در رابطه‌ای بکار رود، ویرانی بیار می‌آورد. این رابطه و ترکیبی که در آن بکار می‌رود را قدرت می‌گویند. از این رو است که می‌گویند: قدرت فساد می‌آورد و قدرت مطلق فساد مطلق بیار می‌آورد.

بدین‌سان، ریشه فساد قدرت است. هرگاه در سطح یک جامعه رابطه‌ها رابطه‌هایی شدند که در آنها، این ترکیب بکار رفت، جامعه گرفتار فساد و خشونت و فقر می‌شود. طبیعت نیز دچار فقر می‌شود. در ایران امروز بنگریم: ۱. رابطه ولایت مطلقه فقیه با جمهور مردم، رابطه‌ای است که، در آن، این ترکیب بکار می‌رود (خوانندگان برای شناختن ستون پایه‌های دولت ولایت مطلقه فقیه می‌توانند به کتاب توتالیتاریسم، نوشته ابوالحسن بنی‌صدر مراجعه کنند). اجمالاً ترکیب نیروهای محرکه با زور در رابطه‌ها با دنیای خارج و در رابطه با مردم کشور از طریق ستون پایه‌ها بکار می‌روند:

۱/۱. دشمن یعنی امریکا (بنابر قول خامنه‌ای) و کشورهای بسیار دیگر که باج می‌ستانند، این ترکیب را با مردم ایران بکار می‌برند. و
۱/۲. در سطح کشور، ستون پایه‌های اصلی که ترکیب از طریق آنها بکار می‌رود، عبارتند از

- سپاه و بسیج و واواک و اطلاعات سپاه و «نیروی انتظامی» و دیگر قوای سرکوب. و
- دستگاه قضائی و
- دستگاه تبلیغاتی یعنی صدا و سیما و مطبوعات و منبری‌ها و مداح‌ها و ... و
- سازمان‌های سیاسی که مأموریتشان مهار جامعه مدنی است. و
- دیوان سالاری و
- بنیادهای دینی و آموزش و پرورش
- بنیادهای هنری
- شبکه بندی‌های تار عنکبوتی که از روابط شخصی قدرت پدید آمده و بر دولت مسلط گشته‌اند. و

- بنیادهای اقتصادی که کار مکیدن ثروت کشور و انتقال آن به صاحب امتیازان داخلی و خارجی را برعهده دارند.
- ساختار هرمی شکل جامعه بر محور رابطه‌ای که، در آن، ترکیب نیروهای محرکه با زور بکار می‌رود. راست بخواهی، ستون پایه‌ها، همه، در این هرم بکار می‌روند. این هرم و ستون پایه‌ها، هم فرآورده جریان نیروهای محرکه از پائین به بالا هستند و هم از طریق آنها، ترکیب از بالا تا پائین هرم بکار می‌افتد و ویرانی بر ویرانی و فساد بر فساد می‌افزاید. **فسادهائی که بدین‌سان ایجاد می‌شود، هر چهار بعد واقعیت اجتماعی، یعنی بعد سیاسی و بعد اقتصادی و بعد اجتماعی و بعد فرهنگی و نیز طبیعت ایران را فرا می‌گیرد:**

*** کارگزاران قدرت و فسادهای عمده‌ای که در چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی پدید می‌آورند:**

۱. فساد فرآورده عمل ما انسان‌ها است. همه، از راه برقرار کردن رابطه زور با زور، در ایجاد آن شرکت داریم. بدون برقرار شدن رابطه‌های زور با زور در جامعه، ترکیب نیروهای محرکه با زور ایجاد نمی‌شود و بکار نمی‌رود: وقتی رابطه‌های زور با زور ایجاد شدند، ترکیب نیز ایجاد می‌شود و بکار می‌رود. به محض بکار رفتن، ساقه درخت بد سرشت فساد را بوجود می‌آورد که همان هرم فساد اجتماعی است. و
 ۲. در هرم اجتماعی، در هریک از قشرها، یک اقلیت صاحب امتیاز و سلطه‌جو و مستکبر و منکر حقوق و خدعه‌کار و... و یک اکثریت سلطه‌پذیر و مستضعف و خدعه‌پذیر و غافل از حقوق و... پدید می‌آیند. و
 ۳. در رأس هرم، اقلیتی تشکیل می‌شود که کارش گسترش فساد و از میان برداشتن استعدادهای عزتمند و بکارگماردن عمده زور خورده به پستی است.
 ۴. بدین‌سان، در همان حال که رأس هرم فرآورده فسادها است عامل گسترش فساد در جامعه و در طبیعت است:
- ۴/۱. زبان آزادی را با زبان قدرت جانشین و همگانی می‌کند. زبان عامه پسند و عامه فریب یکی از کاربردهای زبان قدرت است. و

۴/۲. چون در ترکیبی که در رابطه زور با زور بکار می‌رود، راست‌گویی بی‌محل است، دروغ را زبان رایج در جامعه می‌گرداند. و

۴/۳. در بعد اقتصادی، بنابر رانت خواری می‌شود: در رأس هرم، رانت قدرتمداری مجموعه‌ای از برداشتها می‌شود: برداشت از درآمد نفت، برداشت از بودجه دولت، برداشت از اعتبارات بانکی، استفاده از پول بمتابه نقدینه آماده برای استفاده از فرصتهای رانت خواری (بدین خاطر و بخاطر تورم ناشی از میزان نقدینه و رجحان نقدینه است که نرخ بهره در ایران این اندازه بالا است)، برداشت از صادرات و واردات، برداشت از قاچاق، ایجاد انواع بورس بازی‌ها و سودهای کلان بدست آوردن و برداشت از فروش، به دو، سه برابر و بیشتر قیمت.

در هرم، هریک از قشرها، نیز بمیزان قدرتی که دارند، همین برداشتها را می‌کنند. در پائین‌ترین قشرها، رباخواری و کم فروشی و گران فروشی و مال یکدیگر را خوردن و بجای بکار انداختن استعدادهای خویش، انواع روشها برای خوردن از جیب یکدیگر را ساختن و با قرض زندگی کردن و ... بیشتر رواج دارند.

۴/۴. در بعد اجتماعی، هرم اجتماعی و شبکه‌های تار عنکبوتی قدرت، بدین خاطر که ترکیب بالا در روابط شخصی قدرت بکار می‌رود، سبب گسترده‌ترین آسیب‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی می‌گردد. «سکس مداری» و آسیب‌ها که بیار می‌آورد و ایجاد قلمرو قدرت مداری که قتل و دزدی و فراوان جنایت‌ها و جرم‌ها پدید می‌آورد. بنابراین، رابطه اقلیت مسلط با اکثریت فعل‌پذیر از بالا تا پائین هرم که نزد اکثریت‌های فعل‌پذیر انواع اعتیادها را بیار می‌آورد. و تبعیض‌ها و نابرابری‌های اجتماعی در اشکال، تبعیض‌های جنسی و قومی و ملی و ...

۴/۵. در بعد سیاسی، دین را وسیله کردن، عهد شکنی، انکار حقوق، جنگ بخاطر سلطه‌جویی و بحکم جبر تمرکز و استکبار قدرت و برقرارکردن انواع تبعیض‌ها و ایجاد گروه‌بندی‌های در ستیز برسر قدرت و ایجاد فراوان ترسها و تحقیر روزافزون اکثریت بزرگ و تولید انواع نیرنگ‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها و ...

۴/۶. در بعد اندیشه راهنما، خالی کردن آن از حقوق و پرکردنش از تکلیف‌ها و خالی کردنش از حقیقت‌ها و پرکردنش از دروغ‌ها و خالی کردنش از هرآنچه بکار توجیه قدرت نمی‌آید و پرکردنش از توجیه‌کننده‌های قدرت و...

۴/۷. در بعد فرهنگ، تولید فرآورده‌هایی که بکار در غفلت نگاه داشتن عقل‌ها از خودانگیختگی و خلاقیت می‌آیند و معتادکردن آنها به توجیه‌گری و تولید انواع غیر عقلانی‌ها (خرافه‌ها و فرآورده‌های «هنری» توجیه‌گر قدرت) و تولید انواع روش‌های خشونت‌آمیز که ترورهای اخلاقی و جسمی یکی از آنها هستند و ایجاد باور به فعال مایشائی قدرت و ناتوانی انسان و جانشین کردن امید با یأس و شادی با غم و همگانی کردن رویه تسلیم به هرچه قدرت پیش آورد... در نتیجه،

گسترده کردن روزافزون قلمرو رابطه زور با زور و تنگ کردن مجال رابطه حق با حق، بنابراین، به حداقل رساندن امکان ترکیب نیروهای محرکه با حقوق و بکار افتادن این ترکیب در رشد. و

۴/۸. آلودگی محیط زیست و از بین رفتن کشتزارها و بیابان شدن کشور و اتلاف نفوس مردم. در حال حاضر، این فساد بزرگ، اشکال زیر را بخود گرفته‌است:

- بیابان شدن ایران و
- فرار استعدادهای از کشور و
- فرار سرمایه‌ها از کشور و
- جریان منابع کشور از نفت و گاز و ... به خارج،
- بردن و خوردن منابع مشاع با کشورهای دیگر هم در حوزه خلیج فارس و هم در حوزه دریای مازندران و
- رها کردن روستاها و تراکم جمعیت در حاشیه‌های شهرها و
- خشکاندن مزارع و جنگلها و عرضه زمین‌ها به بورس زمین. و
- بزرگ شدن شمار بیکاران و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن،
- ناقص شدن روزافزون تغذیه و برهم افزوده شدن بیماریهای بدنی و روانی. و
- بزرگ شدن جمعیت معتادان. و
- بی‌منزلت و کرامت شدن زن و
- برانگیخته شدن نزاعها که نزاع بر سر آب و زمین یکی از آنها است. و

- کاهش سرمایه اقتصادی و سرمایه طبیعی و سرمایه اجتماعی و سرمایه علمی و فنی و... و
- کاهش سرمایه‌ای که فرآورده خلاقیت شهروندان است بلحاظ پائین آمدن میزان خودانگیزگی در جامعه امروز ایران. و
- آلودگی محیط زیست شهرها و پی‌آمدهای آن. و
- وابستگی روزافزون فعالیتهای اقتصادی مردم به بودجه دولت و این بودجه به روابط اقتصادی نابرابر با دنیای خارج، در نتیجه وابستگی روزافزون جامعه ایرانی به فروش ثروت ملی و وارد کردن کالاها و خدمات. حاصل این رابطه، بزرگ شدن کسر بودجه و بزرگ شدن حجم نقدینه و تبدیل شدن آن به قدرت خریدی که دروازه‌ها را به روی واردات باز نگاه می‌دارد و مجبورش می‌کند ثروتهایش را بیش از پیش صادر کند. جنگ برسر قیمت نفت، یکی از عوارض این کسری روز افزون است. در جامعه نیز اکثریت بزرگ گرفتار کسر درآمد شده‌اند. و منشاء شمار بزرگی از فسادها این کسری‌ها هستند. و
- نتیجه این همه، بی‌منزلت و بی‌کرامت شدن انسان از رهگذر گم کردن روش زندگی در استقلال و آزادی، در حقوق‌مندی، است.
- اینک که ریشه فسادها و دست‌اندرکاران و انواع آنها را شناسائی کردیم، می‌توانیم درمان را بجوئیم.

*درمان فسادها:

تا در فرصتی دیگر به درمان فسادها به تفصیل بپردازیم، خاطر نشان کنیم که این ریشه است که باید خشکاند. آیا ریشه ولایت مطلقه فقیه است؟ نه و آری.

- نه، زیرا اینک می‌دانیم که این در قاعده هرم، دقیق بخواهیم در عقل هر شهروند است که ثنویت تک محوری اصل راهنما است و باید جای به موازنه عدمی بسپارد. چرا؟ زیرا عقل‌ها به قدرت اصالت می‌دهند. اما، در رابطه قوا، یک طرف مسلط می‌شود (طرف فعال) و یک طرف زیر سلطه می‌شود (طرف فعل‌پذیر). هر شهروند، در طول روز و بسا بهنگام خواب، خود را در این رابطه می‌بیند و در ذهن خود این و آن ترکیب را می‌سازد برای بکاربردنش و موقعیت

مسلط یافتن و یا حتی در موقعیت زیر سلطه، با چسباندن خود با صاحب قدرتی، برای وضعیت خود را بهتر کردن.

• و آری، زیرا هرم که تشکیل شد، ترکیب ویرانگر نیروهای محرکه با زور این از رأس است که چون بهمن سرازیر می‌شود و جامعه و سرزمین او را به فسادها می‌سوزاند.

بدین سان،

۱. بر حق‌شناسان و عمل‌کنندگان بر حق است که بر حق بایستند و در راندن تبهکاران و فاسدان از موضع و موقع مسلط و منحل کردن رابطه‌های زور با زور، از کوشش باز نایستند. با جباران و قدرت باوران فاسد و مفسد در نیامیزند و ناشناخته را به ابتلی بخوانند تا که صف ایستادگان برحق، شافیت بجوید. بر آنها است که بدانند این در حوزه حق است که اغماض و تحمل نظر مخالف و مماشیت تا رسیدن به توحید نظر جا دارد. وگرنه سازش و مماشیت با جباران مفسد و فسادگستر، در سلک آنها در آمدن و عامل فسادگستری شدن است.

هرگاه ایستادگان بر حق بدانند حق خود روش خویش است و به حق عمل کنند، ولو اندک شمار باشند، پیروز می‌شوند هرگاه
۲. وارد رابطه قوا نیز نشوند و حقوق را وسیله راندن قدرتمداران و نشستن برجای آنان نکنند و

۳. در قشرهای پائینی، بخصوص در قاعده هرم است که شهروندان باید از غفلت از حقوق خویش بدرآیند. به حقوق خویش عمل کنند. در نتیجه، بایکدیگر رابطه حق با حق برقرارکنند و، در این رابطه، ترکیب نیروهای محرکه با حقوق را بکاربرند و عامل رشد یکدیگر بگردند. تا که حوزه عمل رأس هرم، ولایت مطلقه از میان برود و ریشه بخشکد. درخت بدسرشتی بخشکد که جز فسادها بر نمی‌دهد؛ ولایت مطلقه فقیه و هر ولایت قدرت محور دیگری از میان برخیزد. راست بخواهی، این دوکار، یکی کار تغییر در قاعده و دیگر قشرهای پائینی و دیگری از میان برداشته شدن ولایت‌های مطلقه قدرت محور باهم انجام می‌گیرند. هر کسی که بخواهد ایران از سرطان فساد برهد، ولایت مطلقه فقیه و دیگر اشکال ولایت قدرت محور را، بمثابه فرآورده و نیز نماد رابطه‌ای می‌شناسد و

می‌شناساند که، در آن، تنها ترکیب نیروهای محرکه با زور، می‌تواند کاربرد داشته باشد.

وضعیت سنجی صد و نهم:

گسترده‌گی تنگنا ساز؟

۱۴ مرداد ۱۳۹۵ برابر ۴ اوت ۲۰۱۶

از حکومت خاتمی، بدین سو، ولایت مطلقه فقیه، قلمرو خود را به زیان دو قوه مجریه و مقننه مرتب گسترش می‌دهد:

* حوزه اختیار و صلاحیت قوه مقننه همچنان محدود می‌شود:

در حکومت خاتمی، با صدور حکم حکومتی، قلمرو قوه قانون‌گذاری محدود شد. این محدودیت با تشکیل «مجمع تشخیص مصلحت» و گسترش دامنه «صلاحیت» آن، تشدید شد.

در دوره احمدی نژاد، قوه مقننه اختیار نظارت و استیضاح از قوه مجریه را از دست داد. احمدی نژاد، می‌گفت: مجلس دیگر در رأس امور نیست. در روزهای آخر حکومت او، بخاطر از دست دادن موقعیت در دستگاه ولایت مطلقه فقیه، مجلس اختیار نظارت را البته در محدوده رژیم ولایت مطلقه فقیه باز یافت. در حکومت روحانی، اختیار نظارت و استیضاح گسترده‌تر نیز شد. این ظاهر امر است. باطن آن اینست که اختیار بکاربردن حق نظارت و استیضاح در حکومت اصلاح‌طلبان» بود که از کف مجلس بدر رفت و اینک، در حکومت روحانی، بطور کامل در اختیار «رهبر» است. اختیار قانون‌گذاری، افزون بر محدود شدن از سوی «شورای نگهبان»، پس از تن دادن به حکم حکومتی خلاف قانون اساسی همین رژیم، اینک از سوی «رهبر» نیز محدود می‌شود. نمونه آن، تصویب نه خود قرارداد وین (برجام) که اجازه اجرای آن

ظرف ۲۰ دقیقه است. کار روال عادی خود را نیز طی نکرد، یعنی حکومت قرارداد را برای تصویب به مجلس نبرد. مدعی شد قراردادی امضاء نکرده است تا آن را به مجلس ببرد. خامنه‌ای هم زیر بار مسئولیت موافقت با آن نرفت و بار را بر دوش مجلس گذاشت. مجلس کمیسیون تشکیل داد و کمیسیون مشغول بررسی قرارداد شد. کار را به مرحله تهیه گزارش و تقدیم به مجلس رساند. اما، ناگهان، بی‌اعتناء به کار کمیسیون، مجلس در ۲۰ دقیقه، اجازه اجرای آن را به حکومت داد. شورای نگهبان نیز، وارد متن قرارداد و انطباق آن با قانون اساسی و شرع نشد و اجازه نامه را تصویب کرد.

بدین ترتیب، مجلس نیز آلت فعل «رهبر» گشت. پیش از این نیز بود. اما محدود شدن حوزه اختیار و صلاحیت آن، موقعیت «آلت فعل» را، بقول «اصلاح طلبان»، نهادینه کرده است. چرا در حکومت «اصلاح طلبان» و «اعتدال‌گریان»، ولایت مطلقه فقیه قلمرو این قوه و قوه مجریه را محدود کرده است و می‌کند؟ پرسشی است که پس از برشمردن محدودتر شدن‌های قوه مجریه، بدان پاسخ خواهیم داد:

* حوزه اختیار و صلاحیت قوه مجریه نیز همچنان محدود می‌شود:

در حکومت خاتمی، «نهادهای تابع رهبری» یکسره از قلمرو قوه مجریه خارج شدند. سهل است، مرتب قلمرو حکومت را تنگ‌تر کردند. تصرف فرودگاه «امام خمینی» از سوی سپاه، چنگ انداختن به «بازارهای آزاد» باز از سوی سپاه، تنها موردها نیستند. ترورها که رژیم بدان‌ها عنوان «قتلهای زنجیره‌ای» داد و فعال شدن اطلاعات سپاه به زیان اوواک هم تنها کارهای محدود کننده نبودند. توسعه حوزه فعالیت‌های اقتصادی را هم باید بر آن افزود. و هنوز:

در قلمرو «قانون»، این در دوره خاتمی بود که اختیار «رهبر» به عمل درآمد و تعیین خطوط اصلی سیاست خارجی و سیاست اقتصادی با «رهبر» شد. نخستین و ویران‌گرترین اثر تنگ شدن مجال حکومت در سیاست خارجی و نیز حوزه اتمی، بحران اتمی شد که همچنان ایران گرفتار آن است.

در پی، حمله خامنه‌ای به مطبوعات، حدود بیش از ۱۰۰ نشریه یکجا توقیف شدند. سران سپاه به خاتمی نامه نوشتند و او را تهدید کردند. احضارهای بعد از نیمه شب خاتمی به نزد «رهبر» و بحران سازی‌ها برای او، (به قول خاتمی هر ۹ روز یک بحران)، کار را بجائی رساند که خاتمی گفت: در این نظام، رئیس جمهوری تدارکاتچی بیش نیست. خاتمی طرحی را به مجلس برد تا مگر با تصویب آن، رئیس جمهوری بتواند قانون اساسی را اجرا کند و جلو تجاوز به قانون اساسی را بگیرد. اما نه تنها طرح را شورای نگهبان رد کرد، بلکه تفسیری من درآوردی از قانون اساسی کرد که بنا بر آن، تنها در حوزه قوه مجریه است که رئیس جمهوری می‌باید مراقبت کند قانون اساسی اجرا بگردد!

در حکومت روحانی، تنگ کردن حوزه اختیار و صلاحیت رژیم همچنان ادامه دارد:

■ در روزهای آخر مجلس پیشین، اطلاعات سپاه هم سطح واواک شد. در عمل، جانشین واواک شده است و هرکس را بخواهد توقیف می‌کند و برای هرکس بخواهد پرونده می‌سازد.

■ خامنه‌ای بر مداخله‌های خود در امور اجرائی، روز به روز می‌افزاید. تعیین سیاست اقتصادی - پیش از این آنرا بررسی کرده‌ایم و توضیح داده‌ایم چرا اقتصاد مقاومتی او مثله شده طرح اقتصاد تولید محور است - را بر تعیین سیاست خارجی افزوده است. در مورد دانشگاه‌ها و اداره آنها دستور صادر می‌کند. در باز گذاشتن دست سپاه کار را بجائی می‌رساند که فرمانده سپاه قدس و فرمانده کل سپاه، بی‌اعتناء به حکومت، برای شیخ بحرین خط و نشان می‌کشند و رژیم‌های منطقه را تهدید می‌کنند. در وزارت خارجه، معاون امور کشورهای خاورمیانه و افریقا مأمور سپاه است (نهادن‌دیان برکنار شد و این بدان معنی نیست که سیاست رژیم در منطقه در ید سپاه نیست) و نیروی انتظامی «گشت نامحسوس» تشکیل می‌دهد و حسن عباسی نامی، ارتش را بدین خاطر که در سیاست داخلی وارد نمی‌شود و مثل سپاه در سرکوب مردم شرکت نمی‌کند، ارتش باب طبع امریکا می‌خواند. عقل قدرت‌مدار او، در مقام «ساختن» سپاه یعنی توجیه مداخله‌گریهایش در قلمروهای اجرائی و اقتصادی و قضائی، به خیال خود، ارتش را خراب می‌کند.. اما در حقیقت، به ارتش است که تمام اعتبار را

می‌دهد و سپاه است که تخریب می‌کند. زیرا کار ارتش دفاع از مرزهای کشور و تضمین امنیت ملی به ترتیبی است که مردم کشور با برخورداری از استقلال و آزادی، رشد کنند و طبیعت ایران بیابان نگردد و عمران بیابد. یک نیروی مسلح درخور این عنوان این نیست که از راه سرکوب و چنگ انداختن بر اقتصاد در داخل و مداخله در خارج، کشور را گرفتار حکومت جباران و جنگهای نظامی و اقتصادی و تبلیغاتی کند و از عوامل بسط خشونت در سطح کشور و منطقه و بسا جهان بگردد. کار را به جایی برساند که روحانی، در مصاحبه ۱۲ مرداد ۹۵ خود بگوید: نیروهای مسلح نباید وارد حوزه اقتصاد بگردند. او پیش از این نیز وقتی از نهادی سخن گفت که پول و زور و وسائل ارتباط جمعی را در اختیار دارد به مداخله‌های سپاه اعتراض کرده بود. اگر اختیار بگیر و ببند را هم بر آنها می‌افزود، سخن او دلالت صریح و قطعی بر سپاه می‌کرد.

■ یک روز پیش از مصاحبه روحانی، در ۱۱ مرداد، خامنه‌ای در دیدار با «هزاران نفر از اقشار مختلف مردم» گفت: «برجام» هیچ تأثیر ملموسی در زندگی مردم» نکرده است. او بی‌تأثیر بودن قرارداد وین را نتیجه بدعهدی امریکا خواند و گفت در زمینه خاورمیانه هم گفتگو با امریکا بی‌نتیجه است. در واقع، او می‌گفت:

• مسئولیت امضای قرارداد وین با او نیست. پیش از این نیز، ولایتی گفته بود برخی از خطوط قرمز «رهبر» در این قرارداد رعایت نشدند. اما با توجه به ولایت مطلقه‌ای که خامنه‌ای برای خود قائل است و با توجه به این امر که تعیین سیاست خارجی با او است و با توجه به این واقعیت که بحران اتمی را او ایجاد کرد (بحران در حکومت خاتمی بروز کرد و همچنان ادامه دارد) مسئول اول و مستقیم قرارداد وین و پی‌آمدهایش او است. افزون بر این،

• او می‌خواهد بگوید که پاسخ او به خواست امریکا و اروپا، در باب چهار تعهد، منفی است. روحانی می‌گوید اگر طرف امریکا برجام را اجرا کرده بود، در زمینه‌های دیگر هم با او گفتگو می‌کردیم. بنابراین، تصدیق می‌کند که نه یک زمینه که چند زمینه گفتگو وجود دارند. در حقیقت، چهار زمینه وجود داشتند و اینک زمینه پنجمی نیز بر آن افزوده شده است:

۱. موشکهای دوربرد. و

۲. انطباق سیاست رژیم در خاورمیانه با سیاست امریکا در این منطقه. و

۳. شفاف سازی هزینه‌ها همه ارکان رژیم در کشور و بخصوص منطقه. و بخصوص دست شستن از پول شوئی. و

۴. دست کشیدن از حمایت سازمانهای سیاسی - نظامی فعال در کشورهای منطقه.

بدیهی است که غرب، برای خالی نماندن عریضه، از رعایت حقوق بشر، نیز سخن می‌گوید. اما تنها در قسمتی که به امنیت فعالیت‌های اقتصادی بیگانگان در کشور مربوط می‌شود. جدی است. اینکه که نشریه‌ای خارجی علت دستگیری دو ملیتی‌ها توسط اطلاعات سپاه را ممانعت از سرمایه‌گذاری خارجی می‌داند، از این نظر که دغدغه غربیان نه حقوق انسان که امنیت خورد و بردشان است، تا بخواهی گویا است.

سخنان خامنه‌ای یعنی این که نه تنها بحران ادامه دارد بلکه تشدید نیز می‌شود. باتشدید بحران،

۱. تحریمهای غیر مرتبط با بحران اتمی برجا می‌مانند و محدودیتهای ایجاد شده در رابطه با این بحران نیز رفع نمی‌شوند. روحانی نیز سخن خامنه‌ای را در این باره تصدیق می‌کند. الا این که او به طرف امریکائی می‌گوید محدودیت‌ها را رفع کنید تا بلکه در «زمینه‌های دیگر» (موارد بالا) بایکدیگر کنار بیاییم. و

۲. اعدام ۲۱ تن سنی درست در همان روز که روحانی مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داده بود تا «با مردم سخن بگوید»، اولاً تکذیب دومی است (تکذیب اول، بی‌اثر بودن «برجام» بر اقتصاد کشور) که، پیشاپیش، از او می‌شود و در همان حال گویای بی‌اختیاری او و امنیت ناپذیری ایران است. اما پیام مهم‌تر این جنایت اینست که جبهه جنگ دیگری که کشتار اقلیت‌ها است گشوده شده است. رژیم ولایت فقیه و رژیم‌های سعودی و متحدانش، جنایتی را که قربانیانش اقلیت‌ها هستند، وسیله رویارویی با یکدیگر و ایجاد خشم و نفرت مردم هرکشور به کشور دیگر کرده‌اند. و

۳. جنگ در سوریه و عراق و یمن ادامه می‌یابند. و

۴. جبهه جنگ اقتصادی نیز گشوده می‌ماند و

۵. جبهه جنگ ترور و عملیات مسلحانه بسا گسترده تر می‌شود. و

۶. جبهه جنگ تبلیغاتی نیز تشدید می‌شود.

سخنان روحانی در باره سیاست خارجی و این شش جبهه که در این و آن اشاره به مخالفت برخی از کشورهای منطقه با برجام ناچیز می‌شد، در حقیقت، سکوت او در باره این جنگها، گویای بی‌اختیار شدن کامل او و حکومت او و ناتوانی بی‌چون حکومت او است.

*** چرا در حکومت اصلاح طلب و اعتدال‌گرا گستره ولایت مطلقه فقیه بیشتر می‌شود؟:**

نخست یادآور شویم که «قدرت دموکراتیک» را همه در برابر یک تن تعریف کرده‌اند. چنان‌که یک مجرم، در برابر تمام جامعه قرار می‌گیرد و دادستان، به نمایندگی از جامعه، او را تحویل دادگاه می‌دهد و دادگاه او را به مجازات محکوم می‌کند. محکومیت را اعمال قدرت از سوی جامعه در حق یک تن، یعنی مجرم گویند. در عوض، زور یعنی یکی در برابر همه. اما وقتی این زور حاکم بر همه شد، ولایت مطلقه نام می‌گیرد و از ویژگی‌های آن، این‌ها هستند:

۱. نه تعدیل و نه اصلاح و نه محدودیت می‌پذیرد. حتی قدرت بمعنای ترکیبی از پول و زور و علم و فن و ... که در رابطه مسلط - زیر سلطه بکار می‌رود نیز، تا وقتی رابطه برجا است، نه اصلاح می‌پذیرد و نه تعدیل یافتنی است و نه محدود شدنی. زیرا

۲. زور و قدرت از رابطه قوا پدید می‌آیند و حیاتشان در گرو متمرکز و بزرگ شدن است. اصلاح و تعدیل و تحدید را نمی‌پذیرد. زیرا اولاً سبب مرگش می‌شود، ثانیاً باوجود ماندن در روابط مسلط - زیر سلطه، ناممکن است. کاری که زیر سلطه می‌تواند و باید بکند، خارج شدن از رابطه است. اگر نه، با ماندن در رابطه، پذیرفته است که بخاطر متمرکز و بزرگ شدن قدرت، تخریب بگردد. آیا نمی‌توان در این رابطه ماند و زور (ولایت مطلقه فقیه) را محدود کرد؟ تجربه ولایت مطلقه فقیه، پاسخ نه به این پرسش است. بخصوص که این در دوره اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان است که ولایت مطلقه فقیه قلمرو زورگوئی خود را بسط داده‌است. مشارکت بخشی از جامعه در «انتخابات» مهندسی شده مجلس «شورای اسلامی» و مجلس خبرگان، حکایت روشنی است از ناممکن بودن ماندن در رژیم و محدود کردن آن. رأی دهندگان رأی دادند برای محدود

کردن «رهبر». در عمل، مجلس خبرگانی تشکیل شد که جانشین خامنه‌ای را کسی از نوع او تعیین خواهد کرد و مجلس شورایی «انتخاب» شد که بسا دیگر به مسئله سیب زمینی و پیاز هم نتواند به استقلال پردازد.

اما چرا ممکن نیست در رابطه قوا ماند و زور (= ولایت مطلقه فقیه) را محدود کرد، زیرا در رابطه قوا، جز ترکیبی از زور و علم و فن و پول... کاربرد ندارد. و چون این ترکیب بکار افتد، سبب مسلط شدن بیشتر مسلط می‌گردد. متمرکز و بزرگ شدن آن نیز شرط ادامه حیات است. اگر جنبش‌هایی ناکام می‌شوند، حتی وقتی موفق می‌شوند مسلط را زیر سلطه و زیر سلطه را مسلط کنند، سامانه سلطه برجا (بعنوان مثال، ساقط کردن رژیم شاه) می‌ماند. اکثریت بزرگ به خطا می‌پندارد او است که حالا دیگر موقع مسلط یافته‌است. اما چون این اکثریت از رابطه مسلط - زیر سلطه خارج نمی‌شود، خود وسیله پیدایش اقلیتی مرکب از قدیمی‌ها و جدیدی‌ها و تسلطش بر خویش می‌شود. جنبش‌ها اغلب شکست می‌خورند و سبب تسلط بیشتر قلمرو بکار رفتن زور می‌شوند. زیرا از آغاز، شرکت کنندگان در آن اعلان می‌کنند قصد ندارند حتی رأس را تغییر دهند. نظیر جنبش سال ۱۳۸۸.

۳. اما چرا اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان عامل گسترش قلمرو بکار رفتن زور می‌شوند، زیرا باید بهای سنگین ماندن در رژیم و بکارگرفته شدن را بپردازند. تازه در دموکراسی‌های غرب نیز که دولت معرف «قدرت دموکراتیک» است، در روابط قوا، تا وقتی دو طرف اصلی در این رابطه هستند (حزب سرمایه‌داری و مردم)، سازمان‌های سیاسی تعدیل و اصلاح‌کننده، بهای ماندن در رژیم را می‌پردازند. بنگرید به نقش حزب‌های چپ در اروپا و حزب دموکرات در امریکا که حالا دیگری یکی از دو حزب متعلق به سرمایه‌داری شده‌است.

اگر جز این بود، چه کسی خاتمی را مجبور می‌کرد به دروغ بگوید در دموکراسی‌های غرب، رئیس دولت اختیارات بیشتری از مقام معظم رهبری دارد! در مصاحبه ۱۲ مرداد روحانی تأمل کنید و از خود پرسید: مرتب به این و آن موضع «مقام معظم رهبری» رجوع دادن از چه رواست. دروغ‌های او در باره بخش‌های کشاورزی و صنعت و تورمی که باوجود دو برابر شدن حجم نقدینه در حکومت او، گویا ۹/۲ در صد (او گفت ۹/۵ درصد) وجود دارد، آیا جز پوشش دادن به گسترده‌تر شدن حوزه قدرت «مقام معظم رهبری» است؟

با وجود این، نزاع میان دو مقام، یکی «رهبر» و دیگری رئیس جمهوری، نمی‌تواند رو به افزایش نباشد. زیرا گسترش قلمرو اولی، نه تنها موجب محدودیت هرچه بیشتر حوزه اختیار و عمل رئیس جمهوری و حکومت او می‌شود، بلکه او را در تنگنایی قرار می‌دهد که توان هر کار اساسی را از او و حکومت می‌گیرد. این واقعیت که مانع‌ها که بر سر راه او قرار می‌دهند، بیشتر از مانع‌هایی هستند که بر سر راه خاتمی قرار می‌دادند، این واقعیت که خشونت رسمی (دستگیری‌ها و شکنجه‌ها و محکوم‌کردن‌ها و اعدام‌ها) را در حکومت او بیشتر کرده‌اند و این واقعیت که یا لثارات را توقیف می‌کنند و هم‌زمان با مصاحبه او منتشر می‌شود (نشریه را کسانی منتشر می‌کنند که گشت نامحسوس را بوجود آورده‌اند)، این واقعیت که دعوی دروغ را، در جا کف دستش می‌گذارند و این کار را اغلب مقامات حکومت می‌کنند (۳۰۰ شهر تهدید به بی‌آبی می‌شوند و بنابر قول «وزیر» نیرو، ۸۴ درصد از منابع آب از بین رفته دیگر قابل بازیافت نیست (پیش از مصاحبه) و ۵۰۰ هزار هکتار کشتزار که بر اثر خشکسالی از میان رفته‌است (یک روز بعد از مصاحبه) و خیرهای تعطیل شدن مؤسسات صنعتی پیش و پس از مصاحبه و گرانی کمر شکن مایحتاج زندگی مردم و کاهش درآمدهای خانوارها و ...)، همه و همه، گویای تعارض روزافزون میان این دو مقام هستند.

وضعیت سنجی یکصد و دهم:

خشونت‌تی که به جان هستی ایران و ایرانیان افتاده است

۲۱ مرداد ۱۳۹۵ برابر ۱۱ اوت ۲۰۱۶

هرچند از میان انواع خشونت، دروغ ویران‌گرترین آنها است، اما در نزدیک به تمام موارد با خشونت‌های از نوع کشتن و انواع بهره‌کشی و دزدی و ترورهای اخلاقی و تنی و جنگ همراه است. اینک که به سال‌روزهای سرکشیدن جام زهر شکست در جنگ و کشتار زندانیان در پی سرکشیدن جام زهر نزدیک می‌شویم، چند نمونه از همراهی دروغ با خشونت از نوع جنایت را می‌آوریم:

* همراهی‌های دروغ با دیگر انواع خشونت:

■ به تازگی، نوار سخنان آیه‌الله منتظری، با کسانی که قتل عام زندانیان سیاسی را در تابستان ۱۳۶۷ سازمان دادند، انتشار یافته‌است. منتظری به حق به آنان می‌گوید: نام شما بعنوان جنایت‌کار در تاریخ ثبت می‌شود. آنان به او پاسخ می‌دهند: ما قبول این مسئولیت را کرده‌ایم تا از افراط جلوگیری کنیم. اگر ما نبودیم، تعداد اعدامی‌ها در تهران سه برابر می‌شد! انگار نه انگار که تفتیش عقیده کردن جرم است و به استناد آن اعدام کردن جنایت است. **و کدام آلت فعل جنایت و یا خیانت و یا تجاوز به حقی نیست که نگوید برای جلوگیری از زیاده روی قبول خدمت کرده‌است؟**

از آن دروغ‌گویان جنایت‌کار، هم اکنون، رئیسی عضو مجلس خبرگان و نایب‌التولیه آستان قدس رضوی است. مصطفی پورمحمدی، «وزیر» دادگستری

حکومت روحانی است. و حسین علی نیری، قائم مقام رئیس دیوان کشور بود و بعد، رئیس دیوان عالی انتظامی قضات شد. و مرتضی اشراقی، رئیس شعبه‌ای در دیوان کشور شد و بعد وکیل دادگستری.

• درخور یادآوری است که انقلاب اسلامی در هجرت (شماره‌های ۷۰۳ الی ۷۰۷) مافیای جنایت که اعضای آنرا «قاضیان شرع» و مأموران آنها در ارتکاب جنایت تشکیل می‌دادند و می‌دهند را معرفی کرده‌است.

■ از جنایتکارانی که نامشان ثبت تاریخ جنایت می‌شود، یکی هم علی رازینی است. در اوائل انقلاب، قاضی شرع در کرمانشاه بود. ذیل صورت اسامی نوشته بود، ۱۱ نفر بالا را اعدام کنید. به خود زحمت نداده بود اسامی را حتی شماره کند. در واقع، بی‌آنکه قربانیان جنایت خود را شناسائی کند، حکم اعدام آنها را امضاء کرده بود. او از طریق زیاده روی در جنایت، ترفیع مقام جست و اینک رئیس شعبه ۴۱ دیوان کشور است. یک نوبت هم ترور شد اما کشته نشد. او بتازگی، مصاحبه‌ای انجام داده است و در آن گفته است نسبت به سوابق خود افتخار می‌کند. او که در مصاحبه با، خبرگزاری فارس، ارگان سپاه، (۱۹ مرداد ۱۳۹۵) فراوان دروغ می‌گوید، راه‌حلی جز اعدام نمی‌شناسد و می‌گوید:

«اگر با چند ده نفر از آنها همان سال‌های انقلاب برخورد نمی‌شد و اعدام نمی‌شدند، فرزندان بسیاری از خانواده‌ها به دام منافقین می‌افتادند؛ علت ناامنی امروز افغانستان، عراق و سوریه این است که آنجا امام ندارند، دادگاه انقلاب ندارند، اگر امام و دادگاه انقلاب داشتند در عراق وقتی صدام سقوط کرد ظرف ۲ هفته امن می‌شد.»

دروغی می‌گوید که بنابر ضرب‌المثل، «مرغ پخته را هم به خنده می‌اندازد!» چراکه در عراق، بعد از تصرف کشور توسط قوای امریکا و انگلیس و... از جنایت هیچ فروگذار نشد. جنایات امریکائیان در زندان ابوغریب، قابل مقایسه شد با جنایات در زندان‌های خمینی و خامنه‌ای. از جمله عوامل ناامنی عراق، گروه مسلح سپاه بدر، دست پرورده دستیاران خمینی است که در خشونت اندازه نگاه نداشتند. و در آنچه به ایران مربوط می‌شود، نیز، دروغ می‌گوید. زیرا علاوه بر این‌که خشونت طلبی کور سبب متلاشی شدن ارتش ایران و تجاوز عراق به ایران و گرفتار شدن کشور به جنگی ۸ ساله و کشته شدن افزون بر ۶۰۰ هزار از

دو طرف (بنابر کم‌ترین برآوردها) و دست کم دوبرابر این عده زخمی و معلول و نفله شدن یک نسل ایرانی شد که فرصت رشد را از دست داد، ایران گرفتار جنگی داخلی شد که برغم شدید و خفیف شدن، تا امروز ادامه دارد.

اما سخن بس گویای او سخنی است که در باره «دستجمعی بودن جرم» گفته است، می‌گوید: امام اعضای سازمان مجاهدین را هم که در عملیات مسلحانه شرکت نداشته‌اند، در حکم معارض دانست. رازینی کشتار زندانیان را این‌سان توجیه می‌کند. جنایتکاری که او است نمی‌داند از افتخارهای اسلام یکی این بود و هست که جرم دستجمعی را از میان برداشت و مقرر کرد مجرم کسی است که جرمی را مرتکب شده باشد. پیش از آن، جرم دستجمعی بود یعنی اگر عضوی از یک گروه جرمی مرتکب می‌شد، دیگر اعضای گروه هم مجرم شمرده می‌شدند. افزون بر این، قضاوت را تابع اصولی گرداند تا که قاضی نتواند حکمی صادر کند که در صورت اجرا، غیر قابل ترمیم و جبران باشد. بدین‌قرار، دستجمعی گرداندن جرم، بازگشت به جاهلیت و جعل در دین، بقصد مرام خشونت کور را جانشین اسلام کردن، برای توجیه جنایتی از نوع کشتار دستجمعی زندانیان بوده است.

■ محمد علی جعفری، «فرمانده کل سپاه پاسداران گفته است (۱۹ مرداد ۱۳۹۵):

«امروز دشمنان نمی‌توانند هماهنگی بین سوریه، عراق و یمن با جمهوری اسلامی ایران را تحمل کنند و تا زمانی که ایستادگی ملت‌های اسلامی ادامه داشته باشد دشمنان به اهداف خود دست پیدا نخواهند کرد. در ابتدای جنگ تحمیلی دو نگاه عمده وجود داشت، یکی نگاه کلاسیک که بنی‌صدر حامی سر سخت آن بود و دیگری نگاهی که طرفدار حضور مردمی در جبهه‌ها بود.

بنی‌صدر پس از شکست عملیات هویزه در دی ماه سال ۵۹ از لزوم مذاکره با صدام سخن می‌گفت اما وقتی نگاه مردمی در جبهه‌ها حاکم شد ورق برگشت و یک سال بعد خرمشهر فتح شد و این صدام بود که برای آتش‌بس التماس می‌کرد».

دروغ رسوای او چندین جنایت و خیانت را می‌پوشاند:

۱. «شکست هویزه» فرار خامنه‌ای را از جبهه که سبب فرار افراد نیروهای مسلح، در پی حمله متقابل گارد جمهوری صدام، شد می‌پوشاند. بنی‌صدر با مایه گذاشتن جان خود، نه تنها نیروهای گریخته را به جبهه بازگرداند، بلکه سبب شد که حمله قوای ایران، از اندک موفقیت نیز برخوردار بگردد. در حقیقت، نخست قوای ایران حمله کردند و بخش مهمی از زمین‌های اشغال شده را آزاد کردند و قسمت عمده لشکر عراقی متصدی این جبهه را اسیر گرفتند. با وجود حمله متقابل قوای صدام، قوای ایران از موقعیت بهتری برخوردار ماند. و

۲. قول بر وجود دو نظر در باره جنگ، یکی طرفدار جنگ کلاسیک و دیگری طرفدار حضور مردمی، دروغی است که متلاشی کردن ارتش توسط ملاتاریا به دستگیری سپاه و دم زدن از جنگ چریکی توسط گردانندگان آن روز سپاه را می‌پوشاند. می‌گفتند: چون ارتش قادر به دفاع از کشور نیست، راهکار این است که بگذاریم قوای عراق اراضی ایران را اشغال کند و آن وقت، ما به جنگ چریکی از پایش درآوریم. دانستی است که بعدها نظر نادرست خود را به بنی‌صدر نسبت دادند که نظر آنها را نپذیرفت و گفت: از وجب به وجب خاک کشور دفاع می‌کنیم. تجربه فلسطین را نباید بگذاریم در خوزستان و بلکه سراسر غرب کشور تکرار شود.

۳. این دروغ جنایت و خیانتی را که ادامه دادن جنگ به مدت ۸ سال و پایان دادن آن در شکست و سرکشیدن جام زهر است می‌پوشاند:

۳/۱. دروغ است، بنی‌صدر هیچ‌گاه از لزوم گفتگو با صدام سخنی نگفت. این صدام بود که بنا بر اسناد، حمله خود را شکست خورده می‌دید و واسطه بر می‌انگیخت. راستی این است که دو هیأت به ایران آمدند. یکی از سوی سازمان کشورهای اسلامی و دیگری از سوی کنفرانس عدم تعهد. **در هیأت اولی، یاسر عرفات عضو بود و سخنی را گفت که دیگر اعضای هیأت تصدیق کردند: کار ارتش ایران نه یک حماسه که یک معجزه بود.** هر دو هیأت، پیشنهاد صلح آورده بودند. شورای عالی دفاع، پیشنهاد هیأت عدم تعهد را بهتر دانست و با اصلاحاتی که در آن به عمل آورد، آن را پذیرفت. پیشنهاد به تصویب خمینی نیز رسید. در خرداد ماه، هیأت اطلاع داد که رژیم صدام پیشنهاد را پذیرفته است و قرار بر آمدن هیأت به ایران و پایان یافتن جنگ در خرداد ۶۰ شد. از این‌رو، سه تن، بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای نزد خمینی رفتند که هرگاه

جنگ تمام شود، بنی صدر سوار تانکهایش می‌شود و به تهران می‌آید. آن وقت شما نیز حریف او نخواهید شد. و از او موافقت با انجام واپسین مرحله کودتا را گرفتند.

۳/۲. این دروغ واقعیتی را می‌پوشاند که اسناد محرمانه‌ای که در سالهای اخیر از قید محرمانه رها و انتشار یافته‌اند تصدیق می‌کنند. بنابراین اسناد، رژیم صدام در چهارمین ماه جنگ، شکست حمله خود به ایران را پذیرفته بوده و برآن بوده است خود را از مهلکه‌ای برهاند که درآتش انداخته بودند. بنابراین، دروغ واقعیت بس مهمی را وارونه جلوه می‌دهد: **چون عراق بود که شکست خویش را پذیرفته بود و تن به پیشنهاد غیر متعهدها داد، پس ایران بود که پیروز شده بود و کودتای خرداد ۶۰ این پیروزی را از ایران دزدید و با ادامه دادن به جنگ بمدت ۷ سال دیگر، پیروزی را به شکست برگرداند و خمینی جام زهر شکست را سرکشید.**

۳/۲. بدین سان، دروغ واقعیت دیگری را می‌پوشاند و آن این‌که هرگاه کودتا در خرداد ۶۰ انجام نمی‌گرفت، جنگ با پیروزی ایران پایان می‌یافت و ایران غرامت نیز می‌گرفت.

بعدها، آلن کلارک در دادگاه رسیدگی به افتضاح ایران گیت، گفت: جنگ در سود انگلستان و غرب بود و اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردیم. ایجاد جنگ توسط رژیم صدام شد (نامه محرمانه آلکساندر هیگ، وزیر خارجه امریکا در سال اول ریاست جمهوری ریگان به او در این باره که حمله عراق به ایران با چراغ سبز امریکا و وعده حمایتش انجام گرفت) اما ادامه آن را خمینی و دستیاران او تصدی کردند. خیانت را آنها به ایران، به انقلاب و اسلام، بنابراین، به عراق و دیگر کشورهای منطقه و بلکه همه کشورهای مسلمان و غیر مسلمانی کردند که در موقعیت و وضعیت زیر سلطه ماندند.

۳/۳. دروغ دو سازش پنهانی اکتبر سورپرایز و ایران گیت که حاصل آن، ادامه یافتن جنگ بمدت ۷ سال با «حضور مردمی» شد را می‌پوشاند. و سپاه کنونی را بوجود آورد که به قول هاشمی رفسنجانی ایران را می‌خورد و سیر نمی‌شود.

۳/۴. دروغ پوشش نازکی است بر ماجرای ایجاد «کمر بند سبز». زیرا می‌گوید: «امروز دشمنان نمی‌توانند هماهنگی بین سوریه، عراق و یمن با جمهوری اسلامی ایران را تحمل کنند». در حقیقت، فکر ایجاد «کمر بند سبز» که در سر خمینی

انداختند، توجیه‌گر جنگ بمدت ۸ سال شد و هم امروز نیز ایران را درگیر ۶ جنگ (جنگ نظامی در سوریه و عراق و جنگ اقتصادی و جنگ تبلیغاتی و جنگ از راه جنایت در حق اقلیت‌ها و جنگ از راه ترور) کرده‌است. به خمینی گفتند: هرگاه ایران رژیم صدام را ساقط کند، کمربند سبز از کشورهای ایران و عراق و سوریه و لبنان بوجود می‌آید و دو سوی جهان اسلام، تحت خلافت شما در می‌آیند. باورکردن این دروغ، باوجود توضیح‌های بنی‌صدر و با آنکه عرفات به ایران آمد و نزد او رفت و توضیح داد که «کمربند سبز» دروغ و فریب است. در عوض، طرح آکاردئون راست است. بنابراین طرح، اسرائیل به لبنان حمله خواهد کرد و بساط سازمان‌های فلسطینی را برخواهد چید. این جنگ اسرائیل را قدرت منطقه خواهد کرد. التماس او به جایی نرسید اما طرح آکاردئون انجام گرفت و اسرائیل هم قدرت منطقه شد.

■ گفتند قرارداد وین دو کار را انجام خواهد داد: اقتصاد ایران رونق خواهد گرفت و جو خشونت سبک خواهد شد. اما آنها که واقعیت را همان‌سان که بود می‌دیدند، توضیح دادند که به مابه‌ازای قرارداد اسارت‌بار وین (برجام) سنگین‌تر کردن جو خشونت می‌شود و اقتصاد ایران تا محور مصرف را با محور تولید جانشین نکند و از مهار جباران بدرنیاید، پول نفت همانقدر ویرانش می‌کند که نبود پول نفت و چاپ اسکناس و بزرگ کردن حجم نقدینه. زمان شهادت می‌دهد که قرارداد وین رونق اقتصادی نیآورد و درآمد خانوارها تا ۴۵ درصد کاهش یافت و جو خشونت سنگین‌ترشد. تازه‌ترین نمونه‌ها

۱. اعدام دستجمعی کردان و اهل تسنن که بنابر قول وکیل آنها، در محاکمه‌ای
- ۱۰ دقیقه‌ای محکوم شدند و اجازه دفاع نیز نیافتند. و
۲. اعدام زندانی سیاسی در جمع اعدامی‌های دیگر و
۳. اعدام شهرام امیری که روشن‌ترین و گویاترین نمونه همراهی و همداتی دروغ با جنایت است: پس از آن‌که او در سفر حج، «ناپدید» شد و سر از امریکا در آورد و پس از مدتی، خود را آشکار کرد، با تهدید او به از میان برداشتن افراد خانواده‌اش و وعده چشم پوشیدن بر عمل او، راضی به بازگشت به ایران‌ش کردند، قهرمانش خواندند و در فرودگاه، از او بمثابه یک قهرمان استقبال کردند. زمانی

نگذشت که باردیگر او گم شد. این بار، سراز زندان درآورد. بعد از ۸ سال، به جرم جاسوسی و خیانت، اعدام شد.

روشن است که رژیم دروغ و خشونت گستر نمی تواند بفهمد اعتماد از میان بردن، سبب ویرانی کشور می شود. چرا که ایران کشوری می شود که همه شهروندانش به شنیدن و گفتن دروغ و اعتماد نکردن خو می کنند و کار به جایی می رسد که بیابان شدن طبیعت کشور خود را بموقع نمی بینند و بیابان اخلاق شدن جامعه خود را نیز نمی بینند و نمی بینند که از کار خود نان خوردن در ایران، کاری شاق گشته و وسعت فساد و خشونت و دروغ، بنابراین، بی اعتمادی، محلی برای سرمایه گذاری در تولید را برجا نگذاشته است.

*** وقتی دروغ جنایت را وسیله توجیه امنیت می کند، بی اعتمادی پدید می آورد که بنای اقتصاد تولید محور را ناممکن می گرداند:**

دروغ بزرگ جنایتکاران حاکم بر کشور اینست که جنایت را وسیله توجیه امنیت می کنند. امروز از مردم ایران که خشونت فرصت رشد را از نسل انقلاب و نسلهای بعد از انقلابش گرفته است، طلبکار هم شده اند و می گویند: اگر امام نبود و دادگاه انقلاب نبود و کشتار زندانیان نبود، امنیت هم نبود! بدیهی است این معتادان به خشونت از نوع اعدام، نمی توانند بفهمند که ایران را گرفتار ناامنی نزدیک به مطلق کرده اند (یادآور می شود که ناامنی ها در چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، در وضعیت سنجی های پیشین و نیز در مصاحبه های بنی صدر با تلویزیون سپیده استقلال و آزادی، بررسی شده اند) :

۱. بنابر عمومیتی که دروغ و خشونت یافته اند، امنیت سرمایه گذاری در تولید یکسره از میان رفته است. منفی شدن نرخ سرمایه گذاری، با وجود این که تحریم اقتصادی و تورم، می باید برای سرمایه گذاری مغتنم شمرده می شد، اما نبود اعتماد در داخل و تهدید ایران به تشدید تحریم ها و جنگ، سبب شد که نزدیک به ۸۰۰ میلیارد دلار درآمد نفت و... سرمایه نگردد و در تولید بکار نیفتد. و

۲. خامنه‌ای خود می‌گوید اگر در سوریه نجنگیم، باید در کرمانشاه و همدان بجنگیم، یعنی تهدید امنیت کشور از بیرون، به یک تهدید داخلی تبدیل گشته است. و

۳. سپاه و اطلاعات سپاه به هیچ‌یک از سه قوه پاسخ‌گو نیست. نه تنها در قلمرو اقتصاد، برای غیر خود امنیتی برجا نگذاشته است، بلکه چون منزلتی برای احدی قائل نیست، سالب امنیت همه شهروندان ایران است. و

۴. وسیله اصلی در ترور اخلاقی، دروغ است. رژیم ولایت مطلقه فقیه، بدین‌خاطر که ولایت مطلقه فقیه، بنابر قول منتظری، نظریه پرداز ولایت فقیه، نیز «از مصادیق شرک است»، از رأس تا ذیل رژیم، همه روز، به ترور اخلاقی متوسل می‌شوند. در خود رژیم نیز، یکدیگر را ترور اخلاقی می‌کنند. تا بدانجا که در رأس رژیم و نیز در سطح مدیران، احدی از این ترور مصون نیست. و

۵. و جمهور مردم چون به مقامات رژیم اعتماد ندارد و از آنها جز دروغ نمی‌شنود، روز به روز زندگی می‌کند. وقتی آینده، حتی آینده نزدیک نامعلوم است و زندگی روزبه روز باید کرد، لاجرم، خشونت و دروغ نقش اول را در زندگی پیدا می‌کنند.

علی لاریجانی می‌گوید ۸۲ درصد مردم ایران گرفتار نابسامانی‌ها هستند. سخنی رساتر از این سخن در باره گرفتار شدن مردم کشور به ناامنی مطلق، نمی‌توان گفت. اعتیاد به خشونت و دروغ بدانحد است که

۶. مردم ایران حساسیت خود را از دست داده‌اند. برای مثال، موارد اعتراض به بیابان شدن ایران کم شمار و این موارد نیز سرکوب شده‌اند و می‌شوند.

۷. بی‌اعتمادی به رژیم تا بدانحد است که مردم نه تنها نیروهای انتظامی را حافظ امنیت خود نمی‌دانند که سالب امنیت خویش نیز می‌دانند. چگونه بتوانند تا این اندازه بی‌اعتماد نباشند که زبان سپاه و نیروهای انتظامی، زبان تهدید و خشونت است. یک روز به بهانه «بدحجابی» و همه روز به بهانه «براندازی مخملی!» و

۸. جو خفقان مرتب سنگین‌تر می‌شود تا بدانجا که ۹۲ تشکل دانشجویی به روحانی نامه می‌نویسند و از خفقان حاکم بر دانشگاه‌ها شکایت کرده‌اند، غافل از این‌که خود او که روزگاری در شمار ترورکنندگان اخلاقی بود و هنوز هم دروغ را روان می‌گوید، نیز گرفتار فشار خفقان‌آور است. و

۹. اما گویاترین و در عین حال خطرناک‌ترین بی‌اعتمادی‌ها، بی‌اعتمادی به دین است. روز و شب دروغ و خرافه بنام دین به خورد مردم دادن و دین را وسیله توجیه گفتن دروغ و خشونت کردن، نه تنها سبب بسته شدن مدار باز مادی [↔] معنوی و گرفتار شدن شهروندان به مدار بسته مادی [↔] مادی همه خشونت و دروغ می‌شود. بعنوان تازه‌ترین نمونه، سخن رازینی، یکی از نمادهای جنایت، در مصاحبه با دروغ پراکنی فارس را، خاطر نشان می‌کنیم:

او در توجیه جنایت‌های خود و همانند هایش می‌گوید: روایت است که «حدی که در زمین اقامه شود، منافعش از ۴۰ روز باران بر زمین بیشتر است» مثلاً طبق احکام اسلام، اگر دست یک دزد قطع شود یا یک محارب اعدام شود، خیر آن از ۴۰ روز باران بر روی زمین بیشتر است».

روایتی که توجیه‌گر جنایت‌های او و امثال او است، مخالف نص صریح قرآن است. چرا که قرآن، مجازات را همانند جرم «سیئه» (زشت‌کاری) می‌داند و خاطر نشان می‌کند که عفو بهتر است. ۲۶ اصل قضائی مقرر می‌کند تا که قاضی نتواند حکم غیر قابل جبران و ترمیم صادر کند. اما از نظر فقه نیز، دروغ این شخص را منتظری، در سخنانش خطاب به جنایتکاران تاریخ، مدلل می‌کند.

مردمی که به آنها گفته می‌شود دین اعدام «محارب» را بهتر از ۴۰ روز باران بر زمین می‌داند و ولایت مطلقه فقیه هم «اوجب واجبات» و حاکم بر احکام دین است، اندیشه راهنمایش امنیت ستان نمی‌شود؟ در چنین جامعه‌ای دروغ همگانی و خشونت روش نمی‌شود؟

وضعیت سنجی یک صد و یازدهم

ایران در حلقه آتش جنگ:

۲۸ مرداد ۱۳۹۵ برابر ۱۸ اوت ۲۰۱۶

یک سال پیش از این، در ۱۹ اوت ۲۰۱۵، وضعیت سنجی پنجاه و نهم، ضمیمه‌های سری توافق وین، یافته و خاطر نشان شدند:

۱. آمریکا می‌پذیرد که دیگر برای سرنگون کردن رژیم ولایت مطلقه فقیه، اقدام نکند. در درون رژیم، یک طرف می‌گوید پذیرش امریکا مشروط به تحول کردن رژیم است و طرف دیگر، خامنه‌ای و دستیاران او می‌گویند: پذیرش امریکا بدون شرط است. و

۲. رژیم ولایت فقیه در منازعات منطقه و حل و فصل آنها دخالت داده می‌شود. و

۳. به شرکتهای نفتی امریکائی در ایران امتیاز داده می‌شود. و

۴. رژیم باید دست از حمایت از سازمان‌های مسلح تحت نفوذ خود در منطقه بر دارد. اما هم دست بر نمی‌دارد و هم، مبارزه با تروریسم را، دست‌آویز شرکت در جنگهای منطقه می‌کند.

اینک که یک سال از امضای قرارداد وین و انتشار وضعیت سنجی و فاش کننده ضمائم محرمانه آن قرارداد اسارت بار می‌گذرد، هر چهار «سر» به اطلاع ایرانیان رسانده شده، امور واقع گشته‌اند:

* چهار امری که واقع شده‌اند:

۱. در همان وضعیت سنجی، توضیح داده شد چرا خامنه‌ای نمی‌تواند شرط تحول‌پذیری رژیم را بپذیرد و چرا همین شرط را دست‌آویز مهندسی انتخابات

مجلس «شورای اسلامی» و «مجلس خبرگان» می‌کند. شش ماه پیش از «انتخابات» دو مجلس، خاطر نشان شد که هر دو ترکیبی را خواهند جست که خامنه‌ای می‌خواهد. برای این‌که رژیم تحول نپذیرد، بخصوص ترکیب مجلس خبرگان است که اهمیت دارد. از آن زمان تا امروز، هربار خامنه‌ای در این زمینه سخن گفته، شرط تحول‌پذیری رژیم را نفی کرده است. البته بدون آن‌که از وجود چنین شرطی نام ببرد.

۲. نه تنها رژیم ایران در منازعات منطقه و راه‌حل جوئی‌ها شرکت داده شد، بلکه در این منازعات بطور رسمی دخالت داده شد. در قسمت دوم این وضعیت سنجی به تفصیل بدان می‌پردازیم.

۳. متنی که وزارت نفت حکومت روحانی تهیه کرده‌است، آن‌قدر رسوا است که یک «نماینده» مجلس گفته است: رهبری فرموده‌اند تا این متن اصلاح نشود هیچ قراردادی برای بهره‌برداری از منابع کشور نباید بسته شود. حکومت روحانی می‌گوید ۱۵۲ مورد را اصلاح کرده‌است. باوجود این، امتیازهایی که برابر این متن به طرف قرارداد داده می‌شود، همان‌ها هستند که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برضد حکومت ملی دکتر مصدق، شاه و زاهدی به کنسرسیوم نفت دادند.

۴. در ۲۶ مرداد ۱۳۹۵ برابر ۱۶ اوت ۲۰۱۶، هم‌زمان با انتشار خبر در اختیار هواپیماهای جنگی روسیه قرارگرفتن پایگاه هوایی نوژه، خبر درگیری با یک گروه داعشی، در کرمانشاه منتشر شد. در این درگیری، ۴ تن کشته و ۶ تن دستگیر شده‌اند. اما این تنها خبر نیست:

• هجری «رهبر» حزب دموکرات کردستان که می‌گوید از نو به «مبارزه مسلحانه» روی آورده‌است، از اسرائیل استمداد کرده‌است. با این توجیه که در دشمنی با رژیم جمهوری اسلامی اشتراک داریم. آیا او اندر می‌یابد که از موضع خود بیگانه‌انگاری به دولتی متوسل می‌شود که برنامه‌اش تجزیه کشورهای منطقه و دولتی متجاوز به حقوق مردم فلسطین و سوریه و لبنان است؟ طرفه این‌که یک مقام اسرائیل خبر از رویدادی مهم در کردستان ایران می‌دهد. طعنه تلخ زمانه را ببین! قوم کرد یکی از هفت قوم بانی ایران بود. اینک گروهی مدعی قیمومت این قوم، با اسرائیل یگانه و با وطن خویش بیگانه می‌شوند. نمی‌توانند بگویند با ایران بیگانه نمی‌شویم با رژیم مورد انزجار مردم ایران مبارزه می‌کنیم. زیرا رها شدن از این رژیم کار مردم ایران

بدون دخالت دادن قدرت خارجی است. نه دستیار اسرائیل شدن در سیاست منطقه‌ای آن که تجزیه کشورهای منطقه است.

بدین ترتیب، قلمرو جنگی که رژیم ایران را درگیر آن گردانده، غرب و شرق کشور را هم عرصه جنگ کرده است.

• در روزهای ۲۵ و ۲۶ مرداد، خبر رفتن هیأتی از کردستان عراق به ایران و تأکید حکومت کردستان عراق بر این‌که اجازه عملیات مسلحانه از داخل خاک این کردستان بر ضد ایران داده نمی‌شود، انتشار یافت. با وجود این، پیش از آن و هم‌زمان با آن، خبر به توپ بستن پایگاه‌های حزب دموکرات کردستان ایران در داخل خاک کردستان عراق منتشر شد.

• در ۲۶ مرداد، سخنگوی ائتلاف بین‌المللی در عراق گفت: در عراق یک صد هزار شیعه تحت حمایت ایران در حال جنگ هستند. و

• در ۲۶ مرداد، خبر بکار رفتن یک موشک ساخت ایران توسط حوثی‌های یمن بر ضد عربستان انتشار یافت.

• در ۲۷ مرداد، «سردار» صفوی گفت برخی از کشورهای عربی به دنبال ایجاد نامنی در جنوب شرقی ایران هستند.

هرچند این موارد تنها موارد نیستند اما به روشنی دامنه گسترده جنگی که رژیم کشور را گرفتار آن کرده است را گزارش می‌کنند. ادعا می‌شد که قرارداد وین (برجام) ایران را از جنگ حفظ کرد و اینک، کیهان (۲۸ مرداد) با درشت‌ترین عنوان از «ائتلاف نظامی ایران و روسیه» خبر می‌دهد. **جنگ چه اندازه باید بزرگ و دامن گستر باشد که چنین ائتلافی را ایجاد کند؟!:**

*** پایگاه هوایی نوژه برای عملیات در خاک سوریه در اختیار هواپیماهای جنگنده روسیه قرار گرفت:**

■ نخست خبرگزاری روسی خبر استقرار جنگنده‌های روسی در پایگاه هوایی نوژه، واقع در شمال همدان را منتشر کرد. هیچ مقام رژیم لازم ندید، پیش از وقوع، دست‌کم، به مردم ایران اطلاع بدهد. بعد از آن‌که وزارت دفاع روسیه خبر را تصدیق کرد، در ۲۶ مرداد، شمخانی، «دبیر» شورای امنیت ملی، از همکاری ایران و روسیه

سخن گفت بی آنکه توضیح بدهد چرا به روسها پایگاه نظامی داده شده است. سخن او این است:

«با همکاری‌های سازنده و گسترده میان ایران، روسیه، سوریه و جبهه مقاومت شرایط برای تروریست‌ها بسیار دشوار شده و این روند با آغاز عملیات جدید و گسترده تا نابودی کامل آن‌ها ادامه خواهد داشت».

۱۱ در همان تاریخ، در مجلس رژیم، فلاح پیشه، «نماینده» مجلس، دادن پایگاه نظامی به روسیه را خلاف اصل ۱۴۶ قانون اساسی دانسته و گفته است حتی برای مقاصد صلح آمیز نیز قانون اجازه دادن پایگاه به کشور دیگر را نمی‌دهد. لاریجانی، «رئیس» این مجلس، در پاسخ او گفته است: ایران هیچ پایگاه نظامی در اختیار روسیه نگذاشته است. بدون این که توضیح بدهد هواپیماهای روسی در پایگاه نوزه چه می‌کنند و چرا از آن‌جا برای انجام مأموریت نظامی در سوریه، به پرواز در می‌آیند. اما اصل ۱۴۶ قانون اساسی رژیم می‌گوید:

«استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز باشد ممنوع است».

با وجود این، بنابر وضعیت منطقه، امر مهم‌تر که مقامات رژیم و وسائل ارتباط جمعی آن درباره‌اش کلمه‌ای نگفته‌اند، اینست: **ایران بطور رسمی در جنگ است. در عراق و سوریه و یمن در جنگ است. پایگاه به روسها دادن عملی ناقض قانون اساسی در وضعیت عادی نیست، بلکه در وضعیت جنگی است.** نخست بدانیم که دادن پایگاه به روسیه با اطلاع امریکا انجام گرفته است و واکنش امریکا این شد که تأسف‌آور است اما غیر منتظره نبود. ماک تونر، سخنگوی وزارت خارجه امریکا گفته است: «امریکا از تصمیم روسیه مبنی بر استفاده از پایگاهی در ایران برای پرواز جت‌های جنگنده به سوریه آگاه بوده است». و آنگاه بدانیم که قرارداد پایگاه هوایی در اختیار روسیه، این گویائی‌های بسیار مهم را در بر دارد:

۱. ایران در جنگ سوریه شرکت دارد و با وجود این که پول و اسلحه و نفت در اختیار رژیم اسد می‌گذارد و در سوریه قوای زمینی دارد و حزب الله لبنان نیز در سوریه به خرج ایران می‌جنگد، **اما رژیم ولایت فقیه فاقد استقلال عمل است و موقع و موضع تابع امریکا و روسیه را دارد.**

۲. جبهه سوریه بخشی از جبهه جنگ گسترده در سطح منطقه است و ایران و عراق و سوریه و یمن و بحرین را در بر می‌گیرد و دارد خاک عربستان را هم فرا می‌گیرد.

۳. در این جنگ تنها ارتشها نیستند - در مورد ایران سپاه قدس نقش اول را دارد - که شرکت دارند، گروه‌های مسلح که حاضر به دست نشاندهی باشند، نیز شرکت دارند. هرگاه بنابر ادامه جنگ در سوریه و عراق باشد، دولت‌های ارباب به این گروه‌ها نقش بیشتری خواهند داد.

۴. جنگ ارتشها و گروه‌های مسلح بخشی از مجموعه جنگها است: **جنگ اقتصادی و جنگ تبلیغاتی و جنگ از راه ترور هم با شدت تمام جریان دارد.**

۵. جنگی که به روسیه امکان حضور در منطقه خاورمیانه را داده و برغم تقابل غرب با روسیه بر سر اوکراین، امریکا را ناگزیر از همکاری با روسیه در سوریه کرده است، چرا ادامه نیابد؟ روسها چه سودی در پایان زود هنگام این جنگ دارند؟ اگر جنگ طولانی شود، حضور نظامی روسیه در ایران نیز طولانی می‌شود. و

۶. رژیمی که بقای خود را در ایجاد بحران و تغذیه از بحران می‌بیند، نمی‌توانست بحران اتمی را با بحران جنگ جانشین نکند. در باره این بحران، دو امر قابل مشاهده‌اند:

۶/۱. جناح بحران ساز رژیم که ولایت مطلقه فقیه محور آن را تشکیل می‌دهد، در ایجاد بحران جنگ و گسترش دامنه آن، در اقلیت و تنها است. جناح مخالف این بحران در اکثریت است و با مشاهده پی‌آمدهایش از جمله بر اقتصاد ایران و تحکیم سلطه اقلیت بر دولت، با آن مخالف است. الا اینکه اقلیت صاحب قدرت و اکثریت درون رژیم فاقد قدرت است. و

۶/۲. مخالفت با مجموعه جنگ‌ها و بحرانی که پدید آورده است، در ایران امروز، همگانی است. وجدان همگانی مردم ایران، به سخن دیگر، جمهور مردم ایران با گرفتار شدن کشورشان در این جنگها مخالفند. و

۷. مجموعه جنگها، بطور روزافزون، جنبه مذهبی پیدا می‌کند. تفاوت را ببین! در همان حال که پاپ ترورها و «جنگ با تروریسم» را مذهبی نمی‌داند و جنگ منافع می‌داند، بنابراین، اسلام هراسی و اسلام ستیزی را بر نمی‌تابد، رژیم ولایت مطلقه فقیه و دولت‌های سعودی و سوریه دنیای مسلمان را درگیر جنگی می‌کنند که جنگ

بر سر منافع قدرت‌های مسلط است و آنها، بدان، رنگ مذهبی می‌دهند و هر روز این رنگ را غلیظتر می‌گردانند. و

۸. ایران، به یمن انقلاب، از انزوا در منطقه و دنیای مسلمان بیرون آمد و موقعیت خویش را بمثابه قلب جریان دهنده خون زندگی بخش استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی باز یافت. اما رژیم ولایت فقیه بخاطر دویدن به دنبال سرابی که ایجاد «کمر بند سبز» است، آن موقعیت را از دست ایران بدربرد و عامل برانگیخته شدن خصومت با ایران شد. و

۹. رژیم ولایت مطلقه فقیه دارد ایران را گرفتار وابستگی نظامی و سیاسی و اقتصادی دیرپائی از سوئی به روسیه و از سوی دیگر به غرب می‌کند.

باتوجه به این امر که این وضعیت سنجی در سال روز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انتشار پیدا می‌کند، یادآوری درس تجربه آن کودتا و استبدادی که ببار آورد، بس مهم است: رژیم شاه سابق مدعی شد از اصل موازنه مثبت یک طرفه پیروی می‌کند. توضیح این که چون کشور از سوی کمونیسم بین‌المللی تهدید می‌شود، سرنوشت خود را با سرنوشت غرب به رهبری امریکا گره می‌زند. پیش از آن، در دوره قاجار، قاجارها از سیاست موازنه مثبت دو جانبه پیروی می‌کردند و عصر آنها، عصر اعطای امتیازها به دو طرف نام گرفت.

با آن که شعار انقلاب ایران، «نه شرقی و نه غربی» بود که ترجمان موازنه عدمی یا منفی و بمعنای استقلال از دو طرف است، اینک، رژیم ولایت مطلقه فقیه، ایران را به دوران قاجار و باج دادن به دو طرف باز گردانده است.

۱۰. اثر این سان به خدمت روسیه درآمدن، در آسیای میانه، نه دوری کشورهای این منطقه از ایران که تقابل آنها با ایران است. گرچه رژیم استبدادی جنایت و خیانت و فسادگستر مانع از آن شد که فروپاشی شوروی سابق، کشورهای آسیای میانه را به حوزه فرهنگی بازگرداند که ایران و آنها در آن اشتراک دارند و نبود کشور مستقل و آزاد و پیشرو در جنوب آن کشورها سبب بازگشت سلطه روسیه بر آن منطقه شد، اما اینک مردم کشورهای آسیای میانه خود را میان دو سنگ آسیاب می‌یابند که کرمین به حرکت در می‌آورد و استخوانهای حیات ملی مستقل آنها را خورد می‌کند.

مردمی که از کودتای ۱۳۳۲ تا امروز در رژیم کودتا زندگی می‌کنند آیا به خود می‌آیند و خویشان را از باور به دروغی که گویا از امنیت برخوردارند رها می‌کنند و صاحب اختیار وطن خویش می‌شوند؟ جز ایرانیان چه کسی می‌تواند به این پرسش پاسخ بدهد؟

وضعیت سنجی یک صد و دوازدهم :

حمله مغول وار نظام ولایت فقیه به آثار باستانی و ملی ایران

نوشته : ژاله وفا

۴ شهریور ۱۳۹۵ برابر ۲۵ اوت ۲۰۱۶

انقلاب اسلامی در هجرت: ایران با پیشینه‌ای چند هزار ساله، به سبب موقعیت جغرافیایی و بیش از هفت هزار سال تمدن و فرهنگ و نیز تنوع فرهنگی در جغرافیای زیستی خود، یکی از شاخص‌ترین کشورها در حوزه میراث فرهنگی بشری است و یکی از مهمترین کانون‌های تمدنی محسوب می‌شود. از این رو صیانت و حفاظت از میراث فرهنگی کشور و شناخت ارزش آن مقوله‌ای فرا نسلی است و هرگونه سهل انگاری و عدم توجه می‌تواند منجر به خسارات غیر قابل جبران و بازگشت گردد و از طرف دیگر بسیاری مجموعه‌داران و موزه‌ها به دنبال آثار فرهنگی و تاریخی ایرانزمین هستند و این موضوع باعث ترویج جرم قاچاق عتیقه در کشور شده است.

به گفته دکتر مرتضی ادیب زاده، باستان شناس، سالانه بین ۵ تا ۶ هزار شیء تاریخی در پایتخت کشف می‌شود! و بگفته هانس مارتین هینز رئیس ایکوم جهانی (سازمانی که نماد جهانی موزه و موزه داری است و در سال ۶۲ همزمان با یونسکو تاسیس شد و ۱۲۰ اکنون کشور جهان منجمله ایران دارای کمیته‌های ملی ایکوم هستند): بعد از قاچاق اسلحه و مواد مخدر، قاچاق اشیاء تاریخی- فرهنگی مقام سوم را در جهان دارد.

برای اینکه خوانندگان محترم پی به ابعاد قاچاق اشیاء عتیقه و تاریخی ببرند به ذکر تنها یک نمونه می‌پردازیم:

آمار کشفیات یگان حفاظت میراث فرهنگی در شش ماه نخست سال ۱۳۹۳ به سه هزار و ۶۰۰ اثر تاریخی از جمله ۸۳۳ سکه منحصر بفرد تاریخی رسید. این آثار ضبط شده متعلق به دوره‌های هخامنشی، ساسانیان، سلجوقیان، دوره اسلامی و ایلخانی بودند که از یک زن و مرد قاچاقچی کشف و ضبط شدند. اما برآستی اگر تنها در عرض ۶ ماه ۳۶۰۰ اثر از قاچاقچیان تنها در چند عملیات کشف شده باشد، در چند دهه اخیر چند اثر تاریخی کشف شده و چند هزار اثر باستانی به دست نیامده و از کشور خارج شده‌اند؟ خوانندگان محترم خود می‌توانند ابعاد چنین فاجعه‌ای را در حوزه میراث فرهنگی به تصویر بکشند. این فاجعه امکان پذیر نبود اگر ضعف قانونی و هرج و مرج قانونی و مشخص نبودن متولی و مسئول و نیز سهل انگاری، بعضاً تعمدی، از سوی نظام ولایت فقیه در جهت عدم حفاظت از میراث فرهنگی و اماکن و محوطه‌های باستانی و تاریخی وجود نداشت. این کاستی‌های سهوی و عمدی ایجاد انگیزه و فرصت برای قاچاق و شکل‌گیری مافیای قاچاق گشته است.

کارشناسان و صاحب نظران اعتقاد دارند برای فرهنگسازی در زمینه حفظ و حراست از اموال فرهنگی و تاریخی لازم است در کتب درسی مدرسه، دروسی به منظور آشنایی با اهمیت و ارزش چنین اشیائی گنجانده شود. وقتی آثار تاریخی با قدمت ۴۸۰۰ ساله جیرفت فقط با کیسه‌ای آرد معاوضه می‌شوند، نشان از این امر دارد که سودجویان از کاستی‌های فرهنگی و اقتصادی مردم، بیشترین بهره را می‌برند.

* قاچاق آثار باستانی همرا هاست با تخریب آثار ملی:

اما در کنار مساله قاچاق اشیاء عتیقه و باستانی، ایران با پدیده عدم حفاظت و تخریب آثار ملی و بناهای تاریخی و سهل‌انگاری مسئولین و یابی اعتنایی و عدم درک ارزش بناهای تاریخی و نیز بهانه کمبود بودجه و نیز تعدد نهادهای نظامی و افراد وابسته به نظام در تخریب آنها و نیز سودجویی اشخاص و مالکان بناهای تاریخی (اغلب خانه‌ها و ابنیه تاریخی) نیز روبرو

است. رئیس سازمان میراث فرهنگی در دولت روحانی، مسعود سلطانی فر دولت را در شناسایی و حفظ تمام آثار تاریخی ناتوان می‌خواند و معتقد است از یک میلیون سایت تاریخی تاکنون فقط ۳۲ هزار اثر در کشور شناسایی شده و از اینرو پیشنهاد واگذاری بازسازی و حفظ همین تعداد آثار تاریخی را به بخش خصوصی در قبال امکان بهره برداری و استفاده ۲۰ ساله از این اماکن را نیز وی مطرح نمود. در واقع استدلال واگذاری این بناها به بخش خصوصی، کمبود سرمایه و اعتبار برای نگهداری و مرمت این بناها و همچنین کم بودن نیروی انسانی برای حراست از این بناها از سوی دفتر احیا و بازسازی سازمان میراث فرهنگی کشور اعلام شده است. ولی بسیاری از باستان شناسان و تاریخ شناسان و اهالی هنر معتقدند این اقدام جز تخریب برای اماکن تاریخی نتیجه‌ای نخواهد داشت. عدم نظارت کارشناسان میراث فرهنگی بر فعالیت‌های بخش خصوصی در بناها و آثار تاریخی، تغییر کاربری برخلاف شئون یک عرصه تاریخی مانند واگذاری بناهای تاریخی بدون توجه به ظرفیت بنا و تغییر کاربری به مکان‌های غیر متعارف از جمله انتقاداتی است که این افراد یا منتقدان به این مسئله دارند. داستان واگذاری موزه چهار فصل اراک به بخش خصوصی در سال گذشته و صحبت‌هایی این چنینی پیرامونش یکی از پرسرو صداترین داستان‌ها بود. در نهایت، میراث فرهنگی این واگذاری را لغو کرد و خواسته مردم اجرا شد.

مساله قاچاق اشیاء عتیقه و تاریخی در ایران را در وضعیت سنجی یکصد و چهاردهم مورد بررسی قرار می‌دهیم و این شماره و شماره آینده را به بررسی کاستی های قانون در زمینه آثار باستانی و تاریخی و تغییراتی که در نظام جمهوری اسلامی در مسئولین و متولیان این امر رخ داده است و نیز تخریب برخی از آثار ملی ایران که به طور رسمی به ثبت رسیده اند، اما در طول عمر نظام جمهوری اسلامی تخریب شده و از میان رفته اند، اختصاص می‌دهیم.

*** تاریخچه مختصری از شکل گیری سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری:**

• در سال ۱۳۴۳ وزارت فرهنگ و هنر تأسیس و مدیریت‌های مختلفی در قلمرو میراث فرهنگی همچون اداره کل موزه‌ها، مرکز باستان شناسی ایران، دفتر آثار

تاریخی، اداره کل موزه‌های سنتی، موزه ایران باستان، اداره کل بناهای تاریخی، سازمان حفاظت از آثار باستانی و... تشکیل شد

- بعد از پیروزی انقلاب، وزارت فرهنگ و هنر منحل و برخی از وظایف این وزارتخانه که مأموریت‌های میراث فرهنگی داشتند به دو وزارتخانه انتقال داده شد؛ وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- واحدهای انتقال داده شده از وزارت فرهنگ و هنر به دو وزارتخانه بدین شرح است:

به وزارت فرهنگ و آموزش عالی:

- اداره کل هنرهای سنتی
- مرکز باستان‌شناسی ایران
- مرکز موزه مردم‌شناسی
- موزه ایران باستان
- دفتر آثار تاریخی
- سازمان ملی حفاظت از آثار باستانی

به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی:

- اداره حفاظت میراث فرهنگی شهرستان‌ها

- اداره کل موزه‌ها
- اداره کل بناهای تاریخی
- اداره کل کاخ‌ها

*** تشکیل سازمان میراث فرهنگی کشور:**

در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۰ به موجب قانون، سازمان میراث فرهنگی شکل گرفت. بر اساس این قانون، به وزارت فرهنگ و آموزش عالی اجازه داده شد تا از ادغام ۱۱ واحد پراکنده در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نیز وزارت فرهنگ و آموزش عالی، سازمان میراث فرهنگی را به صورت سازمانی وابسته به خود تشکیل دهد. این قانون در روز پنجشنبه دهم بهمن ماه ۱۳۶۴ در مجلس نظام تصویب و در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۶۴ به تایید شورای نگهبان رسید.

• ادغام سازمان ایرانگردی و جهانگردی و سازمان میراث فرهنگی:

در سال ۱۳۷۲ شورای عالی اداری طی جلسه ۱۳۷۲/۱/۱۸ به پیشنهاد سازمان امور اداری و استخدامی کشور و به منظور هماهنگی و افزایش کارایی و اثربخشی سازمان میراث فرهنگی کشور و تمرکز در مدیریت دستگاه‌های فرهنگی، سازمان میراث فرهنگی کشور از وزارت فرهنگ و آموزش عالی منفک و به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ملحق شد. براساس بند ۳ مصوبه مزبور، کلیه اختیارات و مسئولیت‌های وزیر و وزارت فرهنگ و آموزش عالی در رابطه با موضوع وظایف اجرایی سازمان میراث فرهنگی به وزیر و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتقال می‌یابد.

در جلسه علنی ۲۳ دی‌ماه سال ۸۲ مجلس شورای اسلامی، سازمان‌های میراث فرهنگی کشور و ایرانگردی و جهانگردی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جدا و از ادغام آن‌ها "سازمان میراث فرهنگی و گردشگری" با کلیه اختیارات زیر نظر رییس جمهور فعالیت خود را آغاز می‌کند. با تصویب این قانون وظایف حاکمیتی سازمان ایرانگردی و جهانگردی به سازمان میراث فرهنگی و گردشگری منتقل و وظایف اجرایی و امور تصدی آن با همه امکانات، نیروی انسانی، اموال و دارایی‌ها، تعهدات و اعتبارات در قالب یک شرکت دولتی با عنوان شرکت توسعه ایرانگردی و جهانگردی به سازمان میراث فرهنگی و گردشگری وابسته شد.

• سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری:

در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۸۵ شورای عالی اداری کشور در یکصدمین جلسه خود، سازمان صنایع دستی کشور را از وزارت صنایع و معادن با کلیه اختیارات، تعهدات، امکانات، نیروی انسانی و غیره جدا و به سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ملحق نمود تا این سازمان تحت عنوان «سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری» به فعالیت خود ادامه دهد.

بسیاری از باستان‌شناسان و اهالی هنر معتقدند ادغام سازمان میراث فرهنگی و سازمان ایرانگردی و جهانگردی و نیز اضافه کردن صنایع دستی به مسئولیتها، این سازمان را از اهداف اصلی آن دور کرده و توجه این سازمان را از شناسایی و ثبت و حفظ و مرمت ابنیه تاریخی منحرف و معطوف امر سود آور گردشگری کرده است. از آنجا که در ذیل فهرست تخریب اماکن و آثار تاریخی را نقل می‌کنیم که در زمانهای مختلف مسئولین این سازمان رخ داده است، در ذیل اسامی رؤسای سازمان میراث فرهنگی و یا از سال ۱۳۸۵ "سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری" را می‌آوریم. همین جا خاطر نشان سازیم که برخی از باستان‌شناسان و

تاریخ دانان و اهل هنر معتقدند که رؤسای این سازمان بایستی از تحصیلات بالایی برخوردار باشند و حوزه تخصصشان مرتبط با حوزه کاری و مسئولیتشان باشد ولی شاهد این هستیم که خصوصاً از دوران حکوکت خاتمی، مسئولینی همچون حسین مرعشی برادر همسر هاشمی رفسنجانی مسئول سازمان میراث فرهنگی شد که تخصصی در این رشته نداشت. جانشینان او نیز چون او بودند.

*** روسای سازمان میراث فرهنگی و از سال ۱۳۸۵ میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری:**

- مهدی حجت، فوق لیسانس معماری دانشگاه تهران و دارای دکترای حفاظت از بناهای تاریخی از دانشگاه یورک انگلستان است. ۱۳۶۶ الی ۱۳۷۰ در دوران خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی (در دوران هاشمی رفسنجانی - دکتر اکبر زرگر ۱۳۷۱ الی ۱۳۷۳)

- سراج‌الدین کازرونی، فوق لیسانس معماری از دانشگاه تهران ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۶ (در دوران هاشمی رفسنجانی)

- سید محمد بهشتی شیرازی، کارشناسی ارشد مهندسی معماری: از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳ اولین رئیس این سازمان بوده است. (در دوران خاتمی)

- حسین مرعشی، لیسانس اقتصاد در سال ۱۳۸۳ وی برادر همسر هاشمی رفسنجانی است و در اواخر حکومت دوم خاتمی به ریاست میراث فرهنگی منصوب شد.

- اسفندیار رحیم مشایی: از ۱۳۸۴ الی ۱۳۸۸ سومین رئیس این سازمان شد که از طرف احمدی‌نژاد به این مقام منصوب شد. او در رشته مهندسی الکترونیک در دانشگاه صنعتی اصفهان تحصیل کرده است.

- حمید بقایی: از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ رئیس این سازمان در حکومت احمدی‌نژاد بود. او دارای مدرک لیسانس در زمینه آی تی می‌باشد.

قابل توجه اینکه در دوره مشایی و بقایی بیشترین بناهای تاریخی تخریب شدند.

- روح‌الله احمدزاده کرمانی: کارشناس ارشد مدیریت صنعتی به مدت ۶ ماه در این سمت مشغول به کار شد و پس از استعفای ۲ یار دیرین خود در دانشکده خبر و

استانداری فارس که به سمت‌های معاون گردشگری و سرمایه‌گذاری منصوب شده بودند خود او نیز به دلایل نامعلوم استعفا داد. (در دوران احمدی نژاد)

– سید حسن موسوی: معاون سرمایه‌گذاری اسبق سازمان (زمان ریاست مشایی) تا ۱۱ آذر ۱۳۹۱ رئیس این سازمان در دوران احمدی نژاد بود.

– محمدشریف ملک‌زاده دکترای مدیریت: در دوران احمدی نژاد رئیس این سازمان بود از ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۲

– محمدعلی نجفی دارای کارشناسی ارشد ریاضی و رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری از ۲۶ مرداد ۱۳۹۲ تا ۱۰ بهمن ۱۳۹۲ رئیس این سازمان شد. نجفی پس از حدود ۶ ماه، ریاست سازمان میراث فرهنگی به دلیل بیماری قلبی از این سمت استعفا کرد. (در دوران روحانی)

– مسعود سلطانی‌فر: سلطانی‌فر دارای مدرک کارشناسی ارشد علوم سیاسی و از بهمن ۱۳۹۲ تا کنون رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری می‌باشد. (در دوره روحانی)

* شرح برخی از وظایف سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری:

در اینجا به بندهای ۲ و ۷ و ۱۱ و ۱۲ وظایف این سازمان اشاره می‌کنیم که ربط مستقیم به این وضعیت سنجی دارد:

۲ – برنامه ریزی و تهیه طرحهای تعمیر، مرمت، بازسازی، احیاء، حفاظت و حراست از آثار، بناها و مجموعه‌های ارزشمند فرهنگی و تاریخی استان و نظارت بر حسن اجرایی آنها.

۷ – شناسایی، ثبت و حفاظت از آثار، ابنیه، محوطه‌ها، بافت‌ها، تپه‌ها، مجموعه‌های تاریخی و سایر میراث منقول و غیرمنقول فرهنگی، تاریخی، باستانی و سنتی استان.

۱۰ – تعیین حریم محوطه‌ها، مجموعه‌ها، تپه‌ها، بناها و بافت‌های تاریخی ثبت شده و همچنین تعیین ضوابط خاص معماری و طراحی داخل حریم‌های مذکور در سطح استان.

۱۱ - تهیه نقشه جامع باستان شناسی استان با همکاری واحدهای ذیربط و تدوین فهرست شناسایی و معرفی آثار و ابنیه تاریخی در چارچوب ضوابط ابلاغی از سوی سازمان مرکزی

* آثار تاریخی تخریب شده در نظام ولایت فقیه:

• مسجد سلمان



این مسجد مربوط به دوره پهلوی است و در تهران، خیابان ۱۷ شهریور، بالاتر از میدان خراسان، حد فاصل کوچه‌های تشکری و فریدون وند واقع شده و این اثر در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۸۶ با شماره ثبت ۱۹۱۶۹ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. در سال ۱۳۸۶ در حکمت خاتمی این اثر تاریخی به صورت شبانه تخریب و بنای جدیدی با ۴ طبقه به جای آن ساخته شد.

• حمام باغ‌الله



حمام باغ‌الله مربوط به دوره قاجار است و در کرمان واقع است. این اثر در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۸۴ با شماره ثبت ۱۳۰۶۶ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. باغ‌الله ۲۰۰ سال سابقه دارد و قبلاً باغ بزرگی بوده که متعلق به «خواجه اتابک بزقوش» از عرفا و سیاستمداران کرمان بوده و گرمابه‌ای هم که در این محله واقع شده نیز به دستور او ساخته شده است. به‌گواه تاریخ، این حمام از قدیمی‌ترین حمام‌های استان کرمان به شمار می‌رود.

این بنا به دلیل عدم نگهداری مناسب، از سال ۱۳۹۳ در حکومت روحانی در حال تخریب کامل است. این حمام تا چندی پیش فعال بود ولی بعد از آن به دلیل بالا آمدن آب‌های زیرزمینی تعطیل شد و هم اکنون به دلیل انباشته شدن فاضلاب در آن به منشاء بیماری‌های عفونی در منطقه تبدیل شده است. امکان ریزش آن رهگذران را تهدید می‌کند و به محلی برای تجمع معتادان تبدیل شده است.

*** خسارت وارد آمده به آثار تاریخی در دوره ریاست مشایی بر سازمان میراث فرهنگی:**

• آبخیری سد سیوند در ۱۷ کیلومتری پاسارگاد و نم کشیدن آرامگاه کوروش و از بین رفتن ۸۰۰۰ اصله درخت ۵۰۰ ساله:

در دورانی که اسفندیار مشایی رئیس سازمان میراث فرهنگی بود، موافقت وی با آبرگیری سد سیوند اقدامی بود که انتقادات فراوانی از مشائی را ببار آورد. مشائی در این باره در زمستان سال ۸۵ گفته بود: «وظیفه ما این بود که یک بررسی کارشناسی دقیقی از منطقه انجام بدهیم به همین دلیل سازمان میراث فرهنگی، به یمن تحرک بسیار خوب سیزده هیئت کارشناسی داخلی و خارجی، جلوی آبرگیری را گرفت. بارها و در چند مرحله.» اما سرانجام سازمان با توجه به مصالح ملی رضایت داد که وزارت نیرو سد را آبرگیری کند. سد سیوند در ۹۵ کیلومتری شمال شیراز، پنجاه کیلومتری تخت جمشید و در حدود هفده کیلومتری پاسارگاد، بر روی رودخانه سیوند و درون منطقه‌ای که به تنگه بلاغی معروف است، ساخته شده است. فاصله دهانه سد سیوند تا آثار و سازه‌های اصلی پاسارگاد نزدیک به هفده کیلومتر و بنا به نظر کارشناسان، خط پایان آبرگیری دریاچه پشت آن - که رو به دشت مرغاب دارد - نزدیک به هفت یا نه کیلومتر است در حالی که بنا به نظر پاره‌ای دیگر از کارشناسان در صورتی که سد با کل ظرفیت آبرگیری شود دریاچه‌ای که پشت آن به وجود می‌آید در نزدیکی چهار کیلومتری آرامگاه کورش می‌ایستد. با آبرگیری سد سیوند بیش از هشت هزار اصله درخت پانصد ساله از بین رفت و همچنین چندی پیش اعلام شد که ساختمان آرامگاه کوروش نم کشیده است.

• تخریب سنگ نبشته نام خلیج فارس در خارک با پتک و تیشه:



در حالی که خبر کشف سنگ نبشته هخامنشی خارک معروف به هخامنشیان که در آبان ماه سال ۱۳۸۶ در هنگام جاده‌سازی شرکت نفت در جزیره خارک آن هم به طور اتفاقی، آب سردی بر پیکر تبلیغات ضد ایرانی کشورهای عربی در باره خلیج فارس بود، کوتاه زمانی پس از رسانه‌ای شدن این خبر، این کتیبه که سندی تاریخی برای اثبات نام خلیج فارس بوده در زمان مشایی در سال ۹۳ با تیشه و پتک نابود شد.

به گفته کارشناسان حاضر در محل کشف کتیبه، احتمالاً قدمت این کتیبه سنگی به ۲۴۰۰ سال پیش و زمان هخامنشیان باز می‌گردد و این سنگ مرجانی به خط فارسی باستان است. در ترجمه این کتیبه آمده است: "(این) سرزمین خشک و بی آبی بود. شادی و آسایش را آوردم"

• سرقت نسخه رونوشت از کتاب قانون ابوعلی سینا:

این سرقت در هفته میراث فرهنگی در دوران ریاست مشایی بر سازمان میراث فرهنگی اتفاق افتاد. این سرقت نه تنها توسط مسئولان اعلام نشد، بلکه رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان در پاسخ به خبرنگاری که دربارهٔ صحت این سؤال پرسیده بود، گفت: «پرسیدن این سؤال حسن نظر نیست چرا که اگر یک پرسش برای مجموعه‌ای زیان داشته باشد، نباید آن را مطرح کرد.» این مدیر این سرقت را طبیعی دانسته و گفته بود: «در زمان سرقت دو نفر از نیروهای یگان حفاظت در موزه حضور داشته‌اند. اما متوجه موضوع نشده‌اند و در نخستین گام همین دو نفر باید پاسخگو باشند که چرا این اتفاق رخ داده است.» او دربارهٔ سرقت کتاب ابوعلی سینا گفته بود: «آرامگاه ابوعلی سینا حتی به سیستم برق اضطراری نیز مجهز نبوده، بنابراین وقوع این سرقت هیچ تعجیبی ندارد.»

• خسارات وارد آمده به آثار تاریخی در دوران ریاست بقایی بر سازمان میراث فرهنگی:

در زمینه خسارت وارد آمده به آثار تاریخی در دوره ریاست بقایی بر سازمان میراث فرهنگی، خبرگزاری ایسنا نوشت که یک باستان‌شناس پیشکسوت بنام خسرو پور بخشنده درباره کتاب‌هایی که در دوران مدیریت حمید بقایی در سازمان میراث فرهنگی به غارت برده شد، می‌گوید: ایران چهار بار مورد تهاجم نظامی قرار گرفت، نخستین بار اسکندر به ایران حمله کرد، پس از حمله اعراب و مغول آخرین تهاجم از سوی نسل فعلی یا همان آقای بقایی صورت گرفت که بدتر از تهاجم‌های گذشته است!

همچنین در ۲ خرداد ۹۰ سایت معماری نیوز در زمینه لطماتی که در دوره بقایی بعنوان رئیس سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری به آثار فرهنگی و تاریخی وارد آمده است نوشت: تعداد بسیار زیاد اخبار و گزارش‌ها در این خصوص سبب شد تا خبرنگار معماری نیوز دست به گزینش زده و تنها تعداد معدودی از کم کاری‌های سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در حفاظت از این میراث فرهنگی را به صورت تیتروار فهرست کند:

۱. ارث هزار ساله در معرض باد و باران و تخریب کامل
۲. با وجود ثبت ملی، گنبد دوره ایلخانی در زواره اصفهان، تخریب شد.
۳. کوبه طلایی مسجد امام اصفهان به سرقت رفت

۴. مسجد ۷۰۰ ساله "گنبد آزادان" واقع در خیابان آتشگاه اصفهان، در محله آزادان در شرف تخریب است
۵. تپه ساسانی آسیه آباد در اهواز همچنان تخریب می شود.
۶. متروی اصفهان سر در دروازه کاخ هزار جریب را تخریب کامل کرد
۷. قلعه مهرپادین واقع در مهریز، در استان یزد در آستانه تخریب کامل / خسارتهای یک دهه معادل ۳۰۰ سال است
۸. تخریب کامل آب انبار ۲۰۰ ساله سپهداری توسط شهرداری اراک / دستور تخریب شفاهی صادر شد
۹. صدور مجوز تخریب بنایی تاریخی در تهران
۱۰. بیمارستان تاریخی مسیح کرمانشاه در آستانه تخریب
۱۱. پل خواجه در آستانه تخریب
۱۲. نابودی تنها بنای تاریخی هزار ساله نوشهر
۱۳. سه چهارم دژ تاریخی دوره صفویه آق قلا تبدیل به پلاکهای مسکونی شده است
۱۴. اهرها آفت جان خانه تاریخی میر میران / جلوه گاه هنر ایرانی - اسلامی محل رویش علفهای هرز شده است
۱۵. فرصتهای گردشگری در کوه "چهل مقام" گم شد / تخریب آزادانه آثار تاریخی در شماره آینده باقی اخبار مربوط به تخریب بناها و مکانهای تاریخی و باستانی را نقل خواهیم کرد

وضعیت سنجی صدوسیزدهم :

آثار تاریخی تخریب شده در نظام ولایت فقیه و کمبود بودجه سازمان میراث فرهنگی

نوشته ژاله وفا

۱۱ شهریور ۱۳۹۵ برابر ۱ سپتامبر ۲۰۱۶

انقلاب اسلامی در هجرت: در وضعیت سنجی شماره ۱۱۲ به این امر پرداختیم که ایران با پیشینه‌ای چندهزار ساله، به سبب موقعیت جغرافیایی و بیش از هفت هزار سال تمدن و فرهنگ و نیز تنوع فرهنگی در جغرافیای زیستی خود، یکی از شاخص‌ترین کشورها در حوزه میراث فرهنگی بشر است. و یکی از مهمترین کانون‌های تمدنی محسوب می‌شود. از این‌رو صیانت و حفاظت از میراث فرهنگی کشور و شناخت ارزش آن مقوله‌ای فرا نسلی است. هر گونه سهل انگاری و عدم توجهی می‌تواند منجر به خسارات غیر قابل جبران و بازگشت گردد و از طرف دیگر بسیاری مجموعه‌داران و موزه‌ها به دنبال آثار فرهنگی و تاریخی ایران‌زمین هستند و این موضوع باعث ترویج جرم قاچاق عتیقه در کشور شده‌است.

و در این راستا، به تغییر متعدد قوانین در مورد سازمان میراث فرهنگی پرداختیم که در سال ۱۳۸۸ صنایع دستی و گردشگری نیز بدان افزوده شده‌است. از این‌رو بسیاری کارشناسان هنری و باستان‌شناسان معتقدند که افزودن این دو حوزه به سازمان میراث فرهنگی این سازمان را از مسئولیت اصلی خود که همانا شناسایی و ثبت و حفظ بسیاری از آثار تاریخی و بناهای باستانی است باز

می‌دارد و به حوزه گردشگری که سودآور است مشغول می‌کند. از طرف دیگر کمبود سرمایه و اعتبار برای نگهداری و مرمت و نیز حراست از بناهای تاریخی، این سازمان را از نگاهداری بسیاری از آثار باستانی ناتوان می‌کند. بتازگی توسط سلیمانی فرمسؤل این سازمان که از طرف روحانی نصب شده است، پیشنهاد واگذاری برخی اماکن تاریخی به بخش خصوصی در قبال ۲۰ سال اجازه بهره برداری از آنها مطرح شده است که باز، باستان شناسان و اهل هنر معتقدند این اقدام جز تخریب اماکن تاریخی نتیجه ای نخواهد داشت. عدم نظارت کارشناسان میراث فرهنگی به فعالیت‌های بخش خصوصی در بناها و آثار تاریخی، تغییر کاربری برخلاف شئون یک عرصه تاریخی مانند واگذاری بناهای تاریخی بدون توجه به ظرفیت بنا و تغییر کاربری به مکان‌های غیرمتعارف از جمله انتقاداتی است که این افراد یا منتقدان به این مسئله دارند. و بعنوان نمونه اشکالات بوجود آمده در مورد واگذاری موزه چهار فصل اراک به بخش خصوصی را نقل کردیم.

در خاتمه، به چند مورد تخریب آثار باستانی پرداختیم و خصوصا به بیشترین خرابی در دوره احمدی نژاد و ریاست اسفندیار مشایی بین سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ و حمید بقایی از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ بر سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری اشاره کردیم. در این شماره ضمن بررسی بودجه سازمان، سایر آثار تخریب شده فرهنگی را نقل می‌کنیم

ناگفته نماند که پیوسته بایستی شرط انصاف را مراعات کرد و بایستی بگویم به اذعان اهالی هنر حد اقل آقای مشایی در دوران ریاستش بر این سازمان چند عملکرد مثبت همچون ثبت جهانی آثار تاریخی - فرهنگی همچون بیستون، مجموعه کلیساها، گنبد سلطانیه و سازه های آبی شوشتر و همچنین ثبت ملی میراث معنوی همچون ثبت ملی نوروز، ثبت ملی آیین های شب یلدا، ثبت ملی آیین های رمضان، ثبت ملی ورزشهای پهلوانی و زورخانه ای را انجام داده است اما در دوره ریاست بقایی کمترین نکته مثبتی وجود ندارد.

*** بودجه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری و مقایسه آن بودجه با بودجه حوزه‌های علمیه:**

محمد علی نجفی که تنها بمدت ۶ ماه ریاست سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری را در فاصله ۲۶ مرداد ۱۳۹۲ تا ۱۰ بهمن ۱۳۹۲ بر عهده داشت (در ۲۲ دیماه ۹۲ در نشستی با سران رسانه ها به نقل از فرارو) اظهار داشته است:

کل کشور اتریش ۷۰۰ سایت تاریخی دارد، اما در ایران تا امروز، ۲۰۰ هزار سایت تاریخی شناخته شده و کارشناسان معتقدند به همین تعداد هم سایت مسکوت داریم. برای هر سایت اگر ۱۰ میلیون تومان ناقابل در نظر بگیریم، دوهزار میلیارد تومان بودجه می‌شود. این در حالی است که کل بودجه‌ی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ۱۲۰ میلیارد تومان است که در نهایت، ۴۰ میلیارد تومان آن تخصیص پیدا می‌کند. و این سازمان در سال ۱۳۹۲ بیش از ۸ هزار کارمند داشته است.

انقلاب اسلامی در هجرت: هرچند بودجه سازمان میراث فرهنگی در سال ۹۵ افزایش یافت و در لایحه بودجه مجموع اعتبارات سازمان میراث فرهنگی در سال ۹۵ به میزان ۶/۹۸۷/۷۰۴ میلیون ریال (۶۹۸ میلیارد تومان) در نظر گرفته شد که نسبت به قانون بودجه سال ۹۴ معادل ۴۴/۵۶ درصد رشد داشته است اما بگفته حسینی مکارم معاون توسعه مدیریت سازمان با توجه به وظایفی که برعهده سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گذاشته شده و از طرفی دیگر انتظاراتی که دولت و مردم از این مجموعه دارند، افزایش حدود ۴۵ درصدی بودجه سال آینده روند اجرای برنامه ها و اقدامات سازمان را با سختی‌هایی مواجه می‌کند.

خوانندگان وقتی پی به عمق فاجعه می‌برند که مقایسه‌ای بین بودجه سازمانی با این درجه از اهمیت و بودجه حوزه‌های علمیه و سازمان تبلیغات در لایحه بودجه ۱۳۹۵ بدست دهیم. قابل توجه است که به نهادهای حوزوی و تبلیغاتی در لایحه بودجه ۹۵ مطابق سنوات گذشته ردیف بودجه جداگانه‌ای اختصاص یافته است. شورای سیاستگذاری حوزه‌های علمیه خواهران ۱۹۵، جامعه المصطفی العالمیه ۲۳۹، مرکز خدمات حوزه علمیه ۵۸۲، دفتر تبلیغات اسلامی ۹۶، شورای عالی حوزه‌های علمیه ۳۲۸ و شورای برنامه ریزی مدیریت حوزه‌های علمیه خراسان ۶۳ میلیارد تومان از این لایحه سهم برده اند.. سازمان تبلیغات اسلامی با زیرمجموعه‌های خود (موسسه پژوهشی و فرهنگی انقلاب

اسلامی، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، مرکز رسیدگی به امور مساجد، ستاد اقامه نماز، مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری اسلامی و حوزه هنری) ۳۱۴ میلیارد تومان از لایحه بودجه ۹۵ را به خود اختصاص داده است. همچنین موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) تحت سرپرستی سیدحسن خمینی ۵۹ میلیارد تومان سهم برده و حوزه هنری ۵۰ میلیارد تومان از بودجه کشوری دریافت کرده است. برای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی که وظیفه بخش برون مرزی را بر عهده دارد در مجموع ۲۳۰ میلیارد تومان تخصیص یافته که از این مبلغ مجمع تقریب مذاهب اسلامی ۲۵، مجمع جهانی اهل بیت ۳۶ و بنیاد سعدی ۷ میلیارد تومان سهم دارند.

یعنی در مجموع این نهادها ۲۱۵۶ میلیارد تومان بودجه در اختیار دارند یعنی بیش از ۳ برابر بودجه سازمانی که متولی حفظ آثار باستانی و گردشگری در کشوری مثل ایران است با سابقه تمدن بیش از ۷۰۰۰ سال!

در این شماره دنباله فهرست تخریب آثار باستانی در وطنمان ایران را نقل می‌کنیم که یا با خواست و مجوز خود سازمان میراث فرهنگی اتفاق افتاده و یا بدون اجازه آن سازمان رخ داده و یا با وجود مخالفت سازمان، نهادهای غیر قانونی و یا اشخاصی که نگرانی مجازات شدن را نداشته اند انجام پذیرفته است.

• **حجاری‌های برم دلك شیراز:**



حجاری‌های برم دلك مربوط به دوره ساسانیان است و در شیراز، انتهای خیابان کفترک واقع شده و این اثر در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۱۰ با شماره ثبت ۷۱ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. در تصویر ماهواره‌ای برم دلك چشمه خشکیده شده و تالابی دیده نمی‌شود، نیزار و چمنزار به کارخانه تبدیل شده، کارخانه‌ای که آن هم از بی‌آبی و عوامل دیگر تعطیل و مخروبه شده است. آثار ساسانی هم زخم خورده و کسی مسئول نیست.

برم دلك تفرج‌گاهی است در یازده کیلومتری خاور شیراز در دامنه کوه بمو bamu. برم دلك چشمه‌ای است که از ریشه کوه می‌جوشد و برکه بزرگی را تشکیل می‌دهد. روی صخره‌های مشرف به این چشمه سه اثر تاریخی از دوران ساسانیان قرار دارد. این موضوع به اهمیت برم دلك و دل‌نگرانی ایران دوستان افزوده است. سرریز آب این برکه از طریق جویی به روستاهای پایین دست می‌رسد و به کار کشاورزی می‌آید. بر صخره کوچکی در برم دلك در حدود ده کیلومتری شرق شیراز، دو نقش وجود دارد. در نقش سمت چپ، در برابر شاهزاده خانم ساسانی تصویر یکی از بزرگان ساسانی دیده می‌شود و در زیر بازوی این مرد کتیبه‌ای چهار یا پنج سطری به خط پهلوی است. کتیبه‌ای است

که به قلم ریزی نگاشته شده که اغلب حروف آن محور گشته است. کتیبه ظاهراً در معرفی این مرد است. این سنگ نوشته‌ها با بیل مکانیکی مورد تعرض قرار گرفته و بخشی از آن تخریب شده است

• تخریب محوطه مقدس در پاسارگاد:

مربوط به دوره هخامنشی است و در شهرستان پاسارگاد، بخش هخامنش، شمال مجموعه پاسارگاد واقع شده و این اثر در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۸۲ با شماره ثبت ۸۴۹۹ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. جایگاه ستایش توسط قاچاقچیان با دینامیت منفجر و کاملاً منهدم شده است. حفاران غیر مجاز به قصد پیدا کردن گنجی نوشته در نسخه ای خطی، بخشی از پلکان محوطه مقدس در پاسارگاد را با پتک تخریب کردند. این محوطه متعلق به دوره هخامنشی و کوروش است.

• تخریب بافت قدیمی شیراز:

بخشی از بافت تاریخی شیراز در محدوده مسجد شهدا تا خانه منطقی نژاد شیراز، در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۰ در دوره احمدی نژاد همزمان با «روز جهانی میراث فرهنگی» توسط مسئولان شهری تخریب شد. از چندی پیش فعالان و دوستداران میراث فرهنگی و معماری در استان فارس اعلام کرده بودند که مسئولان شهری شیراز قصد دارند تا محدوده بسیار وسیعی از بافت تاریخی شیراز را به بهانه رفع معضلات اجتماعی شهر، تخریب کرده و به جای آن خانه های نوساز و واحدهای تجاری بسازند. همانطور که پیش تر از آن محدوده هشت هکتاری که جزیی از بافت تاریخی شیراز و دارای بناهای تاریخی بود در «طرح بین الحرمین» به بهانه ایجاد فضای تجاری تخریب شد.

• آتشکده سنگی فسا:

آتشکده سنگی (تنگ کرم) مربوط به دوره ساسانیان است و در شهرستان فسا، تنگ کران، تنگ کرم واقع شده و این اثر در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۱۵ با شماره ثبت ۲۶۴ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. این اثر بر اثر انفجار دینامیت به طور کامل تخریب شده است.

• چاه مرتضی علی شیراز



چاه مرتضی علی (یا مرتاض علی) یکی از آثار تاریخی و دیدنی شهر شیراز بود. مربوط به دوره صفویه و ۲۰۷ سال قدمت داشت. این بنا در شمال شهر و در «کوه هفت تن» واقع شده بود. در پیرامون چاه مرتضی علی یک عمارت چنداتاقه وجود داشت که برای عبادت عارفان در نظر گرفته شده بود. عمق این چاه سه متر و دو آب انبار در اطراف آن به چشم می خوردند. این اثر توسط سازمان میراث فرهنگی به طور کامل تخریب گشت و ساختمانی دیگر به جای آن ساخته شد.

• کاخ سلطنت آباد در تهران:



این کاخ در سال ۱۲۶۵ هجری شمسی به فرمان ناصرالدین شاه، در جلگه شرقی قریه رستم‌آباد، ساخته شد. معماری، سبک ساختمان کاخ و تزیینات گچ‌بری آن معرف هنر دوره قاجار است و کوبی زرینی، که نشانه کاخ سلطنتی بود، بر فراز بلندترین نقطه شیروانی بام جای داده شده بود. این بنا میزبان شماری از رویدادهای مهم تاریخی همچون تاجگذاری احمد شاه (شعبان ۱۳۳۲ قمری) و محاکمه دکتر محمد مصدق (۱۳۳۲ خورشیدی) بوده و در سال ۱۳۳۴ خورشیدی به شماره ۴۱۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید. بخش بزرگی از این کاخ توسط رضاشاه پهلوی تخریب شد و اکنون جز دو بنای مختصر چیزی از آن باقی نمانده است و پادگان‌های سپاه پاسداران در محل آن مستقر است.

انقلاب اسامی در هجرت: دکتر میرمهرداد میرسنجری مدرس دانشگاه و روزنامه نگار مستقل در وبلاگ خود چند نمونه مهم را ذکر کرده است و نوشته است: مدتی است که تخریب آثار میراث فرهنگی ایران شدت گرفته است، به طوری که در مدت زمانی کوتاه، بسیاری از آثار تاریخی کشور تخریب شده است. البته تخریب آثار تاریخی ایران که بسیاری از آنها به ثبت میراث فرهنگی هم رسیده است، مساله جدیدی نیست. هر سال خبرهایی مبنی بر تخریب یا تهدید هویت تاریخی بناها و آثار در ایران منتشر می‌شود. مساله مهمی که یکی از دلایل آن کمبود بودجه حفاظتی و بی‌توجهی مسئولان میراث فرهنگی است. اما این بار

(سال ۹۲) تخریب‌ها از روی عمد و شاید برنامه‌ریزی شده باشد. آثاری که قدمت طولانی داشته و از ارزش بسیار بالایی برخوردار است. برخی از این آثار نشانگر تاریخ و پیشینه ایران کهن است و مرمت آن‌ها شاید ناممکن به نظر برسد. به چند نمونه از تخریب‌های گسترده تعمدی و تامل‌برانگیز آثار باستانی ایران که در سکوت کامل رسانه‌ای به سرعت در حال انجام است به اجمال اشاره می‌کنیم:

۱- تخریب سنگ نبشته نام خلیج فارس در خارک با پتک و تیشه:

به این مورد در فهرست خرابیهایی که در دوره مشایی رخ داده اشاره کردیم. در حالی که خبر کشف سنگ نبشته هخامنشی خارک معروف هخامنشیان که در آبان ماه سال ۱۳۸۶ در هنگام جاده‌سازی شرکت نفت در جزیره خارک آن هم به طور اتفاقی، آب سردی بر پیکر تبلیغات ضد ایرانی کشورهای عربی درباره خلیج فارس بود، کوتاه‌زمانی پس از رسانه‌ای شدن این خبر، این کتیبه که سندی تاریخی برای اثبات نام خلیج فارس بوده با تیشه و پتک نابود شد.

۲- پتک و تیشه به جان آثار باستانی تنگه چوگان و بیشابور افتاد:

بیشابور شهری از دوران ساسانی است که به دستور شاپور، اول پادشاه ساسانی پس از پیروزی بر امپراتوری روم ساخته شده است. این شهر در ۱۱۰ کیلومتری جنوب شیراز و ۲۳ کیلومتری شهر کازرون واقع شده است. شمالی‌ترین قسمت بیشابور به کوهپایه و تنگه‌ای دایره شکل متصل است به نام چوگان. نقش برجسته‌های تنگه چوگان شامل جنگ‌ها و پیروزی‌ها و تاجستانی پادشاه ساسانی به خصوص شاپور اول است. در تنگه چوگان شهر کازرون شش نقش برجسته ساسانی وجود دارد که در سال ۱۳۱۰ با قدمت ساسانی و به شماره ۲۴ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده‌اند.

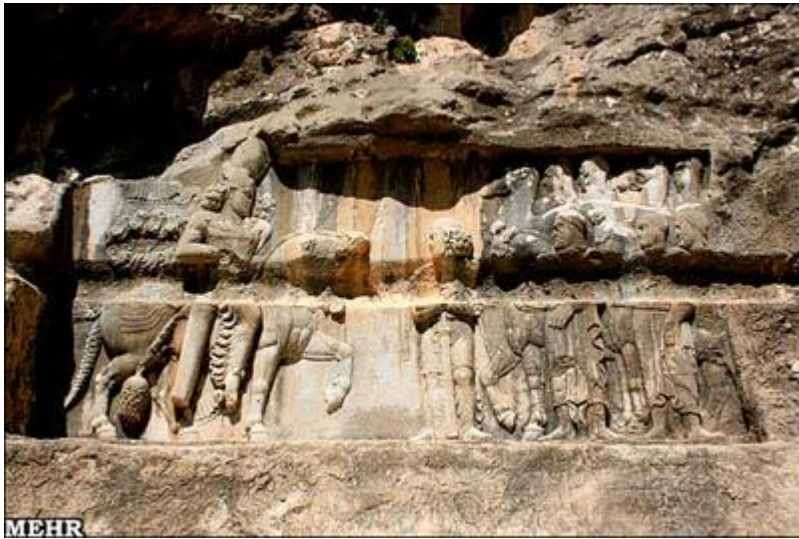
بسیاری این شش نقش برجسته را همپای نقش‌های ساسانی در بیستون و جزو زیباترین آثار تاریخی حاکمی شده بر سنگ در ایران می‌دانند. با این حال، حفاظت نکردن و نگهداری نادرست از این آثار شگفت‌انگیز موجب آن شده که هر روز بخشی از آن‌ها به وسیله عوامل طبیعی و انسانی تخریب شود. از جمله نقش برجسته‌های منحصر به بفرد کازرون، سه نقش برجسته است که در آن

تصاویری مربوط به زن در ایران باستان حجاری شده؛ موردی که تقریباً در آثار تاریخی ایران به ندرت مشاهده می‌شود. این سه نقش در سه نقطه متفاوت از شهرستان کازرون، نقش قندیل، نقش بهرام و نقش پریشو قرار دارند.

۳- تخریب نقش برجسته سنگی «قندیل» با تیراندازی تمرینی

نقش برجسته قندیل در فاصله ۲۵ کیلومتری شمال غربی «کازرون» و در فاصله یک کیلومتری روستای «قندیل» قرار دارد. به گفته باستان‌شناسان نقش قندیل چه در فرم و تراش و چه در محتوا، از جمله نفیس‌ترین و با ارزش‌ترین نقوش تاریخی تمدن ایران محسوب می‌شود، چرا که علاوه بر روایت تاریخی که توسط این نقش بازگو می‌شود، آن را می‌توان در ردیف انگشت‌شمار نقوش باستانی ایرانی قرار داد که تصویری از یک زن ایرانی با پوشش مخصوص به خود در آن نگاشته شده است. این میراث باستانی بسیار ارزشمند صحنه ازدواج «شاپور اول ساسانی» با «ملکه آذرآناهیتا» را به نمایش گذاشته و در پشت سر شاپور نقش موبد موبدان (کرتیر) حجاری شده است. این میراث به جامانده از نیاکانمان در اثر شلیک گلوله و اصابت جسمی سخت مانند پتک توسط افرادی که دشمن تاریخ و فرهنگ ملی ایران هستند تخریب شده است. این تخریب در حالی صورت گرفته که تنگ قندیل مربوط به دوره ساسانیان ۱۱ دی ۱۳۸۰ با شماره ۴۵۳۹ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. تعدادی از روستاییان استان فارس پیشتر نیز بارها این تخریب‌ها را به انجام رسانده‌اند که هیچ واکنشی را در پی نداشته است. سال گذشته نیز یکی از نقش برجسته‌های ساسانی در تنگ چوگان عامدانه به وسیله پتک تخریب شد و از بین رفت.

۴- تخریب نقش برجسته ساسانی ارزشمند «سرآب بهرام» با پتک:



نقش برجسته ساسانی ارزشمند «سرآب بهرام» در شهرستان «نورآباد» در همسایگی شهرستان کازرون به وسیله شلیک گلوله‌های پی‌درپی توسط جانگیرها (شکارچیان) و اهالی روستاهای نزدیک اثر و به عنوان «هدف تیراندازی» مورد استفاده قرار می‌گیرد و به میزان زیادی آسیب دیده‌اند. همچنین نقش برجسته بهرام دوم در تنگه چوگان در محوطه حفاظت شده بیشابور شهرستان کازرون به وسیله پتک تخریب شده است. به گفته اهالی منطقه «فرد یا افراد ناشناس، در یک جمعه شب» با ورود به این محوطه باستانی که از دوره ساسانیان برجای مانده است، بخشی از سنگ‌نگاره و گرز را که در دست بهرام دوم پادشاه ساسانیان است، تخریب کردند.

۵- تخریب با پتک نقش برجسته «سرمشهد» و نقش «پیشو»:

نقش برجسته «سرمشهد» و نقش «پیشو» نیز از دیگر نقوش باستانی هستند که بدون هیچ‌گونه اقدام امنیتی و فرهنگ‌سازی بین روستاییان در معرض تخریب با پتک و شلیک گلوله روستاییان محلی قرار دارد. در عین حال برخی افراد مشکوک نیز در روند تخریب این آثار تاریخی همراهی کرده‌اند. هم‌اکنون بخش قابل توجهی از دیواره زیرین نقش برجسته تاریخی و پرارزش «پیشو»، از معدود نمونه‌های نقش برجسته زن ایران باستان که در فقدان امنیت و بدون

کوچکترین حفاظت فیزیکی به حال خود رها شده بود، توسط دشمنان تاریخ و فرهنگ ایران تخریب شده است.

۶- تخریب نقش برجسته داریوش بزرگ با کمک نردبان:

در حالی که ضعف فرهنگی و هویت ملی ایرانیان به جایی رسیده گردشگران ناآگاه بر سرستون‌های تخت جمشید می‌نشینند یا برخی ریش نقش برجسته داریوش را به دست می‌گیرند و عکس یادگاری می‌اندازند، خبر تلخ نابودی نقش برجسته داریوش بر تخت شاهی موجود در بالای دروازه ورودی تخت جمشید فاجعه فرهنگی دیگری را برای ایران رقم زد. نکته مهم این است که این نقش برجسته با ارتفاع بالایی که دارد به راحتی در دسترس نیست و تخریب‌کنندگان ظاهراً با فراغ بال، نردبانی به همراه برده‌اند و با تیشه و پتک یادگار پیشینیان ما را نابود کرده‌اند.

۷- تخریب کاخ کوروش بزرگ در برازجان:

علاوه بر نابودسازی آرامگاه کوروش بزرگ در پاسارگاد بر اثر ساخت سد سیوند، کاخ چرخاب که در سال ۲۵۰۰ پیش از میلاد مسیح در دوره کوروش بزرگ، با استفاده از سنگ سیاه و سفید و با حجاری ویژه و منحصر به فردی بنا شده نیز در معرض نابودی کامل قرار دارد.

۸- تخریب نقش برجسته باغ‌ملک و گور دخمه «رودنو» خوزستان با مواد منفجره:

برخی از سودجویان با این تصور که در کنار نقش برجسته و گور دخمه، این اثر تاریخی کهن، یک گنجینه با ارزش وجود دارد این اثر تاریخی را با حفاری و بیل و کلنگ و مواد منفجره تخریب کرده‌اند.

۹- نابودی تپه باستانی ۶۰۰۰ ساله «گونسپان» ملایر با آبگیری سد کلان:



با ساخت سد مخزنی کلان در سال ۸۹ دو روستای پاتپه و قلعه‌نو به همراه ۱۵ تا ۲۰ محوطه تاریخی تپه باستانی شش هزار ساله «گونسپان» ملایر نابود شده‌اند. دریاچه سد خاکی "کلان" ملایر در استان همدان که اوایل امسال آبگیری آزمایشی خود را آغاز کرده آرام آرام در حال بلعیدن تپه باستانی "پاتپه" بازمانده از دوران مادها است.

این تپه باستانی که در حقیقت "گونسپان" نام دارد و به دلیل نزدیکی به روستای پاتپه به این نام معروف شده به عنوان یکی از بلندترین تپه‌های باستانی ایران با ارتفاعی حدود ۲۸ متر در ۳۲ کیلومتری شهرستان ملایر در استان همدان واقع شده و یادگارهایی از عصر آهن تا دوران قاجاریه را در خود دارد. **انقلاب اسلامی در هجرت:** بابک مغازه‌ای دبیر انجمن ایران شناسی کهن دژ، قبلاً هشدار داده بود که با احداث سد کلان ملایر که حوزه آبرگیری ۳۱۰ هکتار دارد در حدود بیست محوطه و تپه کوچک و بزرگ در محدوده آبرگیری سد قرار گرفته و برای همیشه از بین خواهند رفت.

۱۰ - ساخت سد گتوند و نابودی شیرهای سنگی باستانی:

با ساخت سد گتوند و بالا آمدن دریاچه پشت سد، «برد شیرها» یا شیرهای سنگی باستانی بزرگ روستای دم‌تنگ در منطقه آب‌ماهیک در معرض نابودی قرار می‌گیرند. این شیرهای سنگی با دو متر و ۱۰ سانتی‌متر طول و یک متر و

۴۰ سانتی متر ارتفاع بزرگترین شیرهای سنگی باستانی و تاریخی ایران شناخته شده‌اند.

۱۱- تخریب پرشتاب اخیر محوطه‌های باستانی شوش:

نابودی محوطه‌های تاریخی شوش توسط حفاران و قاچاقچیان، ساخت و سازهای ناهماهنگ و تعرض‌های روزافزون به چشم‌انداز محوطه‌های باستانی شوش، تخریب گورهای اشکانی در شهر صنعتگران شوش، حفاری در شهر پانزدهم از مهم‌ترین اقدامات تخریب‌گرانه متداول و معمول در شوش است که هیچ واکنشی را هم از سوی مسئولان مربوط به همراه نداشته است.

انقلاب اسلامی در هجرت: علاوه بر ۱۱ بنای تاریخی که آقای میرسنجری در وبلاگ خود فهرست کردند هنوز آثار بی شماری هستند که در حال تخریبند که در زیر برخی از آنها را نام می‌بریم.

۱۲- کاروانسرای «مجیدی» بدون اجازه میراث خراب شد/پیگیری قضایی در دستور کار:



بنای تاریخی کاروانسرای «مجیدی» شهرستان نجف آباد با ماشین آلات سنگین و در روز تعطیل تخریب شد آنهم بدون مجوز سازمان میراث فرهنگی

۱۳- تخریب قلعه سموران به‌جای مانده دوران سلجوقی در کرمان:



این قلعه که یکی از منحصربه‌فردترین قلعه‌های تاریخی کرمان است در محاصره معدن کاران قرار گرفته است. معدنکاران بخش کوچک این قلعه را «تخریب» که نه، بلکه با بهره‌برداری از سنگ‌هایش آن را به طور کامل حذف کرده‌اند و حالا با کشیدن جاده تا مسیر اصلی، عرصه «قلعه سموران» را جایگاه جولان لودرها و پتک‌ها کرده‌اند تا سنگ ساختمانی استخراج کنند! در ۱۰ اسفند ۹۴ سالار سالاری‌فر، یکی از فعالان میراث فرهنگی به خبرگزاری ایسنا گفت که وزارت صنایع و معادن مجوز فعالیت معدن سنگ را حدود سه سال پیش صادر کرده که اعتبار آن پنج ساله است و این یعنی تا حدود دو سال آینده با وضعیت کنونی بهره‌برداری از سنگ‌های کوه «قلعه سموران» دیگر چیزی از این بنای تاریخی باقی نمی‌ماند. به گفته این فعال میراث فرهنگی، مالک کنونی معدن در سال ۱۳۹۲ و قبل از ثبت ملی «قلعه سموران» کوه‌ها و زمین‌های اطراف قلعه را به نام خود ثبت کرد.

۱۴ - پل دختر اردبیل با آسیب ۷۰ درصدی؛ طولانی‌ترین پل جاده ابریشم در آستانه تخریب کامل/اعتبار مرمت حذف شد:

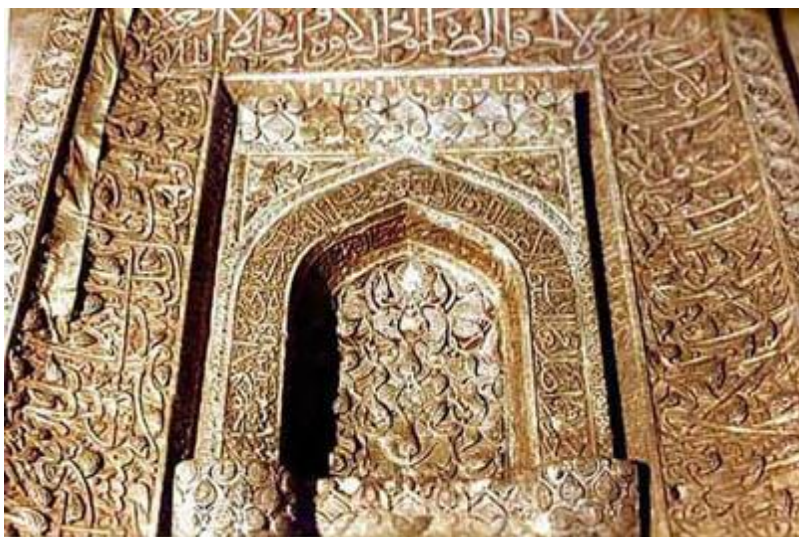


پل دختر «قیز کوریوسی» در شهرستان کوثر یکی از طولانی‌ترین پل‌های واقع شده در مسیر جاده ابریشم بوده که در دیماه ۹۴ در آستانه تخریب قرار گرفته و با وجود نیاز به مرمت اعتبار آن امسال حذف شده است.

۱۵- آرامگاه خالد نبی در معرض تخریب/ بنایی که چشم انتظار ثبت ملی است:

گرگان- آرامگاه و محوطه تاریخی خالد نبی متعلق به دوره اسلامی یکی از آثار ارزشمند گلستان است که به دلیل عدم ثبت در فهرست آثار ملی و نبود حفاظت درست، بخش اعظمی از آن تخریب شده است.

۱۶- مرند در بوته فراموشی/ تاریخ شش هزار ساله‌ای که زیر بتن دفن می‌شود:



سخن از مرند است، شهری باستانی که با عمر دیرپای شش هزارساله اش فاقد آثار و نمادهای درخور این تاریخ و قدمت است که بتوان به یک جهانگرد و یا ایرانگرد ارائه داد. چراکه هرچه دارد یا در بوتۀ فراموشی گرفتار شده و به تدریج توسط عوامل طبیعی مثل باد، برف و باران از بین رفته و یا توسط عوامل انسانی، سود جویان و غارتگران آثار زیرخاکی به یغما می‌رود. سوآلی که مدیران اداره کل میراث فرهنگی و صنایع دستی آذربایجان شرقی از پاسخ دادن به آن عاجزند این است که چرا آنها درخصوص شهر تاریخی مرند که قدمت و پیشینه تاریخی شش هزار ساله دارد، غافل هستند. این شهر کهن حداقل با شش دین و آئین الهی همچون قوم رس، آئین میترائستی، حضرت نوح، زرتشتیان، مسیحیان و اسلام در ارتباط نزدیک بوده و از این دین و آئین‌ها نشانه‌های چندی را در دل خود حفظ کرده‌است، میر هدایت سید مرندی پژوهشگر تاریخ و مرند شناس در ۲۱ مهر ۱۳۹۴ به خبرگزاری مهر گفت: محل دفن همسر مؤمنه حضرت نوح (ع) عموره مسجد پیربالا (مسجد بازار) است و در حوزه مذهب شیعه نیز، قدیمی‌ترین ساختمان سالم و مسجد شمال غرب کشور یعنی مسجد جامع مرند طبق کتیبه‌های موجود عمری حداقل یک هزارساله دارد که در مرکز شهر با یک کتیبه گچ‌بری کم‌نظیر از زمان ابوسعید بهادر خان مغول قرارگرفته، مسجدی که آثار آجرکاری ده‌ها صلیب، صلیب شکسته (سواستیکا)، ستاره داوود و ستاره

سه پر چرخان را در معماری خود جای داده است. من به عنوان یک تاریخ خوان از میراث فرهنگی آذربایجان شرقی گله دارم چرا که چند سال قبل من در زیر بقعه پیر خموش سایتی باستانی با قدمت حداقل سه هزار ساله را پیدا کردم و به میراث فرهنگی استان گزارش دادم اما تا آن‌ها اقدامی در این خصوص انجام دهند، این آثار توسط اداره‌ای در زیر هزاران تن بتن مدفون شد میراث فرهنگی حدود ۲۰ سال قبل از تخریب عمدی باقیمانده قصر آلاکی که با دست کم ۷۰۰ سال قدمت شاهکاری بود از تلفیق آجر و کاشی، بی تفاوت گذشت و حالا خود نیز چهار سال قبل در یک کار غیرعلمی خاک آوار شده محافظ طبیعی محوطه قصر یا کاروانسرا را برداشت و آجرها و سنگ‌های پوسیده را بدون محافظ و یا بازسازی و حداقل گاه گل مالی، در زیر برف و سرما به امان خود رها کرد.

۱۷- معاون استاندار خوزستان: ۲۰۰ تپه تاریخی در دزفول تخریب شده است:

در ۷ شهریور ۹۵، معاون استاندار و فرماندار ویژه دزفول از تخریب و تسطیح ۲۰۰ تپه تاریخی در سال‌های گذشته در این شهرستان خبر داد و گفت که میراث فرهنگی استان باید به داد دزفول برسد و مانع از تخریب آثار باستانی این شهر تاریخی شود.

به گزارش ایرنا، حبیب اله آصفی روز یکشنبه در آیین معارفه سرپرست جدید اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری دزفول نابودی تپه‌های تاریخی دزفول را جنایتکارانه توصیف کرد و افزود: کشاورزی در محدوده تپه‌های تاریخی چغامیش دزفول موجب شده تا با هر شخم مقادیری آثار باستانی از زمین خارج شود که بی توجهی مسئولان در این رابطه بخشودنی نیست. آثار تاریخی و میراث هزاران ساله دزفول مورد بی توجهی و تخریب قرار گرفته به طوری که بخش‌های زیادی از پل باستانی پایپلا با صدها سال قدمت با جنایت برخی سنگ شکن‌ها تخریب شد.

تپه‌های ارزشمند چغامیش دزفول با قدمتی هشت هزار ساله گنجینه‌ای از تمدن اند که به شماره ۴۸۷ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده‌اند. چغامیش را باید نخستین مرکز در ایران دانست که خط و

کتاب، اول بار در آنجا ظاهر شده است. یکی از تپه های چغامیش اردیبهشت ماه پارسال توسط یکی از کشاورزان تخریب و تسطیح شد.

انقلاب اسلامی در هجرت: در وضعیت سنجی شماره آینده به فساد مالی در سازمان میراث فرهنگی خصوصا در دوره حمید بقایی و از طرف دیگر به ضعف قانونی و چرایی تخریب آثار باستانی توسط مالکان شخصی و همچنین فهرست خانه های تاریخی خصوصا در شهر تهران که توسط مالکانش تخریب شده اند، می پردازیم.

در خاتمه یک خبر خوش را نیز نقل می کنیم که می تواند الگوی رفتاری بسیاری از مالکان قرار گیرد و آن هم اقدام زیبای بانوان با فرهنگ ایرانی است:

منطقه نمونه گردشگری طوق رود در فاصله ۳۰ کیلومتری شهر نطنز و ۹۰ کیلومتری مرکز استان اصفهان در دامنه کوه های سر به فلک کشیده کرکس و در جوار منطقه شکار ممنوع کرکس قرار گرفته است؛ چشم اندازهای بی بدیل روستای کشه و مناظر طبیعی جذاب این نقطه را به یکی از زیباترین مکان های شهرستان نطنز تبدیل کرده است. قلعه طوق مربوط به سده های اولیه دوران های تاریخی پس از اسلام است و در شهرستان نطنز، روستای طوق واقع شده و این اثر در تاریخ ۲۸ دی ۱۳۷۹ با شماره ثبت ۲۹۵۱ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. نیمی از مالکان این قلعه بزرگ، زنان طوق هستند که خانه های این بنای بزرگ به عنوان مهریه یا جهیزیه آنان است؛ این نکته نیز در میان مردم شهرت دارد که زنان طوق، در توافق نامه به شرط تعمیر و نگهداری اصولی و شایسته، از مهریه خود دست کشیده اند.

آفرین بر زنان فرهنگ دوست ایران

وضعیت سنجی صد و چهاردهم

فساد مالی در سازمان میراث فرهنگی و مفقود شدن ۴۷ هزار عنوان کتاب و ۱۵ هزار برگ سند!

نوشته ژاله وفا

۱۸ شهریور ۱۳۹۵ برابر ۸ سپتامبر ۲۰۱۶

انقلاب اسلامی در هجرت: در این شماره، وضعیت سنجی را به مسأله فساد مالی در سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری اختصاص می دهیم:

در ۹ دیماه ۱۳۹۲ محمد علی نجفی رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در نخستین نشست خبری خود با رسانه ها در محل کاخ گلستان، از برخی مسائل مالی منتقل شده از مدیریت گذشته (حمید بقایی) پرده برداشت که فقط در یک مورد آن، کل بودجه اسمی یک ساله این سازمان نشانه گرفته شده بود. وی اظهار داشت: با وجود اینکه تمایل ندارم در باره گذشته سازمان زیاد سخن بگویم تا در زمان ماضی باقی نمانیم و بیشتر به فکر آینده ای باشیم که تاریخ در باره ما قضاوت خواهد کرد، اما باید بدانید که نامه اولی که در ابتدای حضورم در این سازمان گرفتم به بدهی ها و مطالبات مربوط بود. اولین نامه به بدهی بیش از ۱۲۰ میلیون تومانی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در سال ۱۳۸۹ به هتل «هما» در شیراز مربوط می شد که در رابطه با اسکان پرسنل در زمان انتقال یکی از معاونت ها به این شهر باقی مانده است. او ادامه داد: موارد متعددی هم در دادگاه های داخل و خارج از کشور داریم که فقط در یک مورد از آنها، فردی مدعی شده که برای انجام کاری ۲ میلیارد تومان هزینه کرده و طلبکار است. او یک وکیل بسیار

معروف با قدرت نفوذ بالا دارد که در نهایت، از دادگاه برای ما حکم ۱۲۳ میلیارد تومانی (معادل بودجهٔ اسمی یک سال سازمان در سال ۹۲) گرفته است. نمی دانم قاضی محترم بر مبنای چه روال قانونی و وجدانی این حکم را صادر کرده، اما برای من جالب است که مسئولان این سازمان در زمان لازم، برای ارائهٔ دفاعیه در دادگاه حضور نیافتند و در حرکتی سؤال برانگیز، یک روز پس از موعد ۱۰ روزهٔ تجدید نظرخواهی به دادگاه مراجعه کردند. این برای ما یک تردید ایجاد کرده که آیا واقعاً پیگیری سالم حقوقی صورت گرفته است؟ نجفی افزود در یک مورد دیگر، در عربستان با این پرونده حقوقی مواجهیم که کانون جهانگردی و اتومبیل رانی، زمانی زائران حج و عمره را به عربستان می برد و در میانهٔ کار، همکاری اش را با طرف سعودی رها می کند. و حالا آن ها مدعی خسارت هستند. وقتی ما آمدیم، وکیل استخدام شده از طرف سازمان میراث فرهنگی اعلام کرد در مدت ۲۴ ساعت باید ۱۰۰ هزار ریال عربستان، حق الوکاله به او پرداخت کنیم و در غیر این صورت، از پرونده کناره گیری می کند. ما هم مجبور شدیم این مبلغ را پرداخت کنیم تا مجبور نباشیم یک خسارت چند میلیون ریالی به پول رایج عربستان بپردازیم.

حمید بقایی این پاسخ را به نجفی داده است (ایسنا ۲۵ دیماه ۹۲): «در مورد موضوع ۱۲۳ میلیارد تومانی که آقای نجفی گفته اند، بنده در جریان جزئیات موضوع نیستم، اما جهت اطلاع ایشان، اعلام می کنم مسئولیت مجموعه ای که این مسأله در آن رخ داده، با یکی از بستگان نزدیک آقای جهانگیری معاون اول رئیس جمهور بوده است. اگر تخلفی صورت گرفته، خوب است که آقای نجفی حتماً ماجرا را پیگیری کنند و با توجه به اینکه آقای جهانگیری هم اکنون مسئول مبارزه با ویژه خواری هستند، آزمون خوبی است برای صحت ادعاهای این آقایان. اما اختلاف حساب کانون و شرکت های عربستانی در باره عمره مربوط به قبل از سال ۱۳۸۴ است و این مشکل در واقع به ارث رسیده از همان دولتی است که آقای نجفی رئیس سازمان برنامه و بودجهٔ آن دولت بودند. گویا اینبار هم اطلاعات جعلی و غلط، بجای اطلاعات درست به ایشان قالب شده است.»

انقلاب اسلامی در هجرت: بدین سان اصلاح طلبان و جریان منسوب به احمدی نژاد، فسادهای مالی در سازمان میراث فرهنگی را به یکدیگر نسبت می دهند و هیچ کدام از نهادهای ناظر درون رژیم ولایت فقیه نیز مسأله را پیگیری نکرده اند و نمی کنند!

همچنین حسین رفیعی، عضو شورای فعالان ملی- مذهبی که هم اکنون در زندان اوین زندانی است، نیز، جزئیاتی از فاجعه دزدی در سازمان میراث فرهنگی در چند سال گذشته را از زبان یکی از مسئولان سابق این سازمان بیان کرده است. این جزئیات که توسط دخترش آنا رفیعی در فیس بوک منتشر شده، به عمق فساد در این سازمان دولتی اشاره دارد:

* متن کامل روایت دکتر حسین رفیعی از فساد در سازمان میراث فرهنگی به شرح زیر است:

• «یکس»، و به ادعای او، معاون آقای حسین مرعشی در سازمان میراث فرهنگی به ۷ سال زندان و ۳۲ میلیارد تومان رد مال محکوم شده است و از سال ۸۳ در زندان است. او ۱۶ قطعه آنتیک منحصر به فرد، از جمله سرسربازان هخامنشی، را به ۷۰۰ میلیون تومان فروخته و خانم فرانسوی خریدار، آن را به ۴ میلیارد تومان فروخته است. از این پول‌های دزدی، او املاک و مستغلاتی به نام همسرش و خویشاوندانش خریده است. همسرش طلاق گرفته و اموال را برده! خویشاوندانش هم همینطور. وی امید دارد که در «انقلاب دیگری!» آزاد شود!

او ادعا می‌کند که تمامی مسئولان گذشته سازمان میراث فرهنگی، دزدی کرده اند. از جمله، مشایی و بقایی. دیروز از قول قاضی پرونده بقایی گفته شد که وی در ۱۰ کشور سرمایه گذاری کرده است. او می‌گفت که تمامی اکتشافات میراث فرهنگی به تهران می‌آید و قبل از کارشناسی رسمی و ثبت در دفاتر، از مالکیت دولتی خارج می‌شوند. جا دارد آقای روحانی، یک تیم تحقیقاتی مستقل و مجرب را مأمور رسیدگی به ۳۵ سال عملکرد این سازمان کند. او می‌گوید که علت استعفای نجفی و دیگران به این دلیل بوده که نمی‌توانسته اند با دزدی مقابله کنند.

سازمان میراث فرهنگی از دو جنبه اهمیت دارد:

۱ - منبع اشیا گران قیمت مورد توجه بازارهای جهانی و تحریک مسئولان برای دزدی.

۲ - اهمیت تاریخی و فرهنگی آن به عنوان میراث اجدادی.

جا دارد که آقای روحانی برای آن فکری بکند. وقتی به او گفتم: تو که معاون سازمان بودی و حقوق مکفی می گرفتی و زندگی خوبی داشتی، دلیلی برای دزدی وجود نداشت، چرا دزدی کردی؟ گفتم: موقعی که همه دزدی می کنند، چرا من نکنم! او افسوس می خورد که چرا یک کامیون را پر از این اشیا نکرده و فرار نکرده است!

برای این دزدان، «ملت» و «ایران» و «میراث فرهنگی» و «اموال عمومی»، مفهومی ندارد. نه حس و تعلق ملی دارند، و نه ترس از دزدی اموال عمومی! این پدیده در تمام قریب به اتفاق اینگونه زندانیان مشاهده می شود. فردگرایی در نظام سرمایه داری، با این فردگرایی کاملاً متفاوت است. فردگرایی در نظام سرمایه داری، مطرح است. ولی خسارت زدن به دیگری، و تضییع حقوق عمومی، مذموم است. ولی در ایران دزدی از اموال عمومی و تصاحب اموال عمومی را این فاسدین جایز می دانند!

حسین رفیعی،

بند ۸ اوین، ۲۲ تیر ۱۳۹۴

* فاجعه انتقال سازمان میراث فرهنگی از تهران به شیراز و مفقود شدن اسناد، بازخرید کردن و بازنشسته کردن کارشناسان:

اما امر مهمی و در واقع فاجعه ای که در زمان ریاست حمید بقایی، سازمان میراث فرهنگی بدان گرفتار آمده، این است که در حکومت احمدی نژاد (حکومت های نهم و دهم)، یعنی در تابستان سال ۸۹ معاون احمدی نژاد و رئیس وقت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (حمید بقایی) در اقدامی جنجالی که با مخالفت گسترده کارشناسان و کارکنان سازمان و استادان و پیشکسوتان این حوزه همراه بود، به بهانه انتقال پایتخت و مسائلی نظیر قریب الوقوع بودن زلزله در تهران و نیاز به کاستن از تراکم جمعیت، تصمیم به انتقال معاونت های سازمان میراث فرهنگی به استان های دیگر از جمله شهرهای مرودشت و شیراز گرفت. از روزی که مسئولان سازمان میراث فرهنگی به دنبال مطرح شدن انتقال پایتخت، به صرافت جابجایی معاونت میراث فرهنگی به شیراز افتادند، تا زمانی که به دلیل ناکارآمدی این تصمیم به تهران بازگشتند، نزدیک ۲ سال طول کشید. در طی این ۲ سال

کارشناسان بسیاری بازنشسته شدند. هزینه های کلانی صرف شد. حتی برخی از کارشناسان میراث فرهنگی گرفتار از هم پاشیدگی خانواده های خود شدند. انتقال سازمان میراث فرهنگی به شیراز تبعاتی داشت که از نظر برخی کارشناسان خسارت های جبران ناپذیری بر جای گذاشته است. کارشناسان تضعیف و تخریب زیرساخت های سازمان میراث فرهنگی را از جمله این خسارت ها می دانند و معتقدند که بر اثر این اقدام، دست کم ۳۰۰ میلیارد ریال به پژوهشگاه میراث فرهنگی خسارت وارد شد و بخشی از اسناد و مدارک نیز از بین رفت.

ماه پیش در ۳۱ مرداد ۹۵ در میزگردی در ایرنا، دو تن از کارشناسان، موضوع انتقال سازمان میراث فرهنگی به شیراز و اصفهان در حکومت های نهم و دهم احمدی نژاد و تبعات این تصمیم را بررسی کرده اند. حکمت الله ملا صالحی، باستان شناس و عضو هیأت امنای بنیاد ایرانشناسی و بنیاد حکمت اسلامی صدرا در این باره می گوید: "آنچه بر سر ما آمده این است که در کمتر از یک دهه، به مقیاس یک سده، به زیرساخت های میراث فرهنگی، بویژه اسناد اصلی ما آسیب جدی وارد شد که غیرقابل جبران است. کسانی در آن زمان به صدارت دولت و رأس این سازمان نشستند که اصلاً نمی دانستند ایران کجاست، میراث چیست و ارزش های ایران و ایرانی کدام است. آنها تیشه برداشته و آنچه می خواستند بر سر میراث چند هزار ساله این مرز و بوم آوردند. آنها سازمان را منتقل و عده ای را دور کار (به دور از کار) کردند و همین امر باعث بوجود آمدن بسیاری از سوء استفاده ها شد. مگر می شود، امین اموال موزه ملی را دور کار کرد؟ آنها اینکار را انجام دادند. مسئولان وقت میراث فرهنگی در دولت های نهم و دهم هر کدام در صدد بودند که برای خود یک موزه شخصی ایجاد کرده و فقط بهره برداری شخصی کنند". در این میز گرد همچنین «دبیر پیشین اتحادیه انجمن های علمی دانشجویان باستان شناسی دانشگاه های کشور» نیز گفت: "طی ۸ سال دولت نهم و دهم در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اتفاقات ناخوشایند زیادی رخ داده، اما مرداد ماه، یادآور واقعه ای تلخ و ویرانگر، و سالگرد انتقال معاونت های سازمان میراث فرهنگی، به دست حمید بقایی است. در این اقدام که بر خلاف ادعای مسئولین وقت سازمان، کاملاً غیر کارشناسی بود، معاونت صنایع دستی به شهر اصفهان، پژوهشگاه باستان شناسی به شهر مرودشت، و پژوهشگاه میراث فرهنگی را به شیراز منتقل کردند. به گفته سلیمانی فارسانی، یکی از تبعات این اقدام، تخریب

و نابودی بسیاری از تجهیزات و دستگاه های پژوهشگاه میراث فرهنگی و پژوهشکده های زیر مجموعه آن بود و مسأله دیگر، آسیب جدی به بسیاری از مستندات و اسناد میراث فرهنگی و هویت ملی موجود در مرکز اسناد سازمان بود که بدلیل جابجایی غیر استاندارد و نگهداری نامطلوب و در مکان نامناسب در شیراز، سرنوشت بسیاری از آن اسناد در هاله ای از ابهام قرار دارد.

وی با نارضایتی از اینکه حمید بقایی در دولت یازدهم، نه به دلیل اقدامات مخرب و غیر کارشناسی در سازمان میراث فرهنگی، بلکه به دلیل برخی مسائل در مناطق آزاد، چند وقتی بازداشت شد، گفت: به نظر می رسد مشی و رویکرد دولت کنونی هم، بیشتر اقتصادی است، و نه فرهنگی، و ظاهراً شناسایی خسارات وارده به سازمان میراث فرهنگی به دست حمید بقایی و پیگیری برای محاکمه و مجازات وی در این خصوص متأسفانه تاکنون برای دولت، مهم و در اولویت نبوده است.

دبیر پیشین اتحادیه انجمن های علمی دانشجویان باستان شناسی دانشگاه های کشور مهم ترین مطالبه محققان و کارشناسان و اهالی میراث فرهنگی را در ششمین سالگرد این انتقال، بررسی نقش و عملکرد سازمان های نظارتی، از جمله سازمان بازرسی، قوه قضائیه و دیوان محاسبات در زمان این انتقال عنوان کرد و گفت: این دستگاه ها باید به ملت ایران پاسخ دهند که در آن زمان چه اقداماتی را برای جلوگیری از این فاجعه انجام داده اند؟ مسئولان سازمان میراث فرهنگی در آن زمان گفتند برای انتقال سازمان، مطالعات کارشناسی انجام داده اند. اما اینطور نبود و هرگز اسناد و مطالعات ادعایی خود را که مدعی بودند دو ماه برای انجام آن وقت صرف کرده اند، منتشر نکردند، اما با اینکار سازمان میراث فرهنگی را چند پاره کرده و ارتباط ساختاری بین معاونت های این سازمان را از بین برده و این سازمان تخصصی را تضعیف و مضمحل کردند. مدیران سیاسی و غیرمتخصص، ساختار کارشناسی این سازمان تخصصی را از بین بردند، یعنی جو و فضایی بوجود آوردند که کارشناسان به اجبار، یا خود را پیش از موعد بازنشسته کرده، یا باخرید شدند، و یا خود را به دیگر دستگاه ها منتقل کردند.

سلیمانی فارسانی، یکی از تبعات این اقدام را که کمتر به آن پرداخته شده است، ایجاد محملی برای تخلفاتی نظیر پولشویی دانست و افزود: متأسفانه این سازمان تخصصی به اذعان برخی افراد مطلع، در دولت گذشته، از مأموریت ها و وظایف قانونی خود به طور کامل دور شد و تبدیل به مکانی امن برای انجام اقداماتی غیر

قانونی همچون پولشویی گشت. در تاریخ ۸۰ ساله فعالیت تشکیلات مرتبط با میراث فرهنگی با عناوین مختلف، هیچ وقت به اندازه دوره ریاست حمید بقایی به ساختار و زیر ساخت های این سازمان خسارت وارد نشده و این حجم آسیب به میراث فرهنگی وارد نشده و حتی در دوران ۸ سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، یک صدم این خسارات به میراث فرهنگی کشور وارد نشد. سلیمانی فارسانی ادامه داد: در جریان انتقال سازمان میراث فرهنگی غیر از اینکه بخشی از زیرساخت های سازمان میراث فرهنگی از بین رفت، متأسفانه عمده این سازمان را که فعالیتی کاملاً تخصصی انجام می داد، تخصص زدایی کرده و آن را از وجود ظرفیت های کارشناسی، کاملاً تهی و خالی کردند. بعدها، در اواخر دولت دهم، نیروهایی غیر متخصص را بدون انجام تشریفات قانونی لازم در قالب «طرح استخدام مهرآفرین» وارد این سازمان کردند که سطح تحصیلات بسیاری از آنها نازل و آنهایی هم که مدرک دانشگاهی داشتند، تخصصشان کاملاً غیر مرتبط با وظایف و مأموریت های ذاتی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری بود.

دبیر پیشین اتحادیه انجمن های علمی باستان شناسی در ادامه عنوان کرد: در شروع به کار دولت یازدهم، ما درخواست کردیم کمیته ای در سازمان میراث فرهنگی تشکیل شود و از شرایط و وضعیت موجود این سازمان و خساراتی که به آن وارد شده، گزارش جامعی تهیه و به مردم ارائه کند. اما متأسفانه این کار انجام نشد و انتقاد ما این است که چرا گزارش و اطلاعات آسیب ها و خسارت هایی که از جانب مسئولین عمده سیاسی در دولت نهم و دهم بر سر این سازمان و میراث فرهنگی کشور وارد آمد را منتشر و منعکس نمی کنند. در حالیکه می دانیم خسارت مادی به سازمان، بویژه پژوهشگاه میراث فرهنگی، فقط در زمینه تجهیزات، بیش از چند صد میلیارد ریال بوده است و خسارت های غیر مادی هم که حجم آن بسیار زیاد و متأسفانه غیر قابل جبران است. در سال ۱۳۷۴، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی تأسیس شد و هدف از شکل گیری آن گردآوری و حفاظت از اسناد، اطلاعات و گزارش های مرتبط با میراث فرهنگی یکصد سال اخیر بود. چون اسناد و مدارکی دست کم از سال ۱۲۷۵ مرتبط با مباحث باستان شناسی و میراث فرهنگی موجود بود که نیاز به نگهداری و حفاظت داشت و متأسفانه این مرکز منحصر به فرد و اسناد و مدارک مهم آن در جریان انتقال به شیراز آسیب دید و طبق شواهد و قرائن، ظاهراً بخشی از اسناد و مدارک آن که طبق اعلام رئیس وقت پژوهشگاه میراث فرهنگی،

شامل ۴۷ هزار عنوان کتاب، ۱۵ هزار برگ سند مربوط به گزارش های مرمت و باستان شناسی، ۹ هزار نگاتیو، ۲ هزار اسلاید، ۴۰ هزار کارت پستال و عکس نادر و کمیاب بوده، از بین رفته است. ضمن اینکه بعضی از این مدارک در خلال انتقال و نگهداری نامناسب آسیب جدی دیده است. متأسفانه طبق اعلام برخی کارشناسان سازمان در آن سال ها، برخی از عکس ها و کارت پستال های این مرکز که مهور به مهر آن بود در خیابان منوچهری تهران به فروش می رفت. حتی اگر یک برگ از اسناد این مرکز مفقود شده باشد، که ظاهراً اینطور است، قابل جبران نیست. سلیمانی فارسانی عنوان کرد: هرچند به بهانه وقوع زلزله در تهران، سازمان میراث فرهنگی منتقل شد، اما زلزله واقعی توسط دولت وقت در سازمان میراث فرهنگی ایجاد شد که خسارات غیر قابل جبرانی بدنبال داشت.

انقلاب اسلامی در هجرت: اما علاوه بر اظهارات این دو کارشناس، پیش تر، جراید به نقل از کارکنان مرکز اسناد و کتابخانه سازمان میراث فرهنگی، از مفقود شدن ۴۷ هزار عنوان کتاب و گزارش های باستان شناسی به همراه نقشه های اوزالیدی محوطه های تاریخی و باستانی کشور و همچنین پژوهش های باستان شناسی در ماجرای جابجایی ناگهانی پژوهشگاه و مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی به شیراز در دوره مدیریت بقایی در سازمان میراث فرهنگی خبر داده بودند. در واقع یکی از کارکنان سابق مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور پس از انتشار گزارشی از مفقود شدن هزاران نقشه بناهای تاریخی و محوطه های باستانی، به روزنامه همشهری اعلام کرد:

• هنگام انتقال پژوهشگاه و مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی به شیراز در دوران مدیران قبلی سازمان میراث فرهنگی، ۴۷ هزار جلد کتاب تخصصی در موضوعات میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور به همراه هزاران قطعه از عکس های تاریخی موجود در این مرکز، به یغما رفت و حتی بر اساس آنچه علی کرمی از کارکنان بخش پشتیبانی و تدارکات مرکز اسناد و کتابخانه سازمان میراث فرهنگی کشور به نقل از شاهین پور، مدیرکل علوم و فنون پژوهشگاه میراث فرهنگی می گوید، بخشی از عکس های دوره پهلوی که دارای مهر مرکز اسناد بوده است، در خیابان منوچهری تهران به فروش می رسد. به گفته کرمی، زمان انتقال کتابخانه و مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی به شیراز، کتاب های هولستر نابود شد و بسیاری

از کتاب‌ها بر اساس تماسی که شهر کتاب نیاوران با سازمان میراث فرهنگی گرفت، توسط فردی به نام نقوی به آن کتابفروشی فروخته شد.

وی می‌افزاید: شهر کتاب نیاوران آن زمان با ما تماس گرفت و خواستار اجازه خرید کتاب‌های خارج شده از مرکز اسناد و کتابخانه سازمان میراث فرهنگی شد. در حالی که اصلاً معلوم نیست این آقای نقوی در سازمان میراث فرهنگی چه مسئولیتی داشته است. تنها کاری که ما کردیم این بود که از شهر کتاب نیاوران بخواهیم کپی کارت ملی فروشنده کتاب‌ها را برای ما ارسال کند. اسناد خارج شده از سازمان میراث فرهنگی نیز چند دسته بوده که یکسری از آنها مربوط به عکس‌های تاریخی دوره پهلوی می‌شده و بر اساس آنچه شاهین پور، مدیر کل علوم و فنون پژوهشگاه میراث فرهنگی در دوره مدیران قبلی سازمان میراث فرهنگی اعلام کرد، این عکس‌ها در خیابان منوچهری تهران و با کدهای مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی فروخته می‌شد. این موارد، جدای از گزارش‌های باستان‌شناسی بسیار زیاد و ارزشمندی بوده است که باستان‌شناس‌ها از سال‌ها کاوش باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی به مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی کشور تحویل داده بودند. کرمی گفت: هنگام جابجایی مرکز اسناد از تهران به شیراز، آقای خوشنویس، معاون میراث فرهنگی وقت کشور حتی اجازه حضور کارشناس‌ها برای بار کردن این اسناد به کامیون‌ها و انتقال آنها به شیراز را نداد، و کارگرها ارزشمندترین اسناد میراث فرهنگی کشور را داخل کامیون‌ها ریختند. به گفته او همین حالا هم آنچه از شیراز به تهران بازگشته است، آن چیزی نیست که از مرکز اسناد به شیراز رفت.

به گفته کرمی هنگام انتقال مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، تنها یکی از کارکنان این مرکز به همراه اسناد به شیراز رفته که او نیز پس از بازگشت به تهران از وضعیت اسناد ابراز بی‌اطلاعی کرده است. جدای از این موارد حتی خبری از دستگاه دیجیتال بار کدخوان کتاب‌ها و اسناد نیست که مشخص شود کدام کتاب‌ها یا اسناد سازمان میراث فرهنگی، باقی مانده است. مشخصات کتاب‌ها و اسناد موجودی که در مرکز اسناد و کتابخانه سازمان میراث فرهنگی که دارای نزدیک به ۴۷ هزار جلد کتاب تخصصی و حتی نسخه‌های خطی بوده و در دستگاه بار کدخوان ذخیره شده بود. چند کارتن حاوی گزارش‌های باستان‌شناسی مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی بازگشتی به تهران نیز هنوز جایی برای قرار گرفتن در قفسه

های مخصوص ندارند و هنوز کارتن های مقوایی در یکی از اتاق های ساختمان اصلی سازمان میراث فرهنگی در ارگ آزادی، نگهداری می شوند. به گفته کرمی حتی از دستگاه هایی که فیلم ها و نگاتیوهای موجود در مرکز اسناد را بازبینی می کردند و هیچ کدام نیز به شیراز منتقل نشدند، خبری نیست.

- فریبا فرزام، رئیس سابق مرکز اسناد و کتابخانه سازمان میراث فرهنگی کشور که پرونده ثبت جهانی نسخه شاهنامه بایسنقری در یونسکو را نیز مدیریت کرده بود و به دلیل ماجراهای همین پرونده در سازمان میراث فرهنگی، از مرکز اسناد این سازمان کناره گیری کرد، درخصوص ارزش های اسناد و کتاب های نابود شده متعلق به مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی در جریان جابجایی از تهران به شیراز به همشهری گفت: آنچه در مرکز اسناد نگهداری می شد، دارای فعالیت های سازمان در تمام سال هایی بود که سازمان میراث فرهنگی فعالیت کرده بود. یعنی گزارش های مختلف پژوهشی از مرمت ها و کاوش های باستان شناسی و پژوهش های مردم شناسی و نقشه های تاریخی و هر آنچه به عنوان اثر مستند در بخش های مختلف سازمان میراث فرهنگی تولید شده بود، آنجا نگهداری می شد. مرکز اسناد، کتابخانه ای نیز داشت که منابع مطالعاتی در زمینه میراث فرهنگی را فراهم می کرد و قلب فعالیت های پژوهشی در سازمان میراث فرهنگی بود که با جابجایی از بین رفت.

فریبا فرزام با اشاره به سابقه چندین ساله تشکیل مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی گفت: گزارش ها و پژوهش های باستان شناسی و کاوش ها، اطلاعاتی با جزئیات علمی کامل داشت که باستان شناس ها از سال ها فعالیت خود در محوطه های باستانی تهیه کرده بودند که اگر این گزارش ها در دست افراد غیرمتخصص بیفتد، به دلیل اطلاعاتی که از سایت های باستانی در آنها وجود دارند، ممکن است مورد سوء استفاده قرار بگیرند. به گفته فرزام، زمانی که او مرکز اسناد را پیش از جابجایی ها تحویل داد، حدود ۴۰ هزار نسخه کتاب در آن مرکز بود و تعداد عکس ها نیز بسیار زیاد بود. فرزام از تعداد زیاد نگاتیوهای شیشه ای موجود در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی که متعلق به مرکز مردم شناسی این سازمان بود، خبر داد و افزود: عکس های بسیار زیادی نیز از بناهای تاریخی در مرکز اسناد وجود داشت که اگر از بین رفته باشند، یک جنایت و خیانت به میراث فرهنگی کشور است.

روزنامه همشهری در تاریخ ۲۷ مهر ۹۲ از جلیل گلشن رئیس جدید پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی در حکومت روحانی، خواست که دستور انتقال باقیمانده اسناد و مدارک و کتاب های متعلق به مرکز اسناد و پژوهشگاه باستان شناسی کشور را به تهران صادر کند. جلیل گلشن، رئیس جدید پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور در دولت جدید پیش از انتقال اسناد و مدارک و پرونده های کاوش های باستان شناسی کشور در دوران مدیریت حمید بقایی در سازمان میراث فرهنگی، به همراه چند نفر از کارشناسان خبره این سازمان، از سوی مدیران سابق بازنشسته شده بود و اکنون نیز جلیل گلشن به روابط عمومی سازمان میراث فرهنگی اعلام کرده است که چون در دوره جابجایی ها در سازمان میراث فرهنگی نبوده، اظهار نظر دقیقی در خصوص وضعیت اسناد و مدارک بازگشته از شیراز به تهران نمی تواند داشته باشد.

آنطور که روابط عمومی سازمان میراث فرهنگی در خبر ارسالی به خبرنگار حوزه میراث فرهنگی روزنامه همشهری گفته است، با انتقال آخرین اسناد میراث فرهنگی و باستان شناسی از شیراز به تهران، مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور که در دولت قبل به شیراز منتقل شده بود و در جریان انتقال ها آسیب جدی دیده بود، به طور کامل به تهران منتقل شد. جلیل گلشن همچنین اعلام کرده است، در بازدیدی که از شیراز، پس از تصدی ریاست پژوهشگاه، داشته است، متوجه شده بخشی از اسناد و مدارک در یک سوله نگهداری می شوند که از نظر شرایط محیطی مانند نور، رطوبت، دما و عوامل تهدید کننده مانند باکتری ها، شرایط مناسبی ندارند.

البته برخی دیگر از کارکنان این سازمان به روزنامه همشهری اعلام کردند که انتقال اسناد و مدارک به شکل کاملاً ضربتی انجام شد و از آنچه به شیراز منتقل شد، فهرستی تهیه نشده بود تا مشخص شود آنچه به تهران بازگشته، تمامی آن چیزی است که از اسناد، کتاب ها یا پژوهش های سازمان میراث فرهنگی کشور، بعنوان گنجینه مکتوب سازمان میراث فرهنگی به شیراز منتقل شده بود، یا نه!

*** فروش شرکت های سازمان میراث فرهنگی به ثمنِ بخش:**

سلطانی فر رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در حکومت روحانی نیز به یکی دیگر از پرونده های فساد میلیاردی در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اشاره کرده و گفته است: یکی از مهمترین پرونده هایی که هر روز وقت بنده و هر هفته وقت وزیر دادگستری را می گیرد، پرونده شرکت توسعه گردشگری بود. این شرکت مالک ۷۳ درصد گروه هتل های لاله است که دو مورد ادعای حقوقی و منازعه حقوقی در ارتباط با این شرکت داریم که ادعای یکی از شرکت ها واهی بود و زیر یک میلیارد تومان هزینه کرده بود و ادعای عدم النفع ۱۷۶ میلیارد تومان را داشت. از سوی دیگر کمتر از نصف قیمت واقعی شرکت، طبق اصل ۴۴ واگذار شده بود.

انقلاب اسلامی در هجرت: در واقع شرکت توسعه گردشگری ایران در قالب یک قرارداد و بر مبنای اصل ۴۴ قانون اساسی، به یک شرکت واگذار شده بود و این واگذاری در ازای پرداخت ۵۰۰ میلیون تومان صورت گرفته بود!! واگذاری به همان «خصولتی» های معروف در رژیم ولایت فقیه. در واقع ارزش گذاری واقعی دارایی ها، انجام نگرفته بود و در این واگذاری به «بخش خصوصی»، بخش زیادی از دارایی ها و اموال شرکت، ارزش گذاری نشده بود، بطوری که،

• به گفته غلامحسین حسینی مدیر عامل شرکت توسعه گردشگری: «فقط ۱۱ دارایی عمده را ارزش گذاری کرده بودند. درصد ریالی این ۱۱ دارایی، بالاتر از ۶۰ تا ۷۰ دارایی دیگر شرکت است و این شرکت را داشتند به حداقل، به یک پنجم ارزش واقعی اش، می فروختند. در نظر بگیرید که حدود ۲۰ شرکت داریم که در ارزش گذاری اولیه، حدود ۱۰۰ هزار تومان قیمت گذاری شده بودند.»

انقلاب اسلامی در هجرت: توجه خوانندگان محترم را بدین امر جلب می کنیم که دزدی های هرچه وقیحانه تر در رژیم ولایت فقیه، آنچنان است که قیمت یک شرکت متعلق به میراث فرهنگی ۱۰۰ هزار تومان تعیین می شود که معادل قیمت ۳ کیلو گوشت قرمز است! بر فرض، خریدار این شرکت از مشهد قصد داشته باشد با

هواپیما برای خریدش به تهران بیاید، بلیط یکسره وی دو برابر قیمت شرکتی است که می خواهند به وی واگذار نمایند!

به هر حال پس از بررسی پرونده و جلوگیری از واگذاری شرکت توسعه گردشگری، بر اساس یکی از بندهای این قرارداد، شرکت خریدار ادعایی به مبلغ ۱۷۶ میلیارد تومان را مطرح کرده است. به دلیل اینکه هیچگونه پیگیری حقوقی از جانب سازمان میراث فرهنگی صورت نگرفته بود، دادگاه، حکم محکومیت سازمان میراث فرهنگی را به پرداخت ۱۳۸ میلیارد تومان خسارت به شرکت خریدار، صادر کرده بود. پس از بررسی این پرونده، هیأت داوری ماده ۳۰ اصل ۴۴ قانون اساسی، واگذاری شرکت توسعه گردشگری را ابطال کرد و با پیگیری های حقوقی صورت گرفته، بررسی حکم محکومیت ۱۳۸ میلیاردی سازمان، برای رسیدگی بیشتر، به مراجع قضایی ارجاع داده شد. در تابستان ۱۳۹۴، رأی هیأت داوری ماده ۳۰ اصل ۴۴ قانون اساسی، مبنی بر ابطال واگذاری شرکت توسعه گردشگری صادر شده، ولی چون آن رأی، در حقیقت رأی دادگاه بدوی بود و خریدار حق داشت که در دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی کشور، نسبت به این رأی اعتراض کند و این اعتراض نیز صورت گرفت، مسیر رسیدگی به پرونده، ۵ ماه دیگر نیز بطول انجامید. سرانجام، طی شد و رأی قطعی شرکت توسعه گردشگری ایران مبنی بر عدم واگذاری آن به بخش خصوصی، صادر شد.

انقلاب اسلامی در هجرت: در شماره آینده به ضعف قانونی و چرایی تخریب آثار باستانی توسط مالکان شخصی می پردازیم و فهرست خانه های تاریخی، خصوصاً در شهر تهران که توسط مالکانش تخریب شده اند را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

وضعیت سنجی صد و پانزده :

جراحی پلاستیک صورت تهران! ضعف قانونی و فساد که منجر به تخریب ۸۰۰ خانه قدیمی با ارزش در ظرف ۱۵ سال در پایتخت شد!

نوشته ژاله وفا

۲۵ شهریور ۱۳۹۵ برابر ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۶

انقلاب اسلامی در هجرت: خانه های قدیمی را روح شهرهای جدید می نامند. در تمام جهان در شهرهای جدید بناهای قدیمی ارج و قرب بیشتری می یابند. این نشانه های گذر فرهنگ بر مردم شهر در گذر زمان تبدیل به شناسنامه ها و هویت های پایدار شهر می شوند، به گونه ای که بسیاری از گردشگران داخلی و خارجی خواستار دیدار از چنین بافتاری هستند. گردشگرانی که از نقاط مختلف دنیا به شهر مورد نظر سفر می کنند اول به سراغ چنین فضایی می روند. زیرا برای آنان در وهله اول شناخت روح آن شهر مهم است. این خانه های قدیمی نشانه های سبک زندگی و نوع معماری، مصالح بومی، روح لطیف ایرانی در تزیین خانه ها و نیز نگاهداری باغهای ایرانی، نقش آفتاب و سایه و رنگ در زندگی شهروند ایرانی است.

در چنین نقطه ای است که تلاقی میان انسان حاضر و انسان قدیم به دلالت خانه ها اتفاق می افتد. در بسیاری از این کشورها حتی عبور و مرور خودرو از کنار این بافت نیز قدهن می باشد تا به مرور، مبدا آسیبی به بناها وارد آید. دولت ها نیز باید سعی را بنمایند تا این نمایانگر فرهنگ و هویت برای آیندگان محفوظ بماند. همگان باید بدانند که نابودی خانه های قدیمی پشیمانی ابدی در پی خواهد داشت. باوجود

این، چند سالی است که این خانه‌ها در قلب تهران و نیز سایر شهرهای کشور در بافت قدیمی تخریب می‌شوند.

یکی از روش‌های حفاظت از این خانه‌های تاریخی، «شناسایی» و «ثبت ملی» آنها توسط سازمان میراث فرهنگی است. این در حالیست که سازمان میراث فرهنگی تاکنون به دلیل مشکل تأمین بودجه در خرید این خانه‌های تاریخی چندین میلیارد تومانی در شناسایی تمام این بناها کوتاهی کرده و وضعیت آنها را به صورت کامل رصد نکرده است.

از سوی دیگر، بخشی از مالکان این خانه‌های تاریخی هم که اشخاص و یا دستگاه‌های دولتی و خصوصی هستند به دلیل کسب سود بیشتر به دنبال ثبت ملی این بناها در فهرست میراث فرهنگی ایران نیستند و ترجیح می‌دهند که بنا را تخریب کرده و با کسب مجوزهای قانونی به سراغ بلندمرتبه‌سازی بروند. آن هم بی‌آنکه تخریب تاریخ آنها را آزرده خاطر کند!

*** گذری کنیم به روند شکل‌گیری «قانونی» تخریب خانه‌های قدیمی در کشور:**

در سال ۱۳۸۲ حدود ۲۰۰ نفر از روزنامه‌نگاران در نامه‌ای به رئیس‌جمهور وقت (آقای خاتمی)، با اشاره به نقش برخی سازمان‌ها و نهادهای دولتی در تخریب میراث فرهنگی از او خواستند که چاره‌ای برای این معضل بیندیشد. این نامه منجر به ابلاغ بخشنامه‌ای از سوی آقای خاتمی شد که مقرر می‌داشت: « کلیه دستگاه‌های اجرایی قبل از آغاز عملیات اجرایی طرح‌های عمرانی، ضوابط حفاظتی آثار تاریخی- فرهنگی موجود در محل اجرای طرح را از سازمان میراث فرهنگی کشور استعلام و براساس آن اقدام نمایند». این بخشنامه تأکیدی بود بر وجهه تخصصی سازمان میراث فرهنگی و اینکه در امور مربوط به حفاظت از آثار تاریخی- فرهنگی تنها مرجع اعلام نظر، سازمان مزبور است. آن هنگام، هرگز گمان نمی‌رفت که این رخداد بتواند زمینه‌ساز تبانی و فساد مالی در سازمان میراث فرهنگی شود اما تحولات سال‌های آتی روند حوادث را تغییر داد. بگزارش همشهری آنلاین از سال ۱۳۸۵ (دوره حکومت احمدی نژاد) دو اتفاق مهم و نگران‌کننده در سازمان میراث فرهنگی به وقوع پیوست: نخست اینکه اداره سازمان به دست کسانی افتاد

که بی‌مبالاتی‌هایی در زمینه مالی داشتند و در قاموس مدیریتشان شفافیت و نظارت جای زیادی نداشت. دوم آنکه با وجود دانش محور بودن سازمان، مدیران متخصص جای خود را به افراد غیرمتخصص دادند؛ افرادی که حتی اگر فسادناپذیر بودند، تخصص و تجربه‌شان به اندازه‌ای نبود که بتوانند از پیچیدگی‌های موضوع سردرپیاورند و زمینه‌های فساد را شناسایی کنند.

در بیرون سازمان نیز سیاست‌های اقتصادی دولت ارزش افزوده زمین را به شدت افزایش داد و در اکثر شهرها سود ساخت و ساز را بالا برد. مجموع این عوامل، دست به‌دست هم دادند و زمینه مساعدی برای بروز فساد اداری و مالی بوجود آوردند. اگرچه تأثیرسلايق شخصی افراد در صدور مجوز برای تخریب بناها، تأسیس آژانس‌های توریستی، ایجاد مناطق نمونه گردشگری و... از مهم‌ترین عوامل بروز فساد در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری است اما در این میان، صدور مجوز تخریب بناهای تاریخی یا نوسازی در حریم آنها به علت برگشت‌ناپذیر بودن تصمیمات، واجد حساسیت بیشتری است. با افزایش روزافزون قیمت املاک و توجه سرمایه‌گذاری به ساخت و ساز، گسترش زمینه‌های فساد مالی-اداری در سازمان شتاب بیشتری گرفت.

گرچه شهرداری‌ها با توسعه ساخت و سازهایی از این دست مخالف نبودند اما مصوبه سال ۸۲ آنان را ملزم می‌کرد که بویژه در بافت‌های تاریخی مراتب را پیش از صدور پروانه، از اداره میراث فرهنگی محل (استان/شهرستان) استعلام کنند. بنابراین همه چیز به چرخش قلم و امضای فلان مدیر و کارشناس بستگی پیدا کرد؛ برای نمونه خانه‌ای تاریخی در مرکز شهر تهران را در نظر آورید که حداقل ۳۰۰ مترمربع مساحت داد. مالک این خانه می‌تواند طبق ضوابط شهرداری ۶۰ درصد از مساحت زمین را حداقل تا ۵ طبقه بسازد؛ یعنی ۹۰۰ مترمربع. میانگین قیمت آپارتمان در این محدوده از شهر حدود ۴ میلیون تومان/مترمربع (یا متر مکعب بنا ساخته شده) مساحت است که برای ۹۰۰ متر رقمی حدود ۳ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان را بالغ خواهد شد. اگر متری یک و نیم میلیون تومان هزینه ساخت (معادل ۱ میلیارد و ۳۵۰ میلیون تومان) از این رقم کم شود، سود خالص ساخت چنین بنایی ۲ میلیارد و ۲۵۰ میلیون تومان است اما اگر کارشناسان سازمان میراث فرهنگی مجوز تخریب و نوسازی خانه را صادر نکنند، نه‌تنها مالک از چنین سود هنگفتی محروم می‌شود بلکه یک خانه تاریخی پرهزینه و بی‌مشتري روی دستش می‌ماند.

آیا این احتمال وجود ندارد که چنین فردی ۵ یا ۱۰ درصد سود خود را به منبع صدور مجوز پیشنهاد کند؟ و آیا کارشناسی که حقوق ماهانه او در بهترین حالت از یک و نیم میلیون تومان فراتر نمی‌رود، برای پذیرش چنین پیشنهادی وسوسه نمی‌شود؟ ناگفته پیداست که اعداد یادشده در مورد خانه‌های بزرگ چند هزار متری و به‌منظور ساخت و ساز تجاری ابعاد نجومی دارند.

با فراهم بودن چنین زمینه مساعدی برای بروز فساد، عقل حکم می‌کند که تدابیری برای جلوگیری از تخلفات احتمالی اندیشیده شود. با وجود این، فرایند پاسخ‌استعلامات و صدور مجوزها در سازمان میراث فرهنگی دارای ۳ کاستی عمده است:

۱ - هیچ مرجع موازی و بالادستی و روال منظمی برای کنترل مجوزها و استعلامات وجود ندارد و کارشناسان سازمان از آزادی عمل فوق‌العاده‌ای در این خصوص برخوردارند. البته اگر شکایتی به سازمان مرکزی برسد، مورد رسیدگی قرار می‌گیرد اما معمولاً طبق قاعده من راضی، تو راضی... دلیلی برای شکایت وجود ندارد.

۲ - از کارشناسان و مدیران مرتبط با موضوع، هیچ‌گونه ارزیابی دائمی‌ای صورت نمی‌گیرد؛ مثلاً هیچ‌گاه از مدیر و کارمند اداره میراث فرهنگی در فلان شهر سؤال نشده که احتمالاً چگونه توانسته با حقوق معمولی یک کارمند، صاحب خانه‌ای در بهترین نقطه شهر، خودروی گران‌قیمت، حساب بانکی پر و پیمان و حتی رستوران و کافی شاپ باشد و چگونه می‌تواند اختلاف سطح زندگی خود قبل و بعد از کار در سازمان میراث فرهنگی را توجیه کند؟

۳ - از همه بدتر، ضوابط پاسخ به استعلامات و صدور مجوز روشن نیست و اگر هم درون سازمان مشخص باشد، به‌طور شفاف اعلام عمومی نشده است. درحالی‌که بسیاری از شهرداری‌ها، ضوابط و نقشه‌های طرح تفصیلی خود را در اختیار عموم گذاشته و راه را برای اعمال سلیقه کارشناسان و ادعاهای خارج از ضابطه آنها در مقابل مراجعان مسدود کرده‌اند، ناشناخته بودن ضوابط در سازمان میراث فرهنگی، موجب سردرگمی مراجعان و فراهم شدن زمینه برای انواع تخلفات شده است.

بدین ترتیب، زمینه مساعد برای فساد مالی و نبود نظارت و ارزیابی دقیق، پیوسته و همه‌جانبه، اعتبار سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری و اکثریت قاطع کارمندان پاکدست و صدیق آن را به چالش کشیده است. طبیعتاً انتخاب افراد پاکدست و تشدید ساز و کارهای نظارتی شرط لازم برای عبور از بستر فسادخیز

کنونی است اما شرط لازم و مهم دیگر، سپردن مناصب مدیریتی به متخصصانی است که بر حوزه تصدی خود اشراف کامل دارند و دانش و تجربه آنان در سطحی است که نظرشان در بیرون سازمان و نزد سازمان‌های مرتبط مانند استانداری‌ها، شهرداری‌ها، ادارات راه و شهرسازی و... از اعتبار کافی برخوردار است.

روند تخریب چنان ادامه یافت که شمار خانه‌های قدیمی تهران به ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ کاهش یافت. در طول ۱۵ سال چیزی در حدود ۸۰۰ خانه تاریخ تهران نابود شد.

انقلاب اسلامی در هجرت: یکی از روش‌های حفاظت از این خانه‌های تاریخی، «شناسایی» و «ثبت ملی» آنها توسط سازمان میراث فرهنگی است. این در حالیست که سازمان میراث فرهنگی تاکنون به دلیل مشکل تأمین بودجه در خرید این خانه‌های تاریخی چندین میلیارد تومانی و حتی در شناسایی تمام این بناها کوتاهی کرده و وضعیت آنها را به صورت کامل رصد نکرده است.

از سوی دیگر، بخشی از مالکان این خانه‌های تاریخی هم که اشخاص و یا دستگاه‌های دولتی و خصوصی هستند به دلیل کسب سود بیشتر به دنبال ثبت ملی این بناها در فهرست میراث فرهنگی ایران نیستند و ترجیح می‌دهند که بنا را تخریب کرده و با کسب مجوزهای قانونی به سراغ بلند مرتبه‌سازی بروند. آن هم بی‌آنکه تخریب تاریخ آنها را آزرده خاطر کند

با روندی که تخریب چنان میراث فرهنگی معاصر پیش گرفته اند، شهر هویت خود را از دست خواهد داد و صورتی مصنوعی به خود خواهد گرفت. شبیه چهره‌ای خواهد شد که همه اجزایش جراحی پلاستیک شده‌است. هویت شهر به نشانه‌هایی وابسته است که مردمی در طول تاریخ زنده بودن یک شهر در آن به جا می‌گذارند. بگزارش روزنامه شهروند در امرداد ماه ۹۵ اسکندر مختاری، کارشناس و مرمتگر پیشکسوت میراث فرهنگی و استاد دانشگاه می‌گوید که با این روند هویت تهران به تاریخ خواهد پیوست: «**تخریب خانه‌های تاریخی و بی توجهی به آنها اتفاق مهمی است که هم جامعه معماران تخصصی و هم افکار عمومی به آن حساس اند.** ۱۰ سال پیش این حساسیت‌ها وجود نداشت. در مناطق شمالی تهران تعداد زیادی از این آثار بود و هست که روند جدید ساخت و ساز، تقاضا

برای سکونت در شهر، افزایش قیمت زمین و بالا رفتن تراکم باعث شد که هیچ ساختمان قدیمی امنیت نداشته باشد. »

به گفته او اگرچه زمانی تاریخ معطوف بود به آنچه از ابتدای قرن شکل گرفته اما از حدود ۳۰ سال پیش پیشگامان مطالعه معاصر این موضوع را طرح کردند که آثار معاصر و حتی آثار مدرن هم واجد ارزش نگهداری هستند. » از این دوره بود که اقداماتی مطالعاتی و قانونی انجام شد و تعدادی از آثار مشمول حفاظت شدند، به خصوص آثاری که مربوط به سال ۱۳۰۰ به بعد بودند تحت حمایت قرار گرفتند. هر چند به نظر من آثار مدرن بین المللی هنوز در گردونه حفاظت قرار نگرفته اند، اما موج جدید راه افتاده این آثار را هم تحت تاثیر قرار خواهد داد. آثار مدرن متاخر که با تکیه بر فرهنگ های محلی و بومی در ایران ساخته شد مثل مدرسه امام صادق؛ موزه ملی، دانشگاه علامه (که نظام آمری از معماران آن است)»

مختاری از روند تخریبی در تهران خبر می دهد که مدت هاست تیشه به ریشه تاریخ تهران زده است. «در طرح جامع دوم شهر تهران که توسط مسکن و شهرسازی پیگیری می شد و بعد ها طرح ساماندهی شهر تهران نام گرفت، ۵ هزار نقطه روی شهر تهران معلوم کردیم که ارزش تاریخی و هنری داشت و شورای عالی معماری و وزارت فرهنگ و ارشاد و سازمان میراث فرهنگی لایحه ای به نام ساختمان های باارزش شهر تهران در نظر داشت طی مصوبه ای این آثار را حفظ کند. بنا شد شرکت توسعه فضاهای فرهنگی بر آثار تاریخی تهران مروری کند تا مشخصات بناهای تاریخی تهران را پیدا کنیم. با موسسه GIS شهرداری تفاهم نامه ای داشتیم که بر اساس آن نقشه بناهای تاریخی به سند طرح جامع شهر تهران افزوده می شد. » به گفته این مرمتر پیشکسوت میراث فرهنگی این جست و جو ها به سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ باز می گردد. « آن زمان گروه هایی از افراد را به مناطق مختلف فرستادم تا دوباره بناهای تاریخی را به طور دقیق روی نقشه مشخص کنیم. نتیجه این بود که تعداد به ۲۳۰۰ خانه تاریخی رسید.

اما تا این لایحه به سرانجام برسد روند تخریب چنان ادامه یافت که شمار خانه ها به ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ کاهش یافت. یعنی در طول ۱۵ سال چیزی در حدود ۸۰۰ خانه تاریخی تهران نابود شد.» مختاری می گوید که در ارزیابی خانه های مدرن

تهران، بسیاری از خانه باغ‌ها قابل شناسایی و شمارش نبودند «مثل همین خانه توران.»

* نقش مردم در حفاظت و یا تخریب خانه‌های باستانی:

مرحوم پرفسور شهریار عدل باستان‌شناس ایرانی، کارشناس تاریخ هنر و معماری که کارشناس پرونده‌های ثبت میراث جهانی در ایران بود، در آخرین مصاحبه خود با خبرگزاری ایسنا دیگر علل ناپدید شدن خانه‌های قدیمی را خود مردم می‌داند. وی می‌گوید: «مردم در جوامع اروپایی و آمریکایی بعضاً آثار تاریخی را دوست دارند. اما جامعه ما بعضاً این مسأله را نمی‌پذیرد. به طوریکه می‌بینیم بیشتر مردم ایران نمی‌خواهند در خانه پدری بمانند و تمام آرزوی‌شان این است که یک خانه جدید بسازند. این موضوع از سال‌های بسیار دور در فرهنگ ما وجود داشته است. بناهایی که ما می‌سازیم، به جز مساجد و اماکنی از این نوع، برای کوتاه مدت ساخته می‌شوند، نه یک زمان طولانی؛ همچنین می‌بینیم در ایران وقتی ۳۰ سال از عمر یک بنا می‌گذرد، به آن کلنگی می‌گویند. بنابراین بعضاً فرهنگ جامعه ایرانی، اثر و بنای قدیمی را نمی‌خواهد و نمی‌پسندد.»

وی با اعتقاد به این‌که بسیاری از کسانی که مأمور هستند تا قانون ثبت آثار تاریخی را رعایت و اجرا یا خانه‌های تاریخی را مشخص کنند، خودشان در آپارتمان‌های مدرن زندگی می‌کنند، می‌گوید: «مردم انتظار دارند وقتی به آن‌ها گفته می‌شود، خانه‌شان در فهرست آثار ملی ثبت شده، از ارزش آن کاسته نشود. در حالی که می‌بینیم، اگر خانه‌ای تا روز پیش، مثلاً دو میلیارد تومان ارزش مادی داشت، قیمت آن پس از ثبت در فهرست آثار ملی بسیار کاهش می‌یابد. آیا همان بازرسی که مأمور کارشناسی بنای تاریخی بوده، حاضر است با خانه خودش چنین کاری را انجام دهند؟» وی با ارائه این پیشنهاد که دولت چیزی در برابر ثبت این بناها به صاحبان ملک بدهد، گفت: «آن چه دولت در عمل می‌دهد، در برابر ارزش آن ملک، ناچیز است. مثلاً می‌گویند، مالیات ندهید؛ ولی مگر مالیات چقدر است که ارزش یک ملک چند صد میلیونی یا دو سه میلیارد تومانی را داشته باشد؟ این در حالی است که در فرانسه، هلند، بلژیک، آلمان و لوکزامبورگ، اگر خانه‌ای از دوره‌ی صفوی وجود داشته باشد، قیمت آن چهار یا پنج برابر

می‌شود. همچنین مالکان چنین بناهایی احساس برتری می‌کنند که خانه آن‌ها به ۵۰۰ سال پیش تعلق دارد، نه احساس حقارت. ” این کارشناس حوزه‌ی میراث فرهنگی با انتقاد از فقدان فرهنگ حفظ آثار تاریخی ادامه می‌دهد: ” این موضوع در ایران وجود ندارد. بیشتر مردم می‌گویند، باید این خانه‌ها را حفظ کرد، به شرطی که خانه من نباشد و این تفکر اشکال ساختاری دارد. سازمان میراث فرهنگی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یا هر وزارتخانه دیگری، تمام خانه‌های بالای ۱۰۰ سال را نمی‌تواند بخرد». وی درباره این‌که چه اقداماتی باید انجام شوند تا زمینه‌های بی‌فرهنگی در تخریب آثار تاریخی کم‌رنگ شوند، می‌گوید: این مسأله در درجه نخست به تربیت اجتماعی مربوط می‌شود؛ یعنی از روز نخستی که بچه‌ای به دنیا می‌آید، تربیت آن باید انجام شود. در واقع، این فرهنگ عمومی است که باید بالا بیاید. گرچه زمینه‌های اقتصادی را که بستر بیشتر تخریب‌ها را فراهم می‌کنند، به‌طور کامل نمی‌توان از میان برد. هم‌چنین باید بپذیریم که سازمان میراث فرهنگی یک‌تنه قیم ۷۰ میلیون نفر نمی‌تواند باشد. باید دید آیا این سازمان با کادری که دارد، از یک میلیون و ۶۴۸ هزار و ۱۹۵ کیلومتر مربع مساحت ایران می‌تواند حفاظت کند؟ این اصلاً امکان ندارد. زیرا سازمان میراث فرهنگی که سهل است، ارتش هم سر هر تپه و اثر یک محافظ نمی‌تواند بگذارد. در این شرایط، خود مردم باید محافظ آثار باشند».

*** شکل‌گیری نهادهای مردمی علاقه‌مند به حفظ آثار تاریخی:**

در پانزدهم اسفندماه ۱۳۹۰ جمعی از سازمان‌های مردم‌نهاد، صاحب‌نظران و فعالان میراث فرهنگی کشور کمیته‌ای را تشکیل دادند که در بدو امر به شکل غیر رسمی با عنوان کمیته پیگیری خانه - باغ اتحادیه نامیده شد. هدف این مجموعه صیانت از میراث مادی و معنوی شهر تهران و حفاظت از بافت تاریخی پایتخت کشورمان و با تأکید بر خانه‌های تاریخی پایتخت است. محور کارش حفظ لاله‌زار بود. پس از موفقیت این مجموعه در پیگیری حفاظت از این بنا در ۲۹ فروردین ۱۳۹۱ کمیته مردم‌نهاد پیگیری حفاظت از خانه‌های تاریخی تهران به صورت رسمی اعلام موجودیت کرد. سجاد عسگری عضو این نهاد در گفت‌وگویی با خبرگزاری ایسنا می‌گوید: بنا به گفته بسیاری از کارشناسان میراث فرهنگی، مدیران شهرسازی و سازمان‌های مردم‌نهاد، خانه - باغ امین‌السلطان هویت تهران قدیم و

قلب تپندهٔ محله‌های لاله‌زار و فردوسی محسوب می‌شود و از سویی مهم‌ترین و تنها باغ باقی‌مانده از باغ‌های ایرانی در دورهٔ فتحعلی‌شاه است.»

وی با اشاره به قرار گرفتن بلندترین و سالم‌ترین بادگیر تهران در این خانه - باغ، ادامه می‌دهد: «قطعا تخریب این بنا، به میراث شهر تهران صدمه بزرگی می‌زند و رویهٔ بدی را ایجاد می‌کند که مالکان خانه‌های تاریخی در سراسر کشور با خارج کردن بناهای خود از فهرست آثار ملی، آن‌ها را تخریب کنند. با این شرایط، در ۱۰ سال آینده هیچ بنای تاریخی در شهر تهران نخواهد بود.» او در مورد هدف این سازمان اضافه می‌کند: «این کمیته به نمایندگی از همهٔ NGOهای سراسر کشور و فعالان میراث فرهنگی تشکیل شده‌است تا از هویت پایتخت دفاع کند و از تخریب احتمالی این بنا و دیگر بناهای تاریخی با حمایت از نهادهای خصوصی و دولتی از آن‌ها حفظ و حمایت کند و در صورت نیاز، آن‌ها را احیا کند.»

*** خانه‌های قدیمی و زیبای تهران که تخریب شدند:**

۱- تخریب خانه «ملکه توران» همسر سوم رضا شاه توسط کمیته امداد_امداد خمینی به نام کمک به محرومان!



خبرگزاری میراث فرهنگی نوشت: در تاریخ ۳۰ تیر ماه ۹۵ خبر تخریب خانه قمرالملوک امیر سلیمانی معروف به ملکه توران (۱۲۸۳ تا ۱۳۷۴ خورشید) به همسر سوم رضا خان پهلوی در خیابان پسیان در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. به دنبال انتشار این خبر، اداره کل میراث فرهنگی استان تهران کوشید تا با اعزام کارشناس و یگان حفاظت میراث فرهنگی از تخریب این خانه جلوگیری کند. هرچند که حاضران در خانه از ورود کارشناسان میراث تهران جلوگیری کردند اما عملیات تخریب خانه متوقف شد. همچنین عده‌ای از معماران برای اعلام اعتراض و جلوگیری از تخریب خانه در محل حاضر شدند. گفته می‌شود این بنا با پیگیری مسئولان ذیربط سازمان میراث فرهنگی به صورت اضطراری به ثبت رسیده است. بیل مکانیکی‌ها کار خود را از بیست و هفتم تیرماه شروع کردند و بخش زیادی از خانه ویران شده است. این خانه در ضلع جنوب غربی تقاطع خیابان پسیان و کوچه اسماعیلی در منطقه زعفرانیه تهران قرار دارد. خانه‌ای با مساحت چند هزار متر مربع. به گزارش خبرگزاری خبرآنلاین؛ در فیلم مستند باد صبا (به انگلیسی: The Wind > Lovers) یا باد عاشقان که درباره طبیعت و مردم ایران توسط آلبرت لاموریس در سال ۱۹۶۹ ساخته شده، این بنا برای چند لحظه از دید پرنده (از جنوب به شمال) مورد توجه دوربین قرار گرفته و بوضوح و به دور از سلیق فردی نمونه شاخصی از طراحی ویلایی مسکونی تحت نظام ساختاری و زیبایی شناسی معماری مدرن به معرض نمایش گذاشته شده است. این خانه به لحاظ معماری از نمونه‌های شاخص معماری مسکونی ویلایی در اوایل دوران مدرن ایران به شمار می‌رود. گفته می‌شود، در سال ۱۳۵۶ و پس از ساخته شدن مهرشهر توسط شمس پهلوی، ملکه توران به فکر ساختن تورانشهر افتاد که اجرای طرح آن با همکاری آلمانیها پیش بینی شده بود. بنابراین، بعید نیست که معمار بنای منزل او نیز از معماران آلمانی آن دوران بوده باشد.

خبرگزاری فارس از قول محسن ولینی مدیر کل کمیته امداد خمینی استان تهران نوشت: خانه «ملکه توران» برای کمک به نیازمندان تخریب شد! مدیر کل کمیته امداد استان تهران گفت: خانه توران متعلق به مجتمع اقتصادی کمیته امداد است و این سازمان حق دارد برای حمایت از نیازمندان به فروش، تخریب و تغییر کاربری اقدام کند. املاک کمیته امداد اعم از خانه توران یا هر ملک دیگری متعلق به

مجتمع اقتصادی کمیته امداد است و این املاک به صورت مصادره‌ای به این نهاد تحویل داده شده است.

۲- تخریب خانه تاریخی پناهی یکی از آثار دوران مدرنیته ایران و ساخته معمار فرانسوی رولان مارسل دوبرل:



به گزارش ایسنا، ویلای «پناهی» که سال ۱۳۱۷ توسط «رولان مارسل دوبرل» در ضلع شمالی خیابان انقلاب و نبش خیابان وصال شیرازی ساخته شد، پس از انقلاب در اختیار کمیته امداد قرار گرفت، هر چند نوع استفاده‌ای که از این بنا در طول این سال‌ها می‌شده و با توجه به فضای آن به نظر می‌رسد به حال خود رها شده باشد، اما کمیته پیگیری خانه‌های تاریخی تهران پس از تجربه تخریب خانه همسر سوم رضاشاه (ملکه توران) که در اختیار کمیته امداد بود، نسبت به احتمال تخریب این بنا نیز هشدار داده که احتمال دارد این ساختمان ارزشمند تخریب و بجای آن مجتمع تجاری ساخته شود. خانه پلاک ۱۰۴۷ در حدود سال ۱۳۱۷ در خیابان انقلاب، حدفاصل خیابان وصال شیرازی و فلسطین، به سفارش «اصغر پناهی»، از

پیمانکاران معروف دوره پهلوی توسط این معمار فرانسوی ساخته شد. این بنا یکی از آثار دوره مدرنتیه است که اهمیت و ارزش خاصی دارد، اما متأسفانه هنوز در فهرست آثار ملی به ثبت نرسیده است. به گزارش کمیته پیگیری بناهای تاریخی تهران، ویلای پناهی پس از انقلاب مصادره و در اختیار کمیته امداد قرار گرفت و حالا این نهاد در نظر دارد با طراحی بنایی ۱۳ طبقه که هفت طبقه در سطح و شش طبقه در زیر زمین ساخته می‌شود، آن را تخریب و مجتمع جدیدی جای این بنای متعلق به دوره پهلوی اول بسازد.

«رولان مارسل دوپرل» از معماران فرانسوی بود که در سال ۱۳۱۴ شمسی (اواخر دوره پهلوی اول) وارد ایران می‌شود. او در ابتدا کار خود را در شرکت ساختمانی «باتینیول» از شرکت‌های ساختمانی خارجی مستقر در تهران که در طرح‌های جدید دوران رضاخان فعال بودند، در ایران آغاز کرد. او علاوه بر مشارکت در تأسیس دانشکده هنرهای زیبا و ریاست یکی از آتلیه‌ها، ساختمان باشگاه دانشگاه تهران و دانشکده هنرهای زیبا را نیز طراحی و نظارت کرد. وی از سال ۱۳۱۵ همکاری با وزارت معارف وقت را آغاز کرد و از سال ۱۳۱۶ در سمت سر مهندسی در آنجا مشغول به کار شد. استادیوم ۳ هزار نفره منظریه، توسعه پارک ورزشی شهید شیروودی (امجدیه سابق) و طرح‌های مربوط به دانشگاه تهران عمده فعالیت‌های این معمار برای این وزارتخانه است. وی در سال ۱۳۲۰ شمسی برای همیشه ایران را ترک کرد.

بعد از جدال کمیته امداد و سازمان میراث فرهنگی از گزند تخریب جان به در برد (هرچند عکس فوق نشان دهنده آسیب جدی به این خانه است!)

۳- ساختمان تاریخی «حبیب‌الله کهنی» در خیابان ولیعصر با خاک یکسان شده است:



همزمانی این ویرانی با بزرگداشت معمار خانه کهنی نظام عامری (تنها شاگرد ایرانی فرانک لوید رایت، قصه را تلخ‌تر کرد. آنطور که «آرش طبیب زاده»، پژوهشگر تاریخ معماری و سرپرست پروژه تاریخ شفاهی معماری معاصر ایران می‌گوید: «این ساختمان که در خیابان ولیعصر، رو به روی رستوران لوکس طلایی قرار گرفته، خانه حبیب الله کهنی بود، از سرمایه داران قدیمی تهران. ساختمان موزه دفینه در میرداماد و کاخ شمس پهلوی در مهرشهر از آثار شاخص اوست. به گفته او تخریب این خانه اگرچه چندان در خبرها سر و صدا نکرده و به گوش دوست داران میراث تهران نرسیده، خانه گود برداری شده و چیزی از آن باقی نمانده بود. انتشار خبر ویرانی این بنا همزمان شده است با برنامه‌ای که معماران تدارک دیده‌اند: «میراث معماری مدرن با یاد نظام عامری» به گفته پژوهشگر تاریخ معماری این خانه اگرچه در صف بوده تا در فهرست آثار ملی کشور ثبت شود اما این اتفاق نیفتاده و سرانجامش ویرانی بوده است. خانه دست موسسه مطالعات و پژوهش سیاسی بود، سرانجام مصادره شد و از بین رفت. این بنا به آثار فرانک لوید رایت، معمار معروف قرن گذشته در آمریکا که استاد و همکار نظام عامری بوده بسیار شبیه است، سقف‌های شیروانی، حجم‌ها و کشیدگی‌ها، تزیینات داخلی و درها و پنجره‌ها همگی تاثیر گرفته از معماری لوید رایت است که شاخصه کار عامری نیز هست.

میراث باقی مانده از نظام عامری در معرض خطر است و یکی پس از دیگری از بین می‌رود.

۴- تخریب کامل کاخ ثابت پاسال، بزرگترین خانه تهران:



یک خانه تاریخی و ارزشمند دیگر در تهران تخریب شد تا به برجی ۹ طبقه و با کاربری تجاری، اداری و مسکونی تغییر کاربری دهد. خانه‌ای که با وسعت ۱۱ هزار و ۵۴۳ متر مربع یعنی بیش از یک هکتار، «بزرگ‌ترین خانه تهران» لقب گرفته است، آن هم در یکی از گران‌ترین نقاط شهر یعنی خیابان جردن (آفریقا). این خانه مشهور به «کاخ ثابت پاسال» است.

به گزارش «معماری‌نیوز» معماری «کاخ ثابت پاسال» از قصر «لوطی تریانون» یکی از کاخ‌های جانبی ورسای در فرانسه کپی برداری شده است و اشیای به کار

رفته در آن بسیار ارزشمند است که قبل از انقلاب به روایتی حدود «۱۵ میلیون دلار» قیمت‌گذاری شده بود.

کاخ ثابت پاسال تهران اگر چه از ظاهر شبیه به قصرهای فرانسه است ولی در تزئینات آن هنرهای ایرانی به کار برده شده به نحوی که منبت کار کاخ می‌گوید: ۱۲ سال طول کشید تا این کاخ توسط هنرمندان ایرانی ساخته شود. به گزارش خبرنگار مهر، بزرگی این خانه که تنها از روی برج سیاه روبه روی آن می‌شد حیاطش را دید، به حدی بود که بسیاری از افراد آن را کاخ و یا بزرگترین خانه در تهران می‌نامند و از آنجا که پیش از انقلاب ساخته شده بود و در ساخت آن از مصالح گران قیمت بهره برده شده بود این خانه دارای شأن ملی و یکی از خانه‌های تاریخی تهران بود. خانه‌ای که مالکیت آن در دست فردی به نام ثابت پاسال بود.

محمدطاهر ساریخانی کسی است که وقتی ۲۵ سالش بود به عنوان کارگر منبت کار وارد قصر سفید پاسال شد. او می‌گوید: کارهای منبت کاری و گچ بری این قصر را به افراد سرشناس می‌سپردند. اکبر میقانی هم ظریف کاری انجام می‌داد. استاد من و هاشم عسگری و چند نفر دیگر هم در این کار بودند. می‌شود این کاخ را موزه‌ای از هنر ایرانی و معاصر دانست. وقتی شنیدم می‌خواهند اینجا را خراب کنند خیلی دلم سوخت. ما منبت کاری‌های این کاخ را روی چوب بلوط که چوب سرسختی است انجام دادیم. هنرهای به کار رفته در آن کم نیست. میلیاردها تومان هزینه برایش شده، حیف است که خراب شود. و این خانه با خاک یکسان شد!

موج ویرانی که تاریخ تهران را هدف گرفته چنان سرعت و شدتی داشته که به گفته «اسکندر مختاری»، کارشناس و مرمت‌گر پیشکسوت میراث فرهنگی کشور در طول ۱۵ سال اخیر از ۲۳۰۰ خانه تاریخی تهران تنها هزار تا ۱۵۰۰ خانه باقی مانده است، از این تعداد نام ۵۰۰ خانه در فهرست آثار ملی ثبت شده اما هنوز هزار خانه سرنوشتی نامعلوم دارند؛ شب‌ها کابوس لودرها و روزها هراس آسمان خراش‌ها.

«معماری نیوز» در اولین خبر درباره این اتفاق نوشت: «پس از تخریب خانه توران، ساختمان موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در خیابان ولیعصر که معمار آن نظام عامری (تنها شاگرد ایرانی فرانک لوید رایت) بود هم تخریب شد.»
آنطور که «آرش طبیب زاده»، پژوهشگر تاریخ معماری و سرپرست پروژه تاریخ شفاهی معماری معاصر ایران می‌گوید: «این ساختمان که در خیابان ولیعصر، رو به

روی رستوران لوکس طلایی قرار گرفته، خانه حبیب الله کهنی بود، از سرمایه داران قدیمی تهران. ساختمان موزه دفینه در میرداماد و کاخ شمس پهلوی در مهرشهر از آثار شاخص اوست.»

انقلاب اسلامی در هجرت: یک هموطن در ذیل عکس خبر تخریب این خانه توضیح جالب و گویایی با این مضمون نوشته است: خانه عامری‌های تهران را می‌خواستیم ثبت کنیم، گفتند رئیس دفتر سید ضیاء طباطبایی بوده، انجمن فرهنگی ایران و انگلیس بوده. خانه بوشهری‌ها را خواستیم ثبت کنیم، گفتند: این خانه از آن وابستگان شاه بوده!! می‌خواستند خانه صادق هدایت یا خانه میرزا بزرگ را خراب کنند، گفتیم: سر درش بنویسید: خانه کفار، خانه عبرت، خانه فساد، بگذارید، مردم درباره خانه‌ها فکر کنند!

۵- تخریب باغ اتحادیه یا خانه دایی جان ناپلئون در محله لاله‌زار و عاقبت جلوگیری از تخریب کامل:



باغ اتحادیه منسوب به خانه «امین‌السلطان» یکی از باقیمانده‌های باغ بزرگ لاله‌زار در محدوده منطقه ۱۲ شهر تهران است که در ۱۲ تیر سال ۱۳۸۴ در فهرست آثار ملی ثبت شد، اما متأسفانه به دلیل خریداری نکردن این بنا توسط سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در سال ۱۳۸۴، مالکان خانه اتحادیه درخواست خروج این اثر را از دیوان عدالت اداری دادند و در ۲۴ اسفند ۱۳۸۸ از فهرست میراث ملی خارج شد. خانه - باغ اتحادیه بر اساس منابع تاریخی خانه «امین‌السلطان» صدراعظم ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمد علی شاه بود که پس از کشته شدن او، توسط «حاج رحیم اتحادیه» خریداری شد. در دهه ۵۰ نیز فیلم معروف «دایی جان ناپلئون» که توسط ناصر تقوایی کارگردانی شده بود، در این خانه - باغ فیلمبرداری شد. میخواستند پس از تخریب خانه دایی جان ناپلئون، در زمین آن یک مجتمع تجاری بسیار بزرگ بسازند که در آن صورت، با توجه به تراکم چند ده هزار متری این مجتمع، آخرین بقایای بافت تاریخی لاله‌زار در ازدحام بازار مضمحل می‌شد.

رئیس سازمان زیباسازی شهر تهران گفت: طبق اسناد موجود مساحت خانه ۸ هزار و ۷۵۰ مترمربع است که توسط سازمان زیباسازی شهر تهران خریداری و تملک شد تا برای آن کاربری فرهنگی و هنری تعریف شود. قسمت‌های تخریب شده در سال ۱۳۹۳ نیز با توجه به بازدید صورت گرفته قابل مرمت، احیاء و بهره برداری است

۶- تخریب خانه استاد موسیقی بنان:



منزل استاد «بنان» هنرمند بزرگ عرصه موسیقی به یک ساختمان چندین طبقه تبدیل شد.

منزل سه نبش استاد «بنان» واقع در نیاوران نبش کوچه مینا، که در زمره میراث فرهنگی قرار داشت، تخریب شد. این بنا متعلق به سازمان میراث فرهنگی بوده، اما در حدود سه سال پیش با درخواست ورثه وی، فروخته شده و شهرداری تهران نیز بدون توجه به اینکه کاربری ساختمان فرهنگی است، مجوز تخریب و ساخت یک ساختمان چندین طبقه را اعطا کرده است. صدور مجوز تخریب و ساخت این بنا و همچنین سکوت بی دلیل مسوولان سازمان میراث فرهنگی در زمان دولت دهم صورت گرفته است برخی از مسوولین این سازمان سبب سکوت خود را ثبت نشدن نام این بنا در لیست «آثار ملی» و اهمال مسوولین وقت سازمان میراث فرهنگی در قرار دادن منزل استاد بنان در این فهرست می دانند.

با گذشت چند سال و پس از تخریب تدریجی و از پیش تعیین شده و در نهایت نابودی کامل این ساختمان پرخاطره که یادگار روزهای زندگی یکی از بزرگترین هنرمندان عرصه موسیقی است، هیچگونه اقدامی این بنا را دوباره به صورت اولیه باز نمی گرداند، اما افکار عمومی با ذکر پرسش های بسیار همچنان در انتظار پاسخ مسوولین مربوطه به این فجایع فرهنگی است.

۷- اولین کلانتری تهران در معرض تخریب:



اولین ساختمان کلانتری تهران یکی دیگر از این خانه‌های قاجاری است که از آخرین روزهای سال ۹۰ از فهرست آثار ملی خارج شد. این ساختمان که در محدوده بازار تهران قرار دارد جزو هسته اولیه تهران بود که در بخش‌هایی از آن آثاری از دوره صفویه به چشم می‌خورد. با این حال، این هم دلیلی نشد تا دیوان عدالت این خانه را به عنوان یک بنای تاریخی به رسمیت بشناسد. خانه‌ای که در تملک سازمان تعاون ناجا است و در مسیر تخریب قرار گرفته است. این بنای تاریخی با پلاک ۴۷ در کوچه کلانتری را کارشناسان میراث فرهنگی در تاریخ ۲۳ بهمن سال ۱۳۸۰ در فهرست آثار ملی کشور ثبت کردند. اما این ملی شدن بیش از ۱۰ سال دوام نیاورد و ۱۷ اسفند ۱۳۹۰ طبق حکمی از سوی دیوان عدالت اداری، از فهرست آثار ملی کشور خارج شد.

حالا همان بلایی که بر سر «سرای دلگشا» آمد، دارد سر این بنای تاریخی می‌آید. سرای دلگشا را هم ابتدا مالکان از ثبت خارج کردند و سپس اقدام به تخریب آن کرده و حالا دارند مجتمع تجاری می‌سازند که نفس کاخ گلستان و بافت تاریخی بازار را گرفته است. با توجه به قرارگرفتن این اثر در بازار تهران به عنوان هسته اولیه تهران (طهران) قدیم و سکونت گاه رجال قاجار، این اثر ملی روزگاری خانه قوام السلطنه بوده و سپس کاربری نخستین کلانتری تهران را پیدا کرده است. این بنا دارای کاشیکاری‌های زیبا به شکل گل و گیاه، تصاویر رجال عهد قاجار است و

حوض سنگی بزرگی دارد و سرستون‌هایی با طرح معماری کلاسیک و همچنین پایه ستون‌های سنگ تراشیده آن در تهران منحصر به فرد است.

۸- ساختمان پرچم با خاک یکسان شد:



ساختمان پرچم در دروازه شمیران تهران، نخستین هتل آپارتمان ایران متعلق به دوره پهلوی دوم بود که طی دهه‌های اخیر به دلیل اینکه کارگاه‌ها و فروشگاه‌های پرچم در این مجموعه مشغول به کار بودند و پرچم اکثر کشورهای جهان بالای این ساختمان به اهتزاز در آمده بود، شهرت ساختمان «پرچم» را به خود گرفت. این ساختمان اوایل دهه ۱۳۲۰ توسط امیر جلیلود که سرهنگ شهربانی بود به عنوان نخستین هتل آپارتمان کشور بنا نهاده شد، مسجد فخرالدوله در کنار این ساختمان نیز همان باغ‌های اطراف این هتل آپارتمان بود که در مالکیت میرزا علی‌خان امین‌الدوله، همسر اشرف الملوك فخرالدوله دختر مظفرالدین شاه قرار داشت و در سال ۱۳۲۴ مراحل ساخت آن آغاز شد. ساختمان پرچم یا «ایران اسکرین» که سال‌ها وقف جامعه تعلیمات اسلامی بود، پس از واگذاری به مالک شخصی، امروز از تیشه‌های برج‌سازی نتوانست جان سالم به در ببرد، ساختمان پرچم دیگر خرابه‌ای شده است که با سرعت می‌رود تا در هیاهوی شهری نامش از یاد رهگذران پاک شود

و این ساختمان که در محدوده حریم ثبتي مسجد فخرالدوله قرار داشت تبدیل به پاساژ شود، این نخستین بنای تاریخی در پایتخت نیست که زیر آوار برج‌سازی و پاساژ‌سازی سوداگران له می‌شود. پاساژ‌سازی در بازار تاریخی تهران گواه دیگر بر این موضوع است. ۱۵

انقلاب اسلامی در هجرت: اینها تنها ۸ خانه از ۸۰۰ خانه قدیمی است که در پایتخت در مدت ۱۵ سال تخریب شده‌اند به مثابه مشتی نمونه خروار.

و اگر تنها به یک منطقه تهران (منطقه ۱۲) نظر افکنیم که چند خانه قدیمی و با ارزش دیگر در معرض تخریب قرار دارند همچون خانه قجری کاظمی‌ها، خانه فخرالملوک نوه میرزا محمود وزیر، اولین بانک ایران، حمام نواب، خانه معتمدالسلطنه، قدیمی‌ترین چناری که تا به حال پا بر جاست، مدرسه معمارباشی که میرزا کوچک خان در آن درس می‌خوانده و... همه آثاری هستند که به بافت تاریخی تهران در منطقه ۱۲ تعلق دارند. منطقه‌ای که اکنون با اجرای طرح انضباط شهری قرار است؛ تغییرات بسیاری کند، از جمله آنکه گفته می‌شود ۶۴ خانه در این منطقه به دلیل ساماندهی خانه‌های مجردی و کارگری قرار است که تخریب شوند. ۱۰ سال پیش محمد باقر قالیباف در سمت فرماندهی نیروی انتظامی و محمود احمدی نژاد در سمت شهردار تهران این طرح را علی‌رغم مخالفت‌های شدید مسئولان و فعالان میراث فرهنگی کشور انجام دادند و اکنون فرمانده اسبق نیروی انتظامی و شهردار کنونی تهران کمر همت بسته است تا اقدام ۱۰ سال پیش‌شان را تحت عنوان «طرح انضباط اجتماعی» تکمیل کند.

کارشناسان معماری و باستان‌شناسی شدیداً با این طرح‌های ویران‌گر مخالفند و آنچه نامشخص است پاسخ هزاران سئوالی است که برای هر شهروند ایرانی پیش می‌آید. چرا شهرداری در پشت درهای بسته، طرح انضباط اجتماعی را تدوین می‌کند؟ چرا هیچ طرح دقیق و مکتوبی از این پروژه به شهروندان، رسانه‌ها و حتی اعضای شورای شهر ارائه نشده است؟ چرا اجازه نداده‌اند که اداره کل میراث فرهنگی از ابتدا در جریان این طرح باشد؟ چرا معنی ساماندهی، بافت فرسوده و خانه تاریخی در این طرح به وضوح مشخص نشده است؟ وضعیت مالکیت

زمین‌های تخریب شده این منطقه که گفته می‌شود؛ واگذار شده، چرا برای مردم شفاف نمی‌شود؟ و هزاران چرای دیگر که نگرانی‌های بسیاری را بر می‌انگیزند و از آنجا که ایران تنها تهران نیست و متاسفانه در نظام ولایت فقیه روند تخریب خانه‌های قدیمی و آثار تاریخی ایران به وسعت ایران در جریان است وضعیت سنجی شماره آینده را به تخریب خانه های قدیمی در برخی شهرهای ایران اختصاص می‌دهیم.

وضعیت سنجی صد و شانزده:

وضعیت خانه‌های باستانی و زیبا در شهرستانها دستخوش سهل انگاری، کمبود بودجه میراث فرهنگی و سودجویی مالکان خصوصی هستند:

نوشته ژاله وفا

پنج شنبه ۱ مهر ۱۳۹۵ برابر ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۶

انقلاب اسلامی در هجرت: در وضعیت سنجی شماره ۱۱۵ از قوانینی گزارش دادیم که باعث می‌شوند خانه‌های قدیمی در ایران بعلت سودجویی مالکان و سهل انگاری و یا کمبود بودجه سازمان میراث فرهنگی بسرعت در معرض تخریب قرار بگیرند و نیز نمونه‌هایی از خانه‌های زیبای باستانی تهران را مثال آوردیم. هموطنی گرامی با خواندن وضعیت سنجی شماره ۱۱۵ پرسیده است که بر اساس چه قوانینی قوه قضاییه به نفع مالکان خانه‌ها حکم صادر می‌کند؟

در پاسخ بایستی بگویم خروج خانه‌های تاریخی از فهرست میراث ملی زمانی کلید خورد که دیوان عدالت اداری با تکیه بر قوانین بیش از ۸۰ سال پیش، اجازه خروج این خانه‌ها از فهرست را به نفع مالکان آنها داد. از آن پس هم نه میراث فرهنگی و نه هیچ مرجع قانونی دیگری نتوانست جلوی اقدام آنها به ویران کردن خانه‌ها را بگیرد. قوانینی که هم اکنون به دیوان عدالت اداری اجازه خروج بناهای تاریخی را از فهرست می‌دهد، یکی قانون مصوب ۱۲ آبان ۱۳۰۹ است که براساس ماده اول آن «تمامی آثار صنعتی و ابنیه و اماکنی که تا اختتام

دوره سلسله زندیه در مملکت ایران احداث شده اعم از منقول با رعایت ماده ۳ این قانون می‌توان جزو آثار ملی ایران محسوب داشت و در تحت حفاظت و نظارت دولت است.» همچنین در اول آبان ۱۳۵۲ یک ماده واحده به این قانون افزوده شد که براساس آن «به وزارت فرهنگ و هنر اجازه داده می‌شود علاوه بر آثار مشمول قانون حفظ آثار ملی مصوب آبان ماه ۱۳۰۹ آثار غیرمنقولی را که از نظر تاریخی یا شئون ملی واجد اهمیت باشد صرف نظر از تاریخ یا پیدایش آن، مشمول همه قوانین و مقررات مربوط به آثار ملی خواهد بود.»

آقای محمد امین خوش نیت روزنامه نگار اهل تبریز دو مقاله جالب در زمینه خانه‌های قدیمی تبریز نوشته‌اند - هنگام دادن شرح حال خانه‌های تخریب شده تبریز دوباره از نوشته او نقل می‌کنیم - . در یکی از آنها، می‌خوانیم:

قانون ثبت ابنیه تاریخی در کشور ما برای اولین بار در سال ۱۳۰۹ یعنی در دوران حکومت پهلوی اول، با رویکردهای خاص سیاسی تهیه و به تصویب مجلس رسید. قانونی که، دولت را موظف به حفظ آثار تاریخی و ابنیه باستانی به جای مانده از دوره‌های قبلی کرده است. بر اساس این قانون: «کلیه آثار صنعتی و ابنیه و اماکنی که تا اختتام دوره سلسله زندیه در مملکت ایران احداث شده اعم از منقول با رعایت ماده ۳ این قانون می‌توان جزء آثار ملی ایران محسوب داشت و در تحت حفاظت و نظارت دولت می‌باشد.» بدیهی است که تصویب این قانون از دو جنبه در آن دوران تحت تاثیر دو موضوع بوده است. اول اینکه بخاطر نزدیکی دوره ی پهلوی اول به دوره قاجار هرگز در فکر و ذهن نمایندگان این ضرورت را ایجاب نمی‌کرد که حداقل سالهای اول و میانی دوران قاجاریه را هم در این قانون بگنجانند. دوم اینکه نفرت و کینه پهلوی اول نسبت به سلسله قاجار سبب شد تا او و عواملش در مجلس، هیچ قدر و اهمیتی برای آثار به جای مانده از دوران قاجار قائل نشوند و چه بسا درصدد تخریب و حذف آثار به جای مانده از دوره‌های قبلی باشند. این قانون به خودی خود مجوز منفوری بود تا اندک آثار تاریخی به جای مانده از دوره ی قاجاریه (که عمده‌ترین آثار تاریخی کشور ما هم متعلق به این دوره است) دستخوش تخریب و تغییر گردند. اما موضوع به همین جا ختم نمی‌شود. به گفته یک کارشناس آثار تاریخی، هم اکنون به رغم گذشت بیش از ۸۰ سال از تصویب آن قانون، استناد مراجع قانونی

به همان قانون است. بر این اساس صاحبان املاکی که ابنیه آنها متعلق به دوره قاجار باشد چنانچه سازمان میراث فرهنگی نخواهد یا نتواند نسبت به خریداری و تملک و نگهداری آنها اقدام کند، می‌تواند با شکایت به دیوان عدالت اداری، حکم تازه‌ای بگیرد. در این صورت حتی اگر آن خانه و اثر تاریخی، در فهرست آثار تاریخی ملی کشور نیز ثبت شده باشد پیرو شکایت مالک، از لیست حذف شده و مالک و ساکن آن خانه می‌توانند مستقل از هر مرجع دیگری و آسوده خاطر از هر نوع پیگرد قانونی نسبت به ملک خود تصمیم بگیرند. این «استقلال تصمیم‌گیری» که شامل سکونت در آن، تغییر نمادها و دیوارها و نگاره‌های آن و یا حتی فروش به غیر و تخریب آن بنا می‌شود، در حکم بلایی ناخواسته و اجل معلق، می‌تواند باشد. در این صورت، دیگر هیچ مقام قانونی هم نمی‌تواند آزادی تصمیم‌گیری و استقلال رأی یک شهروند را مورد تحدید قرار دهد. چرا که دیوان عدالت اداری به عنوان اصلی‌ترین مرجع قانونی کشور در رابطه با حل اختلاف شهروندان با میراث فرهنگی شناخته می‌شود. از آنجا که قوانین موجود در خصوص نحوه خروج یک اثر ثبت شده از فهرست آثار ملی ایران سکوت کرده‌اند، مالکان تعدادی از این ساختمان‌ها به دیوان عدالت اداری شکایت برده‌اند و در مواردی این دیوان به نفع آنها رای داده‌است. دیوان عدالت اداری می‌گوید: مطابق قانون، دیوان عدالت اداری نهادی است که شهروندان می‌توانند شکایت‌های خود را نسبت به مامورین واحدهای دولتی، یا آئین‌نامه‌های دولتی در آن مطرح و نسبت به بازپس‌گیری حقوق خود اقدام کنند. محمد جعفر منتظری، رییس دیوان عدالت اداری، به خبرگزاری ایسنا گفته‌است: این دیوان به سازمان میراث فرهنگی به دلیل انجام ندادن «اقدامات در چارچوب قانون»، اعتراض دارد. زیرا، برای مردم ایجاد مشکل می‌کنند که منجر به طرح شکایت می‌شود. رییس دیوان عدالت اداری تصریح می‌کند گرچه سازمان میراث فرهنگی وظایف و مسئولیت‌هایی دارد که باید آن‌ها را انجام دهد، اما «این که اموال و املاک مردم را ثبت می‌کنند و حوزه مالکیت مردم را محدود می‌کنند، سبب می‌شود مردم با مشاهده محدودیت، طرح شکایت کنند و ما نیز تصمیمات آن‌ها را نقض می‌کنیم».

انقلاب اسلامی در هجرت : از آنجا که هر گوشه ایران تاریخ خاص خود را دارد، خانه‌ها نیز هر یک بیانگر بخشی از تاریخ هر شهر و سبک معماری آن شهر و سلیقه مردم آن دیار است. بعنوان مثال، تبریز در دوران قاجار پیوسته پایتخت دوم بوده است و یا مشروطه پس از استبداد صغیر را این شهر به ایران بازگردانده است. یا شیراز بعنوان پایتخت زندیه و یا اصفهان بعنوان پایتخت صفویه و... خانه‌های باقی مانده از آن دوران هر یک گزارش‌گر آن دوره تاریخی هستند و در واقع هویت تاریخی و هنری و سبک زندگی آن شهرها را گزارش می‌کنند. جدای از این، خانه‌های ایرانیان بیانگر وجود همزیستی و همدلی گذشتگان در زندگی با عطف و عشق آنان در کنار یکدیگر است.

این بناها هویت ملی و فرهنگ اصیل هر شهر و وطن ما محسوب می‌شوند که باید آنها را محافظت کرد. زیرا معماری اصیل ایرانی را این بناها حافظند. نبایستی این تاریخ و هویت زیر خروارها خاک دفن شود. از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های این خانه‌های تاریخی و قدیمی در کشورمان، وسعت و مساحت زیاد این خانه‌ها است که با توجه به سبک زندگی، فرهنگ و آیین بومی و محلی، و به ویژه اقلیم و آب و هوای هر منطقه ساخته شده‌اند. رنگ‌های به کار رفته در تزیینات ساختمان‌ها متأثر از ویژگی‌های اقلیم گرم و خشک بوده‌اند. مصالح ساختمان‌ها، علاوه بر توانایی‌های سازه‌ای و توجه به مسائل اقتصادی و تأمین مصالح از نقاط نزدیک، بهترین شکل بهره‌برداری از انرژی محیط را نشان می‌دهند.

در ذیل به خانه‌های مرمت شده و نیز ویران شهرهای شیراز و تبریز و همدان و اصفهان... می‌پردازیم :

*** خانه‌های تاریخی شیراز:**

شیراز شهری که بنا به گفته معاون سازمان میراث فرهنگی در آخرین کاوشها در تپه «پوستچی» (۲۷ اردیبهشت ۹۵) مدارک بسیار مهمی دال بر قدمت ۶ هزار ساله آن یافت شده است، هم اکنون نیز در محل تقاطع مهم‌ترین راه‌های ارتباطی شمال به جنوب و شرق به غرب کشور است و این موقعیت در ادوار قبل از اسلام شاخص‌تر بوده، چرا که در عهد هخامنشیان، شیراز بر سر راه شوش

(پایتخت هخامنشی) به تخت جمشید و پاسارگاد قرار داشته است و در عهد ساسانیان راه ارتباطی شهرهای بسیار مهمی چون بیشاپور و گور با استخر، از جلگه شیراز می‌گذشته است. در شیراز خانه‌های تاریخی بسیار زیبایی وجود دارد که هر کدام به نوبه خود شاهکاری از شاه‌کارهای معماری ایرانی محسوب می‌شوند. خانه‌هایی که معماری آن اغلب به دوره قاجاریه برمی‌گردند و با تالارهای آینه‌ای که دارند گردشگران را محو زیبایی خود می‌کنند. همانند خانه سعادت، خانه صابر، خانه فروغ‌الملک، خانه زینت‌الملک و خانه ضیایان و ... دو تصویر ذیل نمونه‌ای از هنر و ذوق مردم این دیار است و متعلق به خانه فروغ‌الملک و صابر در شیراز است. نکته‌ای که در تزئینات داخلی خانه فروغ‌الملک بیش از هر چیز چشم را خیره می‌کند، معرق‌ها و گره‌چینی‌های آجری است که با دیدن‌شان آدمی فکر می‌کند ساخت هر کدام از آنها به اندازه يك عمر زمان برده است.



خانه فروغ الملک



خانه صابر در شیراز



خانه زینت الملک

متاسفانه بسیاری از خانه‌ها و نیز بافت تاریخی شیراز که یکی از ارزشمندترین بافت‌های تاریخی کشور است، ویران شده‌اند. در مهر ۱۳۹۳ علاوه بر خانه پورتراب که متعلق به دختر فتحعلی‌شاه و از روزگار زندیه و یکی از مهم‌ترین خانه‌های محله قدیمی اسکندری بود، خانه اصغرزاده و حلی سازنیز ویران شدند و در واقع شهرداری شیراز در مجموع ۱۰ خانه زیبای قدیمی را شبانه با خاک یکسان کرد. این تخریب‌ها در پی طرح توسعه حرم احمد بن موسی (ع) صورت گرفت. سازمان میراث فرهنگی کشور نیز شکایت کرد. علاوه بر خانه‌ها، کل بافت منطقه اسکندری، تاریخی به شمار می‌آید و دارای ارزش‌های تاریخی است. پیشینه بسیاری از خانه‌های محله اسکندری به دوره ایلخانی می‌رسید. قابل ذکر است که طرح ۵۷۲ هکتاری توسعه حرم که مصوبه سال ۸۹ بود عاقبت لغو شد.



شیراز، تخریب خانه‌ها در طرح توسعه حرم

* تبریز، شهر ۸۰۰ خانه تاریخی:

تبریز مهد انقلاب مشروطه و زادگاه دلاوران مشروطه ایران، دارای ۸۰۰ خانه تاریخی و قدیمی می‌باشد که به نوعی این شهر را به عنوان پایتخت و ویتترین خانه‌های تاریخی در ایران تبدیل کرده‌است. تبریز، شهر ولیعهدنشین قاجار با وجود جنگ‌های تاریخی فراوان دومین شهر پررونق کشور به لحاظ خانه‌های تاریخی است. حدود ۳۰۰ خانه با ارزش قدیمی در این شهر شناسایی شده که بیشتر آنها توسط سازمان میراث فرهنگی ثبت شده‌است. خانه‌هایی زیبا متشکل از دو قسمت اندرونی و بیرونی از بخش‌هایی چون در ورودی، هشتی، دالان، ایوان‌ها، سکو، سردر ورودی، حیاط و اتاق‌های اطراف آن، حوض، آشپزخانه، سرویس‌ها، برای ساخت خانه، گودال باغچه، بام، سرابستان، زمستان‌نشین، تابستان‌نشین، بهار خواب، اتاق کرسی، پایاب، شوادان، شبستان، شناسیل (بالکن چوبی کرکره دار)، آب سرا، اتاق بادگیر و...

به گفته یکی از مسئولان میراث فرهنگی، چنین خانه‌های قدیمی به دلیل اینکه اغلب این خانه‌ها مساحت‌های بالای هزار متر مربع دارند و از طرفی در هسته مرکزی شهر واقع شده‌اند، بالطبع از ارزش منطقه‌ای بالایی نیز برخوردارند، خریدشان، با بودجه‌های فعلی، از توان سازمان میراث فرهنگی خارج است. حال اگر فرض کنید چند نمونه از این خانه‌ها در این محدوده واقع شده باشد. در این صورت این سازمان باید تمام بودجه سالانه خود را فقط صرف خرید این خانه‌های قدیمی کند! این کارشناس، راه میان بری را نشان می‌دهد. به پیشنهاد او، شهرداریها به دلیل بهره‌مندی از توان مالی فوق‌العاده و آزادی عمل بیشتر، بهتر از سایر ارگانها می‌توانند نسبت به خرید و نگهداری این آثار اقدام کنند. در این صورت میراث فرهنگی نیز می‌تواند، شهرداری و یا هر ارگان خریدار دیگر را که به خرید و نگهداری از این آثار علاقه داشته باشند، از لحاظ مباحث کارشناسی، مرمت و بازسازی یاری کند. «نگاهی به برخی خانه‌های قدیمی شهر تبریز نشان می‌دهد که در این زمینه، شهرداری تبریز پیشگام بوده و با خرید یا تبدیل آنها به برخی موزه‌ها، حداقل ادای دین کرده‌است. شهرداری تبریز طی سال‌های گذشته اقدام به خرید و مرمت خانه‌های قدیمی چون خانه ختایی‌ها، خانه استاد شهریار، خانه علی موسیو، خانه نیک دل، خانه شربت‌اوغلی، خانه آیت‌الله بنی‌فضل، خانه امیرکبیر، عمارت ائل‌گولی، پارک دوکمال، محوطه

تاریخی ربع‌رشدی، یخچال صادقیه، حمام نوبر، موزه پست، نگهداری و حفاظت از برج یانقین کرده‌است.

برخی از خانه‌های زیبای این شهر عبارتند از خانه استاد شهریار، خانه پروین اعتصامی، خانه امیر نظام گروسی، خانه بهنام، خانه حیدرزاده، خانه گنج‌ای‌زاده، خانه قدکی تبریز، خانه بلورچیان، خانه شربت اوغلو، خانه سرخه‌ای، خانه صراف لار، خانه لاله‌ای و خانه علی مسیو که اتاق فکر و اندیشه اعضای مشروطه بوده‌است.



تبریزخانه علی مسیو

من باب نمونه، خانه مشروطه که از بناهای تاریخی دوره قاجار است و تاریخ بنای آن سال ۱۲۴۵ خورشیدی است، را شناسائی می‌کنیم: این خانه متعلق به حاج میرزا مهدی کوزه‌کنانی معروف به ابوالمله؛ از بازرگانان خوش‌نام شهر تبریز و یکی از حامیان بزرگ نهضت آزادیخواهی مردم آذربایجان بوده‌است. در دوران «خودمختاری» آذربایجان در سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵ نیز محل تجمع سران فرقه دمکرات آذربایجان بوده‌است.



تبریز، خانه مشروطیت

خانه حریری که مربوط به دوره قاجار است و نمای ساختمان بیرونی جلوه‌گاه هنر اصیل ایرانی و دارای نقاشی‌های بسیار زیبا و اصیل است، که الهام گرفته از موضوعات اساطیری قدیم از جمله داستان یوسف وزلیخا از قرآن مجید و تواریخ و داستان‌ها است و سقف آن سراسر نمونه توانمندی و شگفت‌انگیزی مینیاتور ایرانی است.



تبریز، خانه حریری

با توجه به مستندات موجود و اظهارات کارشناسان میراث فرهنگی و گردشگری، به خاطر وجود نزدیک ۸۰۰ خانه قدیمی و تاریخی در محدوده بافت قدیمی و فرسوده شهر تبریز، اکثر این خانه‌ها در حال حاضر در معرض تخریب جدی است. دوست داران آثار تاریخی در مورد خرابی این آثار تاریخی و با ارزشمند کشورمان هشدار داده‌اند. اما متأسفانه در این میان دستگاه‌های ذیربط و مسئولان امر آن طور که باید و شاید نگران این موضوع نیستند.

* خانه‌های باستانی همدان:

همدان اولین پایتخت باستانی ایران است. از این رو سرشار از آثار تاریخی بی‌همتا و ارزشمند است. اما وقتی بنا به گفته «حسین زندی»، فعال میراث فرهنگی استان همدان (۱۲ مرداد ۹۵) و به اعتقاد تعدادی از باستان‌شناسان پیش از تاریخ، ثبت برخی سنگ نگاره‌ها در نزدیکی‌های روستای حیدره در پشت شهر همدان، مهمترین آثار پیش از تاریخ همدان هستند و سند هویتی همدان را باید در این سنگ‌نگاره‌ها جست‌وجو کرد نه در هگمتانه؛ چون قدمتی بالای بین هفت تا ۹ هزار سال دارند و بخشی از این آثار تاریخی اینچنین مهم که گواه قدمت تاریخ ایران هستند، بعلت سهل انگاری در ساخت جا ده گردشگری، در اثر انفجار مواد منفجره، بقصد جاده سازی، متأسفانه تخریب شده‌است و اگر یکی از کارشناسان میراث فرهنگی استان همدان در محل حضور نمی‌یافت و جا ده سازی را متوقف نمی‌ساخت چه بسا از این سنگ نگاره‌ها اثری باقی نمی‌ماند. با این ناتوانی میراث فرهنگی و نابسامانی، جای تعجب نیست که خانه‌های تاریخی همدان نیز در معرض تخریب و نابودی قرار بگیرد. به گزارش خبرنگار مهر، ابراهیم مولوی رئیس کمیسیون معماری و شهرسازی شورای شهر همدان در ۲۴ خرداد ۱۳۹۵ گفته‌است: بخشی از بناهای تاریخی و معماری همدان به دلیل خلاء قانونی تخریب شد. این خانه‌ها باید به ثروتی برای شهر تبدیل شود و باید ترمیم و نگهداری بناهای واجد ارزش شهر همدان در شان و جایگاه پایتخت تاریخ و تمدن ایران زمین باشد.



خانه‌های قدیمی همدان

* خانه‌های قدیمی اصفهان:

هسته نخستین شهر اصفهان در سده ششم پیش از میلاد شکل گرفت و با توجه به آنکه منطقه اصفهان در ایام قبل از اسلام و خصوصاً در عصر ساسانیان مرکز تجمع سپاه بوده است، این محل را سپاهان، اسپاهان، اسپهان، صفاهان و اصفهان می‌گفته‌اند. شهر اصفهان مرکز استان اصفهان در گستره‌ای افزون بر ۲۵۰ کیلومتر مربع قرار گرفته است. اصفهان از هنگام به حکومت رسیدن سلجوقیان و انتخاب آن به پایتختی در مسیر جاده بزرگ بازرگانی قرار گرفت و به زودی از رونق بسیاری برخوردار گشت. این شهر در دوره صفویه از چنان پیشرفتی برخوردار شد که رفته رفته به یکی از پرجمعیت‌ترین شهرهای آن روزگار (۴۰۰۰۰۰ نفر جمعیت) تبدیل گشت. این شهر که همواره آن را نصف جهان خوانده‌اند دارای خانه‌های تاریخی با زیبایی چشمگیر و بی‌نظیری است.

از جمله، خانه بروجردی‌ها، خانه قزوینی‌ها، خانه سرتیپی، خانه یداللهی، خانه حاج مصورالملکی، خانه حقیقی، خانه داوید، خانه‌های قدیمی جلفا، خانه اعلم، خانه قدسی، خانه شیخ‌الاسلام، خانه حاج رسولی‌ها، خانه مارتاپیترز، خانه سوکیاس، خانه پطروس، خانه تاریخی کیانپور، خانه میرزا ابالقاسم خان (رمزمجو) و خانه تاریخی شیخ بهایی و...

خانه تاریخی کیانپور مربوط به دوره قاجاره و در اصفهان، خیابان چهارباغ پایین، خیابان پشت بارو(۱۴)، کوچه شهید بحرینیان، بن بست گل داوودی واقع است. این خانه به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. این خانه در سالهای ۱۲۴۰ تا ۱۲۴۵ شمسی و در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار با دستور مالک آن، حاج آقا حسن گیلانیان و توسط استاد میرزا رضا معمار بنا شد. پس از مرگ حاج آقا حسن گیلانیان، خانه به یکی از فرزندانش بنام محمد علی گیلانیان می‌رسد. مالکیت این بنای تاریخی که بالغ بر یکصد و بیست سال قدمت دارد، از ابتدای ساخت آن تا سال ۱۳۷۸ شمسی در اختیار خاندان گیلانیان بوده است. حاج محمد علی گیلانیان که یکی از تجار بنام و از بازاریان سرشناس در اصفهان بود، همراه خانواده خود در این خانه زندگی می‌کردند. با فوت حاج محمد گیلانیان در سال ۱۳۷۰ شمسی، فرزندان آن مرحوم جهت حفظ این بنای تاریخی به جا مانده از دوران قاجار اقدام به تخلیه آن نموده و جهت مرمت و بازسازی این عمارت را واگذار کردند. اما تا سالها این تصمیم اجرا نشد و این خانه تحت تاثیر عوامل مختلفی از جمله شرایط جوی و آب و هوایی خسارات جبران ناپذیری دید. و در آخر، این خانه تاریخی در سال ۱۳۸۳ شمسی توسط آقای هوشنگ کیانپور خریداری شد و مورد مرمت و تعمیر و بازسازی قرار گرفت.



اصفهان، خانه کیانپور

خانه منسوب به شیخ بهائی، در غرب مسجد جامع اصفهان قرار گرفته و بنا بر شواهد مختلف و منابع تاریخی، متعلق به عمه شاه عباس بوده که بعد از فوتش به شیخ بهایی داده شد. این خانه هم اکنون در قدیمی‌ترین بخش بافت تاریخی اصفهان، در محدوده معروف به بافت سلجوقی قرار دارد. طبق گمانه‌های باستان شناسان این خانه و مسجد جامع بر روی بقایای روستایی متعلق به دوران قبل از اسلام جای گرفته. خانه شیخ در سال ۱۳۵۷، در فهرست آثار ملی به ثبت رسید و در سال ۱۳۷۸، از سوی سازمان میراث فرهنگی به عنوان زیباترین خانه تاریخی آسیا و اقیانوسیه معرفی شد.



اصفهان، خانه شیخ بهایی

بر اساس گزارش خبرگزاری میراث فرهنگی، مالکان چشمانشان را برخانه‌های تاریخی شان بسته اند. می خواهند متولیان میراث فرهنگی تکلیف شان را روشن کنند. حالا که پولشان جواب گوی نگهداری و مرمت نیست یا بخرند یا مجوز تخریب بدهند. سازمان میراث فرهنگی اما اجازه تخریب و ساخت و ساز نمی‌دهد، پولی هم گویا این نهاد برای خرید خانه‌ها ندارد. اینجاست که مالکان برای گرفتن مجوز و پروانه دست در آستین تباهی می‌کنند، ارسی‌ها را به آتش می‌کشند، ناودان‌ها را مسدود می‌کنند و در پی بنا آب می‌بندند و حالا دیگر با این ترفند زور سازمان میراث فرهنگی نه به مالکان می‌رسد و نه به شهرداری. وقتی خانه تاریخی از ارزش‌های معماری و تزیناتش ساقط شد دیگر حکم تخریبش فقط مهر و امضا می‌خواهد.

*** خانه‌های تخریب شده اصفهان:**

روزگار سیاه خانه مشکی در خیابان حکیم، باز مانده‌های سوخته خانه نواب در خیابان ابن سینا، وضعیت نامناسب خانه پناهنده در چهارباغ پایین، خانه بازاردوز، خانه زهتاب، خانه کرمانی و خانه افیونی همه مشت نمونه خروارند. خانه خان یکی از بناهای تاریخی و زیبای خوراسگان اصفهان است که در معرض تخریب است. می‌گویند دولت و پادشاهی خان خراسگان یک روز بیشتر دوام نیاورد. سرنوشتی که گویی از خان به خان‌اش رسیده و گریبان خانه زندیه خان را هم گرفته است. خانه خان که مجموعه‌ای بزرگ و باشکوه بود حالا تکه تکه شده و هر تکه‌اش با مالکیت اشخاص حقیقی و حقوقی رو به تخریب آورده است. فعالان و کارشناسان میراث‌فرهنگی با ابراز نگرانی از وضعیت خانه خان می‌گویند، اگر رسیدگی‌ها در این بنای تاریخی به‌موقع صورت نگیرد این بنا با تزیینات منحصره‌فرد برای همیشه از بین می‌رود. «شاهین سپنتا» فعال میراث‌فرهنگی اصفهان در خصوص خانه خان به خبرگزاری میراث‌فرهنگی گفت: «خانه خان یکی از معدود خانه‌های تاریخی متعلق به دوره زندیه است.



اصفهان، خانه خان که ویران شده است



اصفهان، خانه ویران نواب

با تماشای اینهمه ذوق و سلیقه بر هر ایرانی گران می‌آید که شاهد تخریب این شاهدان و گواهان ابتکار و هنر مردم این مرزو وبوم باشد. بر هر ایرانی است که به هر نحوی شده در حفظ این خانه‌ها کوشا باشد. در وضعیت سنجی شماره آینده به بررسی وضعیت قاچاق عتیقه می‌پردازیم

وضعیت سنجی صدو هفده

قاچاق عتیقه، دستبرد به ذخایر تاریخ تمدن ایران

نوشته ژاله وفا

پنج شنبه ۸ مهر ۱۳۹۵ برابر ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۶



انقلاب اسلامی در هجرت: هانس مارتین هینز رییس ایکوم جهانی (شورای بین المللی موزه ها) معتقد است: «بعد از قاچاق اسلحه و مواد مخدر، قاچاق اشیاء تاریخی - فرهنگی مقام سوم جهان را دارد.»

ایران با پیشینه‌ای چند هزار ساله و یکی از کانون‌های تمدنی جهانیان بودنش، دارای گنجینه‌های تاریخی بسیار ارزشمندی است. از این رو بسیاری از موزه‌های جهان و کلکسیون داران، خواهان آثار تاریخی و فرهنگی وطن ما ایران هستند.

این امر خود از دلایل ترویج جرم قاچاق عتیقه از کشور به خارج از کشور شده است.

«دکتر مرتضی ادیب زاده» باستان شناس اداره میراث فرهنگی، در گفت‌وگو با روزنامه «ایران» در ۲۴ خرداد ۹۵، معتقد است: «سالانه بین ۵ تا ۶ هزار شیء تاریخی در تهران کشف می‌شود». چرا که یکی از پرسودترین بخش‌های قاچاق در دنیا، قاچاق اشیای عتیقه و صنایع دستی تاریخی و هنری است. البته، از این قاچاق، سود عمده و چشمگیر را واسطه‌ها و قاچاقچیان عمده می‌برند. در واقع، روزانه تعداد بسیاری از بزرگترین و مهمترین محوطه‌های باستانی ایران، بدون آنکه از سوی دستگاه یا اهرمی قدرتمند مورد حمایت و نظارت جدی قرار بگیرند، توسط سودجویان و سوداگران اشیاء عتیقه در سطوح و دسته‌های مختلف از بین می‌روند. یگان حفاظت میراث فرهنگی تنها نهاد ضعیف و بی‌پشتوانه چارت اداری سازمان میراث فرهنگی محسوب می‌شود که وظیفه پاسداری از محوطه‌های باستانی ایران را برعهده دارد. اما این ارگان بدون برخورداری از تجهیزات دفاعی در برابر مافیای اشیاء عتیقه در شرایط خلع سلاح شده‌ای به سر می‌برد.

بعنوان نمونه سرپرست گروه کاوش منطقه جیرفت زمانی اعلام کرده بود: «اشیای تاریخی جیرفت بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ هزار یورو خارج از کشور در حال خرید و فروش است. درحالی‌که قاچاقچیان ما با بهای بسیار کمی این اشیا را فروخته‌اند. حتی در برخی موارد چند شیء را فقط در عوض یک کیسه آرد معاوضه کرده‌اند». و یا در سال ۹۲ قاچاقچیان با جاسازی عتیقه‌های دوره ایلخانیان در کیسه برنج، قصد معامله چند صد میلیونی داشتند اما در سر قرار دستگیر شدند. کارشناس سازمان میراث فرهنگی استان تهران بعد از بررسی عتیقه‌ها اعلام کرد که اشیای مکشوفه شامل ظروف مفرغی، تنگ، بشقاب، کاسه، شمعدان، گلاب پاش و... هستند که متعلق به قرن هفتم و هشتم هجری و مربوط به دوره ایلخانیان است. برخی از آنها نیز دارای کتیبه با خط کوفی است که به گفته کارشناس، دارای ارزش بسیار زیادی هستند.

* کشف اشیاء عتیقه دوران ایلخانیان:



مرادی کارشناس اشیاء عتیقه معتقد است: در بحث حفاری‌های غیرمجاز و فروش اشیای عتیقه چند اتفاق نامبارک باهم صورت می‌گیرد:

۱- اول این که بخشی از هویت فرهنگی و تاریخی کشور بدون این که امکان شناخته شدن پیدا کند به فروش می‌رود. اگرچه خود اشیای عتیقه به خودی خود ارزشمند هستند ولی ارزش واقعی آن‌ها هنگامی روشن می‌شود که مشخص شود در کجا پیدا شده، چند سال زیر خاک مدفون بوده و علت مدفون شدن چه بوده، به کدام دوره تاریخی برمی‌گردد و اصولاً با پژوهش باستان‌شناسانه و تاریخی مشخص می‌شود محلی که این اشیا در آن پیدا شده چگونه محلی بوده است. و این امر انجام می‌گیرد وقتی که صاحبان اشیای عتیقه این اجازه را بدهند که یک حفاری علمی و کارشناسانه در محل صورت گیرد. اما متأسفانه سارقان با سلب این امکان برگی از تاریخ و فرهنگ و هنر کشور را نادیده و ناخوانده پاره می‌کنند و به دور می‌اندازند.

۲- در اکثر موارد ارزش واقعی شیء کشف شده که قاعدتاً به دلیل هویت تاریخی و فرهنگی آن است، صرفاً با جنس آن سنجیده می‌شود: اگر سفال باشد، ارزشی ندارد، اگر طلا باشد چه بهتر می‌توان آن را تکه تکه کرد و فروخت و اگر نقره هم باشد که می‌توان با امنیت خاطر بیشتری به یک مغازه دار نشان داد و

قیمتی روی آن گذاشت و متاسفانه اشیای تاریخی بسیاری با این تحلیل عوامانه از بین می‌روند. در واقع کاشف چنین اشیائی حتی نگرشی مبنی بر استخراج چیزی با ارزش فرهنگی و تاریخی ندارند و مثل معدن داران فکر می‌کنند که سنگ طلا یا نقره از دل زمین بیرون خواهند کشید.

۳- کارشناسان و صاحب نظران اعتقاد دارند برای فرهنگسازی در زمینه حفظ و حراست از اموال فرهنگی و تاریخی لازم است در کتب درسی مدرسه، دروسی به منظور آشنایی با اهمیت و ارزش چنین اشیائی گنجانده شود. وقتی آثار تاریخی با قدمت ۴۸۰۰ سال فقط با کیسه‌ای آرد معاوضه می‌شوند نشان دهنده چه چیزی می‌تواند باشد. جز این که سودجویان از کاستی‌های فرهنگی و اقتصادی، بیشترین بهره را برده‌اند.

بنا بر گزارش خبرگزاری میراث فرهنگی: باستان‌شناسان که تاریخ خرید و فروش اشیاء عتیقه را در ایران، تا دوره قاجار عقب می‌برند، به دوره‌ای اشاره می‌کنند که برخی از افراد زیر چتر نظارتی وزارت صنایع مستظرفه به صورت آزادانه فعالیت می‌کردند. این روند که تا دوره پهلوی ادامه داشت، پس از انقلاب اسلامی کاملاً متوقف شد. هرچند که عاملی بازدارنده برای جلوگیری از رشد و تکثیر باندهای زیرزمینی در محوطه‌های باستانی نبود.

«لیلا پاپلی» یکی از باستان‌شناسانی است که در سال ۱۳۷۷ موضوع قاچاق اشیاء تاریخی را مطالعه می‌کرد. او معتقد است، «بسیاری از یافته‌های تیم‌های قاچاق در ایران تقلبی و جعلی است. به طوری که وقتی بیشتر راجع به این تیم‌ها تحقیق و بررسی کردم متوجه شدم که برخی از قاچاقچیان با تشکیل کارگاه‌های حفاری تنها ادعای بیرون آوردن اشیاء تاریخی را دارند و غالب اشیاء قاچاقچیان ساختگی و مجعول است.»

او در پاسخ به این پرسش که قاچاقچیان اشیاء تاریخی، به صورت شبانه‌روزی در سایت‌های باستانی شمال کشور و در پوشش جنگلی در حال فعالیت هستند. بنابراین کشفیات قاچاقچیان تا چه اندازه می‌تواند مجعول باشد، گفت: «پیگیری‌های شخصی در این زمینه بیشتر منجر به شناسایی اشیاء تقلبی شد. جالب اینجاست که این اشیاء در بازار سیاه عتیقه هم به فروش می‌رسید، به طوری که برخی مواقع تشخیص جعلی بودن آن نیز برای باستان‌شناسان هم سخت می‌شود.»

در این میان، « کامیار عبدی » نیز با گریز به حفاری‌های تجاری سال‌های قبل از انقلاب، به اشخاصی از جمله خلیل رب‌النوع اشاره می‌کند که با مجوز اداره باستان‌شناسی وقت، صرفاً به حفاری شیئی محور می‌پرداخته، روندی که پس از انقلاب و به‌ویژه دهه ۶۰ ممنوع شد و ارگان‌هایی چون وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی با ضبط و توقیف اشیاء عتیقه مانع خرید و فروش این اشیاء تاریخی شدند.

قره‌خانی، کارشناس اموال فرهنگی، می‌گوید که سازمان میراث فرهنگی کشور از بابت تراکم و کثرت اموال فرهنگی بازیافته دچار بحران است. برای اینکه اموال فرهنگی بازیافته از حفاری علمی به دست نیامده و از خرید و فروش غیرمجاز و از ترانزیت به دست آمده‌اند و اینها معمولاً اشیاء تقلبی هستند. این اشیاء بازیافتی‌اند و هویت ندارند. معلوم نیست حفاری آنها در کجا انجام شده و در چه تاریخی به دست آمده‌اند. او از وجود یک میلیون شیء عتیقه خبر می‌دهد که یگان حفاظت سازمان میراث فرهنگی طی سی سال گذشته به دست آورده است؛ اشیایی که هیچ سامانی ندارند و در انبارهای سازمان میراث فرهنگی و موزه ملی در حال خاک خوردن هستند!

*** رشد قاچاق اشیاء تاریخی در نبود تجهیزات یگان حفاظت میراث فرهنگی:**

آمارهای سازمان میراث فرهنگی نشان می‌دهد؛ در سال ۱۳۹۱ حدود ۵۳۳ مورد آثار تاریخی - فرهنگی مربوط به دوره‌های مختلف تاریخی در سراسر کشور کشف شد که بیانگر رشد ۱۲/۶۸ درصدی نسبت به سال ۹۰ بود.

به‌گفته کربلایی رییس یگان حفاظت میراث فرهنگی کشور، در سال ۹۱، هزار و ۶۵۸ نفر از سوداگران و متجاوزان به حریم میراث فرهنگی دستگیر شدند. و این تعداد دستگیری و ارسال پرونده‌های آنها به مراجع قضایی، ۱۸/۶۸ درصد رشد قاچاق اشیاء تاریخی را نشان می‌دهد.

از قاچاق عتیقه توسط مقامات داخلی و خارجی، چند نمونه را نقل میکنیم:

۱- آزاده اردکانی رئیس سابق موزه ملی ایران بود که در ۱۳ بهمن ۱۳۸۸ از سوی حمید بقایی، رئیس آن زمان سازمان میراث فرهنگی به این مقام منصوب شد. در سه شنبه ۲۱ تیر ۱۳۹۰ بدون ارائه هیچ دلیلی از سوی سازمان میراث فرهنگی، از این سمت برکنار شد. در آن زمان شایعات بسیاری در باره فعالیت‌های وی در ارتباط با قاچاق عتیقه بر سر زبانها بود. چندی بعد نیز چند رسانه خبر از اعترافات تکان دهنده او منتشر کردند که بر اساس آن، چند شی تاریخی از موزه ملی به تاراج رفته است. وی از سوی شعبه ۱۵ « دادگاه انقلاب»، به اتهام تحصیل مال نامشروع به ۶ ماه حبس و پرداخت ۵۰ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شد.

۲- سباستین زاوالا رایزن سابق سفارت آرژانتین در تهران در خردادماه سال ۸۸ در پایان ماموریت خود که بیش از ۷/۵ سال طول کشید، تهران را ترک کرد و اثاثیه نامبرده - که قرار بود پس از خروج وی از ایران خارج شود - دارای بسته‌های زیادی بود و مامورین گمرک جنوب تهران به اثاثیه نامبرده مشکوک شده و با رعایت کنوانسیون ناظر بر حقوق دیپلماتیک و کنسولی وین، پس از بازدید از بخشی از بار نامبرده در حضور کاردار سفارت آرژانتین در تهران، ۵۸۰۰ کیلوگرم اشیاء عتیقه از جمله مسکوکات و اسکناس‌های قدیمی، کتب خطی، اسلحه‌های قدیمی و غیره را در اثاثیه نامبرد کشف کردند!



*** اشیاء عتیقه ای که رایزن سابق سفارت آرژانتین ربوده بود:**

محسنی بندپی «نماینده عضو فراکسیون گردشگری مجلس نظام در گفت‌وگو با تهران امروز درباره کشف پنج تن شی در چمدان ای سفیر آرژانتین اعتقاد دارد که این اتفاق تحت یک پوشش‌هایی قرار گرفت و از دید عموم پنهان شد. او می‌گوید: «علاوه بر تخلف این سفیر، دولت ترکیه هم در همان زمان اعلام کرد که محموله‌هایی از اشیای عتیقه به کشور ترکیه وارد شده که باعث رونق در بازار ترکیه شده است.» محموله‌هایی که البته به خوش شانسی اشیای ربوده شده توسط سفیر آرژانتین نبودند تا حداقل برای یک بار هم رسانه‌ها سراغی از آنها بگیرند.

۳- در شب ۴ دی ماه ۹۳، هواپیمای «ایران‌ایر» با پرواز مستقیم از فرودگاه بروکسل، پایتخت بلژیک، بر زمین فرودگاه مهرآباد نشست و ۱۳ جعبه حاوی ۳۴۹ شیئی تاریخی ایران را که به شکل غیرقانونی از کشور بیرون برده شده بود، پس از ۳۳ سال کشف حقوقی به ایران بازگرداند.

این اشیاء که متعلق به منطقه خورویین ساوجبلاغ است، شامل ۲۲۱ قلم شیئی سفالی و ۱۲۸ قلم شیئی برنزی می‌شود. بنا به گفته‌های مقامات ایرانی، همسر فرانسوی پرفسور ملکی که ۱۸ سال در ایران زندگی کرده بود و اکنون درگذشته، پس از ازدواجش با این ایرانی در سال ۱۳۴۴، کم‌کم این ۳۴۹ قطعه عتیقه را که پیشینه ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ ساله دارند، به کمک یک دیپلمات بلژیکی از کشور خارج کرده است. دولت ایران پس از آگاه شدن از حضور این قطعات در موزه "سنکانتتر" بروکسل، در سال ۱۳۶۰ دعوای خود را در محاکم بلژیک مطرح کرد و سرانجام پس از پیروزی، این اشیاء با هزینه‌ای معادل ۲۰۰ هزار دلار به دلیل پرواز در یک چارتر به ایران رسیدند.

بازگشت اشیاء تاریخی خورویین از بلژیک به ایران پس از ۵۰ سال:



برای بازگشت محموله‌های قاچاق معمولاً معاونت حقوقی سازمان میراث فرهنگی به دو طریق عمل می‌کند: یا پرونده‌ها به محاکم قضایی کشیده می‌شوند که در این صورت ممکن است سالها طول بکشد یا از طریق دیپلماسی که آسان‌تر است، عمل می‌شود و سفارتخانه‌ها اقدام می‌کنند.

در این سالها، برخی از آثار تاریخی که قاچاق شدند توسط کارشناسان شناسایی و به کشور بازگردانده شده‌اند که به شمشیر فولادی یا ۳۰۰ اثر باستانی خورویین که به بلژیک قاچاق شده بود می‌توان اشاره کرد. اما پرونده‌هایی هم هستند که هنوز به نتیجه نرسیده‌اند و حکمی برای آنها صادر نشده است. دو شمشیر فولادی که سال ۷۸ از کاخ موزه ملت در سعدآباد تهران به سرقت رفته بود، در ۷ بهمن ۱۳۸۳، رسماً تحویل مقامات ایران شده است و نیز، سنگ قبری ۹۰۰ ساله که در سال ۸۰، از کشور خارج شده بود، پس از آن‌که دفتر حقوقی سازمان میراث فرهنگی اقدام برای یافتن این شی تاریخی را آغاز کرد، سرانجام در انگلستان پیدا شد. پاره‌ای از اشیاء باستانی نیز بر اساس مفاد کنوانسیون ۱۹۷۰ یونسکو به ایران بازگردانده می‌شوند. مسعود سلطانی‌فر، رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، با تأکید بر این که در سال‌های گذشته ۲۲۸ قلم شیء بسیار نفیس دیگر یافته شده در محوطه "خورویین"، در موزه ملی نگهداری می‌شوند.

مسعود سلطانی‌فر، در مورد پیروزی احتمالی آینده ایران در بازگرداندن سایر اشیاء ایرانی که به طور غیرقانونی به کشورهای دیگر برده شده‌اند گفت: در حال

حاضر دو پرونده دیگر در محاکم مختلف مانند آمریکا و اروپا داریم که درباره آن‌ها احکامی در یکی دو سال گذشته صادر شده اما اکثراً آن‌ها به نفع ما بوده‌اند. او پرونده الواح هخامنشی در آمریکا را یکی از این پرونده‌ها دانست و افزود: «مدعیانی که ارتباط چندانی با این پرونده نداشتند اما احکامی در محاکم غربی علیه ما داشتند، تقاضای توقیف این الواح را دارند، اما خوشبختانه توانسته‌ایم تا کنون ۲ مرحله از این ادعاها را رد کنیم و اکنون در مراحل نهایی آن هستیم». سلطانی‌فر، پرونده "چغامیش" در اروپا را پرونده دیگری دانست که در حال نزدیک شدن به مراحل نهایی دادگاه‌ها است.

پیش از آن، می‌توان به شکایت ایران در مورد اشیاء عتیقه جیرفت موسوم به پرونده "گالری برکت" اشاره کرد که در نیمه دوم سال ۱۳۸۳ برای باز پس گرفتن ۱۸ شیء تاریخی به دست آمده از حفاری غیرقانونی در منطقه "جیرفت" و جلوگیری از حراج آن توسط گالری "برکت" * لندن انجام گرفت، که سرانجام پس از فراز و نشیب‌های بسیار در دادگاه تجدید نظر لندن در دسامبر ۲۰۰۷ (آذر ۱۳۸۶) تصمیمات گرفته شده توسط دادگاه بدوی رد و مالکیت ایران بر اشیاء زیرخاکی این کشور تأیید شد.

* دزدیهای متداول از موزه‌های ایران:

انقلاب اسلامی در هجرت: بگزارش سایت اقتصاد برتر: ماجرای سرقت ۱۵ سکه طلا و نقره و یک گردنبند از نمایشگاه موزه ملی ایران در سال ۷۰، سرقت ۳۸۵ سکه طلا و نقره و شش قلمدان از بخش اسلامی موزه ملی در سال ۷۱، سرقت شش قلم شئی فرهنگی از کاخ نیاوران در سال ۷۴، سرقت ۲۱ قلم اشیای عتیقه از موزه آبگینه و سفالینه در سال ۷۹، ناپدید شدن یک کتیبه سنگی از موزه ملی در سال ۸۰، سرقت یک تابلوی نقاشی از موزه هنرهای ملی و یک روتاقچه‌ای زری از کاخ صاحبقرانیه در سال ۸۱ و ناپدید شدن قرآن خطی از موزه پارس شیراز هیچگاه به اطلاع رسانه‌ها نرسید. زیرا پرونده این سرقت‌ها پس از گذشت سال‌ها هنوز به نتیجه نرسیده و همچنان در دستگاه قضایی مفتوح است. اگر سه تابلوی نفیس قاجاری و صفوی اثر «احمد نیریزی» و «میرزا غلامرضا» که از تالار خط و کتابت «موزه رضا عباسی» ناپدید شده‌اند، به

سرنوشت لوح زرین هخامنشی یا تابلوهای ناپدید شده «محمود فرشچیان»
دچار شوند، دیگر عبارت «اطلاع رسانی» درباره شان معنایی ندارد.

لوح زرین هخامنشی ذوب شده:



ارزشمندترین اثری که طی سی سال اخیر از موزه‌های ایران به سرقت رفته، لوح زرین هخامنشی است. اثری که یکی از چهار لوح زرین و سیمین کاخ آپادانا به شمار می‌آید و در روز ۲۷ یا ۲۸ شهریور ۱۳۱۲، توسط «فردریک کرفتر»، از اعضای هیأت حفاری در تخت جمشید از زیر ستون‌های اصلی کاخ آپادانا به دست آمد. این الواح چهارگانه بلافاصله پس از حفاری به کاخ مرمر تهران و از آنجا به موزه ایران باستان انتقال یافت. یک جفت از آنها هنگام افتتاح موزه شهیاد در برج شهیاد (آزادی کنونی) به این مکان انتقال یافت. از آنجا که در جریان تظاهرات، امکان سرقت از موزه زیاد بود، تمام اشیای آن که همگی از آثار منحصر به فرد ایران به شمار می‌آمد، به موزه ایران باستان منتقل شد. در جریان این نقل و انتقال یک جفت از الواح ناپدید شد. این ماجرا ۲۰ سال مسکوت ماند. زیرا سندی مبنی بر انتقال آن‌ها به موزه ملی وجود نداشت و کسی

متوجه مفقود شدن آن‌ها نبود. هم‌زمان با ورود محمدرضا کارگر به موزه ملی و آغاز عملیات ساماندهی آثار این موزه، خبر گم شدن این آثار و بازجویی از مسئول موزه در خلال سال‌های ۵۷ تا ۶۰ انتشار یافت. لوح سیمین پیدا شد اما پرونده مفقود شدن لوح زرین به جایی نرسید. هرچند دستگاه قضایی و مسئولان سازمان میراث فرهنگی در هیچ یک از گزارش‌های مطبوعاتی خود، نام متهم و روند دادرسی را فاش نکرده‌اند اما شنیده می‌شود، متهم به ذوب کردن لوح زرین و فروش طلای آن اعتراف کرده است.

انقلاب اسلامی در هجرت: سایت انقلاب اسلامی در هجرت بدین‌سان در ۷ شماره به وضعیت سنجی آثار باستانی و تاریخی ایران و مشکلات کمی و کیفی آن پرداخت که بی‌شک تنها نوک کوه یخ فساد در این زمینه در نظام ولایت فقیه است.

بی‌شک نظام ولایت فقیه نه تنها تیشه به ریشه دین و اقتصاد و فرهنگ و سیاست ایران زده است، بلکه تاریخ گذشته ایران و آثار باقیمانده با ارزش و نفیس آنرا نیز نه تنها از گزند محفوظ نداشته است، بلکه مافیای مالی/ نظامی پاسدار این نظام، در تخریب هر چه سریعتر آثار تاریخی ایران کوشیده‌اند. لذا خطاب ما به مردم ایران است که مالکان واقعی وطنند و باید حافظان اصلی آثار تاریخی و باستانی باشند و خطاب به آنان می‌گوئیم: اشیائی که به غارت برده می‌شوند و بناها که تخریب می‌گردند، گزارش‌گران صادق تاریخ تمدن و شاهدان بر فرهنگ دیرین ایران زمین هستند. گزارش‌گران همزیستی اقوام ساکن ایران و نحوه زیست ایرانیان در طول تاریخ می‌باشند. برماست که به غارت همه جانبه گزارش‌گران گذشته و حال و توانا کنندگان ما بر بنای آینده وطن پایان دهیم.

وضعیت سنجی یکصد و هیژدهم:

نقش استراتژیک دستگاه اداری در رشد و نیز ضد رشد:

۱۵ مهر ۱۳۹۵ برابر ۶ اکتبر ۲۰۱۶

* چند واقعیت:

- دستگاه اداری ایران، در میان ۱۷۷ کشور، در فساد اداری، رتبه ۱۳۰ (وضعیت سنجی سازمان شفافیت بین‌المللی برای سال ۲۰۱۵) است. و
- دستگاه اداری ایران از نظر کارآئی رتبه ۱۲۰ (احمدی میدری، معاون رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی) را دارد. و
- دستگاه اداری ایران شفاف نیست. در تاریکی کامل است. چنان‌که روحانی می‌گوید: ۳۰۰ تن از مدیران، حقوق‌های نجومی می‌گیرند و معاون او، جهانگیری، می‌گوید: کم‌تر از ۵۰ تن حقوق نجومی می‌گیرند و نوبخت، سخنگوی حکومت می‌گوید: ۴۰ تن حقوق نجومی می‌گیرند و دیوان محاسبات می‌گوید ۳۹۴ نفر حقوق نجومی می‌گیرند. یعنی این‌که رئیس جمهوری و معاون و سخنگوی حکومت او دروغ می‌گویند.
- تاریک‌تر از آن، عملکرد دستگاه اداری کشور است. بعد از «اجرای» ۵ برنامه، میدری می‌گوید: «در برنامه‌های توسعه قبل به خصوص از برنامه سوم به بعد، برنامه‌ها تبدیل به مجموعه‌ای از قوانین و مقررات شدند که به طور معمول فرصت کافی برای اجرایی کردن آنها نبود و در واقع درصد کمی از این قوانین و مقررات به اجرا رسید.» در واقع،

• بودجه‌های دولت خرج شده‌اند و دولت بدهی نجومی پیدا کرده است و حاصل آن این است که ایران بیابان شده است و استعدادهای و سرمایه‌ها و دیگر نیروهای محرکه از ایران فرار می‌کنند. این بدان خاطر است که نیرو بی کار نمی‌ماند. اگر نساخت، ویران می‌کند. در حقیقت، دستگاه اداری هم در رشد و هم در ضد رشد نقشی استراتژیک دارد. چون نمی‌تواند در رشد نقش خویش را ایفا کند، در تخریب نقش پیدا می‌کند. حکومت احمدی نژاد، در طول ۸ سال، بابت نفت و صادرات غیر نفتی، افزون بر ۸۰۰ میلیارد دلار پول بدست می‌آورد و چنان خرج می‌کند که حاصل آن رشد منفی اقتصاد کشور می‌شود! و امروز، یک مقام حکومت، ابوالفضل رضوی، معاون توسعه مناطق محروم کشور، می‌گوید: ۴۰ هزار روستا، تخلیه شده‌اند و دستگاه ریاست جمهوری فیلم مستند از ایران بیابان شده تهیه می‌کند و آن را «قتل مادر» نام می‌نهد و معاون وزارت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی می‌گوید: (مشت نمونه خراوار)

«طرح‌های عمرانی در این منطقه باعث خشک شدن دریاچه ارومیه شد. در صورتی که اگر از سال‌های قبل همکاری کشاورزان را در استفاده از آب منطقه افزایش می‌دادیم، بعضی از مسائل پیش نمی‌آمد.»

ایران براساس آمار داوس (Davos) شهرکی در سویس محل برگزاری مجمع جهانی اقتصاد) رتبه بیستم جهان را از لحاظ شاخص‌های عمرانی نظیر مخابرات، آب، برق، گاز و جاده دارد. این در حالی است که رتبه ایران از لحاظ شاخص نشاط ملی یکصد و دهم است. براساس مطالعاتی که در شاخص نشاط ملی در همه کشورها صورت گرفته مهم‌ترین عاملی که منجر به کاهش نشاط اجتماعی می‌شود، عدم کارایی نظام اداری است.»

بدین‌سان، بنابر قول او، دستگاه اداری که بلحاظ کارائی در رتبه ۱۲۰ است، نشاط و شادی از مردم ایران ستانده‌است. اما او نمی‌گوید که کارکنان دولت بدین‌خاطر که منزلت ندارند و دائم نگران سرنوشت خویش هستند، بیشتر از دیگر ایرانیان شادی و نشاط را گم کرده‌اند.

با اینهمه، خامنه‌ای می‌گوید: آسوده بخوابید، آینده کشور بهتر از امروز آن خواهد شد!

• کارکنان دولت فاقد منزلت هستند. نه تنها معاونان و مدیران ارشد و استانداران و فرمانداران، دائم گرفتار تصفیه و تسویه حساب سیاسی هستند، بلکه مأموران دون پایه دولت نیز فاقد منزلت هستند. تازه، علوی، «وزیر» واواک، بر آن شده است که دو ملیتی‌ها را به دستگاه اداری نباید راه داد: در ۱۴ مهر ۹۵، سحام نیوز قول او را آورده و از او پرسیده است: «سیدحسین نقوی عضو و سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، در خصوص جلسه عصر امروز کمیسیون متبوعش اظهار داشت: در این جلسه با حضور حجت‌الاسلام علوی وزیر اطلاعات موضوع درخواست تحقیق و تفحص از دو تابعیتی‌ها و افراد دارای گرین‌کارت در حوزه مسئولان و مدیران ارشد کشور مورد رسیدگی قرار گرفت، در ابتدا آقای ابطحی به نمایندگی از طرف استیضاح‌کنندگان توضیحاتی داد و نسبت به خطرات امنیتی و سیاسی وجود دو تابعیتی‌ها در دستگاه‌های اجرایی و مدیران هشدارهایی داد و درخواست تصویب تحقیق و تفحص را داشت. علوی مشخص نکرده که آیا این طرح شامل داماد غلامعلی حدادل عادل و باجناب سید مجتبی خامنه‌ای که اولین مدیر آمریکایی‌الاصل جمهوری است نیز می‌شود یا خیر؟ و آیا وزارت‌خانه متبوع وی، به استعلام انتصاب این مدیر آمریکایی‌الاصل نظر مثبتی داده است؟»

بدین‌سان، خلاء منزلت (= برخورداری از حقوق اداری و غیره آن و تضمین این برخورداری) را شبکه روابط شخصی قدرت پر می‌کند. این شبکه است که دستگاه اداری را بکار جانشین کردن اقتصاد تولید محور با اقتصاد مصرف و رانت محور می‌کند. و

• دستگاه اداری گرفتار دو جبر است: جبر ولایت مطلقه فقیه و شبکه گسترده آن و جبر حزب سیاسی مسلح که سپاه و ابواب جمعی آن است. در حقیقت، مافیاهای نظامی - مالی متکی به آن ولایت و این حزب، چون اختاپوس دستگاه اداری و اقتصاد ایران را در چنگ گرفته است.

• دستگاه اداری کشور فاقد هم‌آهنگی است. برای مثال، وزارت آموزش و پرورش و وزارت آموزش عالی، جوانان را آموزش و پرورش می‌دهند. اما وزارت خانه‌های دیگر، فرصت کار و موقعیت در جامعه ایجاد نمی‌کنند، در نتیجه، استعدادها سیل آسا، به خارج از کشور، جاری می‌شوند.

• از آنجا که، دست کم، در مقام تعارض، رابطه بر شایستگی غلبه قطعی دارد، تنظیم رابطه با کانون قدرت جانشین تنظیم رابطه با هدف‌های برنامه‌گذاری رشد شده است. دستگاه اداری جز این نمی‌تواند که وسیله تمرکز نیروهای محرکه نزد اقلیت کوچک بگردد و خدمتگزار حزب سیاسی مسلح، بنابر این، مافیاهای نظامی - مالی باشد.

• نیاز شدید دولت، بخصوص وقتی استبدادی و مانع رشد است به خنثی کردن نیروهای محرکه، برآنش می‌دارد که بخشی از نیروی محرکه‌ای که جوانان هستند را استخدام کند. انبوه شدن کارکنان دولت، نه تنها دستگاه اداری را از ایفای نقش استراتژیکش باز می‌دارد، بلکه وسیله ضدیت با رشدش می‌کند. و نیز، دستگاه اداری را به یک مشکل بزرگ بدل می‌کند. ایران امروز با این مشکل بس بزرگ روبرو است. این مشکل بزرگ بسیار پیچیده شده است زیرا

• تراکم کارکنان دولت در تهران و چند شهر بزرگ، ایران را با کلاف سر درگم مشکلات جامعه شهری روبرو کرده است: مهاجرت به شهرهای بزرگ و وظیفه مند نشدن این شهرها و مصرف کننده گشتن آنها و تراکم جمعیت و عوارضی که بیار می‌آورد که تراکم وسائط نقلیه و مشکل ایاب و ذهاب و آلودگی محیط زیست و آسیب‌های اجتماعی و کاهش تولید کشاورزی و صنعتی یک چند از آنها هستند.

واقعیت‌های دیگر را در مطالعه اصولی که در سازماندهی دستگاه اداری در خدمت رشد، باید رعایت کرد، شناسائی می‌کنیم:

*** اصولی که در سازماندهی دستگاه اداری در خدمت رشد باید رعایت کرد:**

۱. در جهان امروز، بخاطر نقش استراتژیک دستگاه اداری، در سازماندهی دستگاه اداری، هفت اصل رعایت می‌شوند:
 - ۱/۱. جهت یابی دستگاه اداری که هدفهای رشد تعیینش می‌کنند.
 - ۱/۲. صلاحیت علمی و توانائی عمل و نیز ثبات منزلت کارمندان.
 - ۱/۳. تضمین شغل و تنظیم رابطه در سلسله مراتب بر پایه توزیع اختیارها و مسئولیت‌ها و

۱/۴. آموزش دائمی کارکنان با هدف افزودن بر توانائی آنها در اجرای برنامه رشد. و

۱/۵. ارتقاء کارکنان برپایه اندازه عمل به مسئولیت و توانائی آنها در عمل به مسئولیت. و

۱/۶. هم‌آهنگی و همکاری هم در درون یک سازمان اداری و هم با سازمانهای اداری دیگر که، در مجموع، دستگاه اداری دولت را تشکیل می‌دهند.

۱/۷. دولت باید منتخب جامعه مدنی و در اختیار این جامعه باشد. هر اندازه نقش جامعه مدنی، بمثابه رکن دموکراسی بیشتر، رشد انسان و عمران طبیعت بیشتر، رعایت اصل هفتگانه ایجاب می‌کند که

۲. در سازماندهی دستگاه اداری، امور زیر قاطعانه رعایت شوند:

۲/۱. جلوگیری از پیدایش روابط شخصی قدرت از رأس تا ذیل دستگاه اداری و بوجود آمدن شبکه تار عنکبوتی روابط شخصی. رابطه‌ها را باید وظیفه‌ها تعیین کنند و نه پیوندهای خویشی و غیر آن.

۲/۲. بازرسی کار که، با رعایت حقوق هر کارمند، کارکرد او را با محک اختیار و مسئولیت او می‌سنجد.

۲/۳. تأمین زندگی مادی کارکنان.

۲/۴. برانگیختن هیجان مثبت کار در کارمندان.

۲/۵. رعایت تناسب میان میزان کار (= کم و کیف کار) و شمار کارکنان دولت. تا که هم انبوه شدن کارکنان عمل به وظیفه را ناممکن نکند و هم کاری بدون متصدی نماند.

۲/۶. بنابر این که هر منطقه از کشور داشته‌های خود را دارد و برنامه رشدی که باید رشد انسان و عمران طبیعت باشد، توزیع اداره‌ها و دوایر، باید تابع داشته‌های هر منطقه باشد. تراکم کارکنان دولت سم مهلکی است که درجا امکان رشد را می‌کشد. برای اینکه آن اصول و این امور رعایت شوند، یازده راه‌کار باید روزمره بکار روند:

۳. راه‌کارهای یازده‌گانه که همه روز باید اعمال شوند:

۳/۱. راه‌کار عدم تمرکز و عدم تراکم، بنابراین، توزیع در سطح کشور متناسب با هدفهای رشد. بنابر اصل حضور برای انجام خدمت کارکنان با خدماتی که هر منطقه بدانها نیاز دارد.

۳/۲. فساد زدائی روزمره و نیز مراقبت در جلوگیری از تداخل در وظایف یکدیگر. توضیح این‌که نه تنها مافیاهای نظامی- مالی و حزب سیاسی مسلح، بصف‌ت حزب، باید منحل بگردند، بلکه سازمان‌های مسلح در کار یکدیگر و بخصوص در کار وزارتخانه و وزارتخانه‌ها درکار یکدیگر نباید مداخله کنند. کار بازرسی این است که مداخله‌ها را شناسائی و بدانها خاتمه دهد.

۳/۳. حرفه‌ای کردن و برقرار کردن مسابقه در خدمت برای متحقق کردن هدفهای رشد.

۳/۴. رشد فردی کارکنان، هم به لحاظ موقعیت یابی و هم بلحاظ معنوی به ترتیبی که آنها هدف‌های رشد را هدف‌های خود بدانند و از رهگذر خدمت به رشد شهروندان و عمران طبیعت کشور، منزلت اجتماعی و غرور انسانی بجویند.

و

۳/۵. تحرک با هدف رها کردن کارکنان از بی حرکت شدن در پشت میز اداری. در تحرک هم دست یافتن کارمند به جامعیت و هم افزایش کارآئی او باید لحاظ شود. این اصل همراه است با

۳/۶. آموزش دائمی: رشد به روز گرداندن دانش و فن کارکنان را ایجاب می‌کند. چرا که کارآئی و باروری آنان را افزایش می‌دهد. در آنها اطمینان نسبت به ارتقای منزلت اجتماعی، بنابراین، امید و شادی و هیجان مثبت کار پدید می‌آورد.

۳/۷. شفافیت سیاست‌های دولت بمثابه سه قوه و شفافیت دستگاه اداری. به ترتیبی که هم تدابیری که باید هر دایره و هر عضو آن انجام دهد و نتیجه کار او و میزان بعمل درآمدن تدبیرها، بر آنان و بر جمهور مردم آشکار باشد. این شفافیت است که همکاری دستگاه اداری و شهروندان را برمی‌انگیزد:

۳/۸. از آن‌جا که رشد را شهروندان می‌کنند، پس برنامه رشد را نیز آنها باید اجرا کنند. بنابراین، هر تدبیر را باید بطور شفاف بشناسند و از تمامی پی‌آمدهایش آگاه بگردند و همه روز از همکاری دستگاه اداری برخوردار باشند. تا که

۳/۹. اندازه‌گیری میزان نارضائی هم در دستگاه دولتی و هم در جامعه و مطالعه عوامل کاهش و افزایش آن. از میان برداشتن عوامل افزایش نارضائی کاری بس

اساسی است. زیرا کاهش میزان نارضائی، بنابراین، افزایش میزان رضایت، عاملی از عواملی تعیین کننده در برانگیختن جمهور مردم به شرکت در رشد خویش و عمران طبیعت است. در حقیقت، شهروندان، برخوردار از خاصه‌های زندگی که، از جمله، شادی و امید و توانائی هستند، هیجان مثبت کار می‌جویند و در راست راه رشد می‌شوند. و

۳/۱۰. همکاری دستگاه اداری با شهروندان ایجاب می‌کند که جامعه مدنی دولت را منتخب و در اختیار خود بداند. بنابراین، وارونه رابطه کنونی باید میان جامعه مدنی و دولت بوجود آید. دستگاه اداری با جامعه مدنی، بمثابه رکن دموکراسی است که باید رابطه همکاری برقرار کند. به ترتیبی که میان این دستگاه با بنیادهائی که جمهور مردم تشکیل می‌دهند، در برآوردن هدفهای رشد، هم‌آهنگی و همکاری تنگاتنگ بوجود آید.

۳/۱۱. ایجاد بانک کار برای آموزش افراد مازداد دستگاه اداری و نیز استعدادهای بی‌کار ضرور است. ضرورت است چراکه نباید رشد اقتصاد تولید محور در گرو کمبود استعدادها و مهارتها بماند. در دوران ریاست جمهوری بنی صدر این تدبیر آماده اجرا شد. اما تصرف دولت توسط ملاتاریا، هم‌چون بسیاری از تدابیر دیگر برای بنای یک اقتصاد تولید محور را بلااجرا گرداند.

و این‌ها تمامی راه‌کارها نیستند. اما اگر همین راه‌کارها به عمل درآیند، ایران یک دستگاه اداری توانا به ایفای نقش استراتژیک در رشد شهروندان و طبیعت ایران را پیدا می‌کند. با وجود ولایت مطلقه فقیه که خود را صاحب اختیار جان و مال و ناموس مردم می‌داند و با وجود رابطه مسلط - زیر سلطه میان دولت و جامعه و با وجود ساختار بخش لشگری و بخش کشوری دستگاه دولت، نه اصلاح ممکن است و نه برنامه رشدی اجرا شدنی است. همانگونه که حاصل ۵ برنامه رشد ایران بیابان است

وضعیت سنجی یک صد نوزدهم:

اکتبر سورپرایزها که هزینه‌های سنگین آنها را مردم ایران و نیز امریکائیان می‌پردازند:

۲۲ مهر ۱۳۹۵ برابر ۱۳ اکتبر ۲۰۱۶

در مناظره ۹ اکتبر ۲۰۱۶، میان هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ، «قرارداد وین»، دست‌آویز حمله شدید ترامپ به رقیب خود شده است. قراردادی که، بدان، رژیم ولایت مطلقه فقیه ایران را گرفتار ۱۰۵ تعهد کرده است، چگونه می‌توانسته است دست‌مایه ترامپ بگردد؟ اینگونه:

۱. اجرای طرح امریکائی گروگانگیری توسط سپاه پاسداران با پوشش «دانشجویان خط امام» - که خمینی آن را انقلاب دوم خواند - به اجرا گذاشته شد. گروگانها که قرار بود ظرف کم‌تر از چهار روز آزاد شوند، ۴۴۴ روز دربند ماندند. سرانجام، به دنبال سازشی محرمانه که در اکتبر ۱۹۸۰، با ویلیام کیسی، رئیس ستاد انتخابات ریگان و بوش، در پاریس، بعمل آمد، قراردادی هم با حکومت کارتر به امضاء رسید. چون این قرارداد خیانت آشکار به ایران بود و برابر آن، ثروت عظیمی متعلق به مردم ایران را امریکا می‌ربود و به قول کارتر، «ایران را نقره داغ» می‌کرد، بنی‌صدر، در مقام رئیس جمهوری، نسبت به انعقاد کنندگان آن، اعلام جرم کرد. طرفه این‌که آن قرارداد را نیز «بیانیه الجزایر» خواندند. چراکه برابر قانون اساسی، هر قراردادی باید به امضای رئیس جمهوری می‌رسید و می‌دانستند رئیس جمهوری سند خیانت را امضاء نمی‌کند. و گفتند چون بیانیه است و ایران به این بیانیه می‌پیوندد، امضای رئیس جمهوری لازم نیست!

دانستنی است که چون برابر توافق محرمانه میان «آدم‌های خمینی» و «آدم‌های ریگان/بوش»، - برفرض پیروزی ریگان و بوش - گروگانها می‌باید در روز ادای سوگند ریگان آزاد شوند، بهزاد نبوی، وزیر مشاور و امضاء کننده سند خیانت، ناگهان از حکومت کارتر خواست بابت بدهی‌های امریکا به ایران، ۲۲ میلیارد دلار تضمین بسپرد. در واقع، حدود ۹ میلیارد دلار در حساب تنخواه‌گردان ایران بود و ۱۳ میلیارد دلار از ذخایر ارزی ایران نیز توقیف شده بود. ۵ میلیارد دلار را نیز شاپور بختیار به سلیمان، آخرین سفیر امریکا در ایران، برخلاف قانون و حق، مفاصا حساب داده بود. در جمع، ایران ۲۷ میلیارد دلار مطالبات داشت. حکومت رجائی ۵ میلیارد دلار را نادیده گرفت و بابت ۲۲ میلیارد دلار تضمین خواست. با وجود این، ناگهان، در یکی دو روز مانده از عمر حکومت کارتر، از مطالبه تضمین چشم پوشید و سند خیانت را امضاء کرد. بهزاد نبوی خود این سند را سند خیانت خوانده بود. توضیح این که صابر جهرمی، دوست او و رجائی، ماجرا را تاریخ کرده است: این دو نزد خمینی می‌روند و به او می‌گویند: این قرارداد خیانت است و نباید آن را امضاء کرد. و خمینی به آنها می‌گوید گروگانها مثل اناری شده‌اند که آب آن مکیده شده باشد و باید به گروگانگیری پایان داد. وقتی از نزد او بیرون می‌آیند، بهزاد نبوی قرارداد را خیانتی همچون خیانت قرارداد ۱۹۱۹ که وثوق الدوله امضاء کرد، توصیف می‌کند و هردو می‌گویند: چون امام می‌خواهد امضاء می‌کنیم. امروز، در امریکا، اطلاعات جدیدی بدست آمده‌اند که بنابر آنها، مطالبات ایران هنوز از ۲۷ میلیارد دلار بیشتر بوده و در ازای گروگانگیری بباد رفته است. و باز دانستی است که آن زمان عراق به ایران تجاوز کرده بود و ایران نیازمند اسلحه و مهمات و قطعات یدکی بود. اما بعلت انجام توافق محرمانه با ریگان / بوش، باوجود آن که حکومت کارتر آماده بود اسلحه و قطعات یدکی خریداری شده را به ایران تحویل دهد، آن را مطالبه نکردند. شعارشان این بود که نصف ایران برود، بهتر از پیروزی بنی‌صدر در جنگ است. بنای کارشان بر این بود که به دنبال ریاست جمهوری یافتن ریگان در امریکا، در ایران، بنی‌صدر، رئیس جمهوری را از میان بردارند و از

حکومت ریگان اسلحه بگیرند و جنگ را در سود امریکا و اسرائیل و انگلستان ادامه دهند. بنی‌صدر این قصد خائنانه به ایران را شناخت و در کارنامه و سرانجام در هشدارنامه ۲۲ خرداد ۱۳۶۰، به مردم ایران هشدار داد.

هرگاه ایرانیان بهره‌داری‌های ایران را در طول نزدیک به چهار دهه را بر داری‌ها بیفزایند، تصویری از خیانت مالی - که بخشی از خیانت است - وارد به خود را پیدا می‌کنند.

از آن پس، ملاتاریا، در رأس آن خمینی، در بازسازی استبداد، نیازمند محور کردن امریکا در سیاست داخلی و خارجی شدند. پس امریکا «شیطان بزرگ» شد و همچنان محور سیاست داخلی و خارجی ایران است. از آن سو، امپراطوری روسیه فرو پاشید و امریکا نیازمند آن شد که دشمنی را جانشین «محور شری» کند که «کمونیسم بین‌الملل» می‌خواند. از این رو، «تروریسم بین‌المللی» که ایران از حامیان آن است و «انتگریم اسلامی» دشمن جدید «تنها ابرقدرت» شدند. بدین سان، خمینیسم و ریگانیسم روابط ارگانیک جستند. اسلام ستیزی و اسلام هراسی از سوی امریکا و امریکا ستیزی از سوی ایران، امور واقع مستمر شدند. بدین خاطر است که سنجش‌های افکاری که بطور مستمر بعمل آمده‌اند، گویای بیزاری امریکائیان از «ایران» هستند.

۲. در تمامی بحران‌هایی که رژیم ولایت مطلقه فقیه ایجاد کرده و یا عامل اجرایش بوده است، یک طرف و طرف اصلی امریکا بوده است:

- بحران گروگان‌گیری و
- تحمیل زندگی تحت تحریم به مردم ایران و
- بحران جنگ ۸ ساله که با چراغ سبز امریکا آغاز شد و
- دو افتضاح بین‌المللی اکتبر سورپرایز و ایران گیت و
- بحران اتمی که به امضای قرارداد اسارت بار وین انجامید. و
- جنگ‌های نظامی و اقتصادی و دیپلماتیک و تبلیغاتی که اینک ایرانیان گرفتار آنند.

در آن دو افتضاح بزرگ - که، در دومی، یعنی ایران گیت، کشورهای اروپائی نیز طرف‌های معامله پنهانی با ایران بودند -، طرف رژیم ولایت مطلقه فقیه

جمهوری خواه‌های امریکا بودند. هم‌اکنون هم از دید «اصول‌گرایان»، سود رژیم ولایت مطلقه فقیه در پیروزی ترامپ است.

۳. در منطقه، از افغانستان تا عراق و سوریه و لبنان و یمن و خلیج فارس، طرف رژیم ولایت مطلقه فقیه امریکا است. بدین خاطر، بطور مستمر، «ایران» یکی از موضوع‌های خبر و تحلیل و موضع‌گیری در امریکا است. و

۴. از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در ۱۹۶۸ تا امروز، بدون استثناء، بسود یکی از دو نامزد، نزدیک به تمام موارد، بسود نامزد حزب جمهوری خواه، «اکتبر سورپرایز» نقش ایفا کرده است. این بار، تا این تاریخ،

• ویکیلیکس، به زیان هیلاری کلینتون، اسناد محرمانه انتشار داده و تهدید کرده است اسناد دیگری را انتشار خواهد داد. جیمس او کیف James O'Keefe ، «ستاره رسانه‌ای» تهدید کرده است نوار سخنان هیلاری کلینتون را در هجو سیاهان پخش خواهد کرد و

• بسود کلینتون و به زیان ترامپ، سند گویای نپرداختن سالانه ۵۰ میلیون دلار مالیات بمدت ۱۸ سال و سخنان او، در این باره که زنان را شئی جنسی می‌داند و بر آن است باپول می‌شود هر زنی را به بستر خود آورد را واشنگتن پست انتشار داده است. سخن از حمله به موصل، با هدف جلب نظر رأی دهندگان به کلینتون نیز بمیان است.

ترامپ تهدید کرده است که اگر سند دیگری، صوتی و غیر آن، در باره او انتشار داده شود، او نیز بیش از پیش، از رسوائی‌های جنسی کلینتون (شوهر هیلاری) سخن خواهد گفت.

و از آن‌جا که اکتبر سورپرایز، «ایران» را تداعی می‌کند، از جمله بدین خاطر، ایران یکی از موضوع‌های اصلی مبارزات انتخاباتی بر سر ریاست جمهوری امریکا شده است. بخصوص که «مبارزات انتخاباتی» این بار امریکا، گویای انحطاط شتاب‌گیر امریکا بمثابه «تنها ابر قدرت» جهان است.

*** دروغهای ترامپ در باره قرارداد وین:**

پل پیلار (مقاله او در ۱۰ اکتبر در کنسرسیوم انتشار یافته است) توضیح می‌دهد که ترامپ در باره قرارداد وین (که بدان برجام نام نهاده‌اند) دروغهای زیر را گفت و هیلاری کلینتون نیز به خود زحمت تکذیب جدی آنها را نداد:

۱. ترامپ گفت: امریکا ۱/۷ میلیارد دلار بابت «برجام» به ایران پول پرداخت کرده است. طوری وانمود کرد که پنداری این پول را از جیب مالیات دهندگان امریکائی پرداخته است. حال این‌که این پول متعلق به ایران است و بخشی از دارائی‌های ایران است که، در پی گروگانگیری توقیف شده‌اند؛

۲. ترامپ گفت: یکی دیگر از نتایج قرارداد وین، اینست که ایران و روسیه بر ضد امریکا متحد شده‌اند. دروغی بس حیرت‌آور. چرا که هم در وضع تحریم‌ها توسط شورای امنیت، برضد ایران، روسیه با امریکا همکاری کرد و هم در طول سالهای اخیر همکاری نزدیک با امریکا داشت و قرارداد وین نتیجه این همکاری است. اما در آنچه به جنگ در سوریه مربوط می‌شود، همکاری روسیه و ایران نیازی به محرکی از نوع توافق وین ندارد؛

۳. ترامپ نه تنها دروغ گفت، بلکه واقعیت را وارونه کرد: واقعیتی که تاریخ دهه‌های اخیر می‌گوید این‌است که دور شدن امریکا از ایران، خلائی را ایجاد می‌کند که روسیه آن‌را پر می‌کند. در سطح خاورمیانه نیز چنین است. روسها خلاءهائی را پر می‌کنند که غرب ایجاد می‌کند؛

۴. واقعیت چهارمی که ترامپ وارونه جلوه داد این بود: پیش از قرارداد وین، ایران همچنان بر سانتریفوژهای خود می‌افزود و اورانیوم نیز غنی می‌کرد. کارخانه آب سنگین اراک نیز پلوتونیوم تولید می‌کرد. هرگاه به آن رویه ادامه می‌داد، به تولید بمب اتمی بسیار نزدیک می‌شد. توافق وین ایران را تحت بازرسی مستمر، وسیع‌ترین بازرسی، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرارداد و سانتریفوژهایش را کاهش داده و ذخایر اورانیوم غنی شده را از ایران ستانده است. توافق تمام راه‌های وصول به تولید بمب اتمی را به روی ایران بسته است. با بتن ریزی، کارخانه تولید آب سنگین نیز دیگر نمی‌تواند پلوتونیوم تولید کند. و ایران به تمامی تعهدهای خویش عمل کرده است.

۵. ترامپ دروغ می‌گوید زیرا هیچ‌کس راه‌کار بدیلی را که توانا به جلوگیری از رفتن ایران به سوی تولید بمب اتمی باشد، پیشنهاد نکرده است. راه‌کار بدیل این توافق که با زحمت بسیار منعقد شد، جز بازگشت به وضعیت پیش از توافق

نبود و نیست. وضعیتی که، در آن، سانتریفوژهای ایران اورانیوم غنی می‌کردند و کارخانه آب سنگین اراک پلوتونیوم تولید می‌کرد. بنابراین، ایران می‌توانست به اندازه کافی اورانیوم غنی شده و نیز پلوتونیوم برای تولید بمب اتمی بدست بیاورد.

اما واقعیت‌هایی نیز هستند که پل پیلار نمی‌بیند:

۶. حکومت اواما توانست به ایران تحریم‌هایی را تحمیل کند که بوش، رئیس جمهوری پیش از او، نتوانسته بود تحمیل کند. این تحریم‌ها فرصتی برای مافیاهای نظامی - مالی ایجاد کردند برای روی آوردن به بزرگ‌ترین فسادها. این فساد تنها در ایجاد فرصت‌ها برای بردن و خوردن بزرگ‌ترین رانت‌ها خلاصه نمی‌شد. چراکه ایجاد کردن فرصت برای بزرگ کردن هرچه بیشتر اندازه رانت‌ها، جز با تخریب از روی قرار و قاعده اقتصاد کشور ممکن نبود. چون افزون بر ۸۰۰ میلیارد دلار پول صرف تخریب اقتصاد کشور و هرچه مصرف محورتر کردن آن شد، خامنه‌ای و همدستان او، زیر فشار دو واقعیت اقتصاد، یکی ویرانی اقتصاد کشور و دیگری تحریم‌ها و یک فشار اجتماعی و سیاسی که از سوی مردمی وارد می‌شد که کشورشان بیابان و خودشان فقیر و فقیرتر می‌شدند، ناگزیر شد تن به «نرمش قهرمانانه» بدهد.

۷. برابر قرارداد وین، ایران ۱۰۵ تعهد، نه تنها به امریکا که روسیه و چین و اروپا نیز سپرده است. در حقیقت، مهار خویش را به دست امریکا و دیگران داده است. اگر رژیم این تعهدها را سپرده است بدین خاطر است که بابت وضعیت سخت مردم ایران که بها را می‌پردازند، دغدغه خاطر ندارد. حواسش پیش اوجب واجبات، یعنی حفظ خویش، رژیم ولایت مطلقه فقیه، است.

۸. ترامپ - که، در این مورد، گردانندگان حزب جمهوریخواه امریکا با او هم‌صدا هستند - می‌گوید: ایران زیر فشار تحریم‌ها از پا در می‌آید. پس نباید می‌گذاشتیم با امضای قرارداد وین، تحریم‌ها سبک بگردند و ایران امکان نفس کشیدن پیدا کند. استدلال پیلار بر این که خلاء حضور امریکا را روسیه پر می‌کند، در مورد این دعوی جمهوریخواه‌ها، معتبر می‌نماید. باوجود این، او از این واقعیت غافل است که از دید سلطه‌گر و سلطه‌پذیر، جلوگیری از تغییر رژیم

حاکم بر کشور زیر سلطه، وقتی تغییر آن قابل مهار نیست، از تقدم برخوردار است.

اما چرا ترامپ می‌تواند این دروغهای آشکار را بگوید و چرا کلینتون دروغهای او را بر ملاء نمی‌کند؟ زیرا

الف. وقتی کشوری در نظر مردم کشور دیگری «محور شر» می‌شود، هم کسی چون ترامپ می‌تواند در باره آن دروغ بسازد و بگوید و هم کسی حاضر نمی‌شود بگوید چرا دروغ می‌گوئی زیرا نمی‌خواهد به طرفداری از «محور شر» متهم شود.

و

ب. هیلاری کلینتون دفاع نمی‌کند زیرا در ضدیت با ایران، او کم از ترامپ نیست. هم ملاحظه لابی‌های اسرائیل و سعودی و... را می‌کند و هم می‌خواهد دستش در فشار بازهم بیشتر بر ایران باز باشد.

بدین‌سان، هنوز ایران دارد

- هزینه‌گروگانگیری را می‌پردازد و هزینه‌ای سنگین را می‌پردازد. و
- در امضای قرارداد وین، به حقوق ملی ایرانیان تجاوز شده است و بقای رژیم است که این تجاوز را توجیه کرده است. و
- تا وقتی مردم ایران حاکم بر سرنوشت خویش نشوند، هر انتخابات ریاست جمهوری در امریکا، نیازمند اکتبر سورپرایز است و ایران موضوع رقابت. و
- ستیز و سازش روشی است که رژیم ولایت فقیه و نیز حکومت امریکا، در رابطه با یکدیگر بکار خواهند برد. بنابراین،
- امریکا همچنان محور سیاست داخلی و خارجی رژیم ولایت مطلقه فقیه می‌ماند. و
- ایران گرفتار استبداد همچنان باید بهای سنگین تحمل این استبداد و هزینه‌ها که این استبداد به پای او می‌نویسد را بپردازد.

وضعیت سنجی یکصد و بیستم:

چرا اقتصاد ایران به واردات وابسته است و قربانیان مدار بسته ای که میان اقتصاد کشور با اقتصادهای مسلط پدید آمده است؟

۲۹ مهر ۱۳۹۵ برابر ۲۰ اکتبر ۲۰۱۶

پیش از این، وضعیت اقتصاد کشور را از این نظر که مصرف و رانت محور است، مطالعه کرده‌ایم. این بار، مدار بسته‌ای را شناسائی می‌کنیم که میان بودجه دولت و واردات بوجود آمده و اقتصاد کشور در درون این مدار گرفتار بند از بند گسستگی و بیش از پیش مصرف محور و رانت محور شدن است. نخست، داده‌ها را مشاهده کنیم:

* داده‌هایی که بر زبان مقامهای حکومت و بر قلم رقیبانش در درون رژیم جاری شده‌اند:

■ اسحق جهانگیری، معاون اول روحانی می‌گوید: « ماشین اقتصاد کشور در گودالی افتاده که خروج از آن زمانبر است. با اقتصاد و مردم کاری کرده‌اند که به این راحتی قابل جبران نیست.»

راستی این است که هم در دوران پهلوی ها و هم از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، اقتصاد ایران در مدار بسته سلطه گر (اقتصاد مسلط) - زیر سلطه (اقتصاد ایران) گرفتار آمده است و بودجه دولت نقش اول را در زندانی شدن اقتصاد ایران داشته، و در این زندان، گرفتار محور شدن واردات و رانت و پی آمدهایشان گشته است.

■ بیژن زنگنه، «وزیر» نفت می‌گوید: «نوسازی تأسیسات نفتی ایران نیازمند ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری است»

یادآور می‌شود که در دوره دوم حکومت خاتمی بود که وزارت نفت گفت نوسازی تأسیسات نفتی کشور نیازمند ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری است. بدین‌قرار، ۱۶ سال پیش، صنعت نفت ایران نیازمند ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری بوده است. امروز نیز نیازمند همان مبلغ سرمایه است. معنی نخست این داده این است: با آنکه صنعت نفت شیشه عمر این رژیم است، در طول ۱۶ سال، با وجود درآمد هنگفت نفت، در این صنعت سرمایه‌گذاری نشده است. برغم هشدارهای مداوم در باره اهمیت سرمایه‌گذاری در نفت، بخصوص از لحاظ میزان استحصال نفت و تلف نشدن ذخایر نفت و گاز کشور، درآمدهای نفت را برده و خورده‌اند و حتی حاضر نشده‌اند صنعت نفت را بر سر پا نگاه دارند.

■ حسن روحانی گفته است: «رشد اقتصادی ایران نیازمند ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی است».

یادآور می‌شود که پیش از امضای قرارداد وین (به اصطلاح برجام)، رقم پولهای توقیف شده ایران را ۱۵۰، ۱۳۰، ۱۲۰ میلیارد دلار می‌گفتند. و روحانی می‌گفت: مشکل اتمی را که حل کنیم، سرمایه در اختیار می‌گیریم، دریاچه ارومیه را پر از آب می‌کنیم و بیابان‌ها را سرسبز می‌کنیم و... و حالا می‌گوید اقتصاد کشور نیازمند ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی است. ■ حکومت روحانی ۳۴ قرارداد اقتصادی با کشورهای بیگانه بسته است. نزدیک به تمام آنها با کشورهای غربی بسته شده‌اند (به نقل از سایت ۵۹۸ مورخ ۲۶ دیماه ۹۵) و هنوز لباس عمل به خود نپوشیده‌اند:

نام قرارداد و یا معاهده بین المللی	حاصل قرارداد تا به امروز	تاریخ انعقاد قرارداد
توافق هسته ای میان ایران و ۱+۵ (برجام)	به گفته مقامات دولتی تقریباً "هیچ"	دی ۹۴
توافق نامه همکاری خودرویی سازمان گسترش و نوسازی ایران (ایدرو) و رنو	در انتظار اجرا	مهر ۹۵
قرارداد شرکت های خودروسازی سایپا و ایران خودرو با پژو	اجرای نشدن تعهدات	شهریور ۹۴
قرارداد شرکت های خودروسازی سایپا با سیترون	در انتظار اجرا	اردیبهشت ۹۵
قرارداد شرکت های خودروسازی ایران خودرو با فیات	در حل اقدام	مهر ۹۵
توافق دولت با گروه ویژه اقدام مالی (FATF)	دستور مقامات عالی بر جلوگیری از اجرای این قرارداد زبان بلر	پسا برجام
توافقنامه همکاری میان بانک های ایران و آلمان	در انتظار حصول نتیجه	مهر ۹۵
قرارداد خرید هواپیمای بوئینگ و ایرباس	در انتظار اجرا	بهمن ۹۴ و خرداد ۹۵
امضای پنج سند همکاری بین ایران و کره جنوبی در حوزه راه و شهرسازی	در انتظار اجرا	اردیبهشت ۹۵
امضای ۳۵ توافقنامه همکاری با بانک های خارجی	در انتظار حصول نتیجه	پسارجم
امضای توافقنامه احداث ۱۰ هتل با ترکیه	در انتظار اجرا	اردیبهشت ۹۵
نعمت زاد: بیش از ۱۰۰ قرارداد بعد از برجام با کشورهای مختلف منعقد شده	در انتظار اجرا	تیر ۹۵
توافقنامه شرکت زمینس با وزارت راه و شهرسازی	آغاز اجرایی شدن	مهر ۹۵
توافق نامه همکاری بین موزه ملی کره جنوبی و ایران	در انتظار اجرا	تیر ۹۵
توافقنامه نفتی بین ایران و فرانسه	در انتظار اجرا	تیر ۹۵
توافقنامه نفتی بین ایران و شرکت دایلم کره جنوبی	در انتظار اجرا	تیر ۹۵
قراردادهای همکاری میان ایران و ایتالیا در حوزه حمل و نقل ریلی	در انتظار اجرا	بهمن ۹۴
موافقتنامه تغییرات اقلیمی پاریس	در انتظار اجرا	اردیبهشت ۹۵
امضای توافقنامه زیست محیطی میان ایران و کره جنوبی	در انتظار حصول نتیجه	اردیبهشت ۹۵
توافقنامه همکاری های کشاورزی میان ایران و نیوزلند	در انتظار اجرا	خرداد ۹۵
امضای توافقنامه میان ایران و فرانسه در زمینه کشاورزی	در انتظار اجرا	بهمن ۹۴
۱۲ توافقنامه تجاری میان ایران و ایتالیا	در انتظار اجرا	فروردین ۹۵
توافقنامه اقتصادی میان ایران و ژاپن	در انتظار اجرا	بهمن ۹۴
امضای توافقنامه میان ایران و بلغارستان در حوزه راه سازی	در انتظار اجرا	اسفند ۹۴
امضای توافقنامه در حوزه انرژی میان ایران و مجارستان	در انتظار اجرا	بهمن ۹۴
امضای توافقنامه در حوزه سلامت میان ایران و ژاپن	در انتظار اجرا	اسفند ۹۴
امضای ۱۹ توافقنامه میان ایران و کره جنوبی در حوزه راه سازی، انرژی، شيلات، نکلوزی و علوم دانشگاهی	در انتظار اجرا	اردیبهشت ۹۵
امضای توافقنامه میان ایران و روسیه فرانسه و کره جنوبی در حوزه گاز	در انتظار اجرا	اردیبهشت ۹۵
توافقنامه اقتصادی میان ایران و لیتوانی	در انتظار اجرا	خرداد ۹۵

۱- و سایت نسیم (مورخ ۲۸ مهر ۹۵) فهرستی از ناکامی‌ها اقتصادی انتشار داده است و این ناکامی‌ها را به پای حکومت روحانی نوشته است. حال این‌که این وضعیت حاصل رژیم ولایت فقیه از زمان گروگان‌گیری، بخصوص کودتای خرداد ۶۰ بدینسو است.

ناکامی‌های اصلی که ناکامی‌های فرعی را پدید آورده‌اند رابطه‌های اقتصاد ایران با اقتصادهای بیگانه هستند:

۳۶ واقعیت اقتصاد ایران

کاهش ۲۲ درصدی واردات مواد اولیه مورد نیاز کارخانجات
کاهش صادرات غیرنفتی برای نخستین بار در یک دهه اخیر
افزایش واردات کالاهای لوکس و مصرفی در ۳/۵ سال اخیر
افزایش واردات کالاهای اساسی و به خطر افتادن امنیت غذایی
افزایش ۱۵ برابری مصرف بنزین نسبت به سال ۹۲
افزایش خام فروشی نفت از یک به ۲/۵ میلیون بشکه
افزایش ۲ برابری مطالبات معوق بانکها در ۳/۵ سال اخیر
افت شاخص بازار سرمایه و زیان ۶۴ هزار میلیاردتومانی سهامداران
عدم تحویل گرفتن حتی یک فروند هواپیما بعد از ۹ ماه مذاکره با خارجی‌ها
واردات بیش از ۵۰۰۰ واگن علی‌رغم وجود تولید داخل
عدم تکمیل طرح‌های پتروشیمی پالایشگاهی مانند ستاره خلیج فارس و...
عدم تحقق وعده تکمیل مسکن مهر با وجود گذشت ۳٫۵ سال
کاهش ۲۳ درصدی ساخت و ساز و بی‌برنامگی در حوزه مسکن
شکست طرح‌های اشتغالزایی دولت و بیکار شدن بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ میلیون نفر در ۳/۵ سال اخیر
عدم بهبود در فضای کسب و کار
بی‌توجهی به بیش از ۶۰۰ برنامه عملیاتی در حوزه اقتصاد مقاومتی
کاهش ۶/۲ درصدی دستمزد واقعی کارگران در ۳/۵ سال اخیر
رشد ۶۰ درصدی نقدینگی و حدود ۵۰ درصدی پایه پولی در ۳ سال گذشته
افزایش ۲ برابری بدهی دولت به بانک مرکزی
برداشت غیرقانونی ۶۵ هزار میلیاردتومانی از صندوق توسعه ملی
پیدایش پدیده فیش‌های حقوقی برای نخستین بار در کشور
عدم توفیق در تک نرخی شدن ارز بعد از سه سال علی‌رغم شعارهای داده شده
کاهش ۳ میلیارد دلاری میزان سرمایه‌گذاری خارجی در ۳ سال گذشته
کاهش ۱۰/۷ درصدی میزان تشکیل سرمایه ثابت ناخالص
کاهش تورم بواسطه تشدید رکود و تعطیلی پروژه‌های اقتصادی
تعطیلی کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی و کاهش ۲۴ درصدی تعداد مجوزهای احداث واحد صنعتی
توقف و تعطیلی طرح‌های معدنی
انقراض قراردادهای مشکوک اقتصادی مانند FATF، IPC، یونیت اینترنشنال، ترکسل و... در سه سال اخیر
شکست در اجرای دو بسته خروج از رکود
گرانی ۳ تا ۴۷ درصدی کالاهای اساسی مردم از جمله گوشت قرمز، مرغ و برنج و...
ورزشکستگی صنعت خودروسازی و کاهش سود ۷۰۰ درصدی بزرگترین غول خودروسازی کشور
معطل نگه داشتن سه ساله قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز
رفت و آمد بیش از ۲۰۰ هیات خارجی به ایران و جذب نشدن حتی یک ریال به نفع اقتصاد کشور!
افت شدید بودجه عمرانی در شش ماه اول سال ۹۵؛ کمتر از هزار میلیارد تومان تخصیص داده شده که بی‌سابقه است!
افزایش شکاف طبقاتی (ضرب جینی) در دولت یازدهم طبق آمارهای رسمی بانک مرکزی
کند شدن واگذاری شرکت‌های دولتی بنابر قانون بودجه کشور و توقف خصوصی سازی در لایحه برنامه ششم!

وضعیت سنجی یکصد و بیست و یکم:

استبداد فراگیر در حال بنا:

۶ آبان ۱۳۹۵ برابر ۲۶ اکتبر ۲۰۱۶

* از مجلس چه برجامانده است؟:

۱- نخست «سیاست‌های کلی در باره انتخابات و قوه مقننه» که خامنه‌ای مقرر کرده است، انتشار یافت. در پی آن، مجلسیان این پرسش را بمیان نهادند: از مجلس چه برجا ماند؟ از مجلسیان صدایی بر نخاست، در عوض، «نماینده» پیشین، احمد توکلی از سلب اندک استقلال برجا مانده از مجلس ابراز شادی کرد. در ۳۰ مهر ۱۳۹۵، احمد توکلی «سیاست‌های کلی در باره مجلس» را توضیح داد:

۱- با ابلاغیه رهبری، اخراج نمایندگان مجلس حین نمایندگی امکان‌پذیر می‌شود:

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از صدا و سیما، احمد توکلی در خصوص سیاست‌های کلی انتخابات اظهار داشت: ۱. «رهبر انقلاب با ابلاغ این سیاست‌ها، چند محور جدید را باز کردند که با آن برخی از شکاف‌ها پر می‌شود؛ مانند اینکه تشخیص شورای نگهبان نسبت به اینکه چه کسی مدیر، مدبر و رجل سیاسی است باید تسهیل پیدا کند.

۲. نمایندگان در آخر هر دوره، تغییراتی را به نفع خود در انتخابات اعمال می‌کردند. «رهبر» انقلاب در سیاست‌های کلی انتخابات این موضوع را بستند و باعث ثبات در قانون انتخابات شدند. ایشان گفتند که دو سوم نمایندگان

باید به این تغییرات رای دهند و به این صورت تغییر قانون را دشوار کردند.

۳. سومین نکته مهم در سیاست‌های کلی انتخابات این است که نمایندگان پس از تصویب اعتبارنامه نمایندگی، مصون از تعرض می‌شدند اما رهبر انقلاب فرمودند که ثبات شرایط نیز باید رعایت شود. به این صورت اخراج نمایندگان حین نمایندگی نیز ممکن می‌شود و امیدواریم که این امر محقق شود.

■ در ۳۱ مهر ۹۵، بنی‌صدر واقعی را بازگفت که «اصلاح طلبان» همواره آن را سانسور می‌کنند: وقتی سامانه محوری دارد که قدرت در آن متمرکز می‌شود، اصلاح در جهت حتی کاستن از قدرت آن محور ناممکن و اصلاح بمعنای واقعیت یافتن گستره اعمال قدرت، یعنی استقرار استبداد فراگیر، تنها اصلاحی است که ممکن می‌شود. در آنچه به تحقق و عینیت یافتن ولایت مطلقه فقیه مربوط می‌شود، بخصوص در دوره خاتمی و اینک در حکومت روحانی است که انجام گرفته است و می‌گیرد:

۱. دادگاه غیر قانونی ویژه روحانیت در حکومت خاتمی قانونی شد؛
۲. مجمع تشخیص مصلحت نظام در حکومت خاتمی بود که تشکیل شد و در این حکومت بود که تعیین سیاست‌های خارجی و داخلی و اقتصادی و... به تشخیص این مجمع و دستورالعمل شدنش به دستور خامنه‌ای، عملی شد؛
۳. اول بار، حکم حکومتی را خمینی به درخواست میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت، صادر کرد. آن زمان، بنابر قانون اساسی، «رهبر» اختیار نداشت و ناظر بود. اما با تغییر قانون اساسی، به «رهبر» ۱۱ اختیار داده شد. در میان این اختیارات، حکم حکومتی نبود. با وجود این، در حکومت خاتمی و در ریاست کربوبی بر مجلس، خامنه‌ای بر خلاف قانون اساسی، حکم حکومتی صادر کرد و کربوبی، در مقام اطاعت از آن حکم، طرح مطبوعات را از دستور مجلس خارج کرد؛

۴. تصدی مستقیم سرکوب مردم در جنبش نیز در حکومت خاتمی انجام گرفت: ایلغار کوی دانشگاه تهران و سرکوب دانشگاه تبریز و سرکوب خونین جنبش دانشجویان، در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و روزهای پس از آن. تصدی این سرکوب تجدید

شد وقتی مردم ایران تقلب بزرگ در انتخابات، در واقع، کودتای از راه تقلب در انتخابات را برنرفتند و به جنبش برخاستند. در ۲۹ خرداد ۱۳۸۸، خامنه‌ای به مردم در جنبش اعلان جنگ داد و دست به سرکوبی خونین و بس ننگین زد که شکنجه و تجاوز و قتل در زندان کهریزک، نمونه‌ای از بسیاری از نمونه‌ها شد. کشتن ندا آقا سلطان با گلوله‌ای که دژخیمان رژیم در قلب او خالی کردند، او را نماد زن ایرانی ایستاده بر آرمان استقلال و آزادی کرد و وجدان جهانی او را به صفت چنین نمادی شناخت؛

۵. ایجاد سازمان‌های اطلاعاتی موازی و هم ردیف شدن اطلاعات سپاه با واواک نیز در روزهای پایانی مجلس پیشین و در حکومت روحانی انجام گرفت؛

۶. ورود مستقیم به ایجاد اختناق و دستور توقیف فله‌ای مطبوعات هم در حکومت خاتمی شد. خامنه‌ای دستور داد و سعید مرتضوی اجرا کرد. نزدیک به ۲۰۰ نشریه توقیف شدند.

۷. دستور ترور و قتل توأم با شکنجه‌های سبعانه هم، در حکومت خاتمی، توسط خامنه‌ای صادر شد. فرورها و نویسندگان، قربانیان این دستور شدند. در توجیه این جنایت، یکی از نزدیکان خامنه‌ای گفته بود: تا کسی «رهبر» نباشد نمی‌تواند بفهمد صدور دستور اینگونه قتلها چرا اجتناب‌ناپذیر است!

شگفتا! سعیدها که «سعیدجون» خامنه‌ای شدند، جنایت‌کار و فاسد از کار درآمدند: سعید امامی و سعید مرتضوی و اینک سعید طوسی!؟

و اینک، خامنه‌ای سیاست‌های کلی در باره قوه مقننه را صادر می‌کند. با عملی شدن این سیاست‌ها، قوه مقننه هم بطور رسمی آلت فعل «رهبر» می‌شود. در حقیقت،

۸. نخست خمینی گفت: مجلس بالاتر از همه است. سخن او البته خلاف قانون اساسی بود. بنای او نیز بر این نبود که مجلس مرکز تصمیم‌گیری بگردد. قصد او این بود که مجلس را در برابر بنی‌صدر، رئیس جمهوری، علم کند. وگرنه اجازه تقلب در انتخابات را نمی‌داد و پس از کودتای خرداد ۶۰، مجلس را بطور کامل بی‌نقش نمی‌گرداند. کار را به جایی رساند که مجلس اول در باره نقض روزمره قانون اساسی به او تذکر داد (۳۰۰ بار نقض قانون اساسی) و او

و عده داد که از آن پس رعایت کند و بجای آن، دم از ولایت مطلقه فقیه زد! از آن پس،

۸/۱. مجمع تشخیص مصلحت را بر خلاف قانون اساسی ایجاد کرد. به این عنوان که در صورت حل نشدن اختلاف نظر میان مجلس و شورای نگهبان، این مجمع داوری کند و هر دو از رأیش پیروی کنند. بدین سان، مجلس یک آقا بالاسر دوم نیز پیدا کرد.

۸/۲. دستگیری و زندانی و شکنجه کردن نمایندگان هم در دوره خمینی آغاز شد: بسوی سلامتیان توسط گارد محافظ مجلس تیراندازی شد و غضنفرپور زندانی و شکنجه شد. اما در دوره خاتمی بود که احضار نمایندگان توسط قوه قضائی، رویه شد. این بار کرویی تحمل نکرد و لب به اعتراض گشود و قوه قضائی دست نشانده خامنه‌ای کوتاه آمد. در عوض، نمایندگان اصلاح طلب مجلس ششم که جرأت کردند و دست به اعتصاب، و تحسن در مجلس زدند، برای همیشه از انتخاب شدن و تصدی مقام در سه قوه محروم شدند.

۸/۳. و اینک، «سیاست‌های کلی» بر مجلسیان سه پوزبند می‌زنند:

* «سیاست‌های کلی» بر مجلسیان سه پوزبند می‌زنند:

- حق ندارند قانون انتخابات را تغییر دهند. یعنی نظارت استصوابی که برخلاف قانون اساسی، به شورای نگهبان داد شده است، دائمی می‌گردد. سهل است،
- دست شورای نگهبان، هم در باره نامزدهای رئیس جمهوری و هم در باره نامزدهای نمایندگی مجلس، بازتر می‌شود. در این باره، جنتی (۴ آبان ۱۳۹۵) می‌گوید:

«یکی از شرایط مصرح در اصل ۱۱۵ «تقوی» است. شاید بتوان گفت این شرط، مهمترین شرط است و اگر تقوی، مافوق عدالت نباشد مادون عدالت نیست. یعنی داوطلب ریاست جمهوری اگر فاقد عدالت باشد تقوی هم ندارد و اگر تقوی نداشته باشد نمی‌تواند امانتی که ملت به او سپرده است را به خوبی حفظ کند.»

غیر از این که جنتی نمی‌داند عدالت و تقوی از یک مقوله نیستند که تا تقوی بتواند مافوق عدالت بگردد، زیرا عدالت میزان است و تقوی عمل کردن به

حقوق و پرهیز از ارتکاب ناحق است و آن عمل و این پرهیز به میزان عدل سنجیده می‌شود، تشخیص تقوی نه کاری است که از عهده ذهن جنتی و امثال او برآید، بلکه کاری عینی است و با سنجش گفتار و کردار به حق (= میزان عدالت) میسر می‌شود، واگذار کردن آن به ذهنیات امثال جنتی، حاصلی جز تأیید امثال احمدی نژاد بیار نمی‌آورد.

بهررو، نتیجه «سیاست‌های کلی» این است که از این پس، دست شورای نگهبان در رد صلاحیت‌ها و پر کردن مجلس از آلهای فعل بازتر می‌شود.

- مجلسیان بطور مداوم تحت نظارت شورای نگهبان قرار می‌گیرند. در این باره، کدخدائی، سخن‌گوی شورای نگهبان می‌گوید:

«مخصوصاً در انتخابات مجلس باید دید که افرادی که انتخاب می‌شوند آیا شرایط را صرفاً برای ورود دارند یا شرایط را برای دوره چهار ساله هم باید داشته باشند؟ براساس نظارت استصوابی شورای نگهبان، شورا این نظارت را در دوره چهار ساله فرد دارد ولی آنچه که اجرا می‌شد این بود که اختیارات شورای نگهبان تا زمان تصویب اعتبارنامه منتخین بود. اما هم‌اکنون در بند ۱۳ امر جمعی در نظر گرفته شده است و بر لزوم نظارت بر انجام وظیفه نمایندگان تاکید شده که در قوانین انتخاباتی به این موارد اشاره نشده بود ولی بند ۱۳ سیاست‌های کلی به این امر تاکید کرده و ضرورت استمرار نظارت بر شرایط و حسن اجرای وظایف نمایندگان در این بند ذکر شده است.»

بدین ترتیب، شورای نگهبان می‌تواند در طول مدت نمایندگی، هر نماینده که «شرائط» از دست بدهد را اخراج کند.

پس از انتشار هشدار و انداز بنی‌صدر به مردم ایران، در تاریخ‌های سوم و چهارم آبان ۱۳۹۵، سه «نماینده» به موضع کدخدائی و جنتی اعتراض کرده‌اند. آنها گفته‌اند، برابر قانون موجود، «نمایندگان» تحت نظارت هستند. مطهری می‌افزاید: هرگاه نمایندگان بخاطر موضع‌گیری‌هایشان در معرض اخراج از مجلس قرار گیرند، آزادگی خود را از دست می‌دهند و سومی می‌گوید: نظارت استصوابی مداوم شورای نگهبان خلاف قانون اساسی است.

در ۳ آبان ۹۵، محمدجواد کولیوند، «نماینده» مجلس گفته است: وقتی شورای نگهبان صحت انتخابات را در یک حوزه تعیین کرد، فرآیند انتخابات پایان یافته و منتخبان نمایندگان مردم تلقی می‌شوند و از اینجا به بعد هیأت

نظارت بر رفتار نمایندگان برای بررسی و رسیدگی به تخلفات احتمالی مسئولیت پیدا می‌کند و قانون نیز به روشنی ضوابط این نظارت را تعیین کرده است. نماینده مردم کرج تصریح کرد: شورای نگهبان پس از تأیید صحت انتخابات به عنوان یک نهاد نظارتی می‌تواند در کنار هیأت نظارت بر رفتار نمایندگان عمل کند و گزارش تخلف احتمالی و یا اطلاعات جدید را در این مرحله در اختیار قرار دهد و از این پس مسئولیت هیأت نظارت است که تشخیص بدهد که آیا فعل صورت گرفته از سوی نماینده در چارچوب وظایف نمایندگی بوده و یا خارج از این چارچوب عمل شده». اما سه حقیقت بارز را هیچ یک از سه «نماینده» نمی‌گویند:

* سخ حقیقت بارز که «نمایندگان» برزبان نیز نمی‌آورند:

- حقیقت بارز اول این که هرگاه قانون موجود و نظارت کنونی مقصود خامنه‌ای را بر می‌آورد، دیگر چرا بر ضرورت تحت نظر مستمر قرارگرفتن «نمایندگان» تصریح می‌کرد؟ او نظارت کنونی را که باز ناقض قانون اساسی است کافی نمی‌داند و نظارتی را می‌خواهد که استقلال و آزادی را بطور کامل از «نمایندگان» بستاند. و
- حقیقت بارز دوم این که بنابر «سیاست‌های کلی»، از این پس، «نمایندگان» تحت نظارت مستقیم هستند و می‌توانند اخراج شوند. این امر که اخراج توسط «هیأت نظارت» انجام بگیرد و یا توسط این هیأت و «شورای نگهبان» و یا توسط «شورای نگهبان»، در این واقعیت که «نمایندگان» زیر تیغ بران اخراج قرار می‌گیرند، تغییری ایجاد نمی‌کند. و
- حقیقت بارز سوم این که واقعیت عینی پیدا کردن ولایت مطلقه فقیه ایجاب می‌کند که سه قوه آلت‌های فعل او باشند. قوه قضائی چنین بود. قوه مجریه، با توجه به این امر که سیاست خارجی و سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی را «رهبر» معین می‌کند و بخش عمده وظیفه قوه مجریه که برقرارکردن امنیت داخلی و خارجی است، در ید «رهبر» است (قوای نظامی و انتظامی تحت امر مستقیم او هستند) و تازه در گزینش نامزدهای ریاست جمهوری و

عزل و نصب وزیران هم دخالت می‌کند و رئیس جمهوری نیز قابل عزل است، آلت فعل او است. حالا، قوه مقننه هم بطور کامل آلت فعل او می‌شود. اینک بر آنها که مردم کشور را دعوت به شرکت در دادن رأی کردند و حاصل دادن رأی بخشی از مردم که در دادن رأی شرکت کردند، وضعیتی چنین شده است، فرض است که قضاوت را به وجدان خویش بسپرنند تا از آنها بپرسد: آیا باید مردم هر نوبت به پای صندوقهای رأی بروند و برای «رهبر» آلت فعل «انتخاب» کنند؟ آیا صحیح بود مردم بروند پای صندوق و به این «نمایندگان» مجلس و آن «نمایندگان» مجلس خبرگانی رأی بدهند که رئیس آن جنتی است و جانشین خامنه‌ای را معین می‌کند؟ آیا مجلس کنونی ارزش آن را داشت که بخاطرش مردم ایران نزد جهانیان مردمی معرفی شوند که خود بر بی‌اختیاری خود و برگزیدگان خود رأی می‌دهند؟

وضعیت سنجی یک صد و بیست و دوم:

سه قلب معنی در باره انقلاب:

۱۳ آبان ۱۳۹۵ برابر ۳ نوامبر ۲۰۱۶

ژان کلود میلنر **Jean-Claude Milner**، فیلسوف فرانسوی، کتابی انتشار داده است در باره انقلاب زیر عنوان «بازخوانی انقلاب» (*Relire la Révolution*). در این کتاب او توضیح می‌دهد چسان، در قرن بیستم، فکر انقلابی مقلوب گشته است. سوفی وانیچ **Sophie Wahnich**، بررسی کوتاهی در باره این کتاب، زیر عنوان سه قلب معنی درباره انقلاب، در سایت مجله فرانسوی نوول ابسرواتور، مورخ ۲۹ اکتبر ۲۰۱۶، انتشار داده است. نخست ترجمه نوشته او را بخوانیم و بعد پرسیم آیا این سه معیار بکار تمیز انقلابی از ضد انقلابی در ایران دوران انقلاب و بعد از آن، بخصوص وضعیت امروز انقلاب ایران می‌آیند؟:

* سه قلب معنی در باره انقلاب:

ژان کلود میلنر خاطر نشان می‌کند که باید رویداد انقلاب را جدی گرفت. جدی گرفتن یعنی این که به صداهائی گوش داد که اندیشه‌های انقلابی را باز می‌گفتند. بیان‌هائی را خواند که این اندیشه را در برداشتند. متن‌هائی را خواند که این اندیشه‌ها را توضیح می‌دادند. در یک کلام، باید انقلاب را در موقعیت و وضعیتی باز قرار داد که داشت. نویسنده توضیح می‌دهد که در قرن بیستم، انقلاب و داشته‌هایش، در «باور انقلابی» از خود بیگانه شد. از یاد رفت که

انقلاب فرانسه، نخست، «تن‌های ناطق» بودند. مقلوب کردن آن در اسطوره و باور، بلائی بود که بر سر انقلاب فرانسه آورده شد. نویسنده می‌کوشد به یمن سه قلب معنی، همان معانی را بدهد که داشتند و انقلاب قلب شده را همان بگرداند که بود:

۱. قلب معنی اول:

برخلاف آنچه می‌خواهیم باور کنیم، زبان انقلابیان، زبان «ترقی»، در معنائی که این کلمه در قرن نوزدهم داشت، نبود. در زبان علمی قرن هیژدهم، و نیز در زبان پولیت که تاریخ دان بود، کلمه «انقلاب» یعنی استحاله‌های بی‌ثبات در رژیم‌های با ثبات. توضیح این‌که، برای مثال، منحن گشتن رژیم سلطنت در جباریت، منحن شدن اشرافیت در الیگارش‌ی و یا انحطاط دموکراسی در عوام فریبی. این انحطاط‌ها انقلاب آور بودند.

انقلاب به جامعه‌ها امکان می‌دهد تجدید حیات کنند. اما بی‌ثباتی جامعه یک خطر است. لذا باید کوتاه مدت باشد و بازگشت به هم‌آهنگی و ثبات تدارک گردد. در انقلاب فرانسه در سال ۱۷۷۹، انقلابیان در پی زیر و رو کردن نبودند، در صدد تجدید قوای حیاتی و هم‌آهنگی بودند. بنابر قول ژان کلود میلنر، سن ژوست انقلابی (نویسنده کتاب روح انقلاب است و در ۱۷۹۴ اعدام شد) ، اول کسی بود که جباریت را یک انحطاط زودگذر نمی‌دید، بلکه تهدیدی دائمی می‌شناخت. از این‌رو، انقلاب نیز باید دائمی باشد. **قانون اساسی نیز باید با ایجاد بنیادهائی (institutions) همراه باشد که محل عمل در اختیار هر شهروند برای پاسداری از جمهوری در برابر خطر جباریت، بگذارد. انقلاب دائمی و حضور شهروندان در صحنه برای جلوگیری از خطر جباریت، ترقی نبود، یک جنبش سیاسی روشن بین و مداوم بود.**

(۱)

۲. قلب معنی دوم:

عمل انقلابی «تصرف قدرت» نیست. ساقط کردن یک دیکتاتوری نیز نیست. بلکه بازکردن فضای بحث و برقرار کردن جریان آزاد اندیشه‌ها است. انقلابی بودن اندیشیدن و اندیشه‌های خویش را اظهار کردن است. اندیشه‌های

خویش را به نقد اندیشه‌های دیگر سپردن و اندیشه‌های دیگر را نقد کردن، به یمن بحث‌های آزاد است. به ترتیبی که همگان امکان اظهار نظر بیابند و چنان‌که نه دم فروبستن و نه قال و مقال کردن، رویه بگردد.

وقتی بحث‌ها متوقف بگردند، انقلاب نیز متوقف می‌شود. اما بحث‌ها متوقف نمی‌شوند مگر بر اثر ترس که همگان را ناگزیر از سکوت می‌کند و یا بر اثر صاحب انحصار سخن گفتن یک گروه یا یک سازمان سیاسی و جانشین جمهور شهروندان گشتن آنها. انقلابی‌های روسیه و چین، انقلاب را با کودتا خلط کردند. با از یاد بردن فضای بحث و برخورد آراء و عقاید، گروهی را متولد کردند که به جای همگان سخن می‌گفت و تصمیم می‌گرفت و خود را پیش‌آهنگ ترقی می‌خواند. در حقیقت، انقلاب‌های روسیه و چین انقلاب نبودند. (۲)

۳. قلب معنی سوم:

در کانون انقلاب «بیانیه حقوق انسان و حقوق شهروند» قرار دارد. زیرا بدون این حقوق، فضای بحث آزاد پدید نمی‌آید و بحث‌های آزادی انجام نمی‌گیرند.

بومارشه گفته بود: کافی بود از پدر و مادر اشرافی به دنیا بیائی تا صاحب امتیازها بگردد. و انقلابیان فرانسوی گفتند: کافی است کسی به دنیا بیاید تا از حقوق انسان و حقوق شهروندی برخوردار بگردد. از حقوق طبیعی دائمی و تباهی ناپذیر، آزادی و برابری در حقوق و امنیت و حق استقامت در برابر سرکوب و خفقان، برخوردار بگردد. فضای بحث آزاد ایجاب می‌کند که حقوق انسان و حقوق شهروندی رعایت بگردند. وگرنه، جباریت بازساخته می‌شود. در زبان انقلابی، بازسازی جباریت «به فراموشی سپردن و تحقیر حقوق طبیعی و جهان شمول و تباهی ناپذیر انسان»، خوانده می‌شود. (۳)

ژان کلود میلنر که در اوائل دهه ۱۹۷۰، مائوئیست بود، حاصل سخن کتاب خویش را، این‌سان به پایان می‌برد: «هیچ چیز ترور و وحشت را حذف نمی‌کند، اما ترور بیانیه حقوق بشر را حذف نمی‌کند». او می‌گوید کتاب بعدی خود را با این جمله آغاز می‌کند.

* سه قلب معنی بعنوان سه معیار در ارزیابی وضعیت انقلاب ایران و تمیز انقلابی از ضد انقلابی:

بدین سان، فیلسوفی که زمانی مائوئیست بوده است، وقتی می خواهد تاریخ را همان سان که روی داده است، شناسائی کند، انقلاب را از کودتا باز می شناسد. حال اگر از معیارهای بسیار، به همین سه معیار بسنده کنیم و در ارزیابی وضعیت انقلاب ایران و تمیز انقلابی از ضد انقلابی های کشور خود بکار ببریم، وضعیت، خود را، با شفافیت تمام نشان می دهد:

۱. با بکاربردن معیار اول، روشن می بینیم که انحطاط رژیم شاه و گرایش شدیدش به جباریت، برانگیزنده مردم ایران به انقلاب بوده است. دقیق سخن این است که یک رشته عوامل باید در رژیمی که مردم بر ضدش انقلاب می کنند، پدید آید و نیز یک رشته تغییرها در جامعه مدنی، بمثابة جمهور مردم، پدید آید، تا که انقلاب به انجام رسد.

۲. بنابر معیار دوم، وضعیت پیش و در دوران مرجع انقلاب و وضعیت ایران بعد از بازسازی جباریت را روشن می بینیم:

۲/۱. آنها که بحث آزاد را تأسیس کردند و تا به امروز ادامه داده اند، انقلابی بودند و هستند و آنها که بحث آزاد را تعطیل کردند، ضد انقلاب بودند و هستند؛

۲/۲. آنها که تمامی سانسورها را شناسائی و در معرض شناسائی قرار دادند و با سانسورها مبارزه کردند و می کنند، انقلابی بودند و هستند و آنها که سانسور می کنند، از جمله از راه قلب حقیقت، ضد انقلاب بودند و هستند.

۲/۳. آنها که انقلاب را تجربه ای می دانستند و می دانند که هیچ گاه نباید رها کرد و رها نکرده اند، انقلابی بودند و هستند. و آنها که انقلاب را با خشونت برابر و تجربه را رها کردند و می کنند و خود را بر محور رژیم تعریف می کردند و می کنند، ضد انقلاب بودند و هستند.

۲/۴. آنها که جانبدار حضور مدام مردم در صحنه بودند و هستند و متحقق شدن هدفهای انقلاب را در گرو این حضور می دانستند، انقلابی بودند و هستند و آنها که با تشکیل سپاه پاسدار و دادگاه انقلاب و کمیته

و... این سازمانها را جانشین مردم کردند و ستون پایه‌های جباریت را بازسازی شده گرداندند، ضد انقلاب بودند و هستند. و نیز آنها که این و آن سازمان سیاسی مسلح یا غیر مسلح را جانشین مردم می‌گرداندند و می‌گردانند، ضد انقلاب بودند و هستند.

۳. بنابر معیار سوم، جانبداران حقوق انسان و حقوق شهروندی او و حقوق ملی او و حقوق طبیعت و حقوق جامعه ایرانی بمثابة عضو جامعه جهانی، انقلابی بودند و هستند و منکران این حقوق و آنها که در کودتای خرداد ۱۳۶۰ شرکت کردند و بعنوان عضو مجلس تقابلی، به «عدم کفایت» رئیس جمهوری به جرم جانبداری او از حقوق انسان و دموکراسی رأی دادند و همه دیگر شرکت کنندگان در آن کودتا، ضد انقلاب بودند و هستند.

درخور است که یکبار دیگر، اصول بیست‌گانه‌ای که اصول راهنمای انقلاب را تشکیل دادند و از زبان آقای خمینی اظهار شدند را بیاوریم و به نسل امروز خاطر نشان کنیم که انقلاب بازایستادن از ادامه دادن به بیراهه مرگ و بازگشتن به راه زندگی است. بنابراین، خشونت‌زدائی و نه خشونت‌گرایی است. خشونت وقتی محل پیدا می‌کند که مردم پاسداری از انقلاب، از راه شرکت در تحقق بخشیدن به اصول راهنمای آنرا به سازمان‌های مسلح و غیر مسلح باز می‌گذارند و این سازمانها، از راه بازسازی جباریت، ستون پایه‌های آن می‌شوند:

* بیست اصل راهنمای انقلاب ایران

۱. تمام مردم در رهبری شرکت می‌کنند: «جامعه فردا، جامعه ارزیاب و منتقدی خواهد بود که در آن تمام مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند جست». (۲)

۲. توحید اجتماعی: «...انسانها دعوت می‌شوند به پرستش خدا، در آن صورت همه روابط بین انسانها، چه اقتصادی و یا غیر اقتصادی در داخل چنین جامعه‌ای و در رابطه این جامعه با خارج تغییر می‌کند و ضوابط عوض می‌شود. همه امتیازات لغو می‌شوند. فقط تقوی و پاکی ملاک برتری است. زمامدار با

پایین‌ترین فرد جامعه برابر است. ضوابط و معیارهای متعالی الهی و انسانی، مبنای پیمانها و یا قطع روابط است»

۳. اصل بر استقلال و آزادی است: «در جمهوری اسلامی هرگونه ستم و زورگویی محکوم است و جای آنرا آزادی و استقلال می‌گیرد»

۴. خمینی و روحانیان نقشی در دولت نخواهند داشت. خمینی: «مردم هستند که باید افراد کاردان و قابل اعتماد خود را انتخاب کنند و مسئولیت امور را بدست آنان بسپارند. ولیکن من شخصا" نمی‌توانم در این تشکیلات مسئولیت خاصی را بپذیرم و در عین حال همیشه درکنار مردم ناظر بر اوضاع هستم و وظیفه ارشادی خود را انجام می‌دهم» و «علما خود حکومت نخواهند کرد. آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند»

«باید اختیارات دست مردم باشد و هر آدم عاقلی این را قبول دارد که مقدرات هر کس باید در دست خودش باشد». (۷)

۵. دولت حق دخالت در رسانه‌ها را ندارد: «بنظر من رادیو و تلویزیون و مطبوعات باید در خدمت ملت باشد و دولتها حق نظارت ندارند. ملت را نمی‌شود تحمیق کرد».

۶. آزادی عقیده و احزاب: «جناحهای سیاسی در حکومت اسلامی در اظهار عقاید خود آزادند».

۷. آزادی مذهبی: «آزادی مذهبی: برای همه اقلیتهای مذهبی آزادی بطور کامل هست و هرکس می‌تواند اظهار عقیده خودش را بکند. و اسلام جواب همه عقاید را بعهده دارد و دولت اسلامی تمام منطقتها را با منطق جواب خواهد داد».

۸. مراد از استقلال، استقلال از سلطه داخلی و خارجی است: «برنامه سیاسی ما ابتدا آزادی، دموکراسی حقیقی و استقلال به تمام معنی و قطع ایادی

دولتهائی که تصرفاتی در داخل مملکت کرده‌اند. استقلال از سلطه‌های خارجی و داخلی متکی به خارج است»

۹. دستگاه‌های فشار و اختناق از میان خواهند رفت: «جامعه آینده ما، جامعه آزادی خواهد بود و همه نهادهای فشار و اختناق و همچنین استثمار از میان خواهد رفت». و «ما ساواک و تمامی سازمانهای امنیتی ضد مردم را منحل خواهیم کرد، آگاهی مردم و مشارکت و نظارت همگانی آنها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه می‌باشد».

۱۰. نظام اجتماعی بدون سلطه و استثمار: «خدا هرگز سلطه برای انسان مسلمان و غیر مسلمان قرار نداده است». و «قرآن اعلان جنگ به سلاطین و سرمایه دارها کرده است».

۱۱. حقوق انسان جهان شمول است: «نهضت ایران تنها مختص ایران نبوده بلکه نهضت مستضعفین علیه مستکبرین و در جهت حمایت تمام کسانی است که برای انسانیت و حقوق بشر احترام قائل هستند. این نهضت همچنان ادامه دارد».

۱۲. زنان حقوق برابر با مردان دارند و زن می‌تواند رئیس جمهو بشود: «نابرابری میان زن و مرد نیست و زنان آزادی در رأی دادن و انتخاب شدن دارند» و «زنان در انتخاب شغل و سرنوشت و پوشش آزادند»

۱۳. اقتصادی تولید محور بر پایه توحید اجتماعی، بنابراین در خدمت انسان: «ما خواستار يك صنعت ملی و مستقل هستیم که در اقتصاد مملکت ادغام شده و همراه کشاورزی در خدمت مردم قرار گیرد» و «ما در مقابل نسل آینده مسئولیت نگهداری از مخازن نفت را داریم». و «اقتصاد کشور از سلطه بیگانه آزاد می‌گردد و دیگر برنامه‌های اقتصادی، برنامه‌هایی نخواهند بود که هدفهای شرکتهای بین‌المللی را در ایران به اجرا بگذارد».

۱۴. دانشگاه و رابطه دانشگاهیان و روحانیان: «لازم است طبقات محترم روحانی و دانشگاهی با هم احترام متقابل داشته باشند. جوانان روشنفکر دانشگاهها به روحانیت و روحانیون به (روشنفکران) احترام بگذارند... و کسانی را که جهلاً یا از سوء نیت، موجب دور نگهداشتن این طبقه موثر است از روحانیت، از خود برانند و به آنها اجازه ایجاد تفرقه ندهند»

۱۵. استقلال دستگاه قضائی و امنیت قضائی شهروندان: برای اینکه استقلال قوه قضائی واقعیت پیدا کند، باید: «اشخاص متعارف» به مجازات مجرمان نپردازند: ... مجازات اشخاص جنایتکار و مجرم بعد از اثبات جنایت با محاکم صالحه است نه با اشخاص».

۱۶. صلح اجتماعی و زندگی همه با همه: «احکام اسلام احکامی است مسالمت آمیز و می‌خواهیم همه قشرها مسالمت آمیز باشند». (۳۴)

۱۷. تبعیض‌ها از میان بر می‌خیزند: اقوام ایرانی «ملت واحد» می‌شوند: تبعیض‌ها از میان برداشته می‌شوند و همه اقوام «ملت واحد» می‌شوند.

۱۸. ایران راه رشد را در پیش می‌گیرد: «اسلام دین ترقی است، قرآن روش ترقی و شکوفایی انسان است». (۷۱) و «منطق اسلام رها شدن از یوغ فرهنگ استعماری است. زیرا اگر ما رشد کنیم منافعشان بخطر می‌افتد. (۸۰) و

۱۹. بحث آزاد عمومی و بنابر نقد و نقد متقابل است: چون بنابر بنای جامعه ارزیاب و منتقد بود، هم در روزهای نخست انقلاب، خمینی بحث آزاد را اعلان و بنی صدر را معرفی کرد تا طرفداران طرز فکرهای مختلف با او به بحث آزاد نشینند.

۲۰. عفو همگانی به قصد بیرون آمدن از مدار بسته خشونت و ممانعت از بازسازی جباریت: این تنها اصل بود که خمینی با اعلان آن موافقت نکرد و

موکول کرد به بازگشت به ایران و ایجاب کردن شرائط و مقتضیات بعد از سقوط شاه.

هرگاه ایرانیان با معیاری که این ۲۰ اصل هستند در وضعیت امروز ایران، در رژیم حاکم و در خود، که بمثابة شهروندان حقوق خویش از یاد برده بنگرند، شدت جباریت را می‌توانند اندازه بگیرند. می‌توانند انقلابی را از ضد انقلابی تمیز بدهند. می‌توانند درک کنند چرا باید ایران را سرزمینی بگردانند که دشمنی با اندیشه و مرام و دین، هر مرام و هر دینی، از آن رانده شود و جریان آزاد اندیشه‌ها و دانش‌ها و فن‌ها و هنرها و داده‌ها و اطلاعات، بحث آزاد را ممکن کرده و نقد، روش همگان بگردد. می‌توانند دریابند چرا باید عیبی که کار را در نیمه رها کردن است را باید در خود درمان کنند و تجربه انقلاب را تا متحقق کردن این اصول پی بگیرند.

وضعیت سنجی یک صد و بیست سوم-

انتخابات امریکا: در مدار بسته بد و بدتر، بدتر انتخاب شد و در واقع، بدترین انتخاب شد:

۲۰ آبان ۱۳۹۵ برابر ۱۰ نوامبر ۲۰۱۶

انتخابات ریاست جمهوری و مجلس نمایندگان امریکا و یک سوم مجلس سنا، با پیروزی ترامپ، بعنوان چهل و پنجمین رئیس جمهوری و پیروزی حزب جمهوری خواه در هر دو مجلس امریکا، به پایان رسید:

* انتخاب در مدار بسته بد و بدتر:

در تابستان، وقتی دو نامزد ریاست جمهوری از دو حزب بزرگ امریکا، برگزیده شدند، بنی صدر، در مصاحبه ای حضور این دو نامزد در میدان مبارزه انتخاباتی امریکا را گویای فقدان اندیشه رهنما دانست و توضیح داد که نبود این اندیشه، سبب می شود، خلاء را زور پر کند. پس هرکس در ترساندن موفق تر باشد، و برای قدرت، کاربرد مجازی و واقعی، پیشنهاد کند، برنده می شود.

چون چشم انداز نیست و جامعه آرمانی را بدون اندیشه رهنما نمی توان پیشنهاد کرد، برای حل مسائلی که برهم افزوده می شوند، راه حل درخور یافتنی نیست. زبان عامه پسند و عامه فریب، وارونه واقعیت را به رأی دهندگان می باوراند. چرا که می باوراند که قدرت حلال مشکلات است، حال اینکه قدرت مشکل ساز است و مشکل حل نمی کند. چند هفته پیش از انتخابات امریکا، بنی صدر توضیح داد چرا

جامعهٔ آمریکایی در مدار بستهٔ بد و بدتر گرفتار آمده است. و طی چند دهه، او بطور مداوم توضیح می‌دهد که، در این مدار، بد و بدتر و بدترین انتخاب می‌شوند. اینبار، امریکائیان خود نیز انتخاب میان هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ را، انتخاب میان بد و بدتر دانستند. حتی در روز رأی‌گیری، سنجش آراء از کسانی که رأی خود را به صندوق انداخته بودند، می‌گفت: ۵۴ در صد رأی دادگان، خانم کلینتون و ۶۵ درصد آنها، آقای ترامپ را متقلب و دغلكار می‌دانند. طرفه اینکه عدم اعتماد آنها به آقای ترامپ بیشتر بود.

و اینک، بدتر رئیس جمهوری امریکا شده است. اما پیروزی او، پیروزی ترس از «ضدها» است: در درون، ضد رهبری هر دو حزب، ضد مهاجرانی که او وعده داده است که دو میلیون از آنها را اخراج کند، ضد ورود اتباع کشورهای بی به امریکا که تبعیت کشورهای تروریست پرور را دارند، ضد قانون بیمهٔ درمانی که اوباما به تصویب دو مجلس رسانده بود، ضد مالیات، ضد نژادهایی که بزعم راست گرایان افراطی عامل انحطاط امریکا بمثابة ابر قدرت هستند، و ضد... و در رابطه با دنیای خارج، ضد قرارداد وین («برجام»)، ضد رابطه ای که میان امریکا و اروپای غربی وجود دارد، ضد دیپلماسی و موافق بکار بردن قوای نظامی، حتی بمب اتمی، البته به خرج کشورهای دیگری که بخواهند از حمایت نظامی امریکا برخوردار شوند، ضد قراردادهای بازرگانی، ضد توافق پاریس بر سر تأمین سلامت محیط زیست، و ضد ناتو و ضد ...

هرچند در سخنرانی خویش بمناسبت پیروزی، ترامپ سخن از تفاهم با کشورهای دنیا بر زبان آورد که وارونهٔ همهٔ سخنان دوران مبارزات انتخاباتی او بود، اما رأی دهندگان بخاطر ترس و کین از «ضدها»، رأی داده اند؛ به بازگرداندن «عظمت امریکا»، یعنی بازسازی قدرت مسلط بر جهان، در همان حال در انزوا از جهان (تعرض چشم گیر) رأی داده اند. غافل از اینکه به سرعت گرفتن روند انحطاط و انحلال امریکا بمثابة ابر قدرت رأی داده اند. زیرا آنچه سبب شد امریکا ابر قدرت بگردد، تنها قدرت نظامی نبود- این قدرت، ناتوانی خود را از جنگ ویتنام تا جنگ های عراق و افغانستان، بطور مستمر، آشکار کرده است-، توانایی اقتصادی بود. هم بدین خاطر که امریکا، بلحاظ کارمایه و بیشتر مواد اولیه، نیازمند بیرون از خود نبود. کمبودها را هم از حیات خلوت خود که امریکای مرکزی و جنوبی بود، تأمین

می‌کرد. اما سرمایه‌داری، همه منابع طبیعی را بلعیده و آمریکا را نیازمند دنیا کرده است. آمریکا مقروض‌ترین کشور دنیا است و بودجه دولتش متکی به سپرده‌های چین و ژاپن و اژده‌های اقیانوس کبیر و کشورهای نفت خیز و اروپا است. و نیز، بیشتر از قدرت نظامی و توان اقتصادی، آمریکا کشوری شمرده می‌شد که «بهترین شیوه زندگی» را دارد. ترامپ، مردی که در هر سه دقیقه و چند ثانیه یک دروغ می‌گوید و دغلکار است و زنان را شیء جنسی می‌انگارد و...، بنفسه می‌گوید، هم لیبرالیسم، و هم محافظه‌کاری آمریکا، و هم الگوی «امریکایی آزادمنش» که توکویل وصف می‌کرد، ورشکسته‌اند.

در حقیقت، او باما را دو مجلس آمریکا، با اکثریت جمهوری خواه، از اجرای برنامه اش ناتوان گرداند. گفته می‌شود او به اجرای بیشتر از ۳۰ درصد برنامه خویش موفق نشده است. بنابراین، جامعه آمریکا سامانه سیاسی موجود را ناکارآمد می‌یابد و از فلجی که دولتش دارد بدان گرفتار می‌شود، وحشت می‌کند. و ترامپ همین ناکارآمدی و فلج و ترس از آنرا، دستمایه کرد و وعده داد که بمحض انتخاب شدن به واشنگتن می‌رود و آن شهر را از فساد پاک می‌کند.

از دید جهان بیرون از آمریکا نیز، انتخابات، همه گویای انحطاط، و گویای آن است که آمریکا سقوط کرده است. امریکاییان خود نیز درخواهند یافت که خلاء توانایی‌های از دست رفته را قدرت نمی‌تواند پر کند. تنها کاری که می‌تواند و می‌کند، شتاب بخشیدن به روند ناتوان گشتن‌ها است:

*** آیا امریکاییان میان دو اندیشه راه‌نما و دو آرمان شهر انتخاب کرده‌اند؟:**

تافلر، متفکر امریکایی، که اخیراً چشم از جهان فرو بست، در کتاب «شوک آینده» نسبت به نبود آرمان شهر هشدار می‌دهد و متفکران را به اندیشیدن به آرمان شهر و پیشنهاد کردن آرمان شهرها فرا می‌خواند، تا مگر به یمن نقدها، جامعه‌ها آرمان شهر بایسته را بجوبند. اما به جامعه امریکایی، این و آن آرمان شهر پیشنهاد نشدند. هیچ یک از دو نامزد نیز، آرمان شهری را پیشنهاد نکردند. «بازسازی عظمت آمریکا»، گذشته‌گرایی است و از این نظر، دونالد ترامپ به

سلفیست‌ها می‌ماند که از وضعیت موجود وحشت دارند و از یافتن راهکار ناتوانند، و فکر و عمل به مجازی می‌سپرنند، که «گذشته با عظمت» و حقیقت، گمانش می‌برند.

آرمان شهر به کنار، دو نامزد، آینده‌ای را نیز پیشنهاد نکردند. همچون دو فن‌سالار، برای مسائل انبوه‌شده‌ی زمان حال، این و آن مجموعه راه‌حل‌ها را پیشنهاد کردند. طرفه‌اینکه بن‌مایه‌ی راه‌حل‌های دو طرف نیز قدرت بود. هیلاری کلینتون باید می‌دانست که وقتی با رقیبی چون دونالد ترامپ، بر سر بکار بردن قدرت برای حل مشکل‌ها مسابقه می‌دهد، بسود رقیب خود تبلیغ می‌کند. بخصوص که او زن است و جامعه‌ی امریکایی برای اولین بار باید به یک زن رأی می‌داد. او نمی‌باید خود را یک نامزد «جنگ طلب» معرفی می‌کرد، و کرد.

اما اگر دو نامزد از گشودن فضای باز بروی شهروندان امریکا ناتوان شدند و آرمان شهر به کنار، از پیشنهاد آینده، ولو نزدیک هم ناتوان گشتند، بدین‌خاطر بود که به قول فولر، متفکر امریکایی، اندیشه‌های راهنمای موجود به بن‌بست رسیده‌اند، و به قول ادگار مورن، متفکر فرانسوی، غرب از اندیشیدن و ارائه‌ی اندیشه‌ی راهنما ناتوان گشته است. بر قول این دو، باید افزود که سرمایه‌داری، بمثابة استبداد فراگیر، دیگر در وضعیت اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم تا دهه‌ی هشتاد نیست. وعده‌ی جامعه‌های برخوردار از وفور که اندیشه‌های راهنمای توجیه‌گر سرمایه‌داری و نیز اندیشه‌های راهنمای منقده و ضد آن، می‌دادند، نه تنها تحقق نیافت، بلکه وارونه‌ی آن وعده واقعیت جست. واپسین وعده که «جهانی شدن» اقتصاد بود نیز، کاسته شدن روزافزون از منابع موجود در طبیعت و افزایش بازهم روزافزون آلودگی محیط زیست و برهم‌افزودن نابرابری‌ها در سطح هر کشور و در سطح جهان و فراگیر شدن خشونت‌هایی که فرآورده‌ی تبعیض‌ها و ضدیت‌های نژادی و ملی و قومی و جنسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی هستند، از کار درآمد. غرب، وحشت زده، ناظر بر برآوردن آسیا و وامدار آسیا شد. در مدار بسته‌ی مادی $\square \rightarrow$ مادی جز این نیز ممکن نبود.

تحلیل‌گران امریکایی و اروپایی، در مقام تحلیل پیروزی دونالد ترامپ، به این واقعیت پرداختند که این حزب جمهوریخواه بود که، آرام آرام، ترس‌ها را القاء کرد و چاشنی‌های قدرت را بمثابة راهکار، افزایش داد: با توسل به این و آن ضدیت، به خود هویت بخشید، درخت بد سرشتی را بار نشانند

و ترامپ، میوه این درخت است. بر واقعیتی که تحلیل گران می‌گویند، این واقعیت را نیز باید افزود که حزب رقیب نیز نکوشید از آن مدار برون آید. بلکه بر آن شد که رأی دهندگان جمهوری خواه را به خود جلب کند. غافل از اینکه آب به آسیاب ترامپ می‌ریزد. ترامپ منتخب وحشت مردمی است که فکر از دست دادن موقعیت امریکا و «امتیاز» های خویش و بدتر شدن آینده از حال، آنها را گرفتار ترس شدید می‌کند و گمان می‌برند ملی‌گرایی بریده از معنویت و بریده از شناسایی حق همه جامعه‌ها بر زیست در استقلال و آزادی و درون مرزها، بنا گذاشتن بر تفوق های نژادی و اقتصادی و فرهنگی، و...، عظمت از دست رفته را به امریکا باز می‌گرداند. همین فکر خطا، رأی دهندگان انگلیسی را بر آن داشت که به جدایی از اروپا رأی بدهند. رأی انگلیسی‌ها، امپراطوری مرده را زنده نمی‌کند، و رأی امریکاییان هم به انحطاط، شتاب می‌بخشد. دوران وحشت، سرانجام به دوران تسلیم شدن به واقعیت می‌انجامد.

راستی این است که گرایش به راست و راست افراطی، خاص امریکا نیست، در اروپا نیز، همین واقعیت مشاهده می‌شود: گرایش راست، محروم از اندیشه رهنما، در مقام مقابله با چپ، به تصور از آن خود کردن زمین راست افراطی، ضدمداری و «آمریت» را روش می‌کند که حاصل آن، قوت گرفتن راست افراطی است. اما گرایش راست، تنها نیست، گرایش چپ نیز، ناتوان از گشودن چشم انداز بروی جامعه، جستجوی اندیشه رهنما را از دست فروهشته و در مقام فن سالار، مجری روش های راست شده است.

بدین سان، غربی که زمانی خود را آرمان شهر بشریت می‌خواند و هگل آن را سرای «ایده» توصیف می‌کرد، اینک، درمانده، خویشتن را به ضدگرایی و آمریت می‌سپارد. از اینرو، هشدار بنی صدر، نه تنها به ایرانیان، که به جهانیان، در باره اهمیت بیان استقلال و آزادی بمثابة اندیشه رهنما، امروز دیگر انداز است. چرا که درنگ در گشودن مدار بسته مادی [↔] مادی و یافتن مدار باز مادی [↔] معنوی، به یمن پذیرفتن و بکاربردن اندیشه رهنمایی که بیان استقلال و آزادی است، بیرون آوردن جهان را از کام آتش خشونت‌ها، ناممکن می‌گرداند.

* اثرات پیروزی ترامپ و اکثریت حزب جمهوریخواه در دو مجلس امریکا:

در آنچه به کشورهای صنعتی اروپایی و آسیایی مربوط می‌شود، وارد نمی‌شویم. ناظران و مفسران و تحلیل‌گران غرب و شرق بدین کار مشغولند. در ارزیابی، به اثر این انتخاب بر ایران و منطقه بسنده می‌کنیم:

۱- دونالد ترامپ گفته است قرارداد وین را کاغذ پاره می‌کند. گرچه خامنه‌ای و شاخه تبلیغاتی‌اش به سود ترامپ تبلیغ کردند و کیهان شریعتمداری می‌تواند بخود بیالد که درست گفته بود که امریکاییان به هیلاری کلینتون رأی نمی‌دهند، اما،

۱. رژیمی که بیرون را بر درون کشور حاکم کرده، و با سانسور بیان استقلال و آزادی، خلائی را بوجود آورده است که زور و «طرز فکر» توجیه‌گر قدرتمداری رقیب، آنرا پر می‌کند، اینک با «دشمنی» روبرو است که ولو «دشمن»، «دشمن» گفتن را بر او آسان می‌کند، ولو رژیم ولایت مطلقه فقیه با جمهوری خواه‌ها بود که رویه ستیز در علن و سازش در خفا را باب کرد، و ولو در «بیت رهبری» هستند کسانی که می‌پندارند ترامپ قرارداد وین را پاره می‌کند و به آنها فرصت می‌دهد وجود دشمن را وسیله تشدید استبداد و رانت خواری کنند، اما اینک سر و کارش با ترامپ است و ضدیت‌ها، از جمله با رژیم حاکم بر ایران که ابراز کرده است. بنابراین، باید انتظار داشت که فشار بر ایران را افزایش دهد و بهایی که جمهور مردم وطن ما ناگزیر از پرداختن آن شوند، سنگین تر بگردد. با یک تفاوت، و آن اینکه بخاطر ابراز ضدیت ترامپ با اروپا، او همانند او‌باما، نمی‌تواند اروپا را با خود متحد کند. بنابراین، بر فرض که بتواند قرارداد وین را پاره کند، به برقرار کردن مجدد تحریم‌ها توسط شورای امنیت و اروپا توانا نمی‌شود. در عوض، رژیم ولایت مطلقه فقیه ناچار است قرارداد وین را که برجام می‌خواند، به چنگ و دندان گیرد تا که از دستش بدر نیاورند و دست آویزی نسازند که ترامپ را از اروپا و روسیه و چین بی‌نیاز کند. چراکه بنا بر قطعنامه شورای امنیت، هرگاه «ایران» به تعهد خود عمل نکند، قطعنامه‌های صادره و تحریم‌های مقرر، خود به خود برقرار می‌شوند.

تاریخ ایران می‌گوید که ایرانیان یابنده موازنه عدمی بوده‌اند. به یمن موازنه عدمی، توانمندی اقتصادی و اجتماعی (انسجام ملی) و فرهنگی (شناسایی حقوق یکدیگر و بنا گذاشتن بر توانایی و دیگر ویژگی‌های

ایرانیت)، بنابراین، توانایی سیاسی (منصرف کردن بیگانگان از تعرض به ایران)، اثرگذاری انیران را در ایران به صفر می‌رسانند. چند نوبت، قشرهای حاکم برای حفظ موقعیت خویش، مبنای مقاومت درون در برابر بیرون را از میان برده‌اند. نتیجه این می‌شد که ایران نمی‌توانست در برابر مهاجمان مقاومت کند و چند بار نزدیک می‌شد تا حیات ملی را از دست بدهد. هم اکنون نیز، رژیم ولایت مطلقه فقیه برای ادامه سلطه جبارانه خویش بر مردم ایران، مبنای مقاومت درون در برابر بیرون را از میان برده‌است. بدین خاطر است که ایران در برابر انیران ناتوان است و نگران سرنوشت خویش در دوران ریاست جمهوری ترامپ.

■ در آنچه به خاورمیانه مربوط می‌شود، ترامپ هرگاه بخواهد به آنچه گفته است جامه عمل بپوشاند، با نتان یاهو دمسازی کامل پیدا می‌کند. او گفته است عربستان و کشورهای نفت خیز دیگر باید مزد حمایت نظامی امریکا از خود را بپردازند. هرگاه آنان هزینه های نظامی امریکا را در منطقه بپردازند- همان روش که بوش (پدر) بهنگام حمله به کویت بکار برد-، امریکا حامی اتحاد اسرائیل و دولت سعودی و شیخ نشین ها می‌شود، و این اتحاد است که دست بالا را پیدا می‌کند. بدیهی است مواضعی که در جریان انتخابات اتخاذ می‌شوند، سیاست‌هایی نمی‌شوند که منتخبان اتخاذ می‌کنند و به اجرا می‌گذارند. باوجود این، تغییر نزدیک به صد درصدی لازم است تا که سیاستی ضد مواضع ترامپ در انتخابات، اتخاذ و به اجرا گذاشته شود.

■ در آنچه به جنگ های منطقه، عراق و سوریه و یمن و افغانستان، مربوط می‌شود، دولت های منطقه که خود آتش بیار این جنگ ها بوده اند و دوران ریاست جمهوری اوباما را برای پشت کردن به جنگ و روی آوردن به رشد، مغتم شمرده اند، اینک بر سر دو راهی قرار می‌گیرند: همسازی با یکدیگر برای پایان بخشیدن به جنگ ها، و یا استفاده از موقعیت جدید برای تشدید جنگ ها. راه کار دوم، موجب تشدید عوارض کنونی جنگ ها، بخصوص دو عارضه، یکی تروریسم، و دیگری برانگیخته شدن سیل های مهاجرت خواهند شد.

* راهکار پیشاروی ایران و بسا جهان:

انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری امریکا را زمین لرزه و «انقلاب» خوانده اند. بدین خاطر که رأی دهندگان به او، به تغییر بنیادی رأی داده اند. ولو ندانسته اند که رأی به تشدید قدرتمداری، نه تغییر بنیادی، که تشدید انحطاط بیار می آورد. روشنفکران امریکایی هم می‌گویند، نه از حمله نظامی به امریکا، و نه از کودتای نظامی در امریکا می‌ترسند. ترس آنها از جهل مردم امریکا است. زیرا با وجود گسترش جهل، دموکراسی، قالبی میان تهی می‌شود. اما

۱. فراگیر شدن جهل در امریکا یعنی چه؟ یعنی نبود اندیشه راهنمایی که بیان استقلال و آزادی باشد. خلاء این اندیشه است که آترا «ایسم» هایی پر می‌کنند که بن مایه آنها قدرت (= ترکیب نیروهای محرکه با زور) است. مذهبی که باید مانع از بسته شدن مدار اندیشه و عمل انسان ها می‌شد، خود در بنیادگرایی («فوندامنتالیسم»، *fondamentalisme*) و «انتگریسم» (*intégrisme*)، از خود بیگانه و مروج جنگ می‌شود. مرام های چپ و راست نیز گرفتار استحاله در ایسم های قدرت محور می گردند.

بدین قرار، رها کردن اکثریت بزرگ از جهل، در واقع، رها کردن او از این «ایسم» ها و فراخواندنش به بیان استقلال و آزادی است. آنچه در ایران می گذرد، و آنچه در منطقه خاور نزدیک می گذرد، و آنچه در غرب و شرق می گذرد، می‌گویند فردا دیر است. هم امروز باید سلاح ضدیت و ستیز با دین و مرام را زمین گذاشت. به نقد دین و مرام با هدف بازیافتن بیان استقلال و آزادی روی آورد و در همه جا. اکثریت بزرگ را در این نقد و در بازیافت بیان استقلال و آزادی باید شرکت داد. ایران می تواند نقش پیشگام را برعهده بگیرد، چرا که به یمن نقد و بازیافت بیان استقلال و آزادی بود که انقلابی روی داد که در آن، گل بر گلوله پیروز شد. هرگاه ولایت مطلقه فقیه را واپسین مقاومت ساختار استبدادی و قدرتمداری کور بشناسیم، و درهمش بشکنیم، این ایران است که افق جدید را به روی انسانیت می گشاید.

زنهار! ناتوانی بر ناتوانی افزودن در درون، ایران را بیش از پیش بازیچه بیرون می کند و حیات ملی اش را به خطر جدی می اندازد. جهل زدایی راهکاری جز شناسایی پنج دسته حقوق، حقوق انسان و حقوق شهروندی و

حقوق ملی و حقوق ایران بمثابة عضو جامعه جهانی و حقوق طبیعت و جانداران ندارد. نه تنها این حقوق را باید بازشناخت، بلکه باید آنها را بعمل درآورد. دانش و فن را نه جانشین ایرانیان، که در اختیار آنها باید گذاشت. از رابطه های قوا باید کاست و بر رابطه های حق با حق افزود. وجدان تاریخی ایرانیان باید به آنها بگوید که سوختن زمین ها و بیابان سازی برای ممانعت از هجوم بیگانگان، ایران را ناتوان کرد. اما در رژیم ولایت فقیه بیابان گرداندن ایران، محض جلوگیری از هجوم بیگانگان نیست، بلکه بخاطر ناتوان کردن مطلق ایرانیان پیشروی قدرت های بیگانه است. پس ایرانیان، حق طبیعت را باید بجا آورند و پیش از آنکه کار از کار بگذرد، هر مقدار از این سرزمین را که ممکن باشد، باید از کام بیابان، بیرون کشند. دیگر جامعه ها نیز این راهکار را باید درپیش گیرند.

۲. در آنچه به جهل بلحاظ علم و فن مربوط می شود، نیز، جهل اکثریت، فرآورده تمرکز دانش و فن نزد اقلیت بسیار کوچک است. و این سرمایه داری است که این دو را در رقیب تراشیدن برای انسان (آدمک ها)، عامل گسترش جهل نزد اکثریت بزرگ می کند. راهکار این است که انسان باید رشد کند، و نه سرمایه سالاری. دانش و فن هستند که باید دستیار جمهور انسان ها در رشد بگردند. راه رشد دیگری بایسته است که بنی صدر در کتاب های عقل آزاد و رشد پیشنهاد می کند.

۳. وقتی قدرت، محور و مدار می شود، دموکراسی بر اصل انتخاب، سمت و سوی دموکراسی شورایی را در پیش نمی گیرد. جهت سپردن زندگی به قدرت زندگی سوز را در پیش می گیرد. باوجود تجربه نازیسم و فاشیسم و استالینیسیم، غرب حاضر نشد سلطه گری را رها کند. گذاشت سرمایه داری استبداد فراگیر خویش را بر زندگی جهانیان برقرار کند.

جامعه های امروز نیازمند بدیل هستند. بدیلی که تجسم بیان استقلال و آزادی باشد و جامعه آرمانی را در وجود خود، حل کند. انتخابات امریکا و نیز اروپا- از کشورهای شرق که می پرس- می گوید فقدان چنین بدیلی تا کجا خطرناک است.

در برابر فرو رفتن جهان در ظلمات جهل و قدرت محوری و قدرت مداری، جهان نیازمند نقد دموکراسی به قصد تعمیم آن در هر جامعه و در سطح جهان است. جهان نیازمند راهکارهایی است که رشد انسان را جانشین تمرکز و بزرگ شدن سرمایه بمثابه قدرت در سطح جهان بگرداند. چنانکه مردم هر کشور و در هر کشور، هر منطقه آن، توان رشد در استقلال و آزادی را بیابند. تحقیق‌ها که در این زمینه‌ها انجام می‌گیرند، بیش از آنچه در تصور گنجد، مفیدند. بدین خاطر است که سانسور می‌شوند.

وضعیت سنجی یکصد و بیست و چهارم:

رژیم ولایت فقیه مقاومت ایران را در برابر انیران از میان برد و می برد/ فرار مغزها

۲۷ آبان ۱۳۹۵ برابر ۱۷ نوامبر ۲۰۱۶

* رکوردهای جهانی ایران:

چندی پیش مجدداً نام ایران در رتبه بندی جهانی کشورهایی که محل پولشویی هستند و خود پولشویی می‌کنند، بمیان آمد. معلوم شد که ایران از کشورهایی چون افغانستان و تاجیکستان نیز پیشی گرفته و مقام اول در جهان را از آن خود کرده است. به گزارش خبرگزاری تسنیم، به نقل از وال استریت ژورنال، ایران برای سومین سال متوالی از نظر شاخص بازل، که یک شاخص سالیانه در زمینه ارزیابی عملکرد کشورها در زمینه ریسک پولشویی است، جایگاه نخست خود را حفظ کرده است. از نظر شاخص بازل، کشورهایی که بالاترین ریسک پولشویی در آنها وجود دارد، عبارتند از: ایران، افغانستان، تاجیکستان، گینه بیسائو، مالی، کامبوج، موزامبیک، اوگاندا، سوازیلند و میانمار. کشور فنلاند در این رتبه بندی، کم ریسک ترین کشور از نظر پولشویی شناخته شده و کشورهای لیتوانی و استونی در رتبه های دوم و سوم جای گرفته اند. بعد از این ۳ کشور، کشورهای بلغارستان، نیوزیلند، اسلونی، دانمارک، مجارستان، کرواسی و جامائیکا جای گرفته اند.

با کسب مقام اول برای سومین سال پی در پی، رژیم ولایت فقیه توانست نشان دهد چه بر سر یک کشور می‌آید که افرادی چون خمینی و خامنه‌ای، هوس سلطنت کردن می‌کنند و همانند سلطان های نادان، نادانی های خویش را با زور جبران می‌کنند و خیانت و جنایت و فساد را فراگیر می‌کنند.

اما ایرانیان نیز در مقام اول شدن کشورشان بی نقش نیستند. از جمله بدین خاطر که وقتی حجة الاسلام علیرضا پناهیان، همان شیخ علیرضای معروف به علیرضا مارمولک، در کلیپی که بر روی شبکه های اجتماعی منتشر شده است، دروغ ساخت خود را (خداوند به هنگام جشن بعثت حضرت محمد به او بشارت آمدن امام خمینی را می دهد) مطرح کرد، سکوت می کنند و می خندند. در برابر فسادهای بزرگ سکوت می کنند. برخیا نت ها و جنایت ها چشم می بندند. تنها کاری که می کنند، فراهم کردن اسباب فرار مغزها از کشور است. با این فرار، مقاومت ایران در برابر فشار انیران از میان می رود.

می گویند و راست می گویند که حکومت های توتالیتار، رهبران و حاکمان مستبد در گرفتار بلاها کردن کشور، بدتر از دشمن هستند. غیر از اینکه اگر سلطنت های استبدادی در انحطاط مقاومت کشور را به تحلیل نمی بردند، اسکندر و اعراب و مغول یارای حمله به ایران را به خود نمی دادند، حمله اسکندر به کشور زرخیز ما به اندازه استبداد ولایت فقیه صدمه وارد نکرد. حمله مغول، در بخش هایی از کشور که محل تاخت و تاز و کشتن و بردن و سوختن مغول شدند، با استبداد ولایت مطلقه فقیه قابل مقایسه است.

در پی سقوط رژیم شاه، «روحانیان» قدرت طلب، چون دانش اداره کشور را نداشتند و می خواستند مقامات دولت و دستگاه اداری را از آن خود کنند، زندان های شاه را نه تنها نگاه داشتند، بلکه بر آنها افزودند و بساط اعدام و ترور را گسترده و موج های مهاجرت مغزها را از کشور برانگیختند. خمینی نیز گفت: به جهنم که می روند!

اندازه نادانی و دروغ های ابلهانه سازی و دروغ ها و خرافه ها که ساخته و منتشر می شوند، خود گویای چرایی باز گذاشتن دروازه های کشور به روی مهاجرت مداوم استعداد های کشور است. برای مثال، یکی از مبلغان خامنه ای بنابر کلیپ موجود، مدعی است که یک میلیون از مردم سیاه پوست امریکایی در تظاهراتی در برابر مسئولین امریکا گفته اند حکومتی همچون ایران می خواهند و مسئولان امریکایی آنها را به گلوله بسته و کشته اند و خبر آن را مخفی کرده اند. سازنده دروغ از کجا می دانست که ترامپ رئیس جمهوری امریکا می شود! دروغ ساز اول خامنه ای است. او بر پایه اطلاعات نادرستی که آقا مجتبی و آقا مصطفی و نیز برادران حسن و علی و مهدی طائب و برادران سعید و وحید حقانیان، به او می دهند، به این نتیجه رسیده

است که ایران در ده سال گذشته صدها برابر رشد داشته است. در خاطرات علم آمده است که روزی شاه به او می‌گوید: رشد اقتصاد ایران به ۳۰ درصد رسیده است و علم دروغ بزرگ را نصف می‌کند و می‌گوید: اگر ۱۵ درصد هم رشد کرده باشد، بی نظیر است! هم در دوره شاه، و هم در دوره خامنه‌ای که پا جای پای شاه سابق می‌گذارد، این سرمایه‌ها و استعدادها و دیگر نیروهای محرکه اند که صدورشان از کشور بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود.

برای آگاهی از بلایی که بر سر ایران آمده است، در آمار زیر تأمل کنیم:

* فرار مغزها و فرارهای دیگر نیروهای محرکه:

■ سازمان ملل در گزارش سال ۲۰۰۹ خود اعلام کرده است که به لحاظ مهاجرت نخبگان، در میان ۹۱ کشور در حال توسعه یا توسعه نیافته جهان، ایران مقام نخست را داراست. ولایت مطلقه خمینی و خامنه‌ای این مقام را برای ایران کسب کرده اند.

■ طبق آمار صندوق بین المللی پول هم اکنون بیش از ۲۵۰ هزار مهندس و پزشک ایرانی در خارج از ایران زندگی می‌کنند و بیش از ۱۷۰ هزار ایرانی با تحصیلات عالیه در آمریکا زندگی می‌کنند.

■ طبق آمار رسمی اداره گذرنامه، در سال ۸۷، روزانه ۱۵ کارشناس ارشد!، ۳ دکتر! و سالانه ۵۴۷۵ نفر لیسانسیه از کشور مهاجرت کرده اند که می‌شود مهاجرت جمعی بیش از ۱۲ هزار نفر در آن سال.

احتمالاً خامنه‌ای را از این مطلع نمی‌کنند. پدر عروس او، همانند شاه گفت: خوب بروند، کشور به این افراد احتیاج ندارد. چرا راه دور برویم؟ روح الله خمینی در باره مهاجرت درس خوانده ها گفت:

«... این دانشگاه رفته‌ها، اینها که همه‌اش دم از علم و تمدن غرب می‌زنند، بگذارید بروند. ما این علم و دانش غرب را نمی‌خواهیم. اگر شما هم می‌دانید که اینجا جایتان نیست، فرار کنید. راهتان باز است.»

«...می‌گویید مغزها فرار کردند! بگذار فرار کنند. جهنم که فرار کردند این مغزها! مغزهای علمی نبودند این مغزها، مغزهای خیانتکار بودند، و الا کسی از مملکت خودش فرار می‌کند به آمریکا؟! از مملکت خودش فرار می‌کند به انگلستان و زیر سایه انگلستان می‌خواهد زندگی بکند؟ پیوند می‌کند با بختیار و امثال بختیار که مملکت ما را به تباهی کشیدند؟ ... دیگر جای زندگی برای آنها نیست. ... ما هم یک مغزهایی داریم که با اینکه مغز علمی هستند، دارند به مردم کمک می‌کنند؛ دارند می‌روند درو می‌کنند. این مغزها را ما می‌خواهیم؛ ...

مغزهایی را می‌خواهیم که در عین حالی که دکتر است، ... مهندس است، می‌خواهیم در جهاد سازندگی و جهاد سازندگی راه می‌اندازد. ... که از آمریکا پا می‌شود می‌آید اینجا می‌گوید من آمده‌ام برای کمک؛ نه پا بشود فرار کند از اینجا! ... من وقتی شما را، این چهره‌های انسانی، نورانی، خدمتگزار را می‌بینم مباحثات می‌کنم به اینکه مملکت ما این طور است ... خداوند این کوخ نشین‌ها را برای ما حفظ کند؛ و خداوند این مسلمینی که تعهد دارند برای اسلام، ... خدمت دارند می‌کنند به اسلام، خداوند برای ما حفظ کند».

آنهايي که مد نظر خميني بودند و تعريفشان کرد، همان برادران غيرتمند و حزب اللهی بودند و هستند که کشور را در طول سال‌ها چپو کرده‌اند و به قول سردار حسین کنعانی، از رهگذر خرید کارخانه‌ها و شرکت‌ها، دارای اندوخته‌ای معادل يك ميليون و چهار صد هزار ميليارد تومان شده‌اند. سرمایه‌ای بس هنگفت که با آن هر بلایی بخواهند بر سر هر دولتی می‌آورند. البته بسیاری از این دارایی‌ها از آن برادران غیرتمند حزب الله و آخوندهای دزد و بی‌سواد و سرداران خروس صفت شده‌اند. بعد از رفتن با صلاحیت‌ها، به یمن حمایت خمینی و خامنه‌ای، صاحب این همه دارایی شده‌اند. در حالی که بهنگام پیروزی انقلاب، در جیب هایشان، از بی پولی، به قول سردار سعید قاسمی، شپش‌ها چهار قاپ بازی می‌کردند.

■ از نظر درآمد، ایرانیان مقیم آمریکا، در بین مهاجرین، از پر درآمدترین گروه‌ها هستند: ۳۰ درصد از این افراد در زمینه مدیریت و ۲۰ درصد در زمینه تکنیک‌ها و امور دانشگاهی، مشغول به کار هستند. همین‌طور از صد هزار ایرانی در آلمان، در سال‌های گذشته، مؤلفان ۲۰۰۰ جلد کتاب منتشر کرده‌اند. در حالیکه از ۲ میلیون

ترک مهاجر به آلمان، مؤلفانی که پیدا شده اند، تنها ۱۰۰۰ جلد کتاب منتشر کرده اند.

۱- بنیاد ملی نخبگان ایران اعلام کرد که ۳۰۸ نفر از دارندگان مدال المپیاد و ۳۵۰ نفر از برترین های آزمون سراسری از سال ۸۲ تا ۸۶، به خارج مهاجرت کرده اند. لابد این مغزها هم بدرد ایران تحت استبداد خامنه‌ای نمی خوردند. در کشوری که احمدی نژاد، و بی کفایت تر از او، و زور باوران نادان، به ضرب چماق، حکومت می‌کنند، چه نیاز به استعداد های تحصیل کرده هست؟!

۲- طبق آمار منتشره از سوی سازمان ها و نهادهای دولتی مثل هفته نامه سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ۹۰ نفر از ۱۲۵ دانش آموزی که در ۳ سال گذشته در المپیادهای جهانی رتبه کسب کرده اند، هم اکنون در دانشگاه های آمریکا تحصیل می‌کنند. بسیاری از آنان هرگز به ایران جهت زندگی دائم باز نمی گردند.

۳- در سال ۲۰۱۰، ۱۴۳۸ مبتکر و مبدع ایرانی نیز به امریکا مهاجرت نموده اند که پس از کشورهای چین، هند، کره جنوبی، ژاپن و استرالیا، بزرگترین کوچ مهاجرت نخبگان به این کشور در آسیا و اقیانوسیه بوده است. دردناکتر آنکه این تعداد در دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۹۰ در حدود ۲۳۳ نفر اعلام شده است.

۴- صندوق بین المللی پول برآورد کرده است که بابت مهاجرت استعدادها، ایران سالانه ۵۰ میلیارد دلار زیان می‌کند. اما امر واقعی که بسیاری از این مطالعات از آن غافل بوده اند، تأثیرگذاری این استعدادها بر رشد فرهنگ و رشد دانش و فن و ایجاد اقتصاد تولید محور و رشد این اقتصاد، بنابراین، استقلال ایران و بی اثر شدن فشار قدرت های سلطه گر بر ایران است.

ارقام زیر، کشورهای برانگیزنده استعدادها به مهاجرت، و کشورهای مهاجر پذیر جهان در دوره زمانی سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ را نشان می‌دهند. به استثنای دو کشور چین و هند، اغلب کشورهای فراری دهنده استعدادها، «رشد نیافته»، و کشورهای مهاجر پذیر جهان، کشورهای «رشد یافته» هستند. اما مهاجرت استعدادها از این کشور «رشد یافته» به آن کشور نیز بسیار است:

- در این میان، وضعیت ایالات متحده امریکا نیز متفاوت از سایرین است. زیرا میزان پذیرش استعدادها به این کشور (در حدود ۱۹۵ هزار نفر) بسیار بیشتر از خروج نخبگان و مبتکرین از این کشور (در حدود ۱۱ هزار و ۱۰۰ نفر) بوده اند.
- بازندگان: از ۱۰ کشور جهان، بیشترین استعدادها مهاجرت گزیده اند. این مهاجران مبتکر و مخترع، در کشورهای میزبان ابداع ها و اختراع های خود را به ثبت داده اند. تمامی ۱۰ کشوری که در این رده بندی جای گرفته اند، کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه می باشند.

در این رده بندی نیز، ایران جایگاه چهارم را دارد و نرخ مهاجرت از ایران نشان می دهد که در سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰، بیش از ۹۶ درصد ابداعات ایرانیان، در کشورهای مقصد به ثبت رسیده اند. این نرخ، اندازه محرومیت قطعی ایران از استعدادهای خویش و کاهش توان مقاومت ایران را در برابر انیران، بدست می دهد. بنابراین، ترساندن مردم ایران از تبدیل شدن به افغانستان و عراق، ترساندن به دروغ است. چرا که ایران وضعیتی بهتر از وضعیت کشورهای قحطی زده و جنگ زده، ندارد.

- چین علیرغم اینکه بیشترین تعداد استعداد را روانه کشورهای دیگر جهان کرده است، اما نرخ مهاجرت نخبگان از این کشور، کمتر از ۱۷ درصد بوده است. به سخن دیگر، استعدادهای چینی در کشور خود مشغول فعالیت بوده اند. این نرخ برای هند، ۴۸ درصد، برای روسیه ۲۵ درصد و برای اسرائیل ۸ درصد بوده است. بر خلاف این ادعا که فرار مغزها و نخبگان از کشورها، نه فرار، که «گردش مغزها» است، رقم ها می گویند، صریح و شفاف، که گردش مغزها در باره کشورهای «توسعه یافته»، به زحمت صادق است. چراکه همین کشورها نیز در موقعیت برابر نیستند. کشورهای در موقعیت زیر سلطه و اغلب استبداد زده، بیشترین زیان را از فرار مغزها کرده اند و می کنند.

▣ رده بندی کشورها بلحاظ ابتکار و خلاقیت:

در اردیبهشت سال ۹۵، آماری به این شکل منتشر شد: گزارش جامع شاخص (اندیس) جهانی ابتکار و خلاقیت که شامل رتبه بندی مفصل ۱۴۱ کشور جهان در زمینه های خلاقیت و ابتکار است. هرچند در گزارش جدید، جایگاه ایران حاکی از رشد است، اما همچنان با رتبه ۱۰۶ در میان ۱۴۱ کشور و رتبه

چهارم در منطقه، یکی از ضعیف ترین کشورهای جهان در این رتبه بندی است.

کشورهای سوئیس، انگلستان (بریتانیا) سوئد، هلند و ایالات متحده به ترتیب در صدر جدول رتبه بندی امسال قرار گرفته اند. در سوی دیگر و در پایان این جدول رتبه بندی نیز به ترتیب کشورهای سودان، توگو، گینه، میانمار و یمن قرار گرفته اند.

آمار فوق نشان می دهد میزان ابتکار و ابداع و خلق، به میزانی بیشتر از میزان مهاجرت استعدادها، کاهش می پذیرد.

■ کوچ جوانان ایرانی برای ادامه تحصیل به خارج از کشور، آنها را درختی تنومند گردانده است که میوه آنرا کشورهای مهاجرپذیر می چینند. بیهوده نیست که نخست وزیر کانادا به صراحت می گوید: دولت ایران ما را ۲۵ سال! پیشرفت داد، چرا که زمینه مهاجرت هزاران متخصص ایرانی به این کشور را فراهم کرد. مهاجرت جوانان ایرانی به کشورهای خارجی حتی در گزارش های صندوق بین المللی پول هم جایگاه برتر پیدا کرده است:

• دکتر اشرف بروجردی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در این باره به خبر آنلاین می گوید: طبق آمار صندوق بین المللی پول در سال ۲۰۰۹ ایران به لحاظ مهاجرت نخبگان در میان ۹۱ کشور در حال توسعه و توسعه نیافته، مقام اول را داشته است. طبق این آمار سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار ایرانی تحصیل کرده برای خروج از کشور اقدام می کنند. تعدادی که با بررسی موردی برخی کشورهای مهاجر پذیر جوانان ایرانی همخوانی دارد؛ برای مثال در حال حاضر حدود ۱۴ هزار دانشجوی ایرانی در کشور مالزی مشغول تحصیل هستند.

از سوی دیگر، نتایج بررسی سالانه نام نویسی های بین المللی دانشگاه های آمریکا در سال تحصیلی ۲۰۱۱-۲۰۱۰ نشان داد که ۵ هزار و ۶۲۶ ایرانی در حال تحصیل در این کشور بوده و این رقم نسبت به سال قبل، ۱۹ درصد افزایش را نشان می داد. در این رابطه می توان به آمارهای داخلی نیز مراجعه کرد؛ بر اساس آمار مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۹، ۶۰ هزار نخبه ایرانی از ایران مهاجرت

کرده اند که اغلب از المپیادهای علمی و یا جزو نفرات برتر کنکور و یا دانشگاه ها هستند. آمار و اطلاعات نشان می دهد که اکنون ۲۵ درصد از ایرانیان تحصیل کرده، در کشورهای توسعه یافته زندگی می کنند که از مجموع مهاجران حدود ۴۰ درصد را دختران و زنان تشکیل می دهند.

۱۱- دکتر منیژه فیروزی مشاور کمیسیون اجتماعی مجلس درباره خروج استعدادها از کشور به خبرنگاران می گوید: بررسی نرخ بیکاری در کشور نشان می دهد که بیکاری در قشر تحصیل کرده بیش از قشر تحصیل نکرده است و همچنین درآمد افراد تحصیل کرده به نسبت افراد تحصیل نکرده که جذب بازار واسطه گری و دلالی می شوند، بسیار پایین است ... اصطلاح پدیده فرار مغزها یک اصطلاح قدیمی است، آنچه امروزه به واقع اتفاق می افتد، فرار نیست، بلکه یک پدیده فیزیکی بسیار ساده است. کالایی تولید می شود، اما ظرفیت نگهداری از آن وجود ندارد؛ افرادی با سختی پرورش پیدا می کنند و آماده می شوند تا در فضایی خلاقانه مشغول به کار شوند، اما از آنجا که ظرفیت لازم برای بهره وری از آنها وجود ندارد، این نیرو به سمت خارج رانده می شود. این موقعیت فرار نیست، بلکه نوعی اخراج است. صادرات مغزها نیز اصطلاح مناسبی نیست، وقتی کالایی صادر می شود، در ازای آن وجهی وارد می شود. اما در ازای خروج جوانان نه تنها چیزی به دست نمی آوریم، بلکه هزینه سنگینی نیز پرداخت می کنیم.

آنچه گوینده از آن غافل است، این است که انسان کالا نیست. چون او است که تصمیم می گیرد وطنی را ترک گوید که در آن بار آمده، پس علاوه بر وجود نداشتن «ظرفیت لازم برای بهره وری»، امکان ایجاد این ظرفیت نیز نیست. چرا که استبداد، بعلاوه نظام اجتماعی بیشتر بسته، برای اینکه برجا بمانند، نیروهای محرکه را تخریب می کنند. انسان، نیروی محرکه ساز است، تخریب او، یا ناگزیر کردنش به تبدیل شدن به عامل تخریب در نظام، و یا مجبور کردنش به ترک وطن است.

۱۲- بنابر آمار رسمی در سال ۱۳۹۱، حدود ۱۵۰ هزار دانشجو تقاضای خروج از کشور را کرده اند که بیشترشان دانشجوی دوره دکترا بوده اند. خروج این شمار از دانشجویان، برابر برآورد صندوق بین المللی پول، سالانه معادل ۵۰ میلیارد دلار

خسارت به ایران وارد می‌کند. حال آنکه این زیان، بخشی از زیان، و بخش کوچک آن است. همچنین ۶۴ درصد دانش آموزان ایرانی مدال آور المپiad، طی ۱۴ سال گذشته از ایران مهاجرت کرده اند.

هفته نامه سازمان مدیریت و برنامه ریزی ایران (سال ۱۳۹۱) نوشت: «از ۱۲۵ دانش آموز ایرانی که ظرف ۳ سال گذشته در المپیادهای جهانی کسب رتبه کردند، ۹۰ نفر آن ها هم اکنون در آمریکا مشغول تحصیل هستند. حمید گورائی، رئیس پژوهشکده رویان جهاد دانشگاهی نیز هشدار داد که دانشمندان رشته سلول های بنیادین ایران هر روز بیشتر از گذشته جذب کشورهای غربی و دیگر نقاط جهان می شوند.»

■ در اینجا به نظرات مهرداد بذریاش، مارکوپلو کوچولوی دوران حاج محمود دروغگو، می پردازیم که آن زمان مسئول جوانان بود و بعد به وزارت رسید. او در مورد مهاجرت نخبگان می گوید: «در برخی از محافل از فرار مغزها در میان قشر جوان صحبت می شود که این امر اشتباه است و باید به جای فرار مغزها، واژه «هجرت فرهنگی - علمی!» را بکار ببریم. هجرت، برای معرفی افتخارات کشور به دنیا و کسب تجربه های بسیار ارزشمند است و هم اکنون زمان تشکیل نهضت انتقال فرهنگ کشور! فرا رسیده است، چرا که این امر مهجور مانده است. اگر بتوانیم فرهنگی متری کشور را به خوبی انتقال دهیم، نصف راه را به سلامت پیموده ایم.»

وقتی در جامعه ای کلیه مناصب و مقامات بلندپایه و حتی میان پایه کشور در اختیار افراد بی سواد و زورمدار ملقب به «مکتبی» سپرده می شود، به تدریج کشور مبتلا به کاهش سطح بینش و دانش می شود و فرار مغزها از چنین کشوری، «هجرت فرهنگی - علمی» نام می گیرد. ایران امروز، مبتلا به بیماری توان گیر است. وضعیت آب کشور و بیابان شدنش، وضعیت کانی کشور، وضعیت صنعت نفت کشور، وضعیت اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و علمی کشور، آسیب ها و نابسامانی های اجتماعی که از اندازه و مهار بیرون زده است، می گویند ایران سربلند دوران مرجع انقلاب، به کشوری تبدیل شده است که در رده بندی های جهانی، در آخرین رده ها قرار گرفته است و همچنان به فقرا می رود.

بیابان و کویر شدن کشور از يك سو و تبدیل جنگل ها به سرزمین خشك و کاهش آب و خشك شدن دریاچه ها و رودها، به دلیل سیاست های غلط صاحب مقامات بی دانش و زورمدار و شرکت بخشی از مردم در این ویران سازی، کار را به جایی رسانده که هم اکنون همواره فریاد نابودی کشور از هر سو، حتی از دهان خامنه‌ای شنیده می شود.

با نگاهی به سطح دانش و میزان مهاجرت استعدادها از ایران، می توان برهم افزوده شدن مسئله ها و مصیبت ها در سال های آینده را مشاهده کرد. نخستین برانگیزنده استعدادها به فرار، استبداد پهلوی ها بود. آن زمان، یونسکو برآن شد که پدیده فرار مغزها از کشورهای «رشد نیافته» و «درحال رشد» به کشورهای «رشد یافته» و عوامل آن را مطالعه کند. انجام این مطالعه را به دکتر احسان نراقی سپرد. رژیم شاه ناگزیر شد کمبود پزشک را با پزشکان پاکستانی و هندی پر کند و اقتصاد و ارتش کشور را نیز به کارشناسان غرب، بیشتر امریکایی بسپرد. با انقلاب، استعدادها به ایران بازگشتند، اما بهار انقلاب ایران کوتاه شد و بازسازی کنندگان استبداد با پیش کشیدن شعار مکتبی بالاتر از متخصص، سیل مهاجرت را برانگیختند.

خمینی گفت اقتصاد مال خراست و ملاتاریا در تخریب اقتصاد کشور از هیچ کار فروگذار نکرد. با ایجاد مافیاهای و به تصرف آنها در آمدن اقتصاد، رشد اقتصادی، جای به رشد فقر سپرد. اینک کار به جایی رسیده است که وضعیت وخیم اقتصادی، ولایت فقیه مطلقه خامنه‌ای را به خطر انداخته است. با این وجود، نه او، و نه مافیاهای نظامی - مالی، حاضر نیستند بعنوان مانع، کنار بروند و بگذارند، اگر هنوز ممکن باشد، استعدادهای برخوردار از استقلال و آزادی، اقتصاد تولید محور و رها از سرطان فساد و رانت خواری را باز بسازند.

وضعیت سنجی یکصد و بیست و پنجم:

فرار دهندگان مغزها کیانند؟

در نگارش این وضعیت سنجی پژوهشگری نیز شرکت دارد

۴ آذر ۱۳۹۵ برابر ۲۴ نوامبر ۲۰۱۶

* عوامل مؤثر در فراری شدن مغزها:

در کتاب ایستاده بر آرمان چنین آمده است: «رجایی و دولت‌ش، همچنین با تقدیم و تصویب بودجه ای که ۳۰۰ درصد کسری داشت، فریادهای بنی صدر و عزت الله سبحانی را بلند کردند. پیش از انتخاب وزیران نیز شبی، اردبیلی و مهدوی کنی نزد آقای خمینی رفته و گفته بودند، هیأت وزیرانی که آقای رجائی می‌خواهد تشکیل دهد، "فاجعه" است. آقای خمینی گفته بود پیش بنی صدر بروید و وزرا را معین کنید. بنی صدر از این جلسه نقل می‌کند:

«در جلسه، پیشنهاد شد آقای دکتر رضا صدر [وزیر بازرگانی دولت موقت] چون خوب کار کرده است، وزیر بازرگانی بماند. آقای رجائی مخالفت کرد و گفت: امام فرموده اند مردم باید ریاضت بکشند و رضا صدر وقتی ایران در محاصره اقتصادی بود، محاصره را شکسته و از هر جای جهان توانسته کالا وارد کرده که مردم در زحمت نمانند! آقای مهدوی کنی فریاد زد: شما را نخست وزیر نکرده اند که به مردم ریاضت بدهید».

هر استبدادی، وقتی میل به ولایت مطلقه می‌کند، سفته پرور می‌شود و پست ترها را در عالی ترین مقام ها قرار می‌دهد تا که حاضر باشند برای حفظ استبداد،

از هیچ خیانت و جنایت و فسادى خوددارى نکنند. و یک عامل فرار مغزها همین است. اگر هم به حکم ضرورت، تن به سپردن برخی مقام ها به استعدادها بدهد، ساختار قدرت، آنها را از انجام کار بایسته باز می دارد. ایران امروز در این وضعیت است.

■ بنا بر برآورد صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، در سال ۲۰۱۲، نرخ خالص مهاجرت ایرانیان در میان ۱۹۳ کشور جهان، رتبه ۱۵ می باشد و امریکا رتبه ۱۹۳ را در اختیار دارد با بیش از ۵ میلیون مهاجر ورودی، و ایران با ۳۰۰ هزار مهاجر خروجی که ۱۵۰ هزار نفر از آنها از تحصیل کردگان و متخصصان می باشند. در بررسی های مرتبط با مهاجرت به برخی عوامل اینگونه اشاره شده است:

- وجود استعداد که بنفسه ضد رشد انسان است، از جمله، از راه واگذاری بسیاری از مشاغل به افراد فاقد صلاحیت و یا کم صلاحیت، استعدادها را فراری می دهد؛
- واگذاری مشاغل بر اساس رابطه، به سخن دیگر سلطه شبکه روابط شخصی قدرت بر دولت و اقتصاد و آموزش و پرورش؛
- نبودن کار برای تحصیل کرده ها در رشته تحصیلی آنها؛
- فقدان منزلت و استقلال و آزادی لازم برای تصدی یک شغل همراه با تشدید بی ثباتی ناشی از گسترش آسیب های اجتماعی و تهدیدهای خارجی؛
- نازل بودن سطح دستمزدها؛
- تخریب اقتصاد تولید محور و گسترش اقتصاد مصرف و رانت محور؛
- دست یابی به زندگی با کیفیت بهتر؛
- وجود فضای فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بسته و فقدان امکان رشد؛
- خارج شدن از ساختار اجتماعی و احساس بیگانگی در جامعه خود؛
- وجود شبکه روابط شخصی قدرت که استعدادها را مزاحم خود می شناسند و فراری می دهد؛
- غلبه یأس بر امید و گریز از یأس. و
- نیاز حیاتی استعداد حاکم به حذف نیروهای محرکه، بخصوص استعدادها. چرا که استعدادها، نیروی محرکه ای هستند که نیروهای محرکه دیگر را نیز

تولید می‌کنند. هرگاه این نیروهای محرکه بکار افتند، نظام اجتماعی را باز و بازتر می‌کنند و استبداد و شبکهٔ روابط شخصی قدرت بی‌محل می‌شود. بدین خاطر است که صاحب امتیازها، همواره مانع باز و تحول پذیر شدن نظام اجتماعی می‌شوند و اینکار را از راه حذف نیروهای محرکه انجام می‌دهند.

* عواقب فراری دادن مغزها:

عوامل دوازده گانهٔ بالا، خود می‌گویند عواقب فراری دادن مغزها کدام هاینند. باوجود این، این یادآوری‌ها بموقع هستند:

۱. فراری دادن مغزها، بنابر اینکه اقتصاد تولید محور بدانها نیاز دارد و هرگاه نباشند، فن شناسان و کارگران ماهر اگرهم وجود داشته باشند، و حتی کارگران ساده، سرمایه و فن و دانش و مواد اولیه و کارفرمایی، بی‌نقش می‌شوند. ناگزیر، سرمایه همراه با استعدادها، می‌گریزند. میدان برای اقتصاد مصرف محور و رانت خواری و شغل‌های کاذب، خالی می‌شود. و

۲. تضعیف و بسا تخریب اقتصاد تولید محور، با از پا درآمدن دو بخش صنعت و کشاورزی، از پا در می‌آید. در نتیجه، بر شمار بیکاران افزوده می‌شود و روستاها رها می‌شوند و بیابان گسترش می‌یابد.

۳. فراری دادن مغزها و فرار کردن سرمایه و تشدید نیاز به صدور مواد اولیه و نفت و گاز، سبب وابستگی اقتصاد کشور به بودجهٔ دولت و بودجهٔ دولت به اقتصاد مسلط، می‌گردد. در نتیجه، میزان بهره‌کشی از منابع کشور و استخدام نیروهای محرکه در سود اقتصاد مسلط، دائم افزایش پیدا می‌کند.

۴. نیاز کشور به واردات که بخشی از آنها، بطور قاچاق وارد می‌شوند، افزایش پیدا می‌کند.

۵. بنابر اینکه اقتصاد مصرف محور بیشترین فرصت‌ها را برای بزرگ‌ترین رانت‌ها فراهم می‌کند، اقلیت صاحب امتیاز متکی به استبداد، ثروت‌های بزرگ می‌اندوزند. در نتیجه، فسادها و نابرابری‌ها روزافزون می‌گردند.

۶. نابسامانی‌ها و آسیب‌ها، از رهگذر نقش روزافزون پیدا کردن اشکالِ خشونت در تنظیم رابطه‌ها، فراگیر می‌شوند.

۷. با از دست رفتن سرمایه انسانی (استعدادها که فراری داده می شوند)، و عواقب بالا، سرمایه اجتماعی نیز کاهش می پذیرد. سرمایه طبیعی نیز دچار خسران روزافزون می گردد.

۸. کاهش استقلال و آزادی و برخوردار نشدن شهروندان از حقوق شهروندی، عوامل برانگیزنده استعدادها به فرار را اثر بخش تر می کنند.

۹. نظام اجتماعی نه تنها باز و توانا به جذب نیروهای محرکه نمی شود، بلکه بخاطر از دست دادن نیروهای محرکه، بطور روزافزون با خودانگیختگی انسان، بنابراین، ابتکار و ابداع و خلق، ناسازگار و با انحطاط سازگارتر می گردد. و

۱۰. گرفتار شدن به بحران های داخلی و خارجی که استبداد و فرار نیروهای محرکه ببار می آورند، و کاهش روزافزون توان مقاومت کشور در برابر فشار از بیرون، حاصل ۹ پی آمد فراری دادن استعدادها است.

پی آمدهای بالا، همه پی آمدها نیستند، اما مهم ترین آنها هستند. ایران امروز، گرفتار این عواقب است.

* فراری دهندگان مغزها کیانند؟:

دانستی است که یکی از عنوان ها که از سال ها قبل، «مکتبی ها» و «خودی ها»، از هر قماش، پاسدار، چماقدار، «نماینده» مجلس، بسیجی، عمامه به سر و ...، به آن دل بسته اند و در تلاش هستند تا آنها بدست آورند، همانا عنوان دکترا و استادی دانشگاه است. این اصرار، هم بلحاظ حفظ موقعیت خود در سلسله مراتب است، و هم بخاطر ارتقاء در این سلسله مراتب، و هم پوشاندن فقدان دانش و استعداد برای تصدی مقامی است که غصب کرده اند. در سال های اول انقلاب، برای آنکه با استعدادها و با دانش ها را برانند و جای آنها را بگیرند، داشتن تحصیل را جرم کردند. بخصوص اگر تحصیل در خارج از ایران انجام گرفته بود. جنگ مکتب با تخصص را راه انداختند. ملاتاریا هم که سواد اداره کشور را نداشت و تصدی مقام های دولتی را مغایر بنای استبداد خود و سلطه بر دولت می دانست، بی سوادترها، اما مطیع ها را مقام بخشید. حزب توده نیز به بهشتی اندرز داده بود به درس خوانده ها باج ندهید؛ لنین آنها را راند و دربان بانک مرکزی را رئیس بانک کرد. این شد که بخصوص بعد از کودتای

خرداد ۶۰، دولت به تصرف بی سوادها و بی کفایت ها در آمد. بدان حد که وقتی هیأت مک فارلین به ایران آمد و با طرف های ایرانی خود به گفتگو نشست، به ریگان گزارش کرد که ایران را بی سوادها و بی مایه ها اداره می کنند. تصور کنید که یک آشپز، وزیر خارجه، و یک خیاط، وزیر کشور باشند.

این شد که بعد از تصرف دولت و ایجاد دانشگاه های تحت مدیریت خود (دانشگاه امام صادق، دانشگاه علوم استراتژیک، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه امام علی، دانشگاه مالک اشتر و...)، به صاحب مقام ها، دکترا های قلابی دادند. یک چند از آنها نیز مدرک دکترا از دانشگاه های خارجی را جعل کردند. دو تن از اینان وزارت نیز یافتند، اما قلابی بودن مدرک، آشکار شد و ناگزیر از کار کناره گرفتند.

برای مثال، برخی از دکترهای رشته پزشکی، مانند دکتر امیدوار رضایی با استفاده از گذراندن چندین دوره مجلس، به دانشگاه پزشکی رفت و دکتر شد و بعد در زمان مرگ سعید امامی ریاست بیمارستان لقمان را بر عهده داشت، تا مسئله مرگ او را ماست مالی کند. و یا دکتر ابوالحسن فقیه، رئیس اسبق هلال احمر، با مدارک جبهه ای برادرش از سهمیه استفاده کرده و به دانشگاه پزشکی رفت که بعدها افشا شد. با وجود این، به او دکتر می گفتند. در زمان «دکتر» احمدی نژاد، مسئولیت شرکت دارویی رشد را ابتدا به برادر زن محمد علی رامین (فردی که پرونده جاسوسی دارد)، و بعد مسئولیت آن شرکت را به محمد یاسین رامین، فرزند محمد علی، دادند تا او بتواند در عرض چند سال بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان سود از افزایش قیمت داروهای مردم محتاج، بدست آورد و ۳۰ میلیارد تومان را مهر همسرش (مهناز افشار، هنرپیشه) کند.

محمد رضا رحیمی که اصلاً به دانشگاه نرفته بود و مدعی بود که مدرک دکترا از اکسفورد گرفته است، مدتی ریاست دانشکده حقوق دانشگاه آزاد را بر عهده داشت. بعد، معاون اول «رئیس جمهوری»، احمدی نژاد شد. و به دلیل اختلاس چند صد میلیارد تومانی، محکوم به ۵ سال زندان شد. ولی در نهایت ۱۱ روز در زندان ماند و بعد به مرخصی رفت، مانند برادر محسن رفیق دوست که هنوز در مرخصی است!

عوضعلی کردان که مدرک جعلی دکترا داشت، می گفت: در دانشگاه اکسفورد، اساتید برای بارورتر شدن استعداد او و دیگر دانشجویان، خیلی سخت

گیری می کردند. با وجود این، او موفق به اخذ دکترا شد. او با همین مدرک قلابی، در دانشگاه آزاد سال ها تدریس می کرد و در حکومت احمدی نژاد به وزارت کشور رسید. بعدها استیضاح و برکنار گشت. لازم به ذکر است که او در دانشگاهی که محمد رضا رحیمی ریاست آن را بر عهده داشت، به عنوان استاد حقوق، مشغول به تدریس بود!

و

در ادامه، برخی از «اساتید» و «دکترهایی» را شناسایی می کنیم که به دلیل وابستگی به خاندان مافیایی ولایت، به مقامات رسیده اند. اینان، ولو بعضی از آنها درس خوانده اند، اما وجودشان در مقام هایی که غصب کرده اند، و تار عنکبوت روابط شخصی که بوجود آورده اند، عامل تنگ شدن و عقب ماندن فضای علمی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی می باشد و در فراری دادن استعدادها، نقشی مهم دارند:

• استاد سردار دکتر علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی و استاد دانشگاه.

• استاد «آیت الله» و دکتر صادق لاریجانی، داماد آیت الله وحید خراسانی، رئیس قوه قضائیه، استاد دانشگاه و حوزه های علمیه.

• استاد دکتر باقر لاریجانی، برادر لاریجانی ها، پزشک و رئیس دانشگاه علوم پزشکی ایران،

• استاد دکتر فاضل لاریجانی، برادر لاریجانی ها، دارای دکترای سیاستگذاری علمی، مدیرکل مرکز سیاست علمی و پژوهشی (وزارت علوم تحقیقات و فن آوری) و استاد دانشگاه.

• استاد دکتر محمد جواد لاریجانی، برادر لاریجانی ها، رئیس دانشگاه و استاد دانشگاه، رئیس حقوق بشر اسلامی و معاون رئیس قوه قضائیه.

• استاد دکتر مجتبی مطهری - فرزند ارشد آیت الله مطهری - عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی.

• استاد دکتر! احمد یزدی، داماد آیت الله مطهری و باجناب علی لاریجانی و مجید عباسپور تهرانی، دکترای داروسازی.

• استاد دکتر مجید عباسپور تهرانی، همسر دکتر وحیده مطهری، دکترای محیط زیست و استاد دانشگاه صنعتی شریف.

- استاد دکتر مصطفی محقق داماد، شوهر خواهر علی لاریجانی و دیگر برادرانِ استادش، استاد حقوق در دانشگاه بهشتی، رئیس گروه حقوق دانشگاه، معاون سابق رئیس قوه قضائیه.
- استاد دکتر مریم السادات محقق داماد، خواهر زادهٔ استاد دکتر علی لاریجانی، دکترای حقوق و استاد دانشگاه
- استاد دکتر علی عباسپور تهرانی، برادرِ باجنابِ علی لاریجانی و همسر عبدالله جاسبی، نمایندهٔ چندین دورهٔ مجلس، عضو هیأت علمی دانشگاه،
- استاد دکتر عبدالله جاسبی، همسرِ خواهرِ برادرانِ عباسپور تهرانی، ریاست دانشگاه آزاد اسلامی و استاد دانشگاه.
- استاد آخوند دکتر سید محمد خامنه‌ای، رئیس مؤسسه ملامصدرا و استاد دانشگاه و حوزه های علمیه.
- استاد دکتر محمد جواد محمدی گلپایگانی، داماد سید علی خامنه‌ای و استاد حقوق دانشگاه.
- استاد دکتر امیر حسین محمدی گلپایگانی، فرزند محمدی گلپایگانی رئیس دفتر خامنه‌ای، داماد آیت الله شاهچراغی و برادر داماد خامنه‌ای، استاد دانشگاه.
- استاد دکتر مصباح الهدی باقری کنی، داماد خامنه‌ای، استاد دانشگاه امام صادق.
- استاد دکتر علی باقری کنی، برادر داماد خامنه‌ای، استاد دانشگاه امام صادق.
- استاد دکتر صدیقه مهدوی کنی، دختر مهدوی کنی، دکتر و استاد دانشگاه امام صادق و همسر ابراهیم انصاریان رئیس دفتر سابق مهدوی کنی در مجلس خبرگان رهبری.
- استاد دکتر محمد سعید مهدوی کنی، حجت الاسلام، فرزند مهدوی کنی و مدیرکل حوزهٔ ریاست دانشگاه امام صادق و عضو هیأت امنای دانشگاه صدا و سیما، عضو هیأت امنای پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات و فن آوری و
- استاد دکتر مریم (مهدیه) مهدوی کنی، دختر مهدوی کنی، مدرس دانشگاه امام صادق و همسر حجة الاسلام میر لوحی و مسئول گزینش خواهران در دانشگاه امام صادق.

- استاد دکتر مصطفی میرلوحی حجت الاسلام، داماد مهدوی کنی، مدیر واحد روابط بین الملل دانشگاه امام صادق.
- استاد علیرضا پناهیان، معروف به علیرضا مارمولک، استاد حوزه علمی و عضو هیأت امنای دانشکده هنر دانشگاه تهران، معاونت فرهنگی نهاد رهبری در دانشگاه ها، مسئول نهاد رهبری دانشگاه هنر، عضو هیأت علمی مرکز تخصصی تبلیغ.
- استاد دکتر محسن میردامادی، پسر دایی خامنه‌ای که در جریان کودتای سال ۸۸ به زندان افتاد، استاد دانشگاه تهران.
- استاد علی اکبر موسوی حسینی، استاد حوزه های علمی، پدر همسر حسین طائب و علی شاهرادی.
- استاد مهدی طائب، از برادران طائب، استاد حوزه های علمی و رئیس قرارگاه عمار و استاد دانشگاه.
- استاد حسین طائب، از برادران طائب، استاد حوزه های علمی و رئیس سازمان اطلاعات سپاه.
- استاد علی طائب، استاد حوزه های علمی و برادر طائب ها و مسئول نظارت بر آیات عظام در قم.
- استاد اعظم دکتر غلامعلی حداد عادل، پدر همسر مجتبی خامنه‌ای و همه کاره دانشگاه ها و مراکز پژوهشی به همراه خاندان وابسته، که الحمدلله همه دکتر و استاد و مدرس هستند.
- استاد دکتر طیبیه ماهرو زاده، همسر حداد عادل، دارای دکترای فلسفه تعلیم و تربیت با گرایش برنامه ریزی درسی از دانشگاه تربیت معلم، مدیر پژوهشکده مطالعات زنان دانشگاه الزهرا و دانشیار دانشگاه الزهرا.
- استاد دکتر آزاده حداد عادل، دکترای فناوری نانو از دانشگاه کانازابای ژاپن و استاد دانشگاه.
- استاد دکتر شکوری، داماد حداد عادل و استاد دانشگاه.
- استاد دکتر فریدالدین حداد عادل، دکترای علوم سیاسی از دانشگاه امام صادق و مدرس دانشگاه و دبیرستان.
- استاد دکتر مسعود ترقی جاه، باجناب حداد عادل و مدیر سابق شبکه رادیو گفتگو.

- استاد دکتر! خرسندیان، داماد خواهر غلامعلی حداد عادل و باجناق محمود نجابت، استاد حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.
- استاد دکتر محمود نجابت، معاون دانشگاه علوم پزشکی، باجناق دکتر خرسندیان که همسر خواهرزاده حداد عادل می باشد.
- استاد سردار دکتر عبدالحسین روح الامینی، رئیس انستیتو پاستور و پدر داماد اردبیلی فرماندار اسبق شیراز.
- استاد دکتر احمد توکلی، پدر عروس آیت الله حائری شیرازی و استاد دانشگاه.
- استاد دکتر غلامحسین نجابت، دارای مدرک از دوره‌ام انگلستان، داماد آیت الله نورالدین هاشمی و باجناق آیت الله حائری شیرازی، استاد دانشگاه.
- استاد دکتر مهدی کوچک زاده، نماینده مجلس و سخنران انصار حزب الله، و استاد دانشگاه.
- استاد مداح سعید حدادیان، مداح اهل بیت که در دانشگاه تهران کلاس های آموزش خصوصی مداحی برپا نموده است.
- استاد دکتر حجت الاسلام قاسم روانبخش، شاگرد سرشناس آیت الله مصباح و استاد حوزه های علمیه.
- استاد سردار دکتر اسماعیل کوثری، نماینده سابق مجلس و فرمانده اسبق ثار الله و استاد دانشگاه.
- استاد دکتر عماد افروغ، در حال تحصیل از انگلیس اخراج شد- از وابستگان به خاندان حائری شیرازی و چند سالی طلبه بود- دکترای تربیت مدرس، نماینده مجلس در دوره هفتم.
- استاد دکتر سید حسین ذوالانوار، فرزند حاج آقا امام، نماینده مجلس، خواهر زاده حائری شیرازی.
- استاد دکتر سید مهدی خاموشی از همکاران بیت رهبری و سازمان تبلیغات اسلام.
- استاد دکتر حجت الاسلام محمد حاج علی اکبری، وزیر جوانان در حکومت احمدی نژاد و امام جمعه سابق دماوند و استاد دانشگاه و حوزه های علمیه.
- استاد دکتر حسین میر محمدصادقی، فرزند علاء الدین میر محمد صادقی که زمانی سخنگوی قوه قضایه بود و در دانشگاه تدریس می کند.

• استاد دکتر احمد عباس آخوندی، وزیر فعلی راه، متولد نجف و دکترای اقتصاد از لندن و استاد دانشگاه، باجناب ناطق نوری و شهیدی محلاتی.

* و هنوز اسامی برخی اساتیدِ دکترِ چند منظوره!:

- استاد دکتر غلامحسین الهام (عصا بدست)، استاد دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- استاد سردار دکتر محمود احمدی نژاد، «رئیس جمهوری» سابق و استاد دانشگاه علم و صنعت.
- استاد سردار دو دکتره حسین الله کرم، چماقدار و رئیس گروه انصار حزب الله و از حمله کنندگان به تجمعات مختلف که فعلاً مدرس دانشگاه های ایران می باشد!
- استاد سردار دکتر سعید جلیلی، از عوامل سرکوب سال ۸۸ و استاد دانشگاه.
- استاد سردار دکتر وحید جلیلی، از عوامل مرتبط با تهاجم فرهنگی و حزب الله و استاد دانشگاه.
- استاد سردار دکتر محسن رضایی، فرمانده اسبق سپاه پاسداران و دبیر فعلی مجمع تشخیص مصلحت و از کودتاچیان و ایران گیتی ها و عوامل سرکوب های خونین دوران خمینی و دوره خامنه‌ای - هاشمی رفسنجانی.
- استاد سردار دکتر جواد منصوری، نخستین فرمانده سپاه و شرکت کننده در اشغال سفارت امریکا و گروگان گیری و فعلاً رئیس بخش اسناد بین المللی وزارت امور خارجه.
- استاد سردار دکتر حسن عباسی، سردارِ جبهه ندیده و استاد دانشگاه و مدیر مؤسسه یقین.
- استاد سردار دکتر حسین صفار هرندی، از سرداران سپاه که استاد دانشگاه و مشاور فرمانده سپاه است.
- استاد سردار دکتر عزت الله ضرغامی، عضو هیأت امنای دانشکده هنر دانشگاه تهران و استاد دانشگاه، رئیس سابق صدا و سیما و نامزد احتمالی اصولگرایان برای ریاست جمهوری.

- استاد سردار دکتر سعید قاسمی، معاون اسبق سپاه محمد و از رهبران چماقداری و از سر دسته های حمله به مراکز مختلف.
- استاد سردار دکتر رضا سراج، از فرماندهان تحلیلگر و استاد دانشگاه.
- استاد سردار دکتر محمد باقر قالیباف، فرماندهٔ سرکوب دانشجویان در تیر سال ۷۸ و شهردار فعلی تهران.
- استاد سردار دکتر محمد علی جعفری، فرماندهٔ سپاه پاسداران و استاد دانشگاه.
- استاد سردار دکتر سید حسن آقایی فیروز آبادی، استاد دانشگاه و رئیس سابق ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح.
- استاد سردار دکتر رحیم صفوی همایی، فرماندهٔ اسبق سپاه، مشاور نظامی رهبر و استاد دانشگاه.
- استاد سردار دکتر حسین مظفر، نمایندهٔ خامنه‌ای در بنیاد شهید و مدرس دانشگاه که فرزندش رئیس اتحادیهٔ تاکسیرانی است.
- استاد سردار دکتر احمد وحید دستجردی، از سرداران همه کاره ولایت مطلقه فقیه و استاد دانشگاه.
- استاد سردار دکتر احمد رسولی نژاد، نمایندهٔ اسبق مجلس، از عوامل حمله به مردم در خیابان های تهران و از مدیران ورزشی ایران!